

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای طبسی (دامت تأییداته)

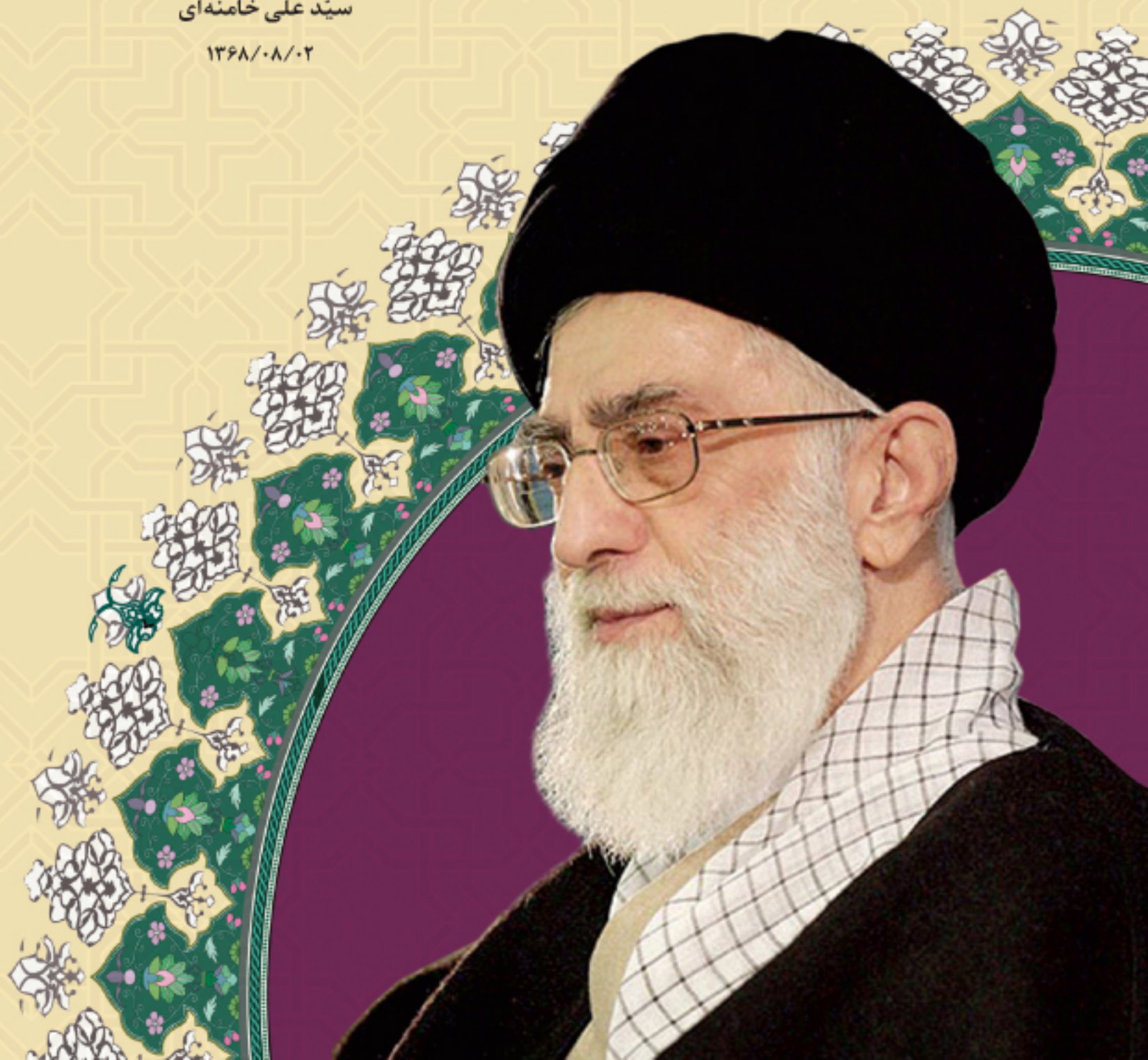
با تأثر و تأسف، خبر ارتحال عالم مجاهد و فقیه پرهیزگار و عبدصالح، آیت الله آقای حاج میرزا جواد آقا تهرانی (رضوان الله تعالی علیه) را دریافت کردم. آن عالم بزرگوار و پارسا، حقا از زمره انسانهای والا و برجسته‌ای بود که عمر خود را در بندگی خدا و خدمت به خلق و مجاهدت در راه دین گذرانید و بایان و قلم و قدم، در طریق جلب رضای الهی گام برداشت.

سالیان دراز، حوزه علمیه مشهد را با درس فقه و تفسیر و عقاید، رونق بخشید و طلاب و فضلاء زیادی را مستفیض گردانید. در مقاطع گوناگون از سالیان مرارتبار نهضت اسلامی و بخصوص در حوادث دوران پیروزی انقلاب، پشتیبان و همراه مبارزین و مایه دلگرمی آنان بود. پس از پیروزی انقلاب نیز در صحنه‌های بسیار مهم و حساس، با حضور مؤثر و با برکت خود، انقلاب را تقویت کرد و از جمله در سالهای جنگ تحمیلی، مکرر لباس رزم پوشید و با وجود کهولت سن، در صحنه نبرد، پیشوا و همگام جوانان مجاهد فی سبیل الله شد.

رحلت آن بزرگوار، ضایعه‌ای برای حوزه‌های علمیه و مصیبتی برای آشنایان به منزلت علمی و عملی این عالم جلیل القدر است. این جانب، به همه علمای اعلام و حوزه علمیه و مردم مشهد و دیگر ارادتمندان و دوستداران آن عالم جلیل و مخصوصاً خانواده محترم و فرزندان مکرم ایشان تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال رحمت و علو درجات برای ایشان مسألت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۶۸/۰۸/۰۲



بیتنا آیت

دو هفته نامه داخلی
خبرگزاری قرآنی ایران
(ایکنا)

سال پنجم، شماره ۷۵، ۲۵ اسفند ۱۳۸۸
بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی

مدیر مسئول: رحیم خاکی

سردبیر: مرتضی رضائی زاده

مدیر اجرایی: آزاده عقیقی

مدیر هنری: احسان حسینی

دبیر تحریریه: طاهره خیرخواه

معاون تحریریه داخلی: غلامرضا حسین پور

مشاور مطبوعاتی: مرتضی نجفی قدسی

هیئت تحریریه: سرویس اندیشه: حمیدرضا یونسی، ابوالفضل عنایتی، هوشمند مطهر پارسا، محمد پارسائیان

سرویس عربی: رسول عوده زاده، محمدابراهیم، عبدالقادر سواری، جواد پارسامهر

سرویس عکس: سیدمحمد نمازی، نقی خوش خلق، محمد نجفی

با سپاس از همه همکارانی که ما را در تهیه این مجموعه یاری کردند



فصل نخست: زندگی نامه و سیره عملی میرزا جواد آقا تهرانی ۵-۲۲

فصل دوم: مبانی و روش تفسیری میرزا جواد آقا تهرانی ۲۳-۶۶

فصل سوم: میرزا جواد آقا تهرانی: مفسر برجسته مکتب تفکیک ۶۷-۸۶

فصل چهارم: میرزا جواد آقا تهرانی: همسو با امام (ره) و انقلاب ۸۷-۱۳۶

فصل پنجم: آیه الله "میرزا جواد آقا الطهرانی": المفسر البارز في مدرسة التفکیک ۱۳۷-۱۴۶



این شماره از «رایحه» با مشارکت و حمایت شهرداری تهران
(شورای عالی قرآن) تدوین و منتشر شده است.

نشانی نشریه: تهران، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵، خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)

پست الکترونیک نشریه: Rayche@iqna.ir تلفن: ۰۲۱۲-۶۶۴۷۰۲۱-۹۸+

مخمنخت

آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند، خلق نیکوی این بزرگ مرد است.

آری از آنچه در پیش گذشت هوداست که این متخلق به اخلاق حسنه، آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی است، شخصیتی که وقتی وارد ابعاد مختلف زندگی اش می شوی نکاتی رامی یابی که هرکدام می تواند الگویی درخور توجه برای جوان و پیر باشد.

به همین روی سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) همت بر آن نهاد تا کنکاشی در محدوده زندگی و تفکرات این عالم شیعی داشته باشد تا با این کار نشان دهد که در دنیای به اصطلاح مدرن و پست مدرن که اکثرا بانگ جدایی دین از زندگی و امور اجتماعی رامی زنند، پیر مردی خمیده، با دینداری و تمسک به آیات الهی چنان رسوخ در قلبها داشته است که پس از بیست سال هنوز هم حضورش در آن دیار پر رنگ است.

در این جستار در چهار بخش به موضوع پرداخته شده است؛ زندگی نامه و سیره عملی میرزا جواد آقا تهرانی، مبانی و روش تفسیری میرزا جواد آقا تهرانی، میرزا جواد آقا تهرانی؛ مفسر برجسته مکتب تفکیک، و میرزا جواد آقا تهرانی؛ همسوبا امام (ره) و انقلاب. همچنین در پی، گزارشی از اولین کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا تهرانی که اسفند سال ۱۳۸۸ در قم برگزار شد، ارائه شده است.

حمیدرضا یونسی

دبیر سرویس اندیشه و علم

پس از اسلام و ورود آن به ایران زمین، خصوصا ترویج مکتب علوی در میان مردمان این سرای، علما کوشیدند تا روز به روز بر معرفت، نسبت به این خاندان پاک علیهم السلام در میان مردمان تشنه معارف محمدی صلی الله علیه و آله بیفزایند؛ قم، اصفهان، زنجان، مازندران، همدان و دیگر شهرهای این مرز و بوم، بزرگانی را به خود دید که دغدغه شان معرفی مکتب شیعه به همگان بود.

وقتی به شرق این مرز و بوم می نگری و کمی مایل به شمال می شوی، در می یابی که در جوار حرمی پاک، نورانی، قدسی؛ لجنه ای تشکیل یافته است که هم و غم آن نیز معرفت به دین حق خداست؛ یعنی مکتب تشیع و متمسکان به دو ثقل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. در این مکتب از بزرگانی؛ چون میرزا مهدی غروی اصفهانی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی و... نامی به میان است، اما در میان این شخصیتها، بزرگی است که شهره عام و خاص شهر مقدس مشهد است.

زمانی که وارد این شهر می شوی از بزرگ و کوچک، عام و خاص، ارباب و رعیت و... نامش را به نیکی می برند و هر کدام به اقتضای خود خاطره ای از او یاد می کنند، یکی خاطره دو چرخه، یکی داستان سبزی فروش، دیگری خاطرات جنگ، و دوستی داستان خلع روح، اما



دوره پنجم

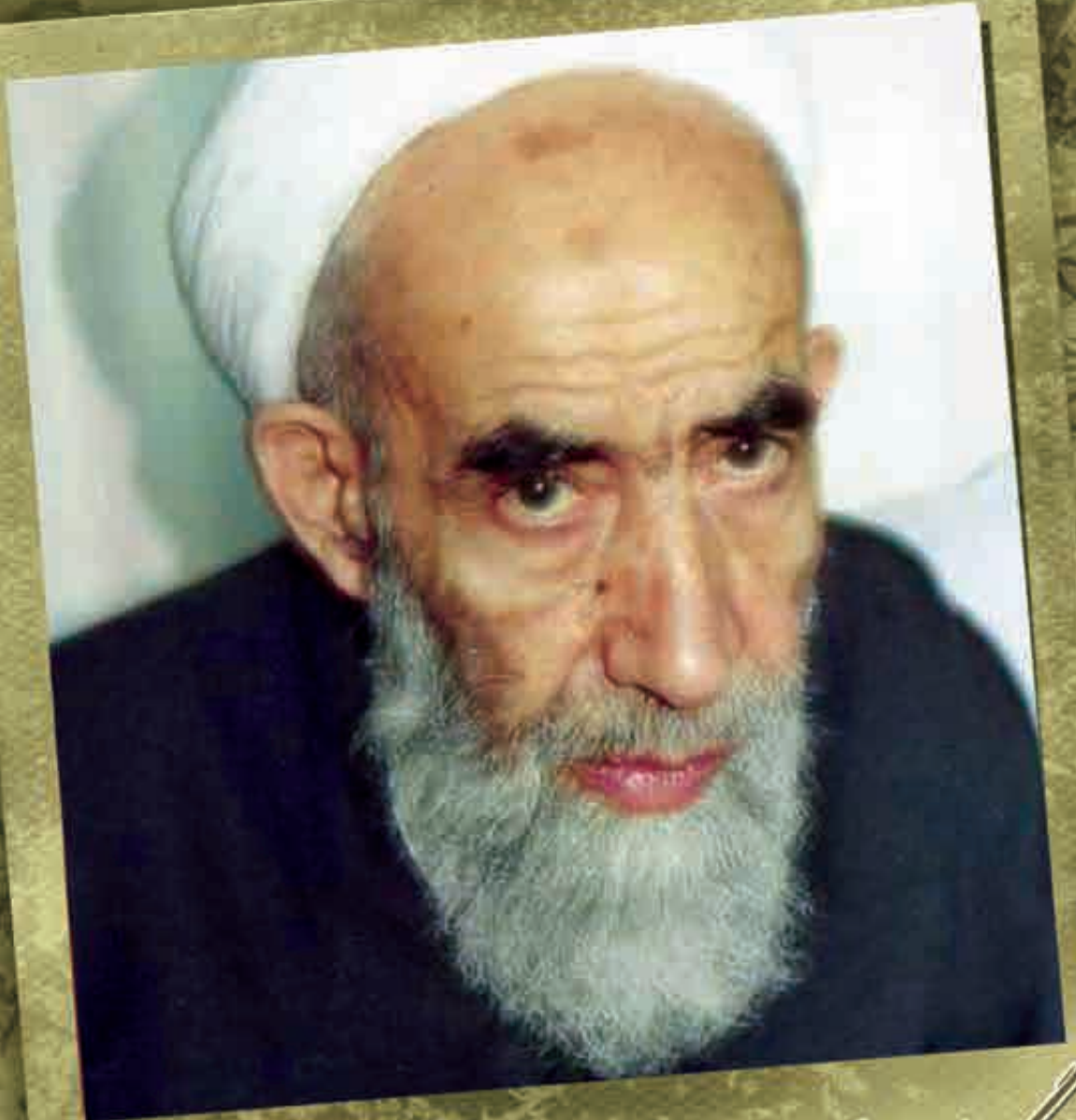
راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۵



زندگی نامه و سیره علمی میرزا ابوالحسن اصفهانی

بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی

زندگی نامه و سیره عملی میرزا جواد آقا تهرانی



میرزا جواد آقا تهرانی از نگاه استاد عزیز الله عطاردی

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی از علما، فضلا، مدرسان عالی مقام

مشهد مقدس و از زاهدان، پارسایان و عالمان با فضیلتی بود که زندگانی پر ثمر خود را در راه علم، تحقیق، تدریس و تألیف گذرانید و آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت.



شخصیت والا و منحصر به فرد میرزا جواد آقا تهرانی به عنوان

یکی از علمای عالی مقام مشهد مقدس مورد توجه

بسیاری از جویندگان علوم اسلامی قرار گرفته است

که در این میان استاد عزیز الله عطاردی؛ حدیث پژوه

برجسته تشیع و مورخ سده های

اسلامی خراسان بزرگ از

جمله کسانی است که

شخصیت علمی و عملی میرزا

جواد آقا تهرانی را مورد توجه قرار داده است که

حاصل آن در متن زیر از نظر می گذرد.

ولادت

میرزا جواد آقا تهرانی در سال ۱۲۸۳ شمسی در یک خاندان بزرگ

مذهبی در شهر تهران، در محیطی سراسر دیانت و تقوی متولد شد و

رشد پیدا کرد، پدرش از بازاریان محترم و متدین تهران بود و اقوام

خویشانش از نیکان و اخیار بودند و در بازار تهران مورد توجه بازرگانان،

کسبه و عموم مردم قرار داشتند. مرحوم میرزا طبق معمول آن ایام

در محیط خانواده به فراگیری اخلاق، آداب و سنن اسلامی و مسائل

دینی مشغول و بعدها وارد مدارس دولتی شد و در مدرسه «ثروت»

تهران تحصیلات خود را گذراند، اما تحصیل در این مدرسه را ادامه

نداد و آن را رها کرد و عازم حوزه علمیه شد.

عزیمت به حوزه قم و نجف اشرف

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی نخست به حوزه علمیه قم رهسپار

شد و چند سال در این شهر اقامت گزید و مقدمات و سطوح را نزد

اساتید فرا گرفت، وی سپس عازم نجف اشرف شد و دو سال هم در آن

شهر مقدس به تحصیلات خود ادامه داد و از حاج شیخ «مرتضی

طالقانی» و حاج شیخ «محمد تقی عاملی» استفاده کرد.

بازگشت به تهران

مرحوم حاج میرزا جواد آقا

تهرانی در نظر داشت در نجف

اشرف بماند و به تحصیل

ادامه دهد و از علما، فقها و اساتید

عالی حوزه علمیه نجف استفاده کند، اما از مادر

پیامی دریافت کرد که به تهران بازگردد، بنابراین به

خواست مادر گردن نهاد و به تهران بازگشت. وی پس از

بازگشت به تهران ازدواج کرد و چندی در کنار خانواده خود اقامت

گزید، اما بار دیگر تصمیم گرفت به حوزه علمیه بازگردد و به تحصیل

مشغول شود، مرحوم میرزا جواد آقا این بار مشهد مقدس را برگزید و

به این شهر مهاجرت کرد.

میرزا جواد آقا تهرانی در مشهد مقدس

میرزا جواد آقا حدود سال ۱۳۱۲ شمسی وارد مشهد مقدس شد و

در این شهر اقامت گزید و تا پایان زندگی هم در جوار بارگاه ملکوتی

حضرت رضا(ع) زندگی کرد و مجاور شد، وی در این شهر نیز دنبال

تحصیلات خود را گرفت و نزد اساتید بزرگ حوزه به تلمذ نشست، این

میرزا جواد آقا حدود

سال ۱۳۱۲ شمسی وارد

مشهد مقدس شد و در این

شهر اقامت گزید و تا پایان

زندگی هم در جوار بارگاه

ملکوتی حضرت رضا(ع)

زندگی کرد



دوره پنجم

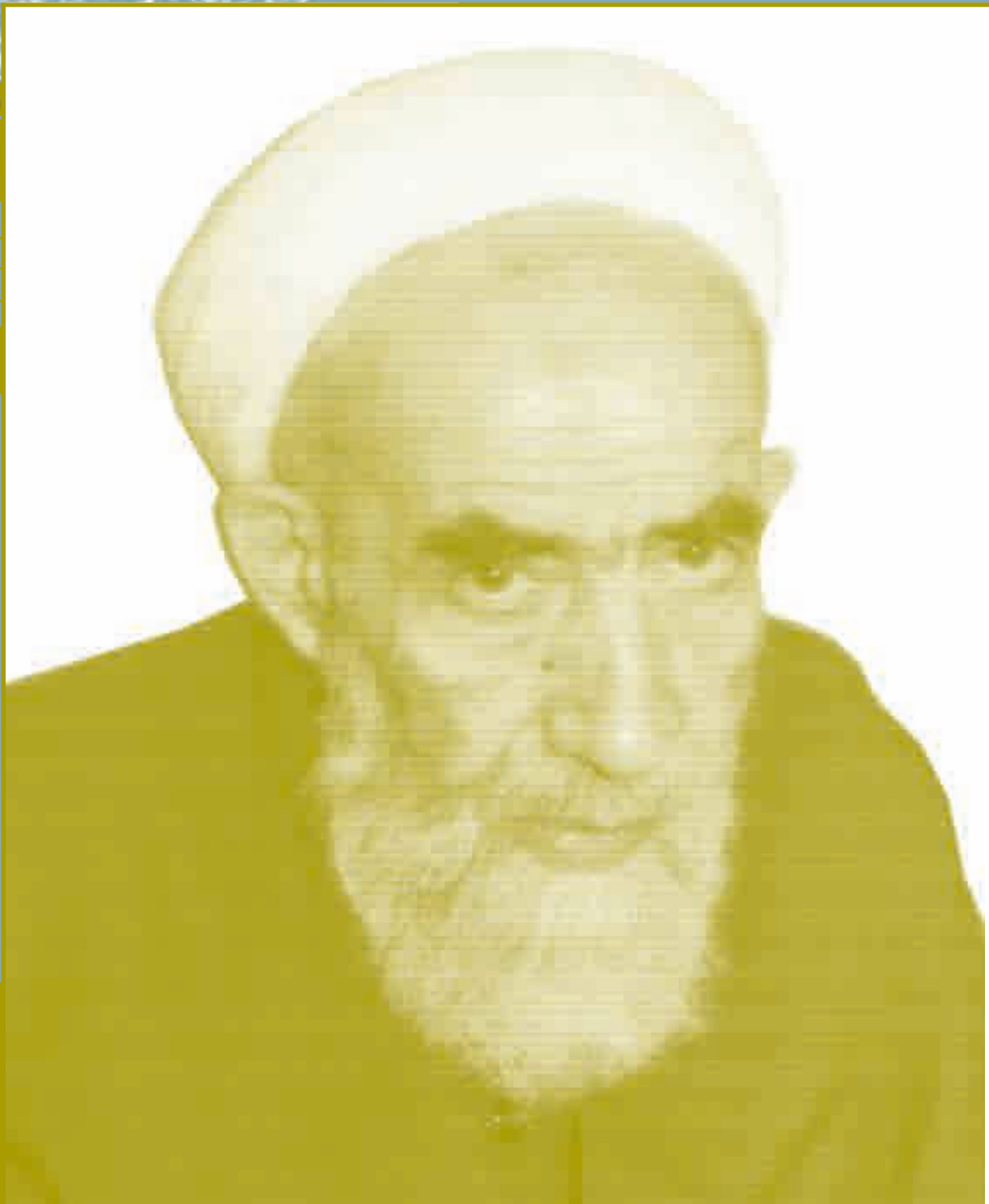
راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۷



بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی

وازانديشه‌های وی حمایت و در احوال، گفتار و تألیفات خود نظریات استادش را ترویج و تبلیغ کرد و در این راه بسیار جدی بود و کوشش فراوان داشت.



خصوصیات اخلاقی

میرزا جواد آقا انسانی وارسته بود و به همه محبت داشت، همه

عالم بزرگ هنگام ورود به مشهد سی و دو سال داشت. مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی سطح را از محضر مرحوم شیخ «هاشم قزوینی» که از مدرسان عالی مقام حوزه علمیه مشهد بود، فرا گرفت و بعد در حوزه درس خارج عالم جلیل القدر، فقیه بزرگ، معلم و آموزگار معارف اهل بیت (ع) حاج میرزا «مهدی غروی اصفهانی» شرکت کرد. این عالم بزرگ شیفته آراء، افکار و عقاید مرحوم حاج میرزا مهدی اصفهانی شد



کس را به خانه خود راه می‌داد و با آنان به گفت‌وگومی نشست، قلبی مهربان، بیانی شیرین و دلی پاک داشت، محضر او از حشو و زوائد خالی بود و بدون تظاهر زندگی می‌کرد، در اندیشه جاه و مقام نبود و فزون‌طلبی نداشت. وی سال‌ها در مشهد مقدس رضوی به تربیت طلاب پرداخت و گروه‌بی‌شماری از دانش او استفاده کردند، از بیانات شافیه او که از مکتب اهل بیت (ع) الهام گرفته بود، همگان استفاده می‌نمودند و حقایق دینی را از این عالم برجسته فرامی‌گرفتند.

مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی

مرحوم میرزا جواد تهرانی علاوه بر کارهای علمی و تدریس و تألیف از کارهای اجتماعی هم غافل نبود، وی در مشهد مقدس اقدام به تأسیس درمانگاه خیریه و گروهی از

پزشکان مشهد را جلب این درمانگاه کرد و با کمک افراد خیر و نیکوکار به نیازمندان و محرومان رسیدگی نمود. وی از بنیانگذاران صندوق قرض‌الحسنه در مشهد مقدس بود و گروهی از بازاریان و کسبه را فراخواند و آنان را تشویق کرد تا صندوق قرض‌الحسنه را تأسیس کنند و با تأسیس این صندوق گروهی از مردم مستضعف از کمک‌های آن بهره‌مند شدند. این عالم برجسته در تأسیس مؤسسه علمیه «مکتب نرجس» در مشهد مقدس نیز نقش به‌سزایی داشت و در برنامه‌های این مؤسسه همکاری می‌کرد و به اهتمام وی مکتب نرجس به پیش رفت و

جایگاه خود در مشهد مقدس را به دست آورد و مورد



علاقه همگان قرار گرفت.

دفاع از ارکان دین

مرحوم میرزا جواد آقا همواره از اصول و مبانی دین در برابر معارضان، مهاجمان و معاندان که در تخریب اعتقادات مردم مسلمان با زبان و قلم فعالیت داشتند، سخت ایستادگی و با قلم و بیان خود حقایق دینی را بیان می‌کرد و مدافع حصار دین در برابر دشمنان بود.

وی نه تنها با دشمنان و منافقان داخلی همواره از راه بیان و قلم مبارزه می‌کرد؛ بلکه با هجوم خارجی‌ها به کشورهای اسلامی هم برخورد جدی داشت و هنگام حمله یهودیان به مسلمانان در فلسطین و جنگ آن‌ها با مسلمانان عرب در جلسات درس و بحث خود می‌گفت: «کاش میان سربازان مسلمانان بودم و

کفش‌های آنان را جفت می‌کردم». وی این سخنان را در سال ۱۳۴۶ هنگام جنگ شش روزه معروف بین عرب‌ها و اسرائیل بیان کرد و این موضع‌گیری در برابر دشمنان اسلام و آرزوی حضور در صف پیکار و جنگیدن با دشمن از صفات بارز آن مجاهد فی سبیل الله به شمار می‌آمد.

حضور در انقلاب

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی از آغاز قیام امام خمینی (ره) و سایر علما در قم و مشهد با آنان همکاری می‌کرد، بعد از انقلاب که امام راحل (ره) چندی در قم سکونت داشتند، مرحوم میرزا به قم رفت و به دیدار امام (ره) نائل شد و مورد احترام ایشان قرار گرفت، او با قامتی خمیده در همه صحنه‌ها حضور داشت و فعالیت می‌کرد و یکی از چهره‌های فعال در مشهد مقدس بود.

در حالات او آمده است که به دلیل فعالیت‌های انقلابی و حمایت‌های میرزا جواد آقا از انقلاب، روزی ناشناسی به او تلفن و وی را تهدید می‌کند تا دست از فعالیت بردارد و به این عالم بزرگ می‌گوید: «اگر دست از کارهای انقلابی خود برندارد و با آن‌ها قطع رابطه نکند، او را خواهند کشت.» و میرزا جواد آقا در پاسخ به تهدیدکننده ناشناس با خونسردی می‌گوید: «من همه روز صبح از منزل خارج می‌شوم و تنها به مسجد «ملا حیدر» می‌روم و در آنجا تدریس می‌کنم، محافظی هم ندارم شما هر کاری می‌خواهید انجام دهید... آری مردان خدا این چنین در برابر مخالفان مقاومت می‌کنند.

حضور در جبهه‌های جنگ

مرحوم حاج میرزا جواد مکرر در جبهه‌های جنگ ایران و عراق حضور یافت و با فرماندهان و سربازان در عملیات شرکت کرد، وی در زمان جنگ بسیار سالخورده بود و قامتی خمیده داشت، اما حضور در جبهه‌ها را چه در جبهه قلم و بیان و چه در جبهه جنگ واجب و لازم می‌دانست. این عالم بزرگ در میدان جنگ با عشق و علاقه شرکت می‌کرد و انس و محبت وی به جوانان بسیجی و مخلص تأثیر زیادی بر جنگجویان می‌گذاشت، هنگامی که به جبهه می‌رفت کفن خود را همراه می‌برد و می‌گفت هر جا کشته شدم مرا همانجا دفن کنید و جنازه‌ام را جای دیگری انتقال ندهید. شگفتا که این روش در جنگ‌های زمان حضرت رسول (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز معمول بود، در آن زمان هم اجساد شهدا را در همان محل شهادت دفن می‌کردند، اکنون نمونه‌هایی از آن‌ها در مناطق

«بدر»، «احد»، «موته» و «رقه» در سوریه مشاهده می‌شود.

وفات

حاج میرزا جواد بعد از سال‌ها تدریس، تحقیق و تألیف کتاب‌های سودمند و ارشاد جامعه به سوی خیر، سعادت و نیکبختی در سحرگاه روز سه‌شنبه؛ دوم آبان ماه سال ۱۳۶۸ برابر با ۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۴۱۰ جهان را وداع گفت و طبق وصیتش او را در قبرستان عمومی شهر مشهد «بهشت رضا» به خاک سپردند. وی در وصیت‌نامه‌اش آورده است: «جسد مرا در قبرستان عمومی خارج شهر یا محل مباحی خارج شهر هر کجا که باشد دفن نمایند، جسد مرا به زودی و بدون سرو صدا و اطلاع دادن به اشخاص و مردم باید در بیابان یا قبرستان عمومی دفن کنند و به عنوان هفته، چهلم و سال مجلسی بر پا نکنند. راستی که مرحوم میرزا جواد تهرانی در عصر ما بی‌نظیر بود، روح بلندش همتایی نداشت، تمام امکانات مادی و معنوی برایش فراهم بود که وی را در هر جایی از حرم مطهر رضوی به خاک بسپارند، نزدیک‌ترین مکان به قبر مطهر امام رضا (ع) برای دفن جسد پاک این عالم بزرگ مهیا بود، اما وی گورستان عمومی و مردمی را برگزید.

آثار و تألیفات

۱. بررسی پیرامون مسائل اسلامی و پاسخ به شبهات. ۲. فلسفه

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی از آغاز قیام امام خمینی (ره) و سایر علما در قم و مشهد با آنان همکاری می‌کرد، بعد از انقلاب که امام راحل (ره) چندی در قم سکونت داشتند، مرحوم میرزا به قم رفت و به دیدار امام (ره) نائل شد



دوره شانزدهم

راهنما

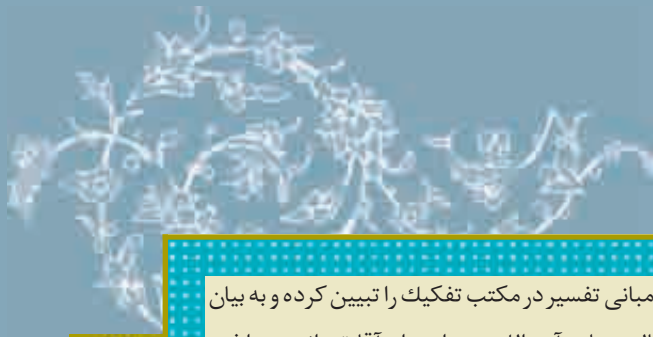
سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۰

بزرگداشت آیت‌الله مبین را جواد آقا تهرانی



بشری و اسلامی، پاسخی بر مبانی فلسفه. ۳. بهایی چه می‌گوید، پاسخی بر فرقه ضاله بهائیت. ۴. عارف و صوفی چه می‌گوید، در مبانی تصوف و رد آن. ۵. میزان المطالب، بحث‌های وی بر اساس قرآن و عترت. ۶. آیین زندگی در اخلاق اسلامی. در نوشتن این شرح حال غیر از اطلاعات شخصی از مقاله جناب آقای «علی اکبر الهی خراسانی» در مجله «مشکوه» شماره ۳۶ زمستان سال ۱۳۷۱ و از مقاله ج - م در مجله زائر شماره پنجم آبان ماه ۱۳۷۶ نیز استفاده شده است. نگارنده گوید: از شگفتی‌ها این است که ما در شب ۲۱ رمضان سال ۱۴۲۰ به نگارش این عنوان رسیدیم و خرسند هستیم که این شرح حال در شب و روز شهادت امیرالمؤمنین (ع) نوشته شد و این کار به طور طبیعی اتفاق افتاد، خداوند مهربان ما را از دعای خیر آن مرحوم در عالم برزخ بهره‌مند فرماید.

معرفی تفسیر مصباح الهدی

تفسیر «مصباح الهدی» تقریر درس تفسیر آیت‌الله میرزا جواد آقا

تهرانی است که در دو جلد منتشر شده است؛ جلد اول به

تفسیر سوره مبارکه حمد و بقره (تا آیه ۱۲۱) اختصاص دارد و جلد دوم تا آیه ۲۵۳ سوره مبارکه بقره را شامل می‌شود که اولین اثر تفسیری در مکتب تفکیک است.

در بخش پیشگفتار این

کتاب آمده است: «تفسیر

مصباح در دو جلد به بخشی از آثار تفسیری

(تفسیر سوره حمد و بقره تا آیه ۲۵۳) آن استاد بزرگوار

اختصاص یافته است. هرچند خود استاد نامی برای

این مجموعه انتخاب نکرده بود و لکن با توجه به محتوا و

معارف این تفسیر، نام مصباح الهدی برای آن برگزیده شد؛ زیرا به

یقین تفسیر مصباح الهدی چراغ فروزان فرا راه شیفتگان معارف و

حقایق قرآن کریم باقی خواهد ماند و از آنجا که استاد تمام آیات قرآن

کریم را دو دوره کامل تفسیر و تدریس کرده‌اند، ما تنها بخش

کوچکی از آن را از کوچه‌های انزوا به شاهراه‌های چاپ و نشر

رسانیدیم.»

از ویژگی‌های این دو جلد آن است که نویسنده این درس‌های

تفسیری که دکتر محمدباقر عبداللهیان است، آن‌ها را با خود آیت‌الله

میرزا جواد آقا تهرانی مقابله کرده و گاه ایشان از آن کم و یا به آن

افزوده‌اند و به تأیید ایشان رسیده است.

در مقدمه کتاب، علامه محمدرضا حکیمی نگاشته مفصلی را

مبانی دیگر این‌که آورنده قرآن نیز این نیاز را می‌دانسته و راه رفع

آن را بیان کرده است، میان آورنده قرآن و تفسیر کننده قرآن لزوم

سنخیت روحی و وراثت علمی، یک ضرورت عقلی و علمی است.

آخرین نکته این‌که وجود آیات متشابه در قرآن قطعی است.

علامه حکیمی معتقد است، مطالبی که در برخی از تفاسیر قرآن

کریم آمده و مفسران بزرگوار به ذکر آن‌ها پرداخته‌اند، از مقوله تفسیر

نیست، بلکه جزو مقدمات و مقارنات تفسیر است که مانند بحث‌ها و

تحقیق‌های لغوی، رموز بلاغی، صنایع لفظی، استعارات و کنایات،

امثال و حکایات، قصص پیشینیان، شأن نزول آیات، قرائات و ترتیب

سور.

وی در تبیین هدف «مکتب تفکیک» می‌نویسد:

«مکتب تفکیک در عرصه خویش به تألیف ۵۰ جلد

کتاب تحقیقی و تحلیلی دیگر نیازمند است... هدف

این مکتب اعلام و اثبات

استقلال و بی‌نیازی معارف

قرآنی و تعالیم محمدی و معالم

اوصیایی از هر کتب، مذهب و فلسفه دیگری

است، از قدیم و جدید و شرق و غرب.»

این پژوهشگر در بخش دیگری از مقاله خود

می‌آورد: «هنگامی که هنوز حوزه علمیه قم به خطر افکار

مارکسیستی و ماتریالیستی توجه فعالیتی نکرده بود، میرزا جواد آقا

تهرانی، کتاب فلسفه بشری و اسلامی را تألیف کرد و در حوزه مشهد

مقدس به تدریس آن در جمع پانصد نفری از طلاب پرداختند، و

طلاب را در برابر هجوم و تهاجم آن نظرهای مردود و گفته‌های باطل،

تجهیز کردند.»

در ادامه کتاب، «سیدمهدی حسینی»، به عنوان محقق این کتاب

که تفسیر آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی را بازخوانی کرده است،

مقدمه‌ای را نگاشته، و در مورد چرایی و چگونگی احیای تفسیر

مصباح الهدی مطالبی را به قلم آورده است.

«روش تفسیری آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی و ویژگی‌های

تفسیر مصباح الهدی» عنوان مقاله‌ای است که به قلم محمد



عبداللهیهان نوشته شده و در مقدمه تفسیر مصباح الهدی آمده است و در آن از روش های تفسیری آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی به فهم روشن از آیات قرآن، تنظیم درس قبل از تدریس، توجه به اقوال مفسران، ایجاد فضای آزاد برای بحث و گفت و گو، تبیین دقیق اصول معارف و اعتقادات از جمله شناخت اسماء و صفات الهی، عبادات و سلوک، احوالات معنوی و شناخت برزخ، سخن به میان آمده است.

عبداللهیهان در مورد دانش و بینش آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در مورد تفسیر قرآن می نویسد: «استاد از مسائل اخلاقی و اعتقادی، فقهی و اصولی، علوم قرآن و تفسیری، اطلاع درخور داشت و از شبهات و اشکالات هر موضوع به خوبی آگاه بود. محتوای غنی درس و پاسخ های محققانه و دقیق استاد، از معلومات انبوه و گوناگون آن بزرگوار حکایت می کرد. ایشان بر قدیمی ترین تا

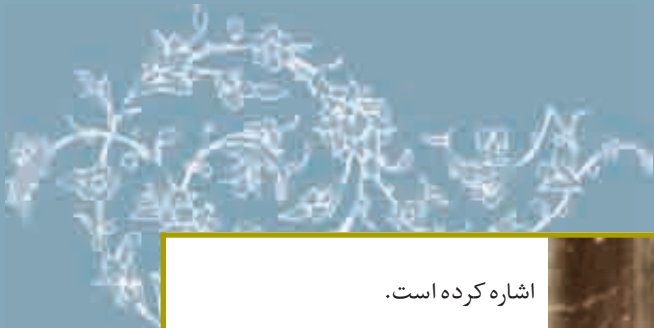
جدیدترین شبهات اعتقادی و کلامی اشراف کامل داشت و آن ها را در بحث به میان می آورد و با کمال قدرت و بدون واهمه، به همه این شبهات پاسخی قانع کننده می داد و به نقد و بررسی آن ها می پرداخت.»

وی با بیان این که تبیین و شناخت معارف در مکتب آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی بر دو پایه اساسی استوار است، می آورد: «معارف دینی بایستی از روایات اهل بیت (ع)، از منبع وحی و خاندان عصمت، سرچشمه گرفته باشد، نه فلسفه و مکتب های بشری؛ زیرا به نظر ایشان اگر غیر از این بود، گمراهی بود. دوم آن که چون دین مطابق فطرت است و فطرت عمومی ترین وسیله معرفت و نزدیک ترین راه شناخت حقایق و معارف، از این رو در مکتب تعلیم و تربیتی استاد، فطرت از جایگاه والایی برخوردار بود.»

عبداللهیهان معتقد است استفاده از معلومات و اطلاعات ذهنی در برخورد با قرآن بر دو گونه است؛ اول این که در مسائل و مشکلات با استفاده از دانش های گوناگون به اعتقاد و رأی ثابت رسیده است و در صدد تطبیق دادن آیات با فکر خویش، توجیه و تأییدی از قرآن است. دوم آن که با کمک دانش ها، مسائل و مطالب زیادی را دریافته است و با همراه داشتن زمینه های فکری و سؤال های بسیار، به قرآن مراجعه می کند تا پاسخ و جواب های قطعی را از خود قرآن و بیان وارثان علم قرآن دریابد.

وی بر این باور است که بهره گیری از معلومات در این راستا نه تنها مضر نیست، بلکه چون در آن هیچ گونه قضاوت و داوری نیست، صحیح ترین روش برخورد با قرآن است. این حقیقت نکته ظریفی است که استاد آن را کاملاً دریافته بود و راه لغزنده ای است که او توانسته است با

استاد از مسائل اخلاقی و اعتقادی، فقهی و اصولی، علوم قرآن و تفسیری، اطلاع درخور داشت و از شبهات و اشکالات هر موضوع به خوبی آگاه بود



اشاره کرده است.

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در جلد اول تفسیر در ذیل آیه «الرحمن الرحیم» با اشاره به ریشه لغوی این دو واژه و بحث صرفی به حدیثی از امام صادق(ع) اشاره می‌کند که «الرحمن اسم خاص لصفة عامة و الرحیم اسم عام لصفة خاصة؛ الرحمن نامی مخصوص پروردگار و صفتی همه جانبه و عمومی است که شامل همه موجودات می‌شود و الرحیم که مخصوص پروردگار نیست، ولی صفت ویژه‌ای است؛ رحیمیت او تنها اختصاص به مؤمنین دارد و شامل کفار و منافقین نمی‌شود».

وی در ادامه به روایتی از «صافی» اشاره می‌کند که «الرحیم بعباده المؤمنین فی تخفیفه علیهم طاعاته و بعباده الکافرین فی الرفق فی دعائهم الی موافقته؛ یعنی مهربانی

به بندگان مؤمن در آسان نمودن انجام فرمان‌هایش بر آنان که در حقیقت اوامر و نواهی و احکامی را که نسبت به همه بندگان صادر فرموده در مقام انجام به کار بستن بر آن‌ها سبک و آسان می‌کند.»

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در توضیح این روایت می‌نویسد: «به عبارت دیگر توفیقشان را زیاد نمود که ساده و آسان در نظرشان جلوه‌گر شود، بلکه احساس لذت و شادی کنند؛ و کافران را با رفق و مدارا دعوت به طاعات و فرمان‌های خود می‌کند ولو این‌که زیر بار نروند باز به آن‌ها مهلت می‌دهد».

یادآوری می‌شود که کتاب «مصباح الهدی» تقریر درس تفسیر آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی توسط دکتر محمدباقر نوراللهیان است که در دو مجلد به همت مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع) روانه بازار نشر شده است.



سعه صدر و هوشیاری کامل، به سلامت آن را طی کند. عبداللهیان هدایت‌گری و سازندگی را از جمله برجستگی‌های این تفسیر برمی‌شمارد و می‌نویسد: «استاد يك سری اصطلاحات خشك علمی و بی‌روح ارائه نمی‌داد. بلکه به گونه‌ای درس را عرضه می‌داشت که ویژگی سازندگی و معنویت داشتن وجه غالب آن بود. بسیاری از شرکت کنندگان را بعد معنوی درس جذب و علاقه‌مند کرده بود».

«نگاهی به زندگی آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی» آخرین بخش از مقدمه

این تفسیر است که سیدمهدی حسینی آن را نگاشته، و در آن از دوران تحصیل، استادان، شاگردان و روش تدریس در فقه و اصول، فلسفه و حکمت و معارف اسلامی، تفسیر قرآن و اخلاق، مطالبی را بیان کرده، و در ادامه به تألیفات و عملکرد فردی و اجتماعی ایشان

استاد يك سری اصطلاحات خشك علمی و بی‌روح ارائه نمی‌داد. بلکه به گونه‌ای درس را عرضه می‌داشت که ویژگی سازندگی و معنویت داشتن وجه غالب آن بود

آیت الله تهرانی ساده زیست بود

دوره شانزدهم

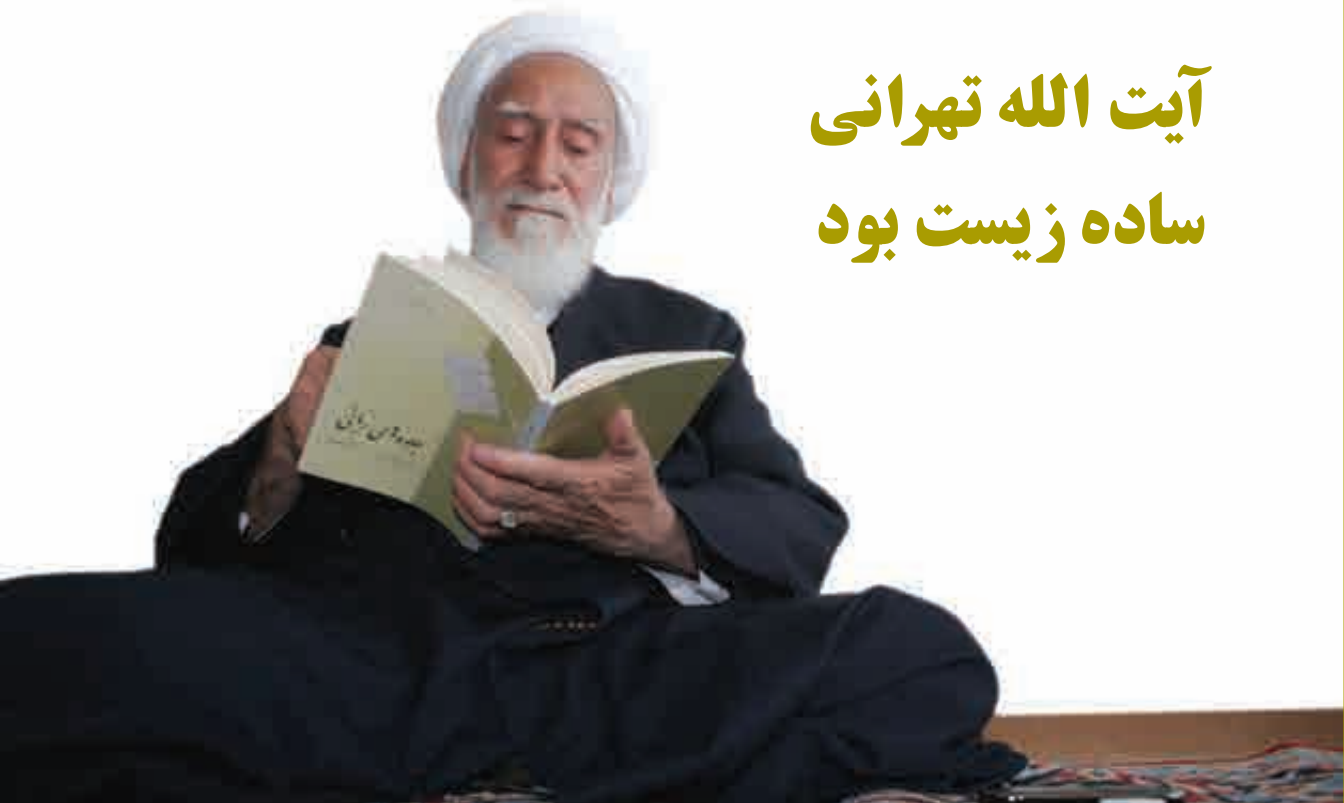
راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۴



آیت الله «عبدالجواد غرویان»، امام جمعه نیشابور، ابتدای سخن را به بیان خاطراتی از آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی اختصاص داد و گفت: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، با وجود جایگاهی که داشت، ساده زندگی کرد و در دوران سکونت در مشهد چندین منزل عوض کرد، که همه آن‌ها استیجاری بود؛ در آن دوران خانواده وی بیماری سختی گرفتند؛ لذا از مشهد خارج و در یکی از بیلاقیات اطراف مشهد سکنی گزیدند، تا کسالت برطرف شود.



وی ادامه داد: یکی از شاگردان مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی به نام مرحوم کلباسی یکی از کلیدهای منزل وی را دریافت کرد، وی به گمان آن که میرزا جواد آقا تهرانی یک ماهی خارج از مشهد به سر می برد، روحانی از کربلا برگشته‌ای را به دلیل ناآشنایی به مشهد و تقاضای مکانی برای استقرار به خانه ایشان برد.

امام جمعه نیشابور افزود: به این ترتیب میرزا جواد به دلیل وخامت حال خانواده پس از چند روز دوباره به مشهد بازگشت و پس از ورود به منزل شاهد بازی کودکانی در حیاط منزل بود و به همین علت مادر را پیش برادر که به آهن فروشی مشغول بود، برد و سپس به خدمت مرحوم کلباسی رفت و جوپای مسئله شد و کلباسی نیز بیان کرد که آن‌ها برای عریضه به مشهد آمده بودند و به دلیل نزدیکی

منزل به حرم خواستار اقامت در این منزل شدند. وی ادامه داد: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در مقابل چنین بیانی خواستار اقامت آن‌ها در منزل خود شد و بیان کرد که اجاره منزل را نیز خودم می پردازم به این ترتیب فردی در همسایگی خانه میرزا منزلی را خالی و وسایل وی را به منزل خود منتقل کرد؛ این در حالی است که برادرزاده میرزا وضعیت مالی مطلوبی داشت و پس از با خبر شدن از ماجرا، ایشان را به منزل خود منتقل کرد و میرزا پس از مشاهده منزل بزرگ برادرزاده خود خواستار اجاره دو اتاق از آن سرا شد، اما به دلیل فامیلی اجرای درخواست وی مقدور نبود.

غرویان در ادامه سخنان خود گفت: بنابراین این مسئله دلیلی بر نماندن آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در خانه برادرزاده خود شد و سپس برادرزاده وی خانه‌ای با اتاق‌های بزرگ و آفتاب‌گیر نزدیک مدرسه خریداری و مفروش کرد و میرزا با انتخاب دو اتاق تاریک دیگر اتاق‌های مفروش را به آن‌ها سپرد و من نیز در مواقع چاپ کتاب‌های میرزا به خدمت ایشان می رفتم و با بررسی مطالب، نظرسنجی مبنی بر صحت تراجم، مبتدا و خبر کلمات و... می کردم تا در چاپ، نقاط ضعف برطرف شود.

امام جمعه نیشابور ادامه داد: از زمانی که در معیت ایشان تلمذ می کردیم تا هنگام فوت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، وی نزدیک به



وی افزود: گروه آیت الله حاج میرزا احمد کفایی در مسجد گوهرشاد مراسم خود را اجرا کردند به این ترتیب میرزا برای استفاده از منبر علامه امینی به خدمت آیت الله حاج میرزا احمد کفایی رفت و از وی اجازه ورود به مدرسه و استفاده از بیانات علامه امینی را کرد.

این عمل برای همگان بسیار شگفت‌انگیز بود و تمامی افراد در اخلاق آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در بهت به سر می‌بردند؛ میرزا سه مرتبه متوالی به دلیل خوابی که «هادی رضانی» در شب جمعه دیده بود مبنی بر این‌که اگر به جبهه نروی به شفاعت مادرم زهرا(س) نمی‌رسی! به جبهه رفت. وی با فروش باغ‌های خود تمامی اموال را خرج جبهه‌های جنگ کرد و این مسئله نشأت گرفته از ایمان کامل وی بود.

غرویان یادآور شد: در هنگام فوت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز فردی با عنوان «آقای حسن زاده» در کنار جنازه وی زیارت عاشورا قرائت می‌کرد که در تکرار نام امام حسین (ع)، دستان میرزا بر روی سینه‌اش می‌رفت؛ همچنین میرزا در هنگام عزیمت به جبهه وصیت می‌کرد هر جا که من شهید شدم مرا همان جا دفن کنید و مردم را به زحمت نیندازید؛ به این ترتیب پس از فوت وی در بهشت رضا(ع) در مشهد دفن کردند.

وی در ادامه سخنان خود یادآور شد: در آن دوران حاج آقا عطایی امام جمعه طریقه بود که بسیار خدمت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی می‌رفت و ایشان مراقبت داشتند که تمام حالات امام را مورد بررسی قرار می‌دهند و می‌توان گفت کسی را نمی‌توان یافت که مانند ایشان احیاگر اسلام باشد و آنقدر تربیت یافته بوده که حاضر به انجام عملی مکروه نبوده است.

وی در ادامه سخنان خود گفت: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی با تعطیل درس خود شاگردان را به کلاس درس آیت الله میلانی ارجاع داد که ایشان نیز در فقه و اصول تحقیقات بسیاری داشت و حتی در نجف اشرف از سواد وی در این زمینه بسیار شگفت‌زده بودند و تمام این آیات عظام شاگردان آیت الله اصفهانی بودند که یکی از شاگردان وی آقای قیاسی گفت که در این مدت که من با آیت الله اصفهانی بودم بیش از صد کرامت از ایشان دیدم ولی سفارش کرده بود که بعد از مرگ من یک کرامت از آن‌ها را نباید به احدی بگویی.

آیت الله عبدالجواد غرویان در پایان سخنانش همگان را به تهیه و مطالعه کتاب «جلوه‌های ربانی» تألیف خود و با موضوع حالات آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی سفارش کرد.

پنج منزل عوض کرد و در این مدت برادرزاده وی نتوانست خانه‌ای را به نام وی کند و میرزا می‌گفت: «من خانه‌ای لازم ندارم و هر جا که مرا منتقل می‌کنید، خانه‌ای برایم اجاره کنید و خود نیز اجاره آن را می‌پردازم.»

آیت الله «عبدالجواد غرویان» با اشاره به وجوهاتی که به میرزا انتقال داده می‌شد، بیان کرد: وی در وجوهات هیچ دخل و تصرفی نمی‌کرد و آن‌ها را به دست حاج آقا صمدی (امین و فرد مورد علاقه خود) سپرد و افراد را برای دریافت وجوهات به وی ارجاع می‌داد.

ارائه مبانی متقن در فقه و اصول

وی افزود: میرزا در فقه و اصول مبانی خوب و متقنی داشت و خود را در پیچ و خم مبانی فسیلی معطل نمی‌کرد، بلکه به تذکرات دقیق ملزومات فقه می‌پرداخت و درسی کامل به شاگردان خود تحویل می‌داد و در جایی که نظرش با دیگر علما متفاوت بود از بیان عنوان فرد مورد نظر اجتناب می‌کرد و به مرور زمان شاگردان متوجه این مسئله می‌شدند و این نشأت گرفته از احترام ویژه وی به بزرگان بود.

شاگرد آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در ادامه سخنان خود به کتاب وی اشاره کرد و گفت: میرزا در پایان کتاب خود مباحثی همچون خداشناسی، پیغمبرشناسی، امام‌شناسی را مطرح کرده و نظرات بسیار دقیقی از وی نقل شده است، به طور خلاصه می‌توان گفت وی در مبحث خداشناسی تمام موجودات عالم هستی را فی نفسه بی‌نور و مادی می‌داند و خداوند با خلق موجودات مادی و قرار دادن نوری در وجود آن‌ها باعث تفکر و تعقل انسان‌ها می‌شود: «والله نور السموات و الارض» گاهی با نور الهی تعقل می‌کنیم که گاهی دقیق و گاهی نادقیق است؛ به این ترتیب از بزرگ‌ترین مخلوق خدا پیامبر اکرم (ص) تا مور دانه‌کش باید از نور خدا استفاده و تعقل کنند و به بیانی دیگر همگی محتاج خدا هستند.

وی در ادامه سخنان خود با اشاره به سفر علامه امینی، مؤلف کتاب گرانقدر «الغدیر» به مشهد مقدس، گفت: علامه همه کتابخانه‌های دنیا را دوره کرده و با بررسی کتاب‌ها، روایاتی را نسخه برداری می‌کرد؛ در آن دوران برای سخنرانی به مدت ۱۰ روز به مشهد آمد و با اختناقی که در مدرسه نواب وجود داشت دسته‌ای سعی در برگزاری مراسم در مدرسه و گروهی دیگر در خیابان را داشتند؛ حاج شیخ علی اکبر نوغانی از بزرگان و علمای آن دوران بود و اختلاف بر سر تولیت وی با آیت الله حاج میرزا احمد کفایی بود.



خلق قرآنی؛ راز محبوبیت میرزا جواد آقا تهرانی



عقل عملی نیز به نبایدها و نبایدها می پردازد. انسان هم دو بعد دارد، یک بعد عقل وی است که باید با استدلال و برهان قانع شود و بخش دیگر روان و جان اوست و این بعد نیز باید آرامش بگیرد. در هدایت انسان الگوهای اخلاق بیشترین تأثیر را دارند؛ یعنی اگر در قیاس با مباحث نظری بخواهیم مقایسه‌ای انجام دهیم، بخش عقل عملی و الگوهای اخلاقی و عملی به شدت تأثیر زیادی دارند تا مباحث عقل نظری؛ لذا انبیاء الهی (ع) بیشتر متوجه عقل عملی و اخلاقیات هستند.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی افزود: با یک نگاه اجمالی در قرآن کریم می بینید که از ۱۱۴ سوره قرآن، ۸۴ سوره در مکه نازل شده و ۳۰ سوره در مدینه. در سور مکی، آیات الاحکام نیست و مباحث نظری هم کمتر است.

مرحوم میرزا به آنچه که واقعا از قرآن آموخته و درک کرده بود عمل می کرد و به خاطر همین نورانیت قرآن و عمل به آن، نفوذی عمیق در دیگران داشت.



حجت الاسلام محمدصادق کاملان، عضو هیئت علمی دانشگاه مفید، در گفت و گو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره شخصیت اخلاقی مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: مرحوم میرزا ویژگی ها و خصوصیات ممدوح زیادی داشت، اما بیشتر می خواهم به مسائل اخلاقی، روش و منش ایشان پردازم. به عنوان مقدمه، باید بگویم که فیلسوفان ما عقل انسان را به دو عقل نظری و عملی تقسیم می کنند.

عقل نظری معمولا در حوزه نظریات و هست ها بحث می کند و



وی با بیان این‌که سوره‌های مکی بیشتر با مباحث عقل عملی همراه است، خاطرنشان کرد: به عنوان نمونه ابراهیم خلیل الله (ع) هم وقتی می‌خواهد استدلالی بر وجود خداوند بیان کند، می‌فرماید: «هذا اکبر» و در تمام این نمونه‌ها، حد وسط برهانش «انی لا احب الاقلین» است. این کلمه بحث حب و بغض را مطرح می‌کند. این در حالی است که حب و بغض از مراتب عقل عملی است و ربطی به عقل نظری ندارد، اما در برهان و استدلال این چنین آورده می‌شود.

حجت‌الاسلام کاملان افزود: هنگامی که خداوند می‌خواهد خود را توصیف کند، می‌فرماید: «الله نور السموات و الارض» و «اولم یکف بربک أنه علی کل شیء شهید» که به تعبیری برهان صدیقین گفته می‌شود. حتی بیان‌های برهانی و استدلالی در قرآن مجید باز به نحوی با بیان عقل عملی اظهار شده است.

وی با بیان این‌که مرحوم میرزا به لحاظ عقل نظری با آنچه که ما خواندیم و یا تا حدی به آن معتقد هستیم، متفاوت بود، گفت: وی روی خوشی به فلسفه نشان نمی‌داد و حتی در برخی کتبش «عارف و صوفی چه می‌گویند؟» قائل به اصالت ماهیت بود. یک دفعه من از ایشان سؤال کردم که منظور شما از اصالت ماهیت چیست؟ در پاسخ مفهوم متفاوتی را انتخاب کرد و گفت: «غرض این است که بین خداوند و ممکنات فرق بگذارید». این مسئله اساسا متفاوت بود و ربطی به بحث اصالت وجود و ماهیت نداشت.

اهل عمل

این استادیار دانشگاه شیخ مفید تصریح کرد: منظور این است که به لحاظ نظری دیدگاه‌های ایشان در جای خود محفوظ است، اما آنچه برای من به عنوان طلبه مطرح بود، الگوی اخلاقی مرحوم میرزا بود. همان جنبه‌های روحی و منشی و شخصیتی که به خاطر اهل عمل بودن وی بود.

متواضع

وی با اشاره به شخصیت متواضع مرحوم میرزا اظهار کرد: انسان هنگامی که تواضع وی را می‌دید به یاد رسول اکرم (ص) و تواضع ایشان می‌افتاد؛ تقدم بر این‌که اول سلام کند و به عنوان یک فرد عادی در کوچه و خیابان راه برود، مایحتاج خود را خود برآورده می‌کرد. سعی می‌کرد که امام جماعت قرار نگیرد و مقدم بر دیگران نباشد. پشت سر دیگران نماز می‌خواند و تواضع از این دست تا چیزهایی که دوستان و

رفقا از ایشان نقل می‌کنند. این جنبه اخلاقی بود که طلاب و علما و فضایی حوزه برای ایشان یک حرمت خاصی قائل بودند.

حجت‌الاسلام کاملان تصریح کرد: به عنوان نمونه آیت‌الله میلانی که به حق یک مرجع، فقیه بزرگ و اصولی ممتاز بود - که آنچنان که باید و شاید از این مرجع بزرگ در مشهد استفاده نشد - احترام خاصی به

میرزا جواد آقا می‌گذاشت. با این‌که از لحاظ مکتب فلسفی کاملا با هم متفاوت بودند. مرحوم میلانی شاگرد مرحوم غروی اصفهانی بود و چندین بار دیدم که با گونه خاصی با مرحوم میرزا برخورد می‌کند. وی با بیان این‌که میرزا به لحاظ همان الگو بودن اخلاقی، متوجه خاص و عام بود، گفت: مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی تأثیر عمیقی در حوزه علمیه مشهد داشت. این‌گونه الگوها متأسفانه کمیابند و به قول معروف همانند کبریت احمر هستند و انسان باید چراغی در دست داشته باشد و بگردد و بگردد تا نمونه‌ای نزدیک آنان پیدا کند.

حجت‌الاسلام کاملان در بیان سَر محبوبیت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: هنگامی که از عایشه درباره اخلاق رسول گرامی اسلام (ص) پرسیدند، گفت: «خلقه خلق القرآن». در یک درجه نازله‌اش میرزا واقعا این چنین بود که آنچه را که واقعا از قرآن آموخته و درک کرده بود به آن عمل می‌کرد. این بود که نورانیت قرآن و عمل به قرآن، نفوذی در عمل به دیگران ایجاد کرده بود و تواضعی نسبت به این بزرگوار در دیگران بوجود آورده بود امیدوارم خداوند ما را به این اخلاقیات مزین کند.

هنگامی که از عایشه درباره

اخلاق رسول گرامی

اسلام (ص) پرسیدند، گفت:

«خلقه خلق القرآن». در

یک درجه نازله‌اش میرزا

واقعا این چنین بود

قانون مداری بارزترین خصیصه میرزا جواد آقا تهرانی بود



جلد دوم به مباحث فلسفه پرداخته است و من در زمان تدریس جلد دوم حضور داشتم.

وی در مورد موضوعات تدریس استاد خود گفت: میرزا جواد آقا تهرانی فقه را بیشتر تدریس می‌کرد، از جمله شاگردان وی مرحوم شیخ مسلم حائری بود و برخی دیگر نیز در قید حیات هستند.

وی در مورد رفتارهای آموزنده میرزا جواد آقا تهرانی بیان کرد: وی به طلبه‌ها می‌گفت، پس از درس که از کلاس بیرون رفتم، کسی همراه من نیاید، علت این اصرار در این مطلب نهفته بود که برخی طلبه‌ها پس از درس، وی را همراهی می‌کردند و سؤالاتی می‌پرسیدند و میرزا جواد آقا تهرانی در جواب سؤالات بیان می‌کرد که اگر جواب دهم فقط مسئله‌تان را پاسخ داده‌ام، ولی در فلان کتاب مطلب مورد سؤال شما آمده است که علاوه بر گرفتن پاسخ خود مطالب دیگر را نیز یاد می‌گیرید. این حرف وی برای طلبه‌ها کارگشا بود.

دوست داشت ناشناخته بماند

محدث با بیان این مطلب که میرزا جواد آقا تهرانی ناشناس بودن را دوست داشت، گفت: به شاگردان تأکید می‌کرد، وقتی در صحن امام رضا (ع) با من همراه می‌شوید مردم می‌پندارند که من کسی هستم؛ لذا آن‌ها را از این کار (همراهی) منع می‌کرد. وی با اشاره به خاطره‌ای از میرزا جواد آقا تهرانی گفت: میرزا جواد

میرزا جواد آقا تهرانی بسیار به حقوق دیگران توجه داشت، در ایامی برای کاری هر روز صبح یک ساعت خدمت ایشان می‌رسیدم، و ایشان در این وقت جز به امور من نمی‌پرداخت.

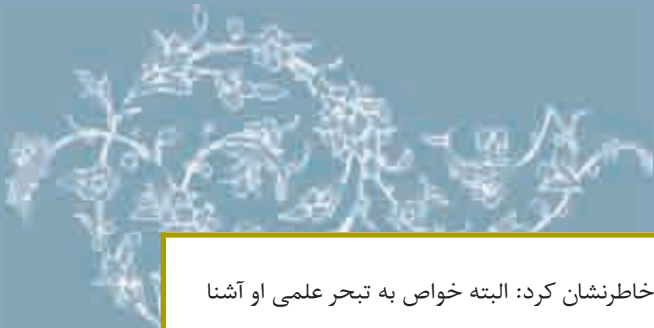


حجت‌الاسلام و المسلمین سیدابراهیم محدث، از شاگردان آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در مورد شخصیت اخلاقی استاد خود، اظهار کرد: وی از هر بعدی ممتاز بود و در عین مجتهد بودن، خود را یک طلبه می‌دانست، از نظر پاکی و بردباری و تواضع نمونه بود.

این مدرس حوزه علمیه مشهد خاطرنشان کرد: من لمعه می‌خواندم که فهمیدم وی در مدرسه میرزا جعفر کتاب «فلسفه بشری و اسلامی» که در بیان و رد مبانی فلسفه مادی است را درس می‌دهد. وی بعد از درس مطالبی خارج از فلسفه اسلامی را بیان می‌کرد و من در این درس حضور پیدا کردم.

وی در ادامه افزود: کم‌کم درس میرزا جواد آقا تهرانی را بر درس دیگران مقدم دانستم و درس‌های اصول و فقه وی را نیز ادامه دادم، البته در درس‌های اساتید دیگری همچون «شیخ هاشم قزوینی» شرکت می‌کردم، اما میرزا جواد آقا تهرانی مدرس فوق‌العاده‌ای در مشهد بود و از نظر بیان و تحقیقات علمی تبحر بالایی داشت.

این محقق با بیان این‌که در درس «میزان المطالب» نیز شرکت کرده است، عنوان کرد: جلد اول میزان المطالب در توحید، نبوت و امامت و



معرفی نشود، خاطرنشان کرد: البته خواص به تبحر علمی او آشنا بودند، ولی برای عامه مردم ناشناس بود و از نظر تقوا نمونه و مصداق آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» بود و از نظر رفتار با دوستان متواضع بود و ذره‌ای هوای نفس در وجود ایشان نبود.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: میرزا جواد آقا تهرانی تفسیر هم تدریس می‌کرد، و چون صبح زود برگزار می‌شد، کمتر موفق می‌شدم در آن حاضر شوم، مرحوم شیخ حسین روحی، قبل از وی بلندگو را آماده می‌کرد و ایشان تفسیر می‌گفت.

این محقق علوم اسلامی به بیان خاطره‌ای دیگر پرداخت و گفت: روزی همراه یکی از دوستان خدمت میرزا جواد آقا تهرانی رسیدیم. همراه من از میرزا مشورتی خواست و گفت: «من می‌خواهم همسرم را طلاق دهم و با زن دیگری ازدواج کنم چون اخلاقش خوب نیست.» میرزا جواد آقا تهرانی در جواب گفت: «همین زن را نگهدار؛ چون از اخلاقش آگاهی داری و می‌توانی با او کنار بیایی، اگر زن دیگری که می‌خواهی بگیری از او بدتر بود، چه می‌کنی؟» بعد، میرزا جواد آقا تهرانی داستانی را نقل کرد، گفت: «شما می‌دانید که خانواده من از خاندان کاظمی است، یک روز سید احمد مدرس از مکه آمده بود، من و حاج شیخ کاظم دامغانی و گروهی از دوستان در خواجه اباصلت به استقبال رفتیم، در برگشت به علت گرما در حوض آب رفته و سرم را زیر آب کرده و بیرون آوردم، ناگهان لنگه کفشی از طرف همسرم به سویم پرتاب شد، زخم گفت: تورتی از جایی صیغه کرده‌ای، گفتیم: ما رفتیم استقبال شیخ احمد مدرس و برواز شیخ کاظم دامغانی سؤال کن، قبول نکرد، از آن قضیه به بعد هر وقت در آب می‌روم، سرم را زیر آب نمی‌کنم.»

نظم در تدریس

این مبلغ علوم دینی در مورد نظم تدریس آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: نظم در درسش عجیب بود، اخراج روح داشت، طی الارض هم داشت، اما کسی نمی‌دانست، روزی در مدرسه میرزا جعفر وقت تدریس وی رسیده بود و میرزا جواد آقا تهرانی نیامده بود، زمین یخ‌زده بود، زنگ زدیم منزلشان، ایشان گفت که در کلاس حاضر می‌شوند و یک دقیقه هم طول نکشید که وی در مدرسه حاضر شد، این در حالی است که در حالت عادی و در آن هوای سرد حداقل ۱۰ دقیقه طول می‌کشد تا فردی فاصله منزل ایشان تا مدرسه را طی کند.

آقا می‌گفت که روزی در مجلسی بودم، منبری اعلام کرد در محضر حجت الاسلام میرزا جواد آقا تهرانی هستیم، من ناراحت شدم و فکر کردم از مجلس خارج شوم، پسندیده نیست پس از روضه این فرد منبری، چند روز بعد در بازار او را دیدم و موضوع را به او گفتم، این فرد بلافاصله معذرت خواست و گفتم ببخشید که نگفتم: «حضرت حجت الاسلام و المسلمین!»، که میرزا جواد آقا در مقابل به او می‌گوید که اگر در مجلسی دوباره این لفظ (حضرت حجت الاسلام و المسلمین) را بیان کنید از مجلس خارج می‌شوم.

وی در ادامه گفت: من مطلبی در مورد «ربا» نوشته بودم، از میرزا جواد آقا تهرانی وقت گرفتم تا صبح‌ها قبل از تدریس برخی مطالب را به ایشان عرضه کنم تا اشکالات را برطرف کنند. حدود ۴۰ روز هر روز صبح به مدت یک ساعت در محضر وی حاضر می‌شدم، در این مدت، میرزا جواد آقا تهرانی به قدری نظم در کار داشت، که من سر ساعت حاضر می‌شدم. یک روز دیدم نورالهیان، از پزشکان مشهد مقدس، آنجاست وقت وی تمام شده بود و می‌خواست سؤال دیگری بپرسد

که میرزا جواد آقا تهرانی گفتند که وقت شما تمام شده است. در این مدتی که صبح‌ها در حضور استاد بودم، گاهی اوقات اگر کسی استخاره می‌خواست با تسبیح استخاره می‌گرفت و اگر کسی اصرار بر گرفتن استخاره دیگر داشت، می‌گفت: «وقت از آن کس دیگری است.»

محدث در ادامه اظهار کرد: یک روز که

مطالب خود را به عربی نوشته بودم، در یکی از مطالبم که برای میرزا جواد آقا تهرانی می‌خواندم واژه «قلائل

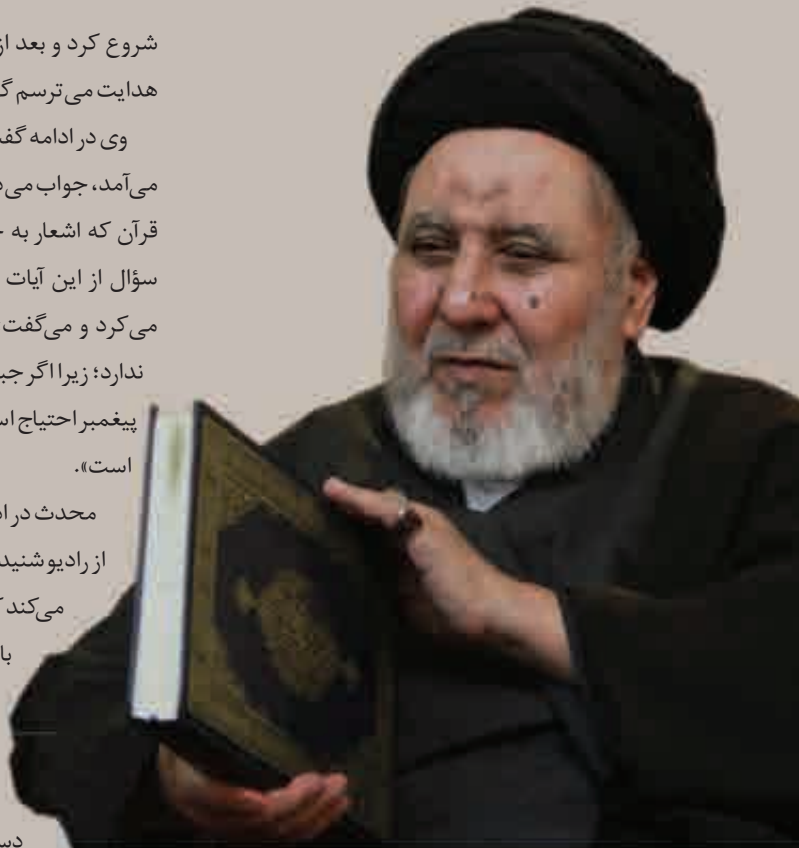
احادیث» بود، گفت این واژه استعمال شده است؟ گفتم از نظر

ادبی ایرادی ندارد، اما ندیدم جایی استعمال شود، و گفتند آن را حذف کن، بعدها روایتی از امام صادق (ع) دیدم که «قلائل» را ذکر کرده بودند.

این شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی افزود: یک روز دیدم زنگ منزل ایشان به صدا درآمد، خواستم بازکنم، فرمود بنشین، و خود در را بازکرد، پاکتی برای ایشان آورده بودند که روی آن نوشته شده بود «حضرت مستطاب آیت الله جواد تهرانی»، گفت: کسی که این را نوشته نمی‌داند من شایسته این القاب نیستم، بعد آن لقب را خط زد و سپس کاغذ را برای خواندن باز کرد و دید طلبه‌ای از او درخواستی دارد و به من پولی داد و گفت: از آنچه من نیت می‌کنم، آن را قبول کنید.

محدث با تأکید بر این‌که میرزا جواد آقا همیشه مقید بود که

خواص به تبحر علمی او آشنا بودند، ولی برای عامه مردم ناشناس بود و از نظر تقوا نمونه و مصداق آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» بود



شروع کرد و بعد از مدتی این درس را تعطیل کرد و گفت: به جای هدایت می‌ترسم گمراه کنم.

وی در ادامه گفت: می‌زا جواد آقا برخی آیاتی را که از آن‌ها بوی جبر می‌آمد، جواب می‌داد و بیان می‌کرد و تأکید داشت که این‌گونه آیات در قرآن که اشعار به جبر دارد، باید تأویل شود، بعضی از شاگردان در سؤال از این آیات مصر بودند، که ایشان در نتیجه درس را تعطیل می‌کرد و می‌گفت: «اگر در این مسئله تأمل شود، احتیاج به دلیل ندارد؛ زیرا اگر جبر و تفویض است پس نه کتاب باید نازل شود و نه به پیغمبر احتیاج است، من که مجبور هستم دیگر چه نیازی به پیغمبر است.»

محدث در ادامه عنوان کرد: خبر فوت میرزا جواد آقا تهرانی را از رادیوشنیدم و لذا به تشییع جنازه نرسیدیم. آقای روحی نقل می‌کند که میرزا جواد را غسل می‌دادم، فرد مداحی بود که بالای سر جسد زیارت عاشورا می‌خواند، مداح وقتی جمله «السلام علیک یا ابا عبدالله» را بیان کرد، گفت: «فدایت شوم میرزا که چون اسم مولا آمد دست را بر سینه نهادی» من نگاه کردم و دیدم دست او که کنار پهلویش قرار داشت، روی سینه قرار

گرفته است.

تجربید روح

وی به ذکر گفته‌ای از آیت‌الله مروارید پرداخت و گفت: مرحوم

وی در مورد تجربید روح آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی عنوان کرد:

آیت‌الله میرزا جواد آقا اخراج روح هم داشت که ما نمی‌دانستیم! یک بار در درس اخلاق یا درس دیگری اخراج روح خود را عنوان کرد و گفت: «در فلسفه بشری و اسلامی در مقابل مادیون که قائل به روح نیستند، این را نوشته‌ام که من روحم را از بدن خارج کرده و در مقابل من نشستم.»

حاضر نبود ذره‌ای دیگران را اذیت کند، به طور مثال هرگاه قبل از اذان صبح از مسافرت می‌آمد، زنگ خانه را نمی‌زد و تا بعد از طلوع فجر منتظر می‌ماند، که اهل خانه برای نماز بیدار شوند و در را باز کنند

حجت‌الاسلام محدث خاطر نشان

کرد: در درس اخلاق میرزا جواد آقا تهرانی نکات ظریفی وجود داشت، در بحث تهمت و غیبت می‌گفت: «این دو با یکدیگر متفاوت است، تهمت نسبت

دادن عمل زشتی به کسی است که در او نیست، اما غیبت صفتی را نقل می‌کنند که در او ست، اگر کسی غیبت مرا بکند راضی هستم، ولی در صورت تهمت زدن راضی نیستم، در مورد غیبت راضی هستم تا بتوانم خود را اصلاح کنم، تا نقل نشود.»

محدث در ادامه سخن خود افزود: در کنار درس فقه و اصول گاهی درس اخلاق هم داشت، مدتی در منزل خود بحث جبر و تفویض را

نماز شب خود را در حرم می‌خواند برای من نقل می‌کرد که

دیشب خواب دیدم به بهشت رضا(ع) رفتم و دیدم

میرزا جواد تهرانی عبا، عصا و عمامه را در بر بهشت

رضا(ع) رها کرده است و مرده‌ها سر از قبر بیرون

آورده‌اند، به من گفتند، این شیخ

از وقتی که به بهشت رضا

آمده، عذاب از ما برداشته شده

است.»

محدث در پایان گفت و گوی خود خاطر نشان کرد:

روزی به اتفاق دوستان خدمت میرزا جواد آقا تهرانی

رسیدیم و روایت «الکمال کل الکمال الفقه فی الدین و الصبر

علی النائبه و التقدير المعیشه» از امام محمد باقر(ع) را مورد تاکید

زیاد قرار داد. وی به علت اجتهاد مسلم و پاکی و قداست، خواص را

جذب کرده بود، حاضر نبود ذره‌ای دیگران را اذیت کند، به طور مثال

هرگاه قبل از اذان صبح از مسافرت می‌آمد، زنگ خانه را نمی‌زد و تا بعد

از طلوع فجر منتظر می‌ماند، که اهل خانه برای نماز بیدار شوند و در را

باز کنند.



میرزا جواد آقا تهرانی؛ الگوی برای زندگی زاهدانه

بود که عده‌ای از دوستان ما متولی آن بودند و عصرهای جمعه به نوانخانه (مکانی که شهرداری فقرا را در آنجا جمع کرده و رسیدگی می‌کرد) و همچنین برای عیادت به بیمارستان‌ها می‌رفتند و ضمن تلافی و اظهار مهربانی به بیماران اگر نیازی؛ مثل خوراکی و میوه و... داشتند در اختیارشان می‌گذاشتند و حتی کسانی بودند که بیماران را اصلاح می‌کردند. من هم با این دوستان فرهنگی می‌رفتم و میرزا هم با ما می‌آمد که جمعی از بازاریان و چند نفر از فرهنگیان بودیم و میرزا همانند بقیه احوال‌پرسی و خدمت می‌کرد و خیلی مردمی بود.

وی در رابطه با تأثیرگذاری میرزا گفت: شخصی به نام «محمد خادم» که آرایشگر بود در این عیادت‌ها با ما بود و سرو صورت بیماران را اصلاح می‌کرد، که به واسطه دوستی با میرزا اصلاً کار و روحیه‌اش عوض شد تا آنجا که قبل از این تغییر روحیه، بعضی‌ها می‌گفتند چطور یک عالم دینی با یک فردی که آرایشگر و کارش تراشیدن سر و صورت است، دوست شده است، ولی بعد دیدیم که رفته رفته روحیاتش تغییر کرد و کارش را به قالی‌فروشی تغییر داد.

وی در تأکید این مطلب که میرزا جواد آقا تهرانی در همه ابعاد، دارای ویژگی یک عالم کامل بود، گفت: وقتی به متون آیات و روایات مراجعه می‌کنیم در مورد علم و عالم با دو دسته آیه و روایت مواجه

برای دقت در معنای واقعی زهد و ایجاد زندگی زاهدانه در عصر حاضر، باید بزرگانی مانند میرزا جواد آقا تهرانی به عنوان الگوی کامل برای زندگی زاهدانه معرفی شوند.



محمد مهدی رکنی یزدی، سردبیر فصلنامه علمی - ترویجی مشکوة و از شاگردان میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با خبرنگاری قرآنی ایران (ایکنا)، ضمن اشاره به ویژگی‌های اخلاقی و عملی میرزا جواد آقا تهرانی گفت: دو بعد از شخصیت اخلاقی ایشان بسیار متبلور بود؛ یکی این‌که به معنای واقعی زاهد بود و دیگر این‌که بسیار محتاط و مأل اندیش بود.

وی درباره نحوه آشنایی با میرزا جواد آقا تهرانی گفت: آشنایی ابتدایی من با ایشان برمی‌گردد به حدود سال ۳۵ که ایشان در مشهد مشغول تدریس بود و چون من در آن زمان می‌خواستم وارد عرصه تعلیم و تدریس در آموزش و پرورش بشوم، اگر سؤال دینی یا علمی به وجود می‌آمد به ایشان مراجعه می‌کردم مرتبه اول برای کاری از ایشان اجازه گرفتم و با شرایطی اجازه دادند و از این طریق بود که من با میرزا ارتباط داشتم.

دیگر چیزی که باعث آشنایی شد، این بود که در آن زمان مؤسسه‌ای

هستیم؛ يك دسته که به تمجید از عالم پرداخته شده و دسته‌ای دیگر که به جایگاه والا و ارزشمند علم اشاره دارد، اما می‌بینیم در خلال همین روایات عالمی را می‌ستایند که عامل باشد که چنین عالمی، عادل است؛ بنابراین میرزا، پارسا و پرهیزگار بود و از سوی دیگر فضیلتی را که برای عالم بسیار لازم می‌دانند و امام امت نیز بر روی آن تأکید داشتند، «زهد» بود و میرزا چنین عالمی بود؛ لذا خیلی مورد توجه امام بود.

میرزا جواد آقا تهرانی؛ نمونه یک زاهد به مفهوم واقعی

رکنی در تعریف زهد گفت: مهم است که زهد خوب تعریف شود، در میان ادیان به خصوص در مسیحیت راهب و راهبه و جود دارد و تارك دنیا هستند در حالی که زهد اسلامی به این معنا نیست. به روایات و کتب لغت که مراجعه می‌کنیم خیلی تعبیرهای کوتاه و روانی در مورد این واژه حاصل می‌شود. زهد را بی‌رغبتی از زر و زیور دنیا و مظاهر فریبنده و مظاهری که انسان از آن‌ها خوشش می‌آید معنی کرده‌اند. وی افزود: زهد به تعبیر دیگر خواهان نبودن چیزی است؛ یعنی نشان بدهیم که من نمی‌خواهم و تمایل و کشش قلبی من به آن شیء گرانبها نیست. منظور این نیست که بگوییم آن شیء نباشد، بلکه با این‌که وجود دارد به آن متمایل نشویم. در کتاب «اقترب الموارد» که نویسنده‌اش مسیحی است آمده که زهد؛ یعنی روی برگرداندن از چیزی به سبب حقیر شمردن آن.

رکنی در توضیح بیشتر این مسئله تصریح کرد: از همین جا به نکته‌ای باریک و لطیف اشاره کنم که فرض کنید که يك گردن بند طلا یا پول فراوانی، در دسترس است، کسی نمی‌خواهد بگوید این ارزش ندارد و اگر گفته شود که ارزش ندارد، دروغ است، بلکه ارزش دارد و ما به ازای آن کالا می‌گیریم، پس ارزش مادی دارد، ولی شخص زاهد شخصیت و ارزش خودش را بالاتر از این می‌بیند که عزت خود را برای آن فدا کند و به این جهت دل‌باخته آن نمی‌شود.

وی خاطر نشان کرد: معمولا کلمه «دلبر» را برای معشوقه به کار می‌بریم، ولی در اینجا می‌خواهم به معنای لغوی خودش به کار ببرم؛ یعنی چیزی که دل فرد را می‌برد و کششی در وی ایجاد می‌کند که به طرف آن برود و برای به دست آوردن آن حاضر شود دروغ بگوید، خیانت کند و کارهای ناشایست انجام دهد.

نویسنده مقاله «مقایسه تمثیلی در قرآن» به حدیثی اشاره کرد و گفت: با توجه به مطالب گذشته، اکنون معنای کلام امیرالمؤمنین (ع) مشخص می‌شود که من حاضر نیستم برای رسیدن به حکومت ظلم

کنم و حتی چوبی را از دهان مورچه‌ای بگیرم. وی با اشاره به این‌که زهد به تنهایی کامل نیست، گفت: زهد حتما باید همراه با علم باشد، علمی که در اینجا می‌گوییم به خصوص علوم دینی و علوم الهی و معرفت است و غیر از این دانش‌هایی؛ مانند ادبیات و لغت و فیزیک و شیمی و ریاضی است، نمی‌خواهیم بگوییم این‌ها علم نیست، ولی منظور در اینجا از علم؛ دانستن علوم دینی است و به این‌ها واقعیت‌های زندگی می‌گوییم که هیچ‌گاه این واقعیت‌ها باطل نمی‌شود.

وی در ماندگاری مفهوم زهد و کاربرد آن در همه عصرها تصریح کرد: شاید شما بگویید این زهد خوب است، ولی این زهد برای قدیم است و امکان عمل کردن به آن هم اکنون وجود ندارد. نکته اینجاست که اتفاقا زهد امروز نیاز است و تنها برای عالم دین هم لازم نیست، بلکه وکیل، قاضی، رئیس جمهور، معلم و کاسب، همه باید زهد داشته باشند منتهی بسته به درجات مختلف خودشان باید از زهد بهره‌مند باشند؛ یعنی شخصیت خود را بالاتر از کالاهای مختلف ببینند واقعا آن‌ها جمادند و آن باید فدای من شود نه من فدای آن شوم.

نویسنده مقاله «صبر، پایداری در برابر دشواری‌ها» افزود: زهد يك حالت روانی است؛ یعنی در روح و روان و جان انسان و حقیقت انسان باید وجود داشته باشد و مقامی است که کسانی که می‌خواهند به سمت خدا بروند و سلوکی داشته باشند باید به آن توجه داشته باشند؛ چون در سیر الی الله به آنجا می‌رسند که نمی‌شود کسی هم محبت مال و منال دنیا را داشته باشد و هم محبت خدا را.

وی در توضیح بیشتر گفت: لذا در آیه شریفه قرآن می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» یعنی خداوند در يك وجود دو دل قرار نداده است؛ یعنی دو مرکز یادگیری و محبت قرار نداده است یا این را می‌خواهد یا آن را می‌خواهد بالاخص که این زهد باید توأم با خلوص شود؛ یعنی خالصا مخلصا برای خداوند تعالی باشد.

وی در بیان این‌که چه می‌شود که فردی زاهد می‌شود؟ تصریح کرد: فرد برای رسیدن به زهد باید به دو نکته توجه کند؛ اول این‌که به ارزش والای انسان پی ببرد و آیه قرآن هم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» یعنی «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.» ما واقعا برتر از سایر موجودات هستیم آن‌ها مسخر و رام برای ما می‌شوند.



مهمان بیاید و کفش هایشان را جفت کند، این‌ها همه نتیجه آن مرگ‌اندیشی است که در رفتار انسان جلوه‌گر می‌شود.

حضور در جبهه؛ هم برای تشویق و هم برای وصول به فیض

جهاد

رکنی در ادامه به فعالیت‌های میرزا بعد از انقلاب اشاره کرد و گفت: بعد از انقلاب ایشان چهار مرتبه به جبهه رفتند - یک فرد مسن، عالم دین با پشت خمیده به جبهه رفته بودند - می‌دانید که در اسلام جهاد ابتدایی نیست و حق نداریم ابتداءً به کشوری حمله کنیم، این حرام است، ولی دفاع واجب است و حتی در این دفاع نیاز نیست کسی فتوا بدهد؛ مانند این است که کسی به خانه شما حمله کند، شما باید از ناموس و مالتان دفاع کنید، اینجا دیگر جای سؤال نیست؛ چون واقعا برایشان یقین شده بود که عراق و صدام بی‌جهت حمله کرده است. وی افزود: میرزا هم به عنوان رسیدن به فیض جهاد در جبهه حاضر شد و هم برای تشویق دیگران، به حدی که حتی توپ شلیک می‌کرد، همان شخصی که کفش جلوی پا جفت می‌کند یا در کار اجتماعی هم دخالت می‌کند به عنوان یک سرباز و مدافع کشور اسلامی نیز اقدام می‌کرد، این تربیت، همان زهد اسلامی است، همان روحیه زهد است، ولی جلوه‌گری هایش در جنبه‌های مختلف است و همه آن‌ها به جهت باور و عقیده راسخی بود که در وجود ایشان متبلور بود.

وی در توضیح بیشتر نکته دوم گفت: شخص زاهد - خود مرحوم میرزا هم این چنین بود - مرگ‌اندیش است؛ یعنی در فکر مردن است و حساب و کتاب را باور دارد، این آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» را قبول دارد. مثقال؛ یعنی سنگینی و ذره؛ یعنی همین گرد و غباری که در هوا پراکنده است؛ یعنی کوچک‌ترین چیزی که انسان می‌تواند توزین و حمل کند، خوبی یا بدی داشته باشد هر دو ارزشیابی و پاداش داده می‌شود.

نویسنده مقاله «میرزا جواد آقا تهرانی آیت بزرگ الهی در ادب نفس و پارسایی» افزود: اگر کسی به این باور برسد، خیلی مواظب اعمال خودش است و رفتار و گفتار او منضبط و تنظیم می‌شود، ما برای این‌که عقیده‌ای را ارزشیابی کنیم باید ببینیم بر اساس این عقیده، رفتار و کردار ما چگونه می‌شود و اگر کسی این را باور داشته باشد اخلاقش را بر اساس آن تنظیم می‌کند و میرزا جواد آقا تهرانی واقعا این چنین بود.

وی تصریح کرد: بعضی‌ها در اتاق محدود خودشان هستند و کمتر با مردم ارتباط دارند، بنده و دوستم شاکری وقتی کاری داشتیم و خدمت ایشان می‌رسیدیم خیلی مؤدب بودند و خودشان چای می‌آوردند و رعایت آداب دینی را می‌کردند و برای من که جوان بودم، بسیار آموزنده بود، وقتی از اتاق ایشان بیرون می‌آمدیم کفش‌ها جفت شده بود؛ چون بسیار در آداب دینی دستور است که باید مهمان را احترام و اکرام کرد و بزرگداشت و اکرام را این می‌دانست که جلوتر از



وی خاطرنشان کرد: می‌توانیم فرق بین زهد اسلامی و رهبانیت اسلامی را در همین جا ببینیم؛ چون در اسلام رهبانیت نیست «لا رهبانیه فی الاسلام» آن‌ها برخی از راهبان مسیحی خود را عقیم می‌کردند و حتی بعضی در اسلام می‌خواستند این کار را بکنند و پیامبر اسلام (ص) آن‌ها را نهی کردند و فرمودند که این مسئله در اسلام نیست و جمعیت‌گریزی و نبودن در اجتماع کار راهبه‌ها است.

وی افزود: در همین رابطه پیشنهاد می‌شود که کتاب «سیری در نهج البلاغه» شهید مطهری را حتماً بخوانید که بخشی راجع به زهد در نهج البلاغه دارد و این مسائل را شرح می‌کند و از جمله نکاتی که در آنجا تذکر می‌دهد این است که یک مسیحی راهب فکر می‌کند کار دنیا غیر از کار آخرت است، در حالی که در اسلام دنیا و آخرت از هم جدا نیست و در پی هم است؛ مانند دو رویه یک پارچه که یک طرفش را الآن می‌بینیم و طرف دیگرش را بعداً.

نویسنده مقاله «اتحاد در پرتو آموزه‌های قرآن و حدیث» با استناد به حدیثی تصریح کرد: روایاتی همچون: «الدنيا مزرعة الآخرة» یا این که دنیا متجر و تجارت‌خانه است برای عده‌ای مانند مؤمنان و مسلمانان است که در اینجا می‌توانند توشه را فراهم کنند و من به این نتیجه رسیدم که اگر انسان بخواهد واقعا به یاد خدا باشد و کار خدایی بکند، ازدواج کند و زن و بچه داشته باشد و سعی کند نان حلال به آنان بدهد و درست تربیتشان کند، بسیار مشکل‌تر از این است که به کوهی برود و در آنجا به عبادت خدا بپردازد.

وی افزود: چه عبارت زیبایی است که ظاهراً از خواجه عبدالله است که برای یک نفری که واقعا عارف و زاهد واقعی است «دست اندر کار اما دل با یار» است؛ یعنی کار می‌کند و واقعا چیزی می‌فروشد؛ مثلاً برنج می‌فروشد اما توجه دارد که خدا او را می‌بیند پس باید کمی چرب‌تر بکشد.

رکنی در این رابطه تصریح کرد: مشکل اجتماع ما این است که اکنون این مفاهیم را نداریم. این مفاهیم اصلاً کهنه نمی‌شود، راستی و درستی و دروغ و غیبت هیچ وقت کهنه و قدیمی نمی‌شود. آیا جدول ضرب کهنه می‌شود؟ اگر این کهنه می‌شود آن‌ها هم کهنه می‌شوند. این‌ها حقایق مسلمی در عالم است که نظام خلقت مبتنی بر همین چیزهاست. در دین دستوراتی گفته شده و امثال میرزا هستند که عمل می‌کنند و نمونه‌هایش در رفتار و عمل ایشان خیلی زیاد است.

پرهیز از آفات زهد

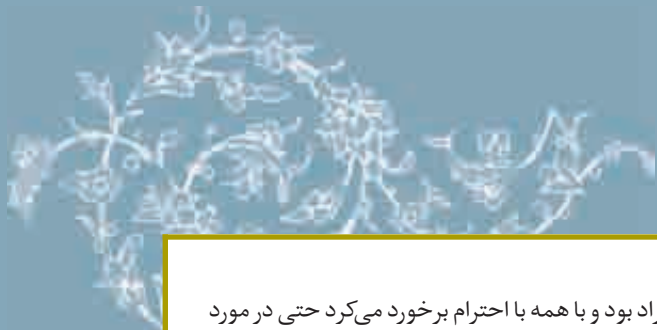
وی در توضیح آفات زهد گفت: یکی از آفات زهد که خیلی در ادبیات ما و همچنین اشعار حافظ تقبیح شده است، «ریا» است، ریا؛ همان

رؤیت است؛ یعنی دیدن. آفت پارسایی و زهد - که به معنای بی‌میلی به دنیا است - این است که ما می‌خواهیم آن را به دیگران نشان دهیم و مردم بفهمند و من را زاهد بدانند و این اصلاً عمل را باطل می‌کند همانطور که نماز هم اگر ریایی شود، باطل است.

وی افزود: میرزا جواد آقا به این نکته خیلی توجه داشت، ابا داشت که ایشان را آیت الله بخوانیم و می‌گفت که عنوانی برای من قائل نشوید؛ لذا عمامه بسیار کوچکی بر سر می‌گذاشت و محاسنش کم بود و کفش معمولی به پا می‌کرد و هیچ وقت خودش را جلو نمی‌انداخت حتی در نماز جماعت هم امام نمی‌ایستاد مگر این که ضرورت باشد؛ مانند همان عصر جمعه که به دیدار بیماران می‌رفتیم آنجا با اصرار دیگران امام شد و الا در مسجد نزدیک منزلشان یکی از طلاب و شاگردانشان نماز می‌خواند و ایشان هم پشت او نماز می‌خواند و خیلی ساده و راحت به پیش نماز اقتداء می‌کرد، ولی خودش را جلو نمی‌انداخت پس ایشان از آفات زهد هم کاملاً با خبر بود و دوری می‌کرد.

احتیاط در امور

نویسنده کتاب «گزیده متون تفسیری فارسی» درباره ویژگی دیگر میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: یکی از ویژگی‌های دیگر ایشان، احتیاط بود. احتیاط از ریشه «حوط» است و به دو معنی دوراندیشی و



در احترام به افراد بود و با همه با احترام برخورد می‌کرد حتی در مورد کسانی که از لحاظ فکری و اعتقادی قدری با او هم‌فکر نبودند. از خواص و دانشمندانی از عرفا یا نام‌نمی‌برد یا می‌گفت من این چنین می‌فهمم و آن‌ها این‌گونه گفتند. این نشان می‌دهد که در این موارد نیز رعایت احتیاط می‌کرد.

رکنی افزود: فکر کنید شخصی که تا این حد در جامعه محتاط باشد، در خانه با همسرش چگونه رفتار می‌کند؟ مکرر از طلاب و دیگرانی که به منزل وی رفت و آمد داشتند نقل شده است که خودش لباس‌های خویش را می‌شست و همانطور که می‌دانید، در کارهای منزل، همسر انسان وظیفه تهیه غذا و کارهای خانه را ندارد و میرزا با توجه به این‌که همسرشان سیده بود بسیار رعایت می‌کرد و امر و نهی در این زمینه نمی‌کرد و خود خانم که احتیاط ایشان را می‌دانست، کارها را انجام می‌داد؛ یعنی با رضایت کامل را انجام می‌داد. امروزه جوانان بر سر مسائلی با هم اختلاف دارند که آنقدر کوچک است که آدم از گفتن آن شرم دارد، در صورتی که دستور شرع این است که مرد مطابق میل زن غذا بخورد این آن چیزی بود که میرزا رعایت می‌کرد و ما نیز باید یاد بگیریم.

وی خاطرنشان کرد: این اشتباه است که فکر کنیم میرزا فقط مرد اخلاق، و زاهد و گوشه‌گیر بود، بلکه کاملاً وارد فعالیت‌های اجتماعی می‌شد و حتی جبهه هم رفت، تدریس و تعلیم هم داشت؛ یعنی آنچه وظیفه يك عالم بود انجام می‌داد، علاوه بر این‌ها مقید بود سال‌ها صبح اول وقت تفسیر بگوید.

روش تفسیری آیت الله تهرانی

وی در روش تفسیری میرزا گفت: روش ایشان آن بود که اگر می‌خواست مشکلات آیه را حل کند به اخبار ائمه (ع) مراجعه می‌کرد و از لحاظ اعتقادی، پیرو مکتب تفکیک و از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی بود و همان عقاید را صحیح می‌دانست و این چیز خیلی عجیب و غریبی نیست؛ چرا که در اصول اعتقادات باید تابع وحی باشیم اگر می‌خواهیم مسلمان باشیم باید ببینیم قرآن و حدیث چه می‌گوید و چه چیزی از این‌ها بر می‌آید که البته این‌ها همه باید به دلایل عقلی باشد نه تعبدی.

رکنی در پایان تصریح کرد: ما امروز بزرگانی مانند میرزا را باید الگوی خود قرار دهیم تا بتوانیم به آن‌ها نزدیک شویم. البته مثل آن‌ها که نمی‌توانیم بشویم؛ چون خیلی مشکل است ولی می‌توانیم قدری منضبط تر، منظم تر و محتاط تر در کار، گفتارمان عمل کنیم.



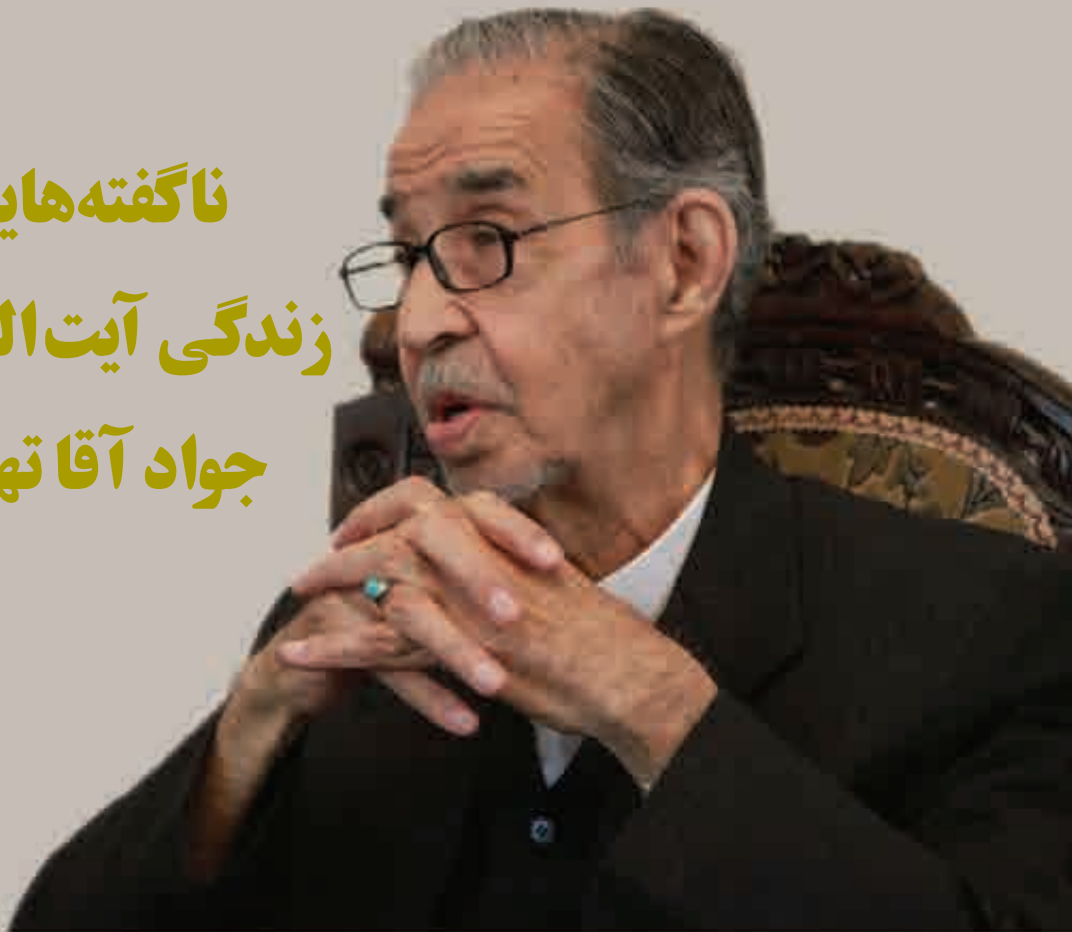
عاقبت بینی و استوارکاری و محکم‌کاری است؛ یعنی اتقان در کار و عملی که انجام می‌دهیم و در اینجا بیشتر منظورم معنای اول است در کارها بسیار محتاط بود بویژه در صحبت کردن؛ چون یکی از کارهای بسیار عادی ما سخن گفتن است، ایشان معنایی را که می‌خواست منتقل کند ابتدا در دهانش مزه مزه و در باره‌اش تأمل می‌کرد بعد بر زبان می‌آورد و شمرده شمرده جواب می‌داد.

وی به نمونه‌ای استناد کرد و گفت: با توجه به این‌که آیات مشابه در قرآن زیاد است، اگر گاهی اشتباه می‌خواند و کسی اشکال می‌گرفت که آیه اشتباه خوانده شده است، فردا می‌آمد و در جلسه می‌گفت که من اشتباه کردم. این سلامت نفس و ادب را می‌رساند و نمونه دیگر این‌که ایشان مباحثی مانند مباحث کلامی و فلسفی را که از مباحث مشکل بود و ممکن بود طلبه‌ها متوجه نشوند یا در شنوندگان دیگر ایجاد شبهه کند مطرح نمی‌کرد و یا وقتی مطرح می‌کرد که مطمئن می‌شد در افراد حاضر ایجاد شبهه نمی‌کند.

وی افزود: مثلاً اگر در مبحث جبر و اختیار که ممکن است از آیه‌ای صحبت کنیم که از آن برداشت جبر شود مسئله‌ای را طرح می‌کرد و ایجاد سؤال می‌شد، جوابش را همان روز می‌داد و برای بعد نمی‌گذاشت و به نحوی برنامه‌ریزی می‌کرد که بتواند کاملاً جواب این موضوع را هم بررسی کند.

وی به مورد دیگری اشاره کرد و گفت: از دیگر موارد احتیاط ایشان

ناگفته‌هایی از زندگی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی



استفاده کرده و خلاصه سخنانشان را یادداشت می‌کردم که هم‌اکنون موجود دارم.

یادم نمی‌رود در سال‌های ۴۰ یا ۴۱ دانش‌آموزی از دبیرستان فیوضات مشهد، سال چهارم ریاضی به نام آقای «هللیان»، موقعی که مسئولیت کتابخانه عمومی فرهنگ مشهد را داشتم به کتابخانه مراجعه و از کتاب‌های «احمد کسروی» درخواست مطالعه کند که کتاب‌دار مانع مطالعه وی شده بود و نزد من با شکایت آمد. من گفتم اگر قبلاً کتاب «نبرد با بدبینی» تألیف حاج سراج انصاری را که در رد اعتقادات کسروی است، بخوانی و برایم توضیح دهی، حاضرم کتاب‌های او را در اختیار قرار دهم، او رفت کتاب «نبرد با بدبینی» را مطالعه کرد، نزد من آمد و گفت در این مورد با شما سخن دارم. او را دانش‌آموزی پر مطالعه و بحث و استدلالی یافتم و لذا در پاسخش گفتم برای رفع اشکالات خود به استاد محمدتقی شریعتی (رحمة‌الله علیه). که در آن زمان حیات داشتند. مراجعه کن و من وسیله ملاقات شما را فراهم می‌کنم، او نپذیرفت و گفت استاد با

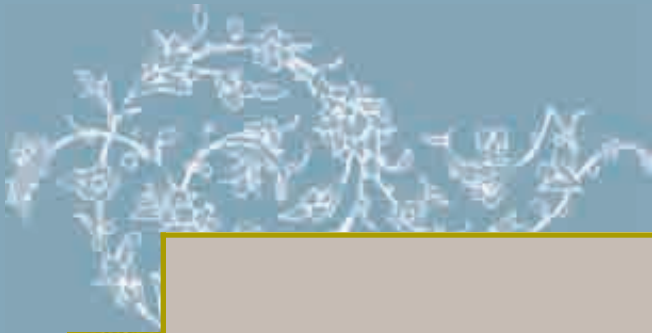
ابعاد مختلفی در زندگی میرزا جواد آقا تهرانی مورد توجه است که می‌تواند به عنوان يك الكوی اخلاقی بهره‌برداري شود؛ از این رو رمضانعلی شاکری از همراهان این عالم شیعی خاطراتی را از او باز گفته است که در متن ذیل ارائه می‌شود.



رمضانعلی شاکری، کارمند بازنشسته کتابخانه آستان قدس رضوی و از شخصیت‌های فرهنگی مشهد مقدس، در مورد شخصیت اخلاقی و عرفانی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در هجدهم، آبان‌ماه سال ۱۳۶۹ خاطراتی را نوشته که در این گزارش ارائه می‌شود.

■ نخستین خاطره

اینجانب، به توفیق و عنایت باری تعالی از سال‌های ۱۳۳۰ شمسی از اکثر مجالس عمومی و خصوصی از بیاناتشان و مواعظ اخلاقی و ارشادات و در مواردی از جلسه تفسیر و درس حدیث که مدتی، شاید متجاوز از دو سال هفته‌ای يك شب - شب‌های شنبه - از محضرشان



منطقی دارد، شب را روز و باطل را حق ثابت می‌کند.

گفتم: می‌توانی نزد حاج آقا امیرپور بروی و من وسیله خواهم

شد، نپذیرفت و گفت فقط من با شما حرف دارم و چون او را

سخت تشنه حقایق یافتیم، فکر کردم او را بپذیرم و

تدریجاً وسیله‌ای باشم تا او را به استاد برسانم، حدود

دو یا سه ماه، روزهای جمعه به منزل

می‌آمد و من با توسل به خدا و

حضرت رضا(ع) پاسخ

می‌دادم.

یادم نمی‌رود اولین شب جمعه را بعد از اذان صبح

به حرم مطهر مشرف شدم؛ چون صلاحیت پاسخ‌گویی

اشکالات اعتقادی او را نداشتم و او هم مصرا از من پاسخ

می‌خواست، متوسل به حضرت رضا(ع) شدم. قبل از اذان از منزل

که حوالی باغ خود سکنی داشتیم، روانه حرم شدم، لدی الورود در

شبستان دارالمقصود، خون دماغ عارض شد، فوراً از حرم خارج شده

و در صحن عقیق (صحن انقلاب) با آب حوض، شست‌وشو کردم، با

پنبه‌ای جلوی خون گرفته شد، وارد حرم شدم، دیدم امکان زیارت

کردن و یا زیارت‌نامه خواندن ندارم، با اشاره منویات قلبی و توسل

خود را به حضرت(ع) عرض کردم و از حرم خارج شدم،

آدم خانه و نماز صبح را خواندم و خوابیدم.

ساعت ۹ صبح روز جمعه، اولین جلسه آقای

هلالیان به منزل آمد، در مقابل ایشان، قرآن

مجید را بین خود و او گذاشتم، و

به سؤالات و اشکالاتش

گوش دادم و در حد اطلاعات خود

پاسخ دادم، این جلسات شاید تا سه ماه، روزهای

جمعه، روزی يك الی يك ساعت و نیم طول کشید و

من سؤالات و پاسخ‌ها را یادداشت می‌کردم و از آن‌که

نمی‌دانم پرسش او را صحیح جواب داده‌ام یا نه - زیرا او پایه‌های

اعتقادی خود را از این پاسخ‌هایی ساخت - نگران بودم.

سرانجام روزی خدمت مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جواد تهرانی

رسیدم، ماجرا را خدمتشان عرض کردم و عین سؤالات و پاسخ‌ها که

مختصر نوشته بود و هم اکنون موجود دارم، خدمتشان خواندم

- خدا می‌داند - فرمودند که تو يك دوره اصول اعتقادی

را به زبان ساده برای این جوان اظهار داشته‌ای،

فهمیدم عنایت حضرت رضا(ع) بوده است و

هم‌اکنون آقای هلالیان تجاوز از ۱۷

سال در آمریکا فردی

تحصیل کرده، معتقد و

مسلمان و برای ایرانیان مسلمان

و غیر ایرانیان از نظر اعتقادات اسلامی متوجه و

مورد اعتماد است.

مرحوم آیت‌الله میرزا
جواد آقای تهرانی به هر
مجلسی که وارد می‌شد،
هر جاکه خالی بود،
می‌نشستند و هرگز برای خود
صدرنشینی مجلس را
نمی‌پسندیدند تا مردم ناگزیر
شوند جای خود را ترک کنند

دومین خاطره

در برنامه عیادت برادران پرورشگاه رضوی، با بیماران جذامی و

نوانخانه شرکت می‌فرمود و روزی در طعام جذامی‌ها شخصا غذای

گرم را می‌چشید و با کمک برادران به بیماران می‌رساند. میوه یا خربزه

و هندوانه را با لباده خود از محوطه جذامی‌خانه به جذامی‌ها

می‌رساند و در نوانخانه به بینوایان محبت می‌کرد و کودکان را

نوازش می‌کرد و به درد دل‌های زنان و مردان سال خورده

به دقت گوش می‌داد و از هرگونه کمک دریغ

نمی‌ورزید.

در هدایت اشخاص - ولو
ظاهری دور از انتظار
داشتند - به محض آن‌که
احساس می‌فرمود طالب
هدایت هستند از هر نوع
کمک مضایقه نمی‌فرمود

سومین خاطره

در هدایت اشخاص

- ولو ظاهری دور از انتظار

داشتند - به محض آن‌که احساس می‌فرمود طالب

هدایت هستند از هر نوع کمک مضایقه نمی‌فرمود.

قشری نمی‌اندیشید که چرا این آقا ریشش را

تراشیده و یا کروات دارد؛ چون احساس می‌فرمود طالب حق و

در راه حق گام برمی‌دارد و در راه خدمت بر مستمندان است، او را

حمایت می‌فرمود و از طریقی به حقایق اسلام و اخلاق و ایمان

آشنایش می‌ساخت و وقتی فردی را مستعد هدایت می‌یافت سر از پا نمی‌شناخت و نمی‌گفت که من روحانی هستم و چرا با این‌گونه افراد تماس داشته باشم.

چهارمین خاطره

در ارتباط با این موضوع که عصرهای جمعه که با برادران پرورشگاه مرتضوی عیادت از بی‌نوایان می‌فرمود، روزی از ماه مبارک رمضان، پس از پایان عیادت، آن زمان منزل یک نفر از برادران به نوبت افطاری ساده‌ای می‌داد و آن روز نوبت برادرمان مرحوم آقای محمد خادم - که مردی وارسته و به حق پیوسته و از دوران جهالت جوانی‌ها به سوی نور و روشنایی به حقیقت تبدیل یافته، عاشق و شیدای خدا و خدمت به خلق بود - قرار داشتیم، در منزل مرحوم خادم - پشت باغ نادری بود - اول خیابان، جمعی بودیم در خدمت حاج میرزا جواد آقا، آقای خادم رو کرد به میرزا و عرض کرد: برادر مدتی صبر کنید چند دانه نان شیرمال برای افطاری خریداری کنم، همه ایستادیم، او رفت، چند دانه نان با مقداری پنبر خرید، به جای آن که نان را مثلا به من نگارنده بدهد که با خود بیاورم منزل او، نان‌ها را به

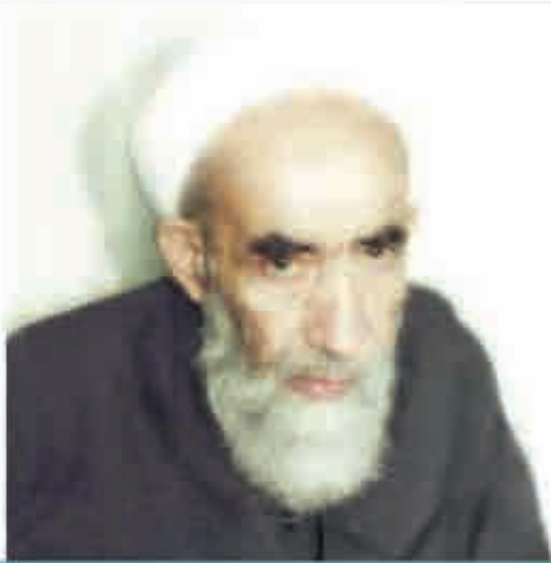
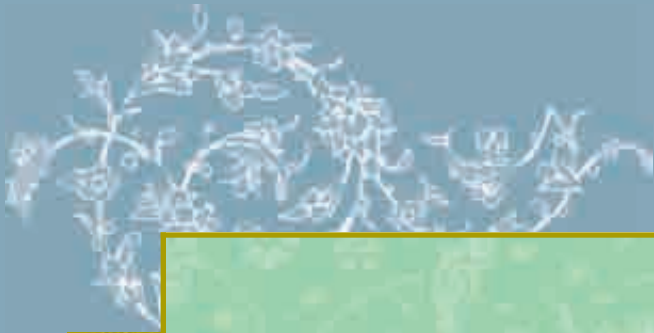
مرحوم میرزا داد و عرض کرد برادر من جلومی‌روم خانه، شما از پشت سر بیایید، میرزا هم نان‌ها را گرفت روی دست خود و دست جمعی حرکت کردیم.

خادم جلومی‌رفت و من خود از مرحوم میرزا شنیدم که به آقای حاج آقا تولائی که در کنارش بود، فرمود: آقای تولائی می‌دانی من شاعر نیستم ولی اینجا می‌گویم «رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست - می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست»، این نشانی و جلوه‌ای از شیفتگی مرحوم آقا میرزا جواد آقا به هدایت فردی که در راه حق و هدایت گام برمی‌دارد.

مرحوم حاج محمد خادم (رحمت‌الله علیه) که عمری در خدمت به بینوایان و مؤسس اولین درمانگاه خیریه بینوایان در مشهد بود در زمان حیاتشان با مرحوم میرزا عقد اخوت بسته و خطاب «برادر» به هم داشتند (رحمت‌الله علیهم).

پنجمین خاطره

به نقل موثق در یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان وقتی نزدیک سحر گویا از مجلسی، مرحوم میرزا مراجعت به منزل می‌فرماید - متوجه می‌شود چراغ‌های خانه خاموش است و



تاکسیران گفت ما قصد مراجعه به شهر داریم از انتهای پل شاهی و روستای کنار آن که برگشتی، مادر اینجامی ایستیم و شما ما را به شهر برگردانید، تاکسیران گفت بسیار خوب و رفت، ما نیز وارد باغ مزار شدیم.

پس از اتمام زیارت وقتی از باغ خواجه ربیع خارج شدیم، برادران برای مراجعت به شهر دنبال تاکسی رفتند، وقتی مرحوم میرزا اعلی الله مقامه متوجه شدند، فرمودند ما به آن تاکسیران قبلی قول دادیم که در مراجعت با ایشان به شهر برگردیم، یکی از برادران فرمود به گمان او برگشته و چون ساعت معینی تعیین نشده، رفته است، فرمودند، مع الاصف ما باید برویم همان محل بایستیم و آن زمانی که عرفاً باید معطل شویم وقتی مایوس شدیم، آن وقت با تاکسی دیگری به شهر برگردیم، برادران اطاعت کردند و به همین نحو عمل نمودند.

هفتمین خاطره

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی به هر مجلسی که وارد می شد، هر جا که خالی بود، می نشستند و هرگز برای خود صدرنشینی مجلس را نمی پسندیدند تا مردم ناگریز شوند جای خود را ترک کنند.

این دلیل بر خواب و استراحت خانواده ایشان بود و چون هنوز به وقت سحر و بیداری زمانی مانده است، فکر می کند اگر درب

منزل را بزند ممکن است از خواب و استراحت

بیفتند. نزدیک در حیاط - که در کوچه فرقانی وکیل دادگستری واقع در بازار سرشور بوده است - می نشیند و منتظر بیدار شدن خانواده می شود، در این موقع گویا آقای فرقانی وارد کوچه می شود و می بیند که آقا میرزا جواد آقا مقابل در حیاط نشسته است. علت را سؤال می کند و آقا می فرماید: «منتظر بیدار شدن خانواده هستم تا درب منزل را بزنم و وارد منزل شوم.» این عمل نشان دهنده نهایت رعایت حال و احوال خانواده شان است که مزاحم آنان نباشد.

ششمین خاطره

همراه جمعی از برادران پرورشگاه خیریه مرتضوی در یکی از عصرهای روز جمعه دنبال عیادت از مرکز خیریه ای قصد زیارت و خواندن فاتحه بر مزار خواجه ربیع و اموات مدفون در این مزار در خدمت مرحوم میرزا از تاکسی پیاده شدیم، یکی از برادران به



دوره شانزدهم

راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۳۰



بزرگداشت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی

آیت الله تهرانی در حال آموزش تیراندازی در اهواز

هشتمین خاطره

مرحوم آقای حاج شیخ محمدحسین مهتدی از علمای متدین و از معاریف و دانشمندان بیرجند که سال‌های آخر عمر خود را در مشهد گذراندند و اکثرا برای تکمیل تحقیقات و تألیفات خود به کتابخانه مراجعه می‌کرد و به مناسبتی ذکر خیر مرحوم آیت‌الله میرزا جوادآقا به میان آمد، فرمود: «یکی از آرزوهایم که سال‌ها در بیرجند بودم این بود که در مشهد به زیارت میرزا جوادآقا نائل شوم و حالا از شما تقاضا دارم، روزی را معین کنید که همراه، خدمت این عالم جلیل و این آیت الهی برسیم.»

سرانجام با وقت قبلی در خدمت حاج آقا مهتدی عازم زیارت ایشان شدیم - مرحوم میرزا (اعلی الله مقامه) در آن زمان در خیابان خسروی نوسکنی داشتند. وقتی زنگ زدیم، شخصا دروازه باز فرمود. بنده حاج آقا مهتدی را به ایشان معرفی کردم. اجازه ورود دادند. داخل کتابخانه و یا همان اتاق مطالعه ایشان شدیم. مرحوم میرزا کم‌سخن بودند. در مقابل مهمان تازه وارد که مرحوم میرزا را ندیده بودند دوزانو با ادب نشسته ولی مرحوم حاج آقا مهتدی بر بالشی تکیه داده بودند، وقتی مرحوم میرزا استکان‌ها را برداشت و با سینی رفتند تا در اندرونی مجددا چایی بیاورند، حاج آقا مهتدی فرمودند: «آقای شاکری، پس حضرت آیت‌الله آقا میرزا جوادآقا کی تشریف می‌آورند که خدمتشان برسیم؟» عرض کردم: ایشان که، از ابتدا که در حیاط را گشودند و وقتی به این اتاق تعارف فرمودند و نوبت اول چای آوردند و مقابل شما با زانوی ادب نشسته بودند، همان خود آقا میرزا جوادآقا بودند، مگر شناسختید؟ با تعجب گفت: «شهدالله من تصور کردم این آقا از ملازمین آیت‌الله هستند و هرگز گمان نمی‌کردم شخص خودشان باشند.» در همین موقع آقا میرزا جوادآقا با سینی چای وارد اتاق شدند که حاج آقا مهتدی با همه وقار و کبر سن که داشتند، پروانه‌وار حرکت کردند و با معانقه و روبوسی و عذرخواهی از عدم شناخت خود؛ نشستند ولی دو زانو و با زانوی ادب نشستند و دقایقی از محضرشان استفاده فرمودند (رضوان الله علیهم)

نهمین خاطره

در مورد کتاب‌ها و آثار مرحوم دکتر علی شریعتی که برخی از آقایان مطالعه آن را مضر و بلکه گمراه‌کننده می‌دانستند، من نمی‌دانستم که کتاب‌های آن مرحوم را در اختیار مراجعین و

طالبین قرار دهم یا نه! در آن زمان که مرحوم دکتر شریعتی در قید حیات بودند - شاید حدود ۱۵ سال قبل - روزی خدمت حضرت آیت‌الله میرزا جوادآقا رسیدم و چون دیدم آقای روحانی خدمتشان بود، حرفی نزد، نیم‌ساعتی گذشت، آن آقای روحانی رفت، ناگه در حضور وی به فقیه سعید آقا میرزا جواد آقا سؤال خود را مطرح کردم، بدین مضمون که آیا من کتاب‌دار می‌توانم کتاب‌های دکتر شریعتی را به درخواست‌کنندگان آثار وی برای مطالعه در اختیارشان بگذارم؟ زیرا عده‌ای هستند کتاب‌های ایشان را بهترین و ارزنده‌ترین اثر اعتقادی می‌دانند و گروهی او را ضال و مصل می‌دانند، تکلیف من چیست؟ در این موقع آن مرد روحانی که خود را به نام آخوندی، مدیر دارالکتب اسلامی تهران معرفی کرد فرمود: حال که این آقا این سؤال را مطرح کردند فی الواقع من از تهران به مشهد مشرف شده‌ام، یک هدف این بود که خدمتتان برسم و از نظر حضرت عالی در این مورد نیز استفاده کنم.

مرحوم میرزا (اعلی الله مقامه) فرمودند: اکثر کتاب‌های دکتر را مطالعه کرده‌ام و من جمله کتاب اسلام‌شناسی او را. خود فوراً حرکت فرمودند و کتاب اسلام‌شناسی را از قفسه بیرون آوردند و فرمودند: آنچه را اشکال دیده‌ام نشانی گذاشته و به ابوی محترمشان (استاد محمدتقی شریعتی - رحمة الله علیه) با تلفن مراتب اشتباهات و اشکالات کتاب را تذکر دادم و پدر ایشان فرمود: روزی با علی (دکتر علی شریعتی) خدمت می‌رسیم. روزی همراه دکتر تشریف آوردند منزل، و اشکالات طرح شد و ایشان پذیرفتند و قرار شد در چاپ دوم اصلاح شود. بعد از مدتی که چاپ مجدد رسید دیدم اشکالات کتاب تصحیح نشده و من با تلفن مراتب را به پدر آن مرحوم تذکر دادم، فرمودند، قضیه از این قرار است که وقتی دکتر اشکالات را برای شرکت انتشارات تهران فرستادند تا در چاپ مجدد اصلاح کنند، آقای محبوب مدیرعامل شرکت انتشارات اظهار داشتند: خیلی معذرت می‌خواهیم زیرا چون کتاب در بازار نایاب شده و برای تجدید چاپ آن مکرر مراجعه می‌کردند، قبلا ما چاپ و انتشار دادیم و از این بابت خیلی ناراحت شده بودند. در باب سایر کتاب‌های ایشان هم که بررسی کرده، فی الواقع دکتر شریعتی در کتاب‌های خود غرض سوء یا سوء نیتی درباره دین و اسلام ندارند، صرفاً نظرات خود را از دیدگاه جامعه‌شناسی مطرح ساختند، آن‌هم تحت عنوان نظر، نه واقع امر؛ بنابراین کتاب‌های ایشان برای جامعه اسلامی یک رساله عملیه اعتقادی نیست، بلکه یک نظریه جامعه‌شناسی دینی است

و طرف‌داران سرسخت ایشان که در باب او غلو می‌کنند و یا مخالفین وی که در باب آثارش نظر بدبینانه دارند و کتاب‌های آن مرحوم را جزو کتاب‌های ضاله می‌دانند، هر دو گروه اشتباه می‌کنند؛ لذا کتاب‌های مرحوم شریعتی را نمی‌توان به هر جوان نوپای، دبیرستانی برای مطالعه داد که ممکن است اشتباه فکر کند، ولی به افرادی که از نظر فهم و سواد اطمینان داشته باشید، مطالعه آن مانعی ندارد.

دهمین خاطره: احضار روح

در بین ده، بیست سال اخیر در شهر مشهد و شهر سبزوار و گویا چند شهر دیگر خراسان مسأله احضار ارواح به وسیله گروهی در خانه‌ها تحت عنوان میزگرد رسم شده بود، به قدری تشکیل این جلسات در خانه‌ها فراوان و مورد توجه قرار گرفته بود که دیگر جلسات دینی را تحت الشعاع قرار داده بود بدین ترتیب که فردی به عنوان عامی با یک نفر دیگر با میزی بدون داشتن میخ آهنی در دست، داخل منزلی می‌شدند و گروهی تماشاگر گرداگرد میز جمع می‌شدند، نوجوانی خاص را به ترتیب خاص، خواب می‌کردند و روح فردی را که از جانب تماشاچیان تقاضا می‌شد مورد احضار قرار می‌دادند و دست نوجوان روی میز با نعلبکی روی حرف حرکت می‌کرد، فرد عامی حرف‌ها را یادداشت می‌نمود و

از مجموع حروف، کلماتی را استخراج می‌کرد و پاسخ صاحب‌روح را برای تماشاچیان قرائت می‌نمود، پاسخ صاحبان روح اکثراً حقیقت داشت و مایه حیرت حاضرین قرار می‌گرفت، این امر به قدری رواج پیدا کرد که شنیدم در شهر سبزوار افرادی پیدا شدند و سؤالات امتحانی را از روی ارتباط با ارواح استخراج می‌کردند و به دانش‌آموزان اطلاع می‌دادند.

روزی در جلسه‌ای طرح شد که در آینده ضرورت ندارد، برای اقرار به قتل از طریق قرائن و یا شهود و یا علامت و یا آثار جرم، با قضات کارآزموده وارد عمل شوند و رنج سفر به خود داده از محل قبلی با حضور کارشناسان جرم، اطراف و یا مقتل را معاینه کنند، بلکه از طریق احضار ارواح، روح مقتول را احضار و از او سؤال کنند و او هر که را معرفی کرد به عنوان قاتل دستگیر و به مجازات رساند، در این صورت بهتر نیست که در هر یک از شعبات دادگستری یک میز با یک نفر عامی به احضار ارواح بپردازد و کشف حقیقت نماید؟

وقتی قضیه به اینجا کشید، روزی چند تن از دوستان و برادران

ایمانی که شخص مبتکر و عامل اصلی این جلسات ارواح در بین ما بود، حرکت کردیم و به منزل مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی رفتیم و قضیه را عیناً خدمتشان عرض کردیم. آن مرحوم فرمودند: «احضار ارواح درست نیست، ارتباط با ارواح درست است... هر انسانی که زاده می‌شود همزاد از طایفه جن با او متولد می‌شود که در مراحل زندگی و حوادث زندگی با او همراه و همراز است. این طایفه بر دو قسم‌اند؛ طایفه‌ای شریزند و طایفه‌ای شریف و مؤمن و اگر ارتباط با ارواح همزاد او دخالت می‌کند، اگر شریر باشد به قصد سوء اظهاراتی می‌کند که گمراه‌کننده است و برخی مؤمن و شریف که به حقیقت دخالت می‌کند. به هر صورت این راهی است خطرناک و پر مسئولیت و نااطمینان، بهتر ترک آن است؛ زیرا صدمه روحی به افرادی که عامل احضار ارواح هستند یا

نوجوانی که در رابطه با ارواح است، می‌رسد و من شدیداً منع می‌کنم، تنها استفاده ارتباط با ارواح برای اثبات منکرین روح و وجود عالمی دیگر و احتجاج با مادیون و منکرین انبیاء است نه غیر آن!»
خوشبختانه بعد از آن جلسه، دیگر جلسات میزگرد احضار ارواح در شهر مشهد به کلی منحل و از رونق اولیه افتاد به گونه‌ای که امروز خبری از این‌گونه جلسات نیست.

یازدهمین خاطره:

وقتی در محضرش بودم و صحبت از چاپ کتاب «عارف و صوفی چه می‌گوید؟» بود فرمود: برای چاپ آن ناگزیر بودم روز را در میان خیابان لاله‌زار تهران طی کنم و در کوچه برلن به چاپخانه بروم. از تردد، آن هم در عصر طاغوت «قبل از انقلاب اسلامی» که رفت و آمد زنان با بی‌حجابی و برخوردشان با جوانان که جلب توجه عابریں را می‌کرد ناراحت بودم، ولی چون ناگزیر بودم، به خدا متوسل شدم و همواره به یاد خدارفت و آمد می‌کردم، اوقات خوشی داشتم؛ چون پناه به خدا از وسوسه‌های شیطانی و نفسانی و ذکر خدا را به زبان جاری کردن، آن هم به طور دائم!، اطمینان قلب و روشنایی دل بیشتری به انسان می‌دهد. من نتیجه گرفتم که اگر زمانی و اوقاتی در مکان یا محل نامناسبی و وسوسه‌های شیطانی برای انسان پیش‌آمد متذکر به یاد خدا باشیم، تا خداوند از خطرات و خطرات نفسانی انسان را محفوظ دارد.

وقتی در محضرش بودم و صحبت از چاپ کتاب «عارف و صوفی چه می‌گوید؟» بود فرمود: برای چاپ آن ناگزیر بودم روز را در میان خیابان لاله‌زار تهران طی کنم



دو هفته نامه

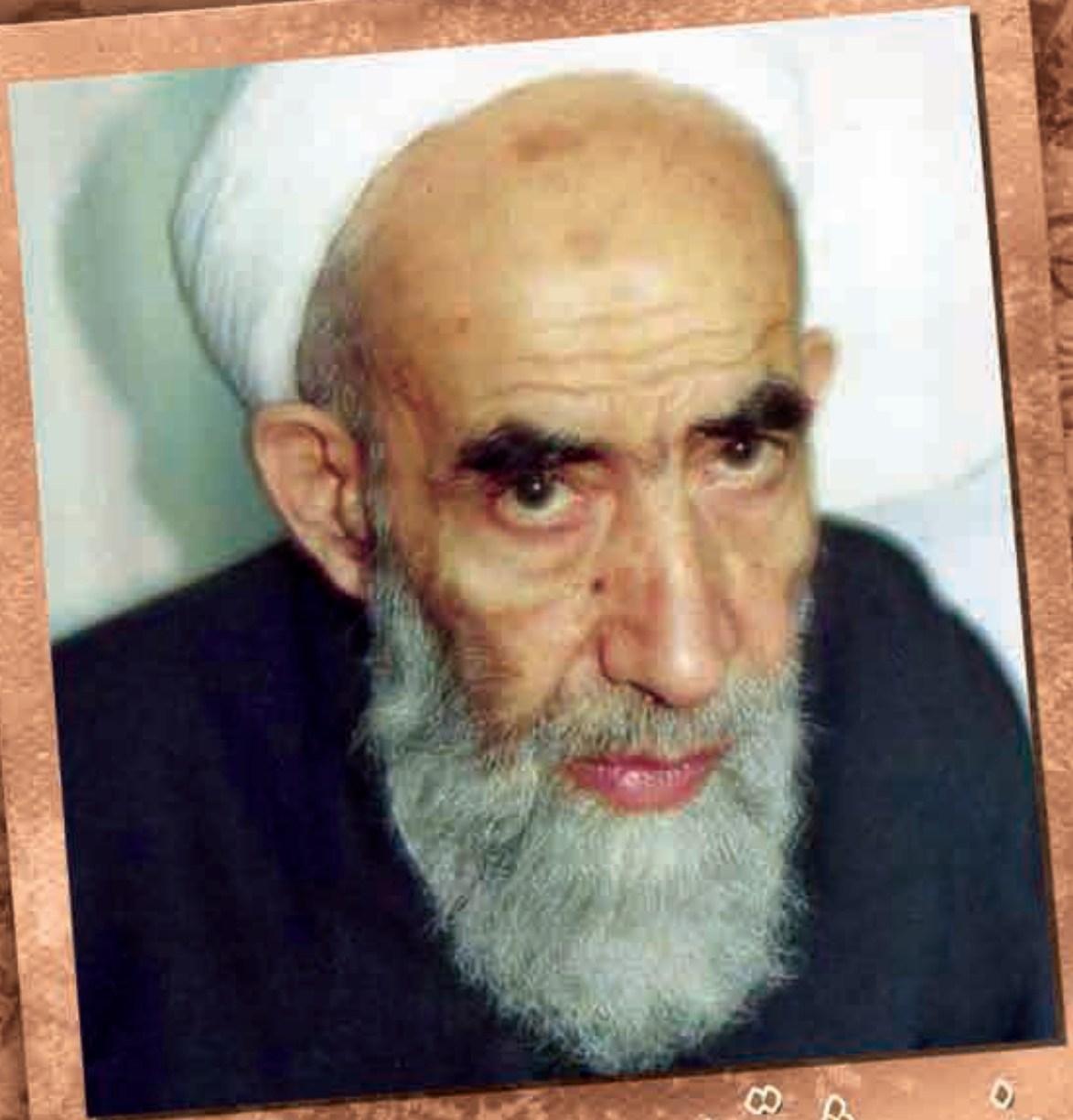
راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۳۳



مبانی و روش تفسیری میرزا جواد آقا تهرانی

بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی



«مصباح الهدی»؛

تفسیری با نگاه

روشمند

به روایات



که یکی از تفاسیری به نام «و جیزه» بسیار معروف است. آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی تقریباً بر مبنای آن پیش می‌رفت و از لغت، فضای نزول و تأملات سیاقی در آیات و بیشتر از همه از نصوص، روایات و تأثرات معصومین (ع) استفاده می‌کرد.

این عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با بیان این‌که استفاده آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی از روایات بسیار تحلیلی، تطبیقی و جهت‌دار بود، اظهار کرد: به نوعی می‌شود تفسیر «مصباح الهدی» را تفسیر مأثور-تحلیلی نامید؛ یعنی استاد روایات را در جلسه تفسیر می‌خواند، اما آنان را در نهایت دقت و تأمل در فهم آیات به کار می‌گرفت.

وی در پاسخ به این سؤال که روش آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در تحلیل محتوای روایات و شدت و ضعف آن‌ها چه بود، خاطر نشان کرد: وی معمولاً روایات ذیل آیات را می‌خواند که بحثی مجزا دارد و مربوط به مباحث فقه الحدیثی است، اگر در ذیل تفسیر چنین روایاتی وجود داشت، در تفسیر مهم‌ترین عرصه تأمل ایشان روایت می‌شد و در این زمینه حقیقتاً از قدرت تحلیل، استحضار و تأمل بسیار بلندی برخوردار بود.

نویسنده کتاب «آفاق تفسیر» در تبیین این پرسش که مشرب فکری آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی چه تأثیری در تفسیر «مصباح الهدی» داشت؟ اظهار کرد: مکتب تفکیک یا مکتب معارفی خراسان از جمله دقت‌ها و حساسیت‌ها و دغدغه‌های بسیار مهمش، مسئله خلافت و حدیث است. برخلاف آنچه گفته می‌شود که این مکتب با تأملات عقلانی ارتباطی ندارد، به کارگیری عقل نورانی در فهم آیات بسیار

در تفسیر «مصباح الهدی» روایات معصومین (ع) برای فهم آیات؛ روش، مبنا و گاهی نیز صرفاً توضیح ارائه می‌دهد، حال آن‌که باید به وسیله روایات، روش برخورد و تعامل با آیات را فهمید که این مهم در این تفسیر نمود دارد.



حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی‌راد، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در پردیس قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در بیان سابقه آشنایی خود با آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: بنده تحصیل کرده حوزه خراسان هستم و سال‌های ابتدایی تحصیلم را در خراسان بودم، از این جهت آشنایی من با آن بزرگوار رابطه شاگردی و استادی است. ایشان تفسیر بسیار اثرگذار و مهمی را صبح‌ها ساعت هفت ارائه می‌دادند که من در حدود چهار سال در آن درس مستمراً شرکت می‌کردم.

وی افزود: من همانند تمامی کسانی که سمت شاگردی آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی را داشتند، در محضر ایشان می‌رفتم و استفاده می‌کردم، البته سبک تدریس درس‌های حوزوی را کسانی که با حوزه آشنا هستند می‌دانند، حدود سیصد نفر پای درس می‌نشینند و شاید مدت زیادی شاگرد استاد خود را از نزدیک نبیند، ولی از وجود وی استفاده می‌کند، هر چند من با ایشان گفت‌وگوی نزدیک نیز داشتم.

حجت الاسلام مهدوی‌راد در پاسخ به این سؤال که روش تفسیری «مصباح الهدی» آیت الله تهرانی چیست؟ تصریح کرد: ایشان معمولاً مبنا را تفسیر سیدعبدالله شبر قرار می‌داد؛ مرحوم شبر سه تفسیر دارد



به نوعی می شود تفسیر
 «مصباح الهدی» را تفسیر
 مآثور - تحلیلی نامید؛ یعنی
 استاد روایات را در جلسه
 تفسیر می خواند، اما آنان را
 در نهایت دقت و تأمل در فهم
 آیات به کار می گرفت

شود و حتی با لحن آرامی بگوید که این حرف‌ها هیچ ربطی ندارد، موضوع را از سؤال می‌گرفتند، سر و صورت می‌دادند و سؤال جمع و جوری عرضه می‌کردند.

حجت الاسلام مهدوی راد خاطرنشان کرد: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی به آن شخص می‌گفت که حتما سؤال شما این بود. تکه کلام «التفات فرمودید» را تکرار می‌کرد و آن مرادی را که خود از حرف بی‌ربطی درست کرده بود، پاسخ می‌داد. در بیرون محیط درس نیز در نهایت تواضع بود؛ من در همان حد چهار سالی را که رفت و آمد این چنین داشتم و بعد هم اساتید، علما و برخورد‌ها را دیدم، برای ایشان نظیری نمی‌شناسم.

وی با اشاره به اینکه تفسیر مآثور گاهی محصول واقعیت زمان است و گاهی فرآیند مبانی فکری مفسران است، گفت: باید به این نکته توجه کرد که تفسیر مآثور در پشت خود یک اجتهاد لطیف دارد. به عنوان نمونه اگر به تفسیر «عیاشی» توجه کنید، روایات کاملاً گزینشی است؛ زیرا در کتاب‌های تفسیری دیگر، روایات دیگری بیان شده است. عیاشی در کتاب تفسیری خود، روایات را بر اساس مبنایی گزینش کرده است؛ یعنی گاهی این تفسیر مآثور فرآیند مبنا بوده است؛ به عنوان نمونه بر اساس مبنا مفسر معتقد است که آیات الهی جز با روایات صادره از معصومان (ع) و یا در مکتب خلفا با همان چارچوبی که دارند قابل تفسیر نیست.

حجت الاسلام مهدوی راد با اشاره به رویکرد ویژه آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر خود تصریح کرد: در تفسیر «مصباح الهدی» اتفاق دیگری افتاده است که باید نظایر آن بیشتر اتفاق افتد و آن این‌که

برجسته است.

وی با بیان این‌که پیروان مکتب تفکیک با تفلسف رابطه‌ای ندارند، گفت: اگرچه اینان رابطه خوبی با فلسفه ندارند، اما در تأملات عقلانی و به کارگیری عقل نورانی در فهم آیات و بازنمایی آیات و تطبیق و عرضه روایت بر آیه و برگرفتن از آن، بسیار مقتدر عمل می‌کنند. باز هم تأکید می‌کنم که می‌شود تفسیر آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی را که توسط شاگرد ایشان به تفسیر «مصباح الهدی» مشهور شده است را نوعی تفسیر روایی - تحلیلی نامید.

نویسنده کتاب «تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیه» افزود: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی روایت را به سراغ آیات می‌آورد، ولی نه آوردنی صرف و بی تدبیر؛ بلکه آوردنی با تأمل و بهره‌گیری از آن در ابعاد گسترده تفسیری آیه. اگر روایتی نیز نرسیده باشد و یا مورد وثوق نباشد، ظواهر قرآن را حجت می‌داند و خود با توجه به آیات دیگر، به تفسیر می‌پردازد.

حجت الاسلام مهدوی راد در پاسخ به این پرسش که منش آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در برخورد با شاگردانش چگونه بود؟ تصریح کرد: این مسئله بیت‌الغزل زندگی ایشان بود؛ آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در تواضع و برخورد مهرورزانه قطعاً بی‌نظیر بود. هیچ‌گونه برخورد بدی با مراجعان نداشت.

وی افزود: فراوان اتفاق می‌افتاد که در این درس تفسیر مردم عادی و بازاری‌ها شرکت می‌کردند و گاهی اوقات در ضمن تفسیر ایشان، فردی مطلبی را که به ذهن می‌رسید به صورت اشکال و سؤال مطرح می‌کرد که گاهی خیلی بی‌ربط بود، اما این بزرگوار بدون این‌که ناراحت

روایات معصومین (ع) برای فهم آیات، گاهی روش می‌دهند و گاهی مینا و گاهی نیز صرفاً بیان، توضیح و تبیین روایات هستند. ما از روایات گاهی توسعه معنایی می‌فهمیم و گاهی ژرف‌های معنایی برداشت می‌کنیم، گاهی نیز روش برخورد و تعامل با آیات را می‌فهمیم و حال آن‌که به این مسئله بسیار مهم کم‌توجهی شده است؛ به عنوان نمونه جمله‌های مستقل قرآن ضمن این‌که در سیاق آیات معنایی را می‌دهند، بدون آن سیاق معنای دیگری را می‌دهند و آن معنای دوم نیز حجت است.

نویسنده کتاب «مرآت الشیعه القرآنی» با بیان این‌که در تفسیر مصباح الهمدی، این موضوع دوم اتفاق افتاده است، اظهار کرد: یعنی اگر این تفسیر را فراتر از توجه به لغت، فضای نزول و تأملات هوشمندانه مفسر جلیل القدر، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، بررسی کنیم، بهره‌های وافرش را از روایات متوجه می‌شویم. نگاه وی به روایت از این زاویه است.

وی تصریح کرد: این تفسیر، تفسیر مأثوری که آیه را بیان کند و چند روایت پشت سر آن بیاورد تا تفسیری از آیات فراهم شود، نیست. نمونه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد. در تفسیری که ارائه شده است، تنها در آخرین صفحات جلد دوم تفسیر این مفسر بزرگوار با این مسئله برخورد می‌کنیم. در آنجا با توجه به گفت‌وگویی که از جانب حضرت امیرالمؤمنین (ع) شکل گرفته، با تبیینی از ایمان و کفر بر اساس فهمی که روایت از آیه داده است، مواجه می‌شویم.

نویسنده کتاب «غبار راه طلب» با بیان این‌که آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، از روایات اهل بیت (ع) از این زاویه بهره می‌برد، گفت: توجه بلیغ و سعی وافر وی برای این‌که آیات با روایات تفسیر شود، برای این بود که این روایات چنین راهی به مفسر نشان بدهد. آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، برای توسعه معنایی، ژرفایی مفهوم و برای آمیختن زندگی با آیات و قرار دادن هدایت در گستره حیات و در آمیختن صفحه ذهن با صحنه زندگی با چنین رویکردی به تفسیر قرآن پرداخت. روایت «نزل القرآن بیاک، اعنی و اسمعی یا جاره»، رهنمود بسیار حیرت‌آور حضرت امام صادق (ع) است.

خاطراتی از حضور در درس تفسیر آیت‌الله تهرانی

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد در پایان با اشاره به خاطرات حضور خود در کلاس‌های تفسیری آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: آن زمان سن و سالی نداشتم، اما هرگاه فکر می‌کنم، می‌بینم که این کتاب و این تفسیر و بیان برای این بزرگوار تجلی لحظات حیات بود؛ یعنی در آن حدی که من درک کردم، این مفاهیم ابتدا در جان خودش اثر می‌کرد و بعد به دیگران عرضه می‌شد.

وی در ادامه با اشاره به مدرسه جعفریه مشهد تصریح کرد: این مدرسه را آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی عبدخدایی بنیان‌گذاری کرده بود. این بزرگوار شخصیت بسیار جلیل‌القدری بود که از تبریز به مشهد تبعید شده و سالیان سال در این شهر ساکن؛ و

مورد توجه مردم بود. وی مدرسه‌ای درست کرده بود که بسیار از لحاظ نظم و اداره خوب بود و طلبه‌ها را خیلی راحت راه نمی‌دادند. هر طلبه باید سه سال درس خوانده باشد و وارد اصول و فقه و بلاغت شده باشد، کمی که این‌ها را می‌خواند، با امتحان مختصر وی راه می‌انداختند. حجره‌ها هم همه تک نفره بود؛ یعنی برای طلبه‌ای که در سخوان بود و می‌خواست خودش با خودش باشد، بسیار مناسب بود.

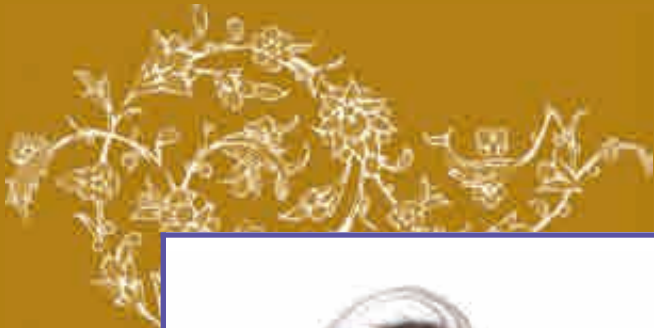
حجت‌الاسلام مهدوی‌راد افزود: نکته مهم این بود که در ورودی مدرسه بالای در سنگ بزرگی بود و چهار شرط برای کسی که در این مدرسه می‌خواست اسکان کند، گذاشته شده بود؛ یکی این بود که باید مهمان شب‌خواب نداشته باشیم، جز یک شب. شرط دوم این بود که طلبه‌ای که اینجا ساکن است، حتماً باید تفسیر بخواند و سوما حتماً باید حدیث بخواند و چهارم فلسفه بخواند.

وی با بیان این‌که این نوع تقسیم‌فکری در آن زمان خیلی برجسته نبود، اظهار کرد: ولی آیت‌الله عبدخدایی هم در همان حال و هوا بود. این مسئله باعث شد که من به دنبال آن باشم که در درس تفسیر شرکت کنم، لذا جستجو کردم و دیدم مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در مدرسه میرزا جعفر تفسیر می‌گوید. درس تفسیری که به قول طلبه‌ها درس تفسیر رسمی حوزه علمیه بود؛ یعنی درسی که دقیقاً از شبیه تا چهارشنبه، ساعت هفت صبح برقرار بود.

نویسنده کتاب «مشعل جاوید» بیان کرد: از آن موقع تا سه سالی که در مشهد بودم در این درس تفسیر شرکت می‌کردم تا اینکه مجبور شدم از دست شاه و ساواک فرار کنم و به قم بیایم. می‌دانید که در مشهد درس‌ها دیر تعطیل بود، در قم دوازدهم یا سیزدهم خردادماه تعطیل می‌کرد. ما باید از اینجا پا می‌شدیم و به مشهد می‌رفتیم و درس می‌خواندیم، زیرا در آنجا تا مردادماه تعطیل نمی‌شد. این جور شد که من سه سال در درس تفسیر ایشان شرکت کردم.

وی با اشاره به سخنان خود در همایش بزرگداشت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: در آن همایش از جایگاه تفسیر مأثور و نوع استفاده مرحوم میرزا از حدیث در تفسیر قرآن کریم سخن گفتم. می‌توانیم بگوییم که تفسیر ایشان نوعی تفسیر حدیث‌گرا است، در عین حالی که اخباری‌گری نکرده و از این احادیث در فهم آیات به صورت تدبیر و اجتهاد استفاده کرده، یعنی به نوعی جهت و مسیر را از روایت گرفته و بر روی آن تحقیق کرده است.

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد با بیان این‌که تفسیر قرآن و جلوه وجودی آیت‌الله میرزا جواد آقا بود، گفت: بنده در حد خودم در سلوک و رفتار و حرکات این شخصیت تأمل می‌کنم، انگار قرآن در ذهن و زبان ایشان حضور عینی داشت؛ یعنی در صفحه ذهن وی تجلی داشت. من در مدت زمانی که مشهد بودم بسیار به محضر استاد، محمدتقی شریعتی می‌رسیدم، شاید بتوانم ادعا کنم که آن بزرگوار از هیچ‌کس به اندازه ایشان تکریم نمی‌کرد. همانطور که می‌دانید، مرحوم شریعتی بسیار مورد توجه علما بود. زبان پاک و اندیشه متبلور داشت. ایشان یک روزه به من گفت که من هر چیزی که بنویسم قبل از چاپ می‌دهم که میرزا جواد آقا بخواند.



آمیختم؛ یعنی ایشان با این‌که مرد نازنینی است با این اثر نشست و برخاسته است و اثر پذیرفته است. همین قدر که احساس کند که به آنجا برود و تجلیلی از آن بشود از اخلاص می‌افتد. اگر تمامی تفسیر «مصباح الهدی» منتشر شود، افزون از بعد محتوایی، قطعاً به خاطر نفسی که در این تفسیر وجود دارد اثرگذاری خاصی خواهد داشت.

چگونگی استفاده از روایات در تفسیر مصباح الهدی

وی در پاسخ به این سؤال که منظور میرزا جواد آقا از روایات تفسیری چه بود، تصریح کرد: علما در تعریف از روایت تفسیری آرای مختلفی دارند این مسئله سابقاً در میان علمای علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است که چه روایتی را روایت تفسیری بدانیم؟ آراء و نظرات متفاوت است، اما مشهورترینش این است که روایت باید ناظر به آیه باشد. برخی از علما می‌گفتند که اشکالی ندارد زیرا خود سیره مفسر قرآن است؛ یعنی اگر حدیثی از معصومین (ع) به نوعی بر معارفی از قرآن کریم پرتو بیفشاند و ما در پرتو آن آیه را بفهمیم، این روایت خود یک نوع روایت تفسیری است.

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد با بیان این‌که آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی سنت رسول الله را «بماهی سنة» تفسیر قرآن کریم می‌دانست، گفت: مرحوم میرزا بحث مجزایی به عنوان مبادی تفسیری در این زمینه ندارد تا بدانیم وی روایت را تا کجا حجت می‌دانست و چگونه از آن‌ها استفاده می‌کرد. ولی نوع فهمی که از روایت دارد مسئله دیگری است که می‌توان به دست آورد. یعنی وی منتظر نمی‌ماند که روایتی پیدا کند و آن روایت مستقیماً کلمه‌ای از آیه را تفسیر می‌کند.

وی در پایان خاطر نشان کرد: اگر معنای روایت به نحوی بر آیه پرتو می‌افکند، به دنبال روایت می‌رفت و از آن روایت در فهم آیه استفاده می‌کرد. یعنی روایت را مستقیماً در مورد آیه به کار نمی‌برد. از سوی دیگر تأمل واژگانی وی نیز خوب بود؛ یعنی لغت را کالبدشکافی می‌کرد و با تأمل، معنای دقیق قرآنی آن‌که شاید متفاوت با معنای لغوی آن بود را استخراج می‌کرد و در تفسیر از آن بهره می‌برد.

وی در بیان خاطره‌ای از مرحوم میرزا اظهار کرد: کتاب «خلافت در پرتو قرآن و سنت» استاد شریعتی کتاب بسیار بی‌نظیری است و سه مقاله دارد؛ یکی از آقای مطهری و یکی از فتح‌الله نجف‌آباد و دیگری حجت‌الاسلام شریعتمداری که یکی از شاگردان شهید مطهری بود. و هر سه مقاله سبک و سیاق فلسفی و عرفانی دارد.

آیت‌الله میرزا جواد آقا به دکتر نوراللهیان از شاگردان خود گفت: این کتاب چقدر کتاب خوبی است، اما اواخرش کمی بحث فلسفی شده است. احتمال می‌دهم که استاد شریعتی این کتاب را چون در حسینیه ارشاد تهران نوشته است، به خاطر حضور شهید مطهری کمی فلسفه و عرفان را نیز اضافه کرده است. دکتر نوراللهیان به وی گفت که آن قسمت مربوط به شهید مطهری و شاگردانش است.

ایشان نیز فهمید که چون مطالب این کتاب را با علاقه و سریع خوانده به اسم نویسنده توجه نکرده است.

وی خاطرنشان کرد: یکی از فضایی حوزه به بنده گفت که مرحوم میرزای تهرانی این مسئله را صبح همان روز به کسی دیگر هم گفته بود. لذا ظهر همان روز هنگامی که آن شخص را دید با یک حالت التهاب عرض خیابان را دوید و به وی گفت: «من اشتباه کردم که استاد شریعتی این مطالب را گفته است، التفات کردید، آن مطالب از وی نبود». یعنی با این‌که این اشتباه کردن در این مسئله مهم نیست، اما ایشان نخواستند که چیزی را اشتباهاً به کسی منسوب کنند.

قرآن در جانش متجلی بود

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد با بیان این‌که داشتن پژوهش و تحقیق بسیار در قرآن وجه برجسته آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی نیست، اظهار کرد: حتی مستشرقین نیز ممکن است پژوهش‌های بسیاری در زمینه مطالعات قرآنی داشته باشند. به عنوان نمونه واژه شناسی‌های ایزوتسودر ساحت قرآن بی‌نظیر است. اما این‌که اگر من آیه‌ای را تفسیر کردم این مسئله در جانم بنشیند بی‌نظیر است. میرزا جواد آقا به معنای واقعی کلمه قرآن در جانش متجلی بود و مهم هم این است.

بُعد تربیتی؛ مهم‌ترین بُعد تفسیر مصباح الهدی

وی در پاسخ به این سؤال که استفاده آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی از روایات به چه شکل بوده است؟، گفت: به عنوان نمونه وی در تفسیر معنای کفر روایتی را از امیرالمؤمنین مورد توجه می‌دهد و معنای کفر را استنباط می‌کند؛ یعنی توسعه معنایی در کفر می‌دهد. مهم‌ترین جنبه این تفسیر، جنبه تربیتی آن است. دکتر نوراللهیان را که نویسنده و مقرر این تفسیر است به همایش بزرگداشت مرحوم میرزا و رونمایی این اثر دعوت کردیم، اما نیامد.

بعد از این‌که با اصرار فراوان از وی پرسیدیم که چرا نیامدی، پس از استنکاف زیاد گفت: بنده مدتی با این تفسیر نشستیم، برخاستم و



اخلاق، مبنای درس تفسیر میرزا جواد آقا تهرانی بود



شاگرد آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در تبیین نگاه تفسیری استادش گفت: جلسه تفسیر میرزا بر مبنای مباحث اخلاقی بود و طوری به آیات و مباحث اعتقاد داشت که باعث یقین آوردن مستمع می‌شد.



حجت‌الاسلام و المسلمین منصور (عبدالرحیم) ابراهیمی جرجانی، شاگرد درس تفسیر آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در راستای معرفی شخصیت علمی و عملی این عالم شیعی، درباره نحوه آشنایی با میرزا جواد آقا تهرانی گفت: حدود سال ۵۱ که وارد مشهد شدم از طریق یکی از دوستان که استاد بنده هم هست به نام حجت‌الاسلام «حسین پور» با ایشان آشنا شدم بدین شکل که میرزا درس تفسیری در مسجد ملاهاشم خیابان خسروی داشت و این دوست من به بنده گفت: «میرزا از بزرگان و حکما و مفسرین و علما، و هم معلم و مربی اخلاق است و هم مفسر قرآن و در مسجد جلسه تفسیر دارد، اگر دوست دارید در جلسه ایشان شرکت کنید.» و باب آشنایی من از همانجا آغاز شد و از ایشان بهره‌ها گرفتم. اگر میرزا نبود من تفسیر درستی از اخلاق نداشتیم و جلسه تفسیر ایشان بر مبنای مباحث اخلاقی بود و طوری به آیات و مباحث اعتقاد داشت که همین کار به انسان باور می‌داد و باعث یقین آوردن مستمع می‌شد.

حالات آیت‌الله تهرانی هنگام تفسیر قرآن

زمانی که در جلسات تفسیر ایشان شرکت می‌کردم سواد چندانی نداشتیم و جوان بودم – الآن هم به حول و قوه الهی ادعایی ندارم – و با این‌که چیزی هم متوجه نمی‌شدم، اما صفای باطن و قدرت بیانی که میرزا داشت و یقین و باوری که نسبت به قرآن داشت، باعث می‌شد که در موقع تفسیر آیات قرآن تمام شکوک و وهم‌ها از انسان زدوده شود؛ بدین نحو که انسان باورش می‌شد که این کلام، کلام وحی و از عالم ملکوت است.

وقتی میرزا به آیات عذاب می‌رسید به خود می‌لرزید و تکان می‌خورد؛ چرا که وعیدهای الهی را باور کرده بود یا وقتی به آیات بشارت و بهشت می‌رسید حالت مخصوص به خودش که حال انبساط بود پیدا می‌کرد و به شنونده هم همین حالت منتقل می‌شد. در درس تفسیر میرزا از همه اقشار شرکت می‌کردند؛ هم علما می‌آمدند و هم عامه مردم و بسیاری از افراد می‌آمدند و شاید خیلی هم نظر به ابعاد علمی این جلسه نداشتند، اما حرکات و سکنات میرزا برای آن‌ها درس بود و همه بهره می‌بردند.

وی در اهمیت شاگردی و بهره بردن از وجود میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: من بارها عرض کردم که اگر با میرزا ملاقات



کند.» از خصومت به آشتی و محبت دعوت کند از رغبت به دنیا به سوی زهد دعوت کند، واقعا جلسه میرزا اینگونه بود و مصداق بارز همان روایت مذکور بود؛ یعنی هر وقت ما به خدمت ایشان می‌رسیدیم به جای «شک»، «یقین» نصیب ما می‌شد و به باورهای دینی ما افزوده می‌شد.

سؤالات اخلاقی و اعتقادی؛ بهانه من برای درک محضرش

وی در بیان رابطه خصوصی با میرزا جواد آقای تهرانی گفت: وقتی میرزا را به عنوان «مرد مزکای دارای نفس قدسیه» شناختم، تصمیم گرفتم رابطه‌ای خصوصی با او برقرار کنم؛ لذا بارها و بارها خصوصی از محضرش استفاده کردم و هفته‌ای یک مرتبه یا دو هفته یک مرتبه مقید بودم که خدمت ایشان برسم و در مسائل اخلاقی و اعتقادی و فلسفی از ایشان سؤال می‌کردم که اکثر اخلاقی بود.

اگر سؤالی هم نداشتم می‌رفتم و از ایشان می‌خواستم موعظه کند و گاهی سؤالات را بهانه قرار می‌دادم و اصل، درک محضر ایشان بود و بعضا پاسخ سؤالاتی را که مطرح می‌کردم تا حدودی بلد بودم و می‌خواستم به عمق مطلب برسم، ولی باز هم وقتی به قلبم نگاه می‌کردم بیشتر هدفم ملاقات با میرزا بود؛ یعنی محضر بسیار مقدس و پربرکتی بود که من کمتر محضری را آنقدر پربرکت دیدم و دامن دامن مطلب حاصل می‌شد؛ چون هم مرکزی بود و هم علم را با عمل جمع کرده بود.

وی در توضیح بیشتر برکت درک محضر میرزا تصریح کرد: وقتی فردی این سه ویژگی را داشت آن وقت خداوند مطالبی را بر زبان او جاری می‌سازد که در کتابها نیست و مصداق این حدیث می‌شود که «من اخلص لله اربعین صباحا جرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه؛ هر کس چهل صبح اعمالش را برای خدا خالص گرداند، چشمه‌های حکمت از قلبش برزانش جاری می‌شود.» واقعا ما از آن محضر استفاده می‌کردیم و متوجه می‌شدیم نکاتی که میرزا می‌گوید در کتابها نیست یا حداقل کسی در تفسیر این آیات و روایات این مطالب را نگفته است.

منابع مورد استفاده آیت الله تهرانی در جلسات اخلاقی

مدرس حوزه علمیه مشهد در بیان این که میرزا در جلسات اخلاقی از چه منبعی استفاده می‌کرد؟ گفت: استناد میرزا در نکات اخلاقی به روایات و آیات بود؛ بدین شکل که اول روایت یا آیه‌ای را در موضوع

نداشتم چه در درس تفسیر و چه در جلسات اخلاقی و خصوصی، تفسیر درستی از اخلاق بلد نبودم و یاد نمی‌گرفتم که اخلاق را چگونه باید تفسیر کرد و چه معنا کرد و چگونه بتوانم اخلاق عملی را برای مردم توضیح دهم، این است که حرکات و سیر و سلوک این بزرگوار خودش اخلاق بود.

وی در توصیف مجلس میرزا جواد آقای تهرانی اظهار کرد: ایشان همه اعمالشان بر اصول اخلاقی استوار بود؛ لذا بعضی می‌آمدند که فقط به چهره این مرد نگاه کنند و به نحوه تکلمش گوش بدهند؛ چرا که بسیار زیبا و سلیس صحبت می‌کرد آنقدر مطالب را پخته و روان بیان می‌کرد که انسان مهیوت می‌ماند و شیفته بیانش می‌شد، کلمات را گاهی دو بار تکرار می‌کرد همانطور که در آداب پیغمبر (ص) است که کلمات را دو بار تکرار می‌کردند، محضر ایشان و تفسیرشان اینگونه بود.

وی در بیان روش علمی تفسیر میرزا گفت: من در آن زمان در حدی نبودم که الآن بخواهم جایگاه علمی تفسیر ایشان را بیان کنم؛ چون اوایل ورودم به حوزه بود و الآن یک برداشت قوی‌ای که بتوانم مستندا صحبت کنم ندارم، فقط جو ظاهر را می‌دیدم که شنونده منقلب می‌شد، ولی یادم می‌آید از آیات و روایات کمک می‌گرفت و تفسیر می‌کرد؛ چون بعد از وی من به جلسه تفسیر میرزا علی نوغانی رفتم که از علمای برجسته حوزه بود، شخصیت بسیار متین و وزین و مؤدبی داشت که وقتی سر جلسه ایشان حاضر می‌شدم می‌فهمیدم که تفسیر آیه به آیه می‌کند بر همان روش علامه طباطبایی و از روایات هم کمک می‌گرفت.

تبدیل شک به یقین؛ ویژگی بارز جلسات تفسیر آیت الله تهرانی

وی در بیان وجه بارز تفسیر میرزا گفت: وی قرآن را با جهت اخلاقی تفسیر می‌کرد که ابتدا آیه را می‌خواند و ترجمه و معنی می‌کرد و همین کار به انسان باور می‌داد و باعث یقین آوردن مستمع می‌شد و این کار یک استاد خوب است؛ چون اگر استاد نتواند شک را بگیرد و یقین را جایگزین آن کند، این اتلاف وقت است و اگر این قدرت را خداوند به او داده باشد که شک را تبدیل به یقین کند محضر چنین استادی قابل استفاده است.

وی در بیان اهمیت یقین بخشی استاد با استناد به حدیثی گفت: در روایت هم داریم که «اجلسوا کل عالم یدعوکم من الشک الی البقین؛ نزد عالمی بنشینید که شما را از شک به سمت یقین دعوت

من بارها عرض کردم که اگر با میرزا ملاقات نداشتم چه در درس تفسیر و چه در جلسات اخلاقی و خصوصی، تفسیر درستی از اخلاق بلد نبودم و یاد نمی‌گرفتم که اخلاق را چگونه باید تفسیر کرد و چه معنا کرد



خاصی می خواند و بعد درباره آن ها شرح می داد.

آیت الله تهرانی؛ یک عارف واقعی

وی در پاسخ به این سؤال که میرزا جواد آقای تهرانی بیشتر از چه کسی تأثیر پذیرفته بود؟ گفت: بنده نمی توانم بگویم که بیشتر تحت تأثیر کدام یک از اساتید و اشخاص معاصر خود بود، ولی می توان گفت که وی بیشتر تحت تأثیر «میرزا مهدی اصفهانی» قرار گرفته بود.

وی با توجه به جنبه عرفانی میرزا مهدی اصفهانی گفت: منتهی این ها در کنار آن مبانی علمی، مانع از تهذیب نفس بزرگانی؛ مانند میرزا نشد. یادم است در رحلت ایشان نوشته بودند: «رحلت عارف بزرگوار» در صورتی که خودش از واژه عرفان دل خوشی نداشت، بعد گفتند وی عارف واقعی بود و من دقیقا یاد دارم در جلوی جنازه ایشان نوشته بودند «عارف کامل واصل».

وی در اشاره به جنبه عرفانی میرزا تصریح کرد: میرزا جزء آن عرفای واقعی بود، وی عارف عملی بود که خدا و مبانی دین توحید را شناخته بود و به آن

رسیده بود و به آن باورها یقین داشت، این ها عارف واقعی بودند، البته با توجه به آن انصاف و مروتی که ایشان داشت من مطمئنم که با عرفان درویشی و صوفی مسلک مخالف بود و با عرفانی که برگرفته از آیات و روایات بود به هیچ وجه مخالفتی نداشت.

حجت الاسلام ابراهیمی جرجانی در پاسخ به این سؤال خبرنگار ایگنا که شهرت میرزا جواد آقای تهرانی به تفکیکی بودن است و شما تفسیر ایشان را مانند علامه طباطبایی معرفی کردید در صورتی که مشهور است

که امثال علامه با فلسفه مخالف

نبودند، چه فلسفه صدرایی

و چه عرفان ابن عربی، آن

وقت حضرت عالی

چگونه بین آقای

طباطبایی که فیلسوف

مشهور صدرایی بوده و مرحوم

میرزا جواد آقای تهرانی جمع

می کنید؟ تصریح کرد: معمولا

گاهی تضادی که بین





مبنای علمی هست به این دلیل است که فرد تحت تأثیر آن

علم و الفاظ علمیش قرار می‌گیرد که مانع از رسیدن به حقیقت می‌شود در صورتی که میرزا و علامه دنبال یک حقیقت واحد بودند.

وی افزود: اگر به این نکته دقت شود که همه دنبال یک حقیقت و راه هستند که همان رسیدن به خداست به این نتیجه می‌رسیم که راه مشترکی وجود دارد. «اصالة الماهیتی و اصالة الوجودی» هر دو می‌گویند که می‌خواهیم به خدا برسیم. آن‌هایی که واقعا از نفس و انانیت عبور کردند با کنار زدن این الفاظ به یک مبنای واحد برای نیل به توحید می‌رسند.

وی در مذمت کسانی که عرفان واقعی را رد می‌کنند، تصریح کرد: کسانی که این نوع عرفان را تکفیر

می‌کنند در حقیقت نقایصی دارند که از راه اظهار فضل و نفسانیات می‌خواهند این مطالب را بیان کنند و الا وقتی من

می‌بینم که نتیجه فلسفه علامه طباطبایی که رسیدن به

توحید محض و یقین است همان چیزی است که میرزا به آن رسیده و همان چیزی که میرزا جواد آقا به آن می‌خواسته برسد

علامه در توحید رسیده است؛ این نتیجه را می‌گیرم که این‌ها در آن مبنای کلی با هم اختلافی نداشتند.

نویسنده کتاب «مقدمه‌ای بر اخلاق» گفت: ما همان دأب و سیرو سلوک را که روش اهل بیت (ع) را تداعی می‌کند

در میرزا می‌دیدیم و در علامه هم می‌دیدیم، از علامه سؤال کردند که آیا فلسفه تکبر می‌آورد؟ وی گفت: «نه، فلسفه تواضع و تعبد می‌آورد.» لذا وقتی که علامه طباطبایی وارد

حرم حضرت معصومه (س) و حضرت رضا (ع) می‌شود تمام در و دیوار را می‌بوسد، اگر ایشان می‌خواست تحت تأثیر فلسفه و معقولات محض و خشک قرار بگیرد، نباید در و

دیوار را ببوسد، چرا یک فیلسوف در و دیوار را می‌بوسد؟ این برگرفته از همان مکتب اهل بیت (ع) است؛ چرا که این‌ها

همه متبرک است.

وی در ادامه به شعر «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست / عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست، گرمیسر

نشود بوسه زدن پایش را / هر کجا پا بنهد بوسه زخم جایش» اشاره کرد و افزود: بدین شکل بین معقولات و روایات جمع‌آوری شده است، این است که این‌ها مشکلی نداشتند و اختلافات فقط علمی بود و وقتی به دنبال حقیقت باشند

هیچ‌گونه اختلافی در باطن وجود ندارد و این نزاع‌های علمی باید باشد، من به یاد می‌آورم «سببویه»، استاد فقه بنده، اشکالی کرده بود به یکی از تألیفات علامه تهرانی و

علامه گفت: «من این مطلب را از فلان جا گرفتم و او باید وی در مذمت کسانی که عرفان واقعی را رد می‌کنند،

وی در پاسخ به این سؤال که آیا موضعی از میرزا جواد آقا در نفی و رد و یا اشکال بر

فلاسفه به یاد می‌آورید؟ گفت: ایشان کتابی دارد به نام «عارف و مؤدب و خوش‌برخورد بود،

یک جمله بر خلاف ادب که باعث رنجش بشود از ایشان نشنیدیم

کتابی دارد به نام «عارف و مؤدب و خوش‌برخورد بود، یک جمله بر خلاف ادب که باعث رنجش بشود از ایشان نشنیدیم

بیت (ع) و قرآن و روایی را بخواهد رد کند که البته در تأیید کار میرزا باید بگوییم ما هم عرفان وارداتی را رد می‌کنیم؛ چون باعث شده فقه‌های بزرگ ما به اصل عرفان بدبین شوند، البته وقتی از نزدیک با مبنای عرفان اصیل آشنا می‌شوند، آن‌ها هم تأیید می‌کنند.

وی در همین رابطه به خاطره‌ای اشاره کرد و گفت: یکی از طلاب می‌خواست مجلس شود که شاگرد مشترک من و یکی دیگر از آقایان بود، با این آقا به مجلس عمامه‌گذاری رفتیم و رسم است وقتی طلبه‌ای را عمامه‌گذاری می‌کنند، اساتید هدیه‌ای به او می‌دهند، من به تازگی کتاب «چهل حدیث» امام (ره) به دستم رسیده بود و این کتاب را به این

استاد دادم تا به آن طلبه هدیه کند و وی با این‌که از درس فقه و اصول امام (ره) هم استفاده کرده بود، ولی مبنای

بیت (ع) و قرآن و روایی را بخواهد رد کند که البته در تأیید کار میرزا باید بگوییم ما هم عرفان وارداتی را رد می‌کنیم؛ چون باعث شده فقه‌های بزرگ ما به اصل عرفان بدبین شوند، البته وقتی از نزدیک با مبنای عرفان اصیل آشنا می‌شوند، آن‌ها هم تأیید می‌کنند.

خیلی تواضع داشت! خیلی مهمان‌نواز بود، خیلی مؤدب و خوش‌برخورد بود، یک جمله بر خلاف ادب که باعث رنجش بشود از ایشان نشنیدیم

عرفانی امام را از نزدیک مطالعه نکرده بود، تا من این کتاب اربعین حدیث را به وی دادم به شک افتاد که این کتاب را هدیه بدهد یا نه! من دیدم حالتی به او دست داد و در تعارف با من قرار گرفت و گفت مطالبش چیست؟ گفتم چهل تا روایت اخلاقی را امام به صورت اخلاقی، عرفانی شرح داده‌اند، ایشان آن روز کتاب را با آن حال گرفت و به آن طلبه داد.

وی افزود: برای این که از فرصت استفاده کرده باشم تا افکار عرفانی امام هم پخش شده باشد، نسخه دیگری از این کتاب را به وی دادم چند روز بعد که او را دیدم، گفت: «این کتاب، خیلی جالب بود من ندیده بودم.» و خیلی تشکر و قدردانی کرد در صورتی که یادم هست که با تعدادی از طلبه‌ها جلسه‌ای داشتیم در آنجا منبری رفتیم و روایتی را خواندم بعد که بیرون آمدم، همین بزرگوار رو کرد به بقیه و گفت: «انفاس قدسیه آقا در شما هم اثر کرد.» بنده اول فکر کردم منظورش استاد خاصم علامه تهرانی است، بعد گفتم ایشان را می‌فرمایید؟ گفت: «نه امام خمینی (ره) را می‌گویم.» بعد شروع کردم و مسائلی را مطرح کردم و گفتم اگر چیز دیگری هست بیان کنید، گفت: «این‌ها اشکال و ایراد نیست این مطلب را می‌گویم که این روایات را برای عامه مردم نقل نکنید، نمی‌فهمند.» گفتم حاج آقا من این مطلب را برای عامه مردم که نمی‌گویم، بلکه در جلسه علما و

طلاب حضور داشتند که این مطالب را عنوان کردم و گرنه که ما به عوام الناس این بحث‌های عمیق علمی و عرفانی را بیان نمی‌کنیم.

کسی که به ظاهر با مبنای امام مخالف بود و در دو قطب مخالف بودند، چون باطنا نفس زکیه‌ای داشت به تبع آن یک صلح باطنی هم داشت.

دیدگاه آیت‌الله تهرانی درباره ابن عربی

حجت‌الاسلام جرجانی در پاسخ به سؤالی مبنی بر

این‌که میرزا جواد آقای تهرانی در اول رساله «لب‌اللباب» نقدی

دلسوزانه بر شهید مطهری می‌کند که وی در آخر عمرش به این نتیجه رسید که باید به سمت عرفان رفت و علامه طباطبایی هم درباره فتوحات ابن عربی را دارد که دامن دامن معارف را از آن می‌گیرم، سؤال این است که شما در این سلوک بودید و از معارف مرحوم تهرانی و علامه طباطبایی هم استفاده کردید که بسیار هم تحت تاثیر ابن عربی بودند، مرحوم میرزا چه نظری درباره ابن عربی و عرفان وی داشت؟

گفت: میرزا ابن عربی را قبول نداشت.

وی با بیان این‌که با میرزا در

این زمینه اختلاف داشتیم،

تشریح کرد: نمی‌توان این را

انکار کرد که ابن عربی در عرفان

نظری و علمی عالم است و ما مطالب علمی ابن

عربی را می‌گیریم و هیچ مسئله‌ای هم نداریم و

دأب حقیر ابن‌چنین است و من به عزیزی که با مبانی و

واژه‌های علمی ابن عربی مخالفت می‌کنند، می‌گویم درست نص

قرآن را رد می‌کنید مگر این آیه در قرآن نیست که «فَبَشِّرْ عِبَادَ

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» قائل این قول کیست؟

هیچ کس، هر که می‌خواهد باشد، قرآن اصلاً صحبتی از قائل

نکرده، قول را گفته بگیرید پس آیه به ما می‌گوید علم و دانش را

بگیرید نه این‌که ببینید قائلش کیست، بنابراین آیه، چرا این

عربی را که خدا یک عنایتی در این بعد به او کرده را نفی

می‌کنیم؟

وی افزود: اما ما باید دقت کنیم دیگر نیازی نیست که

عقاید اعتقادی و توحیدی خود را که ائمه (ع) بیان

کرده‌اند از ابن عربی بگیریم، در این جهت قبولش

نداریم و مکاشفات و برنامه‌های شخصی ابن

عربی برای خودش خوب بود؛

لذا با تمام احتراماتی که

برای استاد علامه تهرانی

قائلم ولی در بعضی از قضایا می‌دیدم که

این‌ها با بعضی از مبانی اعتقادی ما مطابقت

نمی‌کند. علامه تهرانی بر اساس علم خود عمل

می‌کرد، ولی ما چون در همان زمینه قانع نشده بودیم آن را

قبول نمی‌کردیم؛ چون بنا نبود همه چیز را ما از اساتید تعبدا

نتیجه فلسفه علامه
طباطبایی که رسیدن به
توحید محض و یقین است
همان چیزی است که میرزا
به آن رسیده و همان چیزی
که میرزا جواد آقا به آن
می‌خواسته برسد علامه در
توحید رسیده است

برای این‌که از فرصت
استفاده کرده باشم تا افکار
عرفانی امام هم پخش شده
باشد، نسخه دیگری از این
کتاب را به وی دادم چند
روز بعد که او را دیدم،
گفت: «این کتاب، خیلی
جالب بود من ندیده بودم



نمی‌شوید.» د رهمین حین من این مطلب در ذهنم بود که گاهی تصمیم می‌گیرم؛ مثلا چهل شب به هیچ وجه نماز شبم تعطیل نشود تا شب ۳۹ ادامه می‌دهم و شب چهلم خواب می‌مانم و نماز شبم قضا می‌شود، می‌خواستم سؤال کنم که آقا چرا انسانی تصمیم می‌گیرد برای این کار، ولی شب ۳۹ یا در بین اربعین نتیجه نمی‌گیرد و خواب می‌ماند؟ بعد از این‌که مسئله عجب را توضیح داد قبل از این‌که من مطلب درون ذهن خود را بگویم، در آخرش گفت: «مثلا انسان تصمیم می‌گیرد چهل شب نماز شب بخواند، شب چهلم یا ۳۹، خواب می‌ماند تا دچار عجب و غرور نشود.» دقیقا از سویدای قلب من خبر داد. بارها می‌شد خبرهای باطنی می‌داد، من وقتی کشف و شهود میرزا را می‌دیدم و می‌شنیدم که همین کشف و شهودها از علامه طباطبایی هم رسیده، از مرحوم آقای قاضی هم رسیده و میرزا مهدی اصفهانی و از شیخ حسن نخودکی هم رسیده است و جمع بین این افکار می‌کردم به این نتیجه می‌رسیدم که همه این‌ها واقعا به دنبال کشف حقیقت بودند و اجتهاد باطنی داشتند.

وی به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: خدمت میرزا رفتم و سؤال کردم که به جلسات می‌رویم و از ما می‌خواهند که نصیحت کنیم و درس اخلاق بدهیم، ما هم می‌دانیم که هنوز آلوده‌ایم، تکلیف چیست؟ ایشان فرمود: «نه آقا، بگویید! بگویید! حرف

قبول کنیم، بالا خره تعقل هم لازم بود.

وی در همین رابطه به مثالی استناد کرد و گفت: مثلا در مسئله فنا مبنای علامه طباطبایی را قبول کردم در صورتی که استاد علامه تهرانی يك مبنای جدا داشت، و ما از باب احترام به ایشان چیزی نمی‌گفتیم و مباحثه‌ای با ایشان نمی‌کردیم و بعد ما چیزی در دلمان می‌دیدیم که مانع از قبول آن مینا می‌شد و ابهت یا احترام استاد باعث می‌شد ما از این جهت با او بحث علمی نکنیم، و اشکالی ندارد که مرحوم تهرانی يك سری مطالب را رد کند، باید هم رد کند؛ چون از طرق علمی به آن نتیجه رسیده است. نزاع علمی ممکن است به نزاع اعتقادی هم منجر شود وقتی نزاع اعتقادی شد سراغ روایات محکم و سدید و قوی ائمه (ع) می‌رویم که این‌گونه روایات فصل الخطاب علمی و فکری و اعتقادی است.



آیت الله تهرانی و کشف و شهود

حجت الاسلام ابراهیمی جرجانی در تصریح به شهودات میرزا گفت: روزی خدمت میرزا رفتم که از او سؤال کنم که چه کنم مبتلا به عجب و غرور نشوم؟ میرزا گفت: «هرچه دارید از خدا ببینید اگر شما هرچه داشتید و دارید را از خدا بدانید دچار عجب و غرور





سؤالات اصلا خوب نبود یا خیلی ربط و جایگاهی نداشت، ابدا نمی‌گفت این چه سؤالی است که می‌پرسید کمی سؤال علمی کنید.

وی ضمن بیان خاطره‌ای از میرزا، گفت: قرار شد در اوایل انقلاب با جمعی از علما و طلاب حوزه علمیه مشهد خدمت امام (ره) در قم برسیم و ملاقاتی خصوصی داشته باشیم، ابتدا رفتیم دیدار آیت‌الله گلپایگانی، آنجا که در محضرشان نشسته بودیم آقای آمد در گوش من گفت: «آهسته! شلوغ نشود، می‌خواهیم برویم دیدار خصوصی امام (ره) شما هم بیا.» رفتیم منزل آیت‌الله محمد یزدی که ملاقاتی با امام داشته باشیم که میرزا هم همراه ما بود، در آنجا صندلی گذاشتند که امام (ره) بیاید روی آن بنشیند و ما چند لحظه‌ای دیدار داشته باشیم و برای ما صحبت کنند، امام وقتی از اتاق مجاور آمد، تا چشمش به میرزا جواد آقا تهرانی افتاد خیلی در مقابل میرزا تعظیم و تکریم کرد و یک دستش را روی بازوی میرزا گذاشت و دست دیگرش را هم روی شانه وی قرار داد و ایشان را روی صندلی نشانند و خود ایستاده در حدود یک ربع برای ما صحبت کرد.

وی در بیان ابهت میرزا به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: در

خوب بزنید، مطالب اخلاقی بگویید، که خود گفتن، نتیجه و اثر دارد.» بعد گفتم که پس مراد از آیه شریفه: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» چیست: میرزا گفت: «این درباره خلف وعده است. شأن نزول آیه مخصص برای آیه نمی‌شود، اشکالی ندارد شما بگویید، ان شاء الله در خودتان هم اثر می‌کند.»

خاطراتی از فضائل اخلاقی آیت الله تهرانی

وی در مورد تواضع میرزا جواد آقا تهرانی گفت: هر وقت منزل میرزا می‌رفتیم خودش پذیرایی می‌کرد، با آن قد خمیده چای می‌ریخت و پذیرایی می‌کرد و وقتی که خیلی هم پیر شده بود و نمی‌توانست چای بیاورد، یک جعبه بیسکویت زیر میزش گذاشته بود و می‌گفت یک تغییر ذائقه‌ای بدهید، و بدین ترتیب پذیرایی می‌کرد و بعد که قصد ترک منزل می‌کردیم، با قد خمیده کفش‌ها را جفت می‌کرد، وقتی ایشان خم می‌شد کفش‌ها را بگذارد، ما احساس می‌کردیم دنیایی از عظمت خم می‌شود، خیلی تواضع داشت! خیلی مهمان‌نواز بود، خیلی مؤدب و خوش‌برخورد بود، یک جمله بر خلاف ادب که باعث رنجش بشود از ایشان نشنیدیم، حتی بعضی مواقع سؤالاتی از ایشان می‌پرسیدیم که شاید بعضی



من آن کاغذ را بردارم، گفتم نه آقا برن دار من می‌روم، دیگر من نخواستم ایشان اذیت شود، بلند شدم و خارج شدم.

وی به خاطرهای هم در تربیت فرزند میرزا اشاره کرد و گفت: وقتی به بهشت رضا(ع) رسیدیم، رفتیم جنازه میرزا را از وانت بیاوریم، اول مغرب بود جمعیت زیادی هم نبود در مجموع یادم هست تا آنجا ۲۰ نفر بیشتر نیامدند و خود ایشان هم از شهرت خوششان نمی‌آمد

و واهمه داشتند و گریزان بودند. ما رفتیم جلو که ناگهان کفش من در جوی آب افتاد تقریبا هوا داشت تاریک می‌شد، پسر میرزا دید که يك طلبه جوی آب را می‌گردد، آمد جلو و پرسید چه شده، گفتم کفشم! ایشان جنازه پدر را رها کرد، گشت کفش من را پیدا کرد، بعد دنبال جنازه رفت و این برای من بسیار جالب بود که در تربیت فرزند چقدر موفق بوده است و این به نفس زکیه میرزا برمی‌گشت.

وی تصریح کرد: میرزا خودش رکنی بود و باید در اعیاد می‌نشست و دیگران به دیدارش می‌رفتند، ولی او این کار را نمی‌کرد خودش بلند می‌شد و عصازنان به دیدن علما می‌رفت، یکی از اعیاد نشسته بودیم خدمت آیت الله حاج حسین شاهرودی با این که یکی از هم دوره‌ها و همفکری‌های میرزا بود، در همین حین يك مرتبه به سید عرض کردند که میرزا آمده به دیدن شما، ایشان فرمود:

«عجب! حالا بیا درست کن، چرا ایشان آمده» واقعا برای حاج آقا حسین جای تعجب بود؛ زیرا میرزا باید خودش بنشیند و مردم به دیدنش بروند ولی باز او خودش به دیدار علما می‌آمد. این تواضع و افتادگی و خاکی بودن میرزا را نشان می‌داد.

وی در پایان افزود: وقتی وارد مجالس می‌شد هیچ جایگاهی برای خودش نمی‌دید که در صدر مجلس بنشیند یا وسط مجلس، ما این را بارها از ایشان می‌دیدیم که وقتی وارد مجلس می‌شد نگاه نمی‌کرد کجای مجلس بنشیند هرکجا خالی بود بر طبق سنت پیامبر(ص) همانجا می‌نشست گاهی به زور ایشان را از وسط و پایین مجلس می‌آوردند بالا و این را هم به سختی قبول می‌کرد.

اوایل انقلاب ایام فاطمیه بود و معمولا جلسات، منجر به راهپیمایی و تظاهرات علیه شاه می‌شد، جلسه‌ای در منزل آقای فلسفی برگزار بود که مأموران شاه به داخل منزل هجوم آوردند و فرمانده کلشان گفت: «زود منزل را ترك کنید!» اما تا میرزا را دید، سرش را پایین انداخت و عقب‌نشینی کرد و گفت: «اگر به احترام ایشان نبود چه و چه می‌کردم.» در حالی که خود میرزا از مخالفان بود و خودش علیه

حکومت امضاء جمع می‌کرد و با قد خمیده اعلامیه‌ها را می‌آورد و از علما امضاء می‌گرفت.

نویسنده کتاب «تالی الفضائل و المناقب امام علی(ع)» خاطره‌ای نیز در بیان تواضع میرزا تعریف کرد و افزود: يك وقت از میرزا دعوت کردیم در مدرسه آیت الله خوبی برای ما صحبت کند، صحبتش طولانی شد و از وقت گذشت. میرزا گفت که شما خود را ملامت کنید من اگر طولانی کردم و خواستید خودتان مرا دعوت کردید.

وی به خاطراتی از اواخر عمر میرزا اشاره کرد و گفت: در اواخر عمر میرزا به ملاقتش رفته بودم، در زدم و صدای میرزا را شنیدم، ولی در را باز نمی‌کرد، صبر کردم و دوباره در زدم، تقریبا يك ربع پشت در بودم و می‌شنیدم صدای صحبت می‌آید، ولی در را باز نمی‌کند پس از این مدت دیدم در باز شد و يك آقایی از منزل بیرون آمد و من وارد شدم. میرزا گفت: «من صدای در زدن شما را می‌شنیدم، این که در را باز نکردم خواستم او برود که

مزاحم شما نباشد.»

وی به خاطره دیگری اشاره کرد و گفت: روزهای آخر عمر میرزا بود که ملاقات ممنوع شده بود و آن عشق و علاقه ما بر عقل ما غلبه کرد و گفتم باید میرزا را ملاقات کنم، بالاخره در زدم و در باز شد و داخل رفتم، دیدم که حجت الاسلام عبدخدایی هم آنجا نشسته و با میرزا صحبت می‌کرد و من هم نشستم، گفتم با توجه به این که

دکتر ملاقات را ممنوع کردند، من آمدم فقط شما را ملاقات کنم و بروم مگر این که خود جناب عالی اعمال ولایت بفرمایید و من بیشتر بنشینم و ایشان با همان زبان ملیحی که داشت گفت که می‌فرمایید

میرزا خودش رکنی بود و باید در اعیاد می‌نشست و دیگران به دیدارش می‌رفتند، ولی او این کار را نمی‌کرد خودش بلند می‌شد و عصازنان به دیدن علما می‌رفت

وقتی وارد مجالس می‌شد هیچ جایگاهی برای خودش نمی‌دید که در صدر مجلس بنشیند یا وسط مجلس

میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر آیات فقهی به روایات توجه داشت

میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر آیات فقهی با دقت در روایات از

نظر سند و متن و دلالت آن و نیز توجه بر آیات دیگر، گاهی نظر فقهی مخالف با مشهور می‌داد و آنقدر بحث می‌کرد تا اطمینان پیدا کند که نظرش حجت بین خود و خدایش است.

حجت الاسلام والمسلمین «محمدحسن خزاعی»، امام جماعت آستان قدس رضوی و شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در راستای معرفی شخصیت علمی و عملی این عالم شیعی، گفت: ایشان در حوزه مشهد بسیار محبوبیت داشت و همیشه از ایشان با تجلیل و تکریم نام می‌بردند، وی در فلسفه استاد بود و منظومه «ملاهادی سبزواری» را تدریس می‌کرد، البته در زمان تدریس فلسفه، برخی مباحث را رد می‌کرد؛ چون در درس معارف از شاگردان آیت‌الله «میرزا مهدی اصفهانی» بود که ایشان مخالف سرسخت فلسفه یونان بود و عقیده داشت که فلسفه یونان با معارف اهل بیت (ع) سازش ندارد.

وی ادامه داد: در حال حاضر این افراد را در مباحث فلسفی «تفکیکی» می‌نامند؛ چون بین معارف الهی و مطالب فلاسفه، تفکیک ایجاد می‌کنند، البته من شاگرد کلاس فلسفه ایشان نبودم و نخستین بار با طرح پرسش‌های دینی و معارفی به حضور ایشان شرفیاب شدم و در سؤالاتم شبیه «آکل و مأکول» را پیش کشیدم و به خاطر دارم که ایشان در راه حوزه تا منزل این شبیه را برایم پاسخ گفت.

خزاعی در ادامه از حضورش در کلاس درس میرزا جواد آقا تهرانی گفت و افزود: کلاس معارف ایشان، پنج‌شنبه و جمعه‌ها برگزار بود و کتابی به نام «میزان المطالب» را که در باب توحید و معاد بود به نگارش درآورد که در آن تا حدودی سخنان فلاسفه را بیان و آن‌ها را با استدلال رد کرده





قرآن اکتفا کرد و صبح‌های زود ساعت ۷ ایشان در مسجد «میرزا جعفر» و اواخر عمر در مسجد «حاج ملا حیدر» مقابل بازار «سرشور» کلاس تفسیر قرآن داشت که از افرادی که خیلی جدی در کلاس تفسیر ایشان حضور می‌یافت «محمدباقر نوراللهیان» بود، ایشان علاوه بر علم طب، درس طلبگی را گذرانده بود و نوشته کاملی از تفسیر میرزا جواد آقا تهرانی را گردآوری کرد، حتی با اتومبیلش آقا را برای تدریس به محل کلاس می‌آورد، ایشان دوست داشت تفسیر میرزا جواد آقا را به چاپ برساند که ظاهراً اخیراً منتشر شده است.

وی در ادامه بیان کرد: میرزا بیشتر از تفاسیر شیعی مطالب رایبان می‌کرد و مطالعه‌ای نیز در تفاسیر روایی، برهان و صافی داشت و تفسیر «شریف لاهیجی»، «مجمع‌البیان» و «گازر» و بیشتر تفاسیر شیعی را در مطالبشان مورد نظر داشت و قسمت‌هایی که مربوط به معارف اهل بیت (ع) بود خیلی بسط و گسترش می‌داد و گاهی مطالب اصولی را در درس فقه نیز بیان می‌کرد؛ آیت‌الله مروارید نیز این‌گونه عمل می‌کرد؛ مثلاً در درس فقه بیش از چند جلسه و حتی چند ماه وارد اصول می‌شد.

خرزاعی اظهار کرد: میرزا جواد آقا پس از فوت پدر، مدت زمانی در قم اقامت داشت و سپس در شهر مقدس نجف - که ظاهراً حضور ایشان در نجف کوتاه‌مدت بوده است - سکنی داشت، ایشان از مدت زمانی که در نجف بود خاطراتی را بیان می‌کرد و اغلب از عالمی در نجف به نام شیخ «مرتضی طالقانی» - که این عالم از ارباب کرامت بوده است - نام می‌برد، میرزا پس از نجف به مشهد

هجرت کرد و در مشهد به حضور یکی از علما به نام «حاج آقا بزرگ شاهرودی» رسید که در نجف با ایشان آشنا شده بود و در درس ایشان حاضر شد که این عالم نیز پس از مدتی به موطن خود شاهرود رفته و در همان جا رحلت می‌کند، میرزا جواد آقا تهرانی در درس کفایه و اصول حاج آقا «هاشم قزوینی» نیز وارد شد.

وی میرزا جواد آقا تهرانی را به معنی واقعی کلمه انسانی اخلاقی دانست و عنوان کرد: از طرف برادر میرزا جواد آقا، هر چند وقت یکبار مبلغی در اختیار ایشان قرار می‌گرفت و ایشان ماهانه مختصری به طلاب و جهی می‌داد که من واسطه رساندن این وجوه به دیگران بودم و خود ایشان از این وجوهات استفاده نمی‌کرد و زندگی را با ارثی که از پدر داشت می‌گذراند. در اواخر عمر زمانی که در بستر بیماری بود به منزلشان رفتم و در همان

بود؛ مرحوم میرزای اصفهانی تصدیق کرده بود که میرزا جواد آقا فقیه است؛ همچنین در کنار حضور در کلاس ایشان، از درس معارف «شیخ مجتبی قزوینی» نیز بهره‌مند شدم، و در درس حاج «حسنعلی مروارید» که تا اواخر عمر با برکتشان درس فقه و اصول داشت، حضور می‌یافتم.

وی افزود: بعد از این‌که متوجه شدم که میرزا جواد آقا تهرانی درس خارج فقه نیز دارد، پس از طی دروس حوزه در سطح عمومی و گذراندن «شرح لمعه»، «رسائل»، «مکاسب» و «کفایه» در کلاس درس ایشان حاضر شدم و چند باب از ابواب فقه را در درس ایشان بودم؛ کتاب نکاح، طلاق، ارث و حج را در حضور ایشان به اتمام رساندم و در مجموع مدت ۲۰ سال در درس خارج فقه میرزا حضور داشتم، منش او در فقه معتدل و در اصول هم صاحب مبنا بود، اما از بحث‌هایی که ثمره فقهی نداشت، زود عبور می‌کرد.

خرزاعی تصریح کرد: جلسه درس میرزا جواد آقا تهرانی فقط محل مباحثه و درس نبود، رفتار و گفتار او برای طلاب درس بود، مردی بزرگوار و موقر بود و ارتباطی صمیمی با بزرگ و کوچک داشت، ایشان حتی نام بزرگانی که از نظر فقهی نظرانشان را قبول نداشت با عظمت یاد می‌کرد، یکی دیگر از استادان حوزه مشهد مقدس آیت‌الله «میلانی» بود که ایشان نیز صاحب مبنی بود و اگر بر روی مطلبی نظر خاصی داشت، خیلی با قاطعیت حرف می‌زد و به جمع می‌فهماند که این مبنی غلط است، اما میرزا جواد آقا خیلی با آرامش نظر قدمارارد می‌کرد.

وی ادامه داد: با میرزا جواد آقا تهرانی خیلی مانوس بودم و مجالست من با ایشان فقط به کلاس درس محدود نمی‌شد و به نسبت سایر طلاب، زیاد به منزل ایشان تردد داشتم و ایشان نیز با بزرگواری ما را تحمل می‌کرد، وی بسیار به مهمانان احترام می‌گذاشت و زندگی ساده‌ای داشت و هیچگاه نیز منزلی در مالکیت خود نداشت.

خرزاعی از توجه استادش به تفسیر قرآن کریم یاد کرد و افزود: همیشه در آغاز کلاس فقه از قرآن مطالبی را بیان می‌کرد، البته مطالب از کتب تفسیری نبود؛ یعنی فقط در حد بیان چند جمله از روی قرآن کریم قبل از درس فقه بود، اما سال‌های آخر زندگی با برکتشان درس فقه و فلسفه را تعطیل و به همان برپایی کلاس تفسیر

همیشه در آغاز کلاس فقه از قرآن مطالبی را بیان می‌کرد، البته مطالب از کتب تفسیری نبود؛ یعنی فقط در حد بیان چند جمله از روی قرآن کریم قبل از درس فقه بود

حالت کسالت، دقت داشت که مبادا در وجوهات اشتباهی رخ دهد و برو جوه شرعیه دقیق بود و خود استفاده نمی‌کرد.

خزاعی گفت: میرزا جواد آقا تهرانی به همه احترام می‌گذاشت؛ چه افرادی که با نظراتشان موافق و چه مخالف بود، دیگران نیز احترام زیادی برای او قائل بودند؛ آیت‌الله میلانی، آیت‌الله تبریزی و علامه طباطبایی با ایشان رفت و آمد داشتند با این‌که حتی اختلافات بسیار جزئی در برخی مباحث با یکدیگر داشتند، اما به یکدیگر احترام می‌گذاشتند و ایشان احترام فوق‌العاده‌ای به امام راحل عظیم‌الشأن می‌گذاشت و چندین بار در همان اوایل ورود امام به ایران برای دیدار ایشان به قم رفت، در امور کشور که امام بر آن بسیار تأکید داشتند به هیچ وجه تخلف نمی‌کرد، حتی اگر صیغه عقدی را می‌خواستند جاری کنند که قبل از عقد مراحل آزمایش خون را انجام نداده بودند؛ چون این مورد جزء موارد قانونی در کشور شده بود، قبول نکرد و تأکید داشت مراحل قانونی باید طی شود.

وی در ادامه بیان کرد: به خاطر دارم که رویداد بسیار دلخراشی در مشهد رخ داد که همه را به ویژه علمای مشهد را آزرده خاطر کرد و جوشهر را به هم ریخت - بی‌احترامی عده‌ای منحرف بود که در آن زمان قرآن‌هایی را ورق ورق کرده و در آستان مقدس امام هشتم (ع) و طرف بست پائین که محل تطهیر زائران بود، ریخته بودند. با پیچیدن این خبر، میرزا جواد آقا با عده‌ای به سرعت به آستان وارد شده و با دستان خود ورق‌ها را جمع می‌کردند، آن را به دقت می‌شستند و همه را با احترام در بیرون شهر در زیر خاک قرار دادند؛ مشهد آماج این جنایت‌ها و جسارت‌ها بوده است که نمونه دیگر آن جنایت روس‌ها بود که بیش از ۷۰ نفر را در کنار ضریح کشتند و علماء مشهد برای تطهیر حرم بسیج شدند.

خزاعی ادامه داد: مرحوم میرزا جواد آقا در درس فقه سعی داشت تا روایات بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، هم از نظر سند، هم دلالت و هم آیات قرآن مربوط به فقه؛ چون معروف است که ۵۰۰ آیه در قرآن مربوط به مسائل فقهی است و ایشان دقت



زیادی در روایات و آیات داشتند و گاهی اگر نظر مخالف بیش اختلافاتی است.

مشهور داشت، خیلی روی آن بحث می کرد تا حال خزاعی ادامه داد: میرزا جواد آقا تهرانی

اطمینان پیدا شود تا حجت بین خدا و گاهی خیلی اظهار ناراحتی می کرد و

خودمان داشته باشیم، از جمله نظرات می گفت که اگر امیر المؤمنین (ع) و

ایشان که با مشهور مخالف است، جریان ائمه هدی (ع) در مسند کار بودند، با

ازدواج با زنان اهل کتاب این اختلافات

است، ازدواج موقت را که

مشهور جایز دانستند، نمی شدیم

اما ازدواج دائم چطور؟ این را مشهور و فقه یك مجموعه

فقه حرام می دانند، ولی میرزا می گفت: و فقه یك مجموعه

«حلال است، اما کراهت دارد.» و چندین روز

بحث ایشان بر این بود و همه روایات و مدارك شرعی را

آورد و اثبات کرد که جائز است، اما مکروه است.

وی افزود: شنیده ام که میرزا جواد آقا می گفتند،

انسان به ما هو انسان، نجس نیست، چه کافر و چه

مسلمان پاك است و ایشان اهل کتاب را پاك

می دانست و این که در نصوص شرع به تعبیر نجس

می گفتند، این نجاست ذاتی نیست، بلکه عرضی

است؛ چون این افراد از خوك و مشروب دوری

نمی کنند و آن ها را در اقسام نجاسات قرار نمی دهند.

میرزا می گفت که نباید زیاد با این افراد تماس گرفت،

بدین دلیل که فرهنگ آن ها وارد فرهنگ ما نشود،

و گرنه ذات انسان نجس نیست، اگر انسانی خود را از

نجاست دور کند، پاك است، البته عده ای از علما؛ مثل

آیت الله «سیستانی» و آیت الله «حکیم» نیز همین را

می گویند که انسان ذاتاً نجس نیست؛ برای مثال

کنیزی نصرانی خدمتکار امام رضا (ع) بوده است و

کسی به امام در این باره اشکال کرد و حضرت فرمودند:

«دستش را می شوید.» از این بیان می فهمیم که شارع

این ها را ذاتا نجس نمی داند، البته از نظر فقهی کم و

میرزا مخالفت نمی کنیم.»

مرحوم میرزا جواد آقا در درس فقه سعی داشت تا روایات بیشتر مورد بررسی قرار گیرد

خزاعی ادامه داد: میرزا جواد آقا تهرانی گاهی خیلی اظهار ناراحتی می کرد و می گفت که اگر امیر المؤمنین (ع) و ائمه هدی (ع) در مسند کار بودند، با این اختلافات مواجه نمی شدیم و فقه یك مجموعه واحدی بود، البته ائمه در عصر خلفا بودند و تقیه می کردند؛ ایشان رساله نداشتند، اما خیلی از علمای مشهد مثل حاج «عبدالله شیرازی» و «سید کاظم مرعشی» و آیت الله «قمی» رساله داشتند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از علماء مشهد که رساله نوشتند، «سید باقر شیرازی» و حاج «سید عبدالدین زنجانی» هستند. وی در پایان گفت: میرزا جواد آقا می گفت همین رساله هایی که علمای دیگر دادند، کافی است و به تعدد رساله اعتقاد نداشت؛ بنای شیعه بر این بوده است که یك رساله باشد و بقیه علماء آن رساله را تقویت کنند؛ مثلاً مرحوم شیخ «مرتضی انصاری» و بعد از او «میرزای بزرگ» رساله داشتند و بقیه علما نداشتند، البته این بدین معنی نیست که این افراد از نظر علمی نمی توانستند رساله داشته باشند، از نظر علمی حاج «ملاحیب الله رشتی»، حاج «میرزا حسن آشتیانی» در تهران هم دوره میرزای شیرازی بودند، اما می گفتند هر چه میرزا بنویسد ما تأیید می کنیم، در زمان واقعه تنباکوبه میرزا حسن آشتیانی گفتند که تو خودت یك مجتهد هستی، می توانی حکم دیگری در برابر میرزای شیرازی بدهی، اما ایشان گفت: «ما با میرزا مخالفت نمی کنیم.»



تفسیر میرزا جواد آقا تهرانی، تفسیری جامع و تحلیلی بود



به اقتضای طلبگی در درس تفسیر ایشان شرکت می‌کردم. وی افزود: در این مدت طبعاً با آثار و کتب میرزا؛ مانند درس‌هایی از اخلاق اسلامی، کتاب عارف و صوفی چه می‌گوید؟ هم آشنا شدم و مقداری که تحصیلاتم بیشتر شد کتاب و آثار ایشان را دیدم و در حد مختصری استفاده کردم.

وی در توضیح اصول و مبانی نقد میرزا به مبانی فیلسوفان تصریح کرد: مکتب میرزا جواد آقا تهرانی، مکتب خاصی نیست مگر این‌که ایشان جزء یکی از چهره‌های سرشناس و شاگرد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بود؛ آن وقت با این تعریف باید برای شناخت مکتب تفکیک، سابقه این مکتب و شخصیت میرزا مهدی اصفهانی و تلاشی که وی در فراگیری مکتب تفکیک کرد و سپس تبدیل به یکی از چهره‌ها و استوانه‌های اصلی تبیین آن معارف شد را بشناسیم.

روش میرزا در تفسیر جامع بود بدین شکل که لغات جمله را معنی میکرد سپس ضمن نقل مفسران دیگر، نظر خودش را بر مبنای آیات و روایات بیان می‌کرد.



حسن حکیم‌باشی، مدیر گروه پژوهش‌های قرآنی سازمان تبلیغات اسلامی مشهد، در گفت‌وگو با سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد شخصیت علمی و پژوهشی میرزا جواد آقا تهرانی، گفت: با توجه به آشنایی پدرم با میرزا و همچنین از طریق یکی دیگر از بزرگان مشهد - که خیلی با او مرتبط بودیم و نقش مربی را برای ما داشت که خود او در واقع دست‌پرورده میرزا بود - و علاوه بر این چون تحصیلاتم با طلبگی شروع شد از دوران بچگی همراه پدرم با چهره ایشان و فضای درسی ایشان آشنا بودم و چند ماهی در سال ۵۶



پیگیری و بررسی کرد و با جدیت بیشتری بحث کرده و به طلبه ها و شاگردانش عرضه کرد و این مسئله خود به خود مکتب معارف خراسان شده است.

مدیر گروه پژوهش های قرآنی سازمان تبلیغات اسلامی مشهد در پاسخ به این سؤال که آیا نقطه شروع این حرکت از مکاشفات بوده است؟ اظهار کرد: در کنار بحث ها و پیگیری ها ایشان این را می گوید که برای من مکاشفه ای رخ داد که با رنگ سبز نوشته شده بود «طلب المعارف من غیر طرقتنا اهل البیت مساوا لانکارنا» یعنی طلب کردن معارف دین مگر از طریق ما اهل بیت (ع) مساوی با انکار ماست که این خود نوعا در این موارد مؤید آن حالتی است که در مورد آن به باور یقین رسیدند و آن مکاشفه برای تأیید قلبی است.

وی افزود: ولی به هر حال میرزا مهدی اصفهانی همان روشی که در نجف زیرساخت هایش شروع شده بود در مشهد بروز داد که به مکتب معارفی تبدیل شد که بعد از چند دهه و حدود بیست سال پیش «حکیمی» اسم این مکتب را «مکتب تفکیک» گذاشت؛ یعنی جداسازی بین معارف بشری و معارف الهی و برخی اسمش را گذاشتند مکتب خلوص گرایی و اهل خود این مکتب ترجیح می دهند بگویند: «مکتب معارفی خراسان» به خاطر این که اگر بگویند مکتب معارفی اهل بیت (ع) ممکن است با سوابق این مکتب ن سازد؛ چون ریشه های این تفکر به قرن دوم و سوم برمی گردد.

میرزا مهدی اصفهانی همان روشی که در نجف زیرساخت هایش شروع شده بود در مشهد بروز داد که به مکتب معارفی تبدیل شد که بعد از چند دهه و حدود بیست سال پیش «حکیمی» اسم این مکتب را «مکتب تفکیک» گذاشت

این محقق علوم اسلامی خاطرنشان کرد: میرزا دروس طلبگی خودش را ابتدا در قم و سپس حدود سه سال در نجف ادامه داد و دروس معمول حوزه را مانند مقدمات سطح و ادبیات و معانی و بیان، فقه و اصول و در کنارش اخلاق و تفسیر و مقداری کلام و فلسفه را آموخت و بعد به مشهد آمد که آن موقع ۲۸ سال سن داشت که سال ۱۳۱۱ شمسی بود و همزمان با مقداری بعد از آن مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نیز وارد مشهد شد.

آشنایی با میرزا مهدی غروی اصفهانی

وی در شخصیت علمی میرزا مهدی اصفهانی گفت: او از شخصیت های شناخته شده است که از شاگردان بسیار زبده مرحوم نائینی در اصول بود؛ یعنی او کسی نبود که برجستگی اش فقط در این مکتب معارفی باشد، در فقه و اصول پا به پای بقیه اساتید دیگر حوزه نجف درس خوانده بود و از شاگردان مرحوم نائینی بوده و

نائینی هم معروف است که در اصول، نوآوری هایی داشته و در مکتب اصولی ای که استادش آخوند خراسانی داشته، تحول بسیاری ایجاد کرده است و نگاه های نویی مطرح کرده و پردازش ها و طرح های نو ارائه داده بود.

این مدرس حوزه علمیه مشهد افزود:

اگر کسی از حوزه نجف به مشهد می آمد و درس آقای نائینی را هم خوب یاد گرفته بود و مبانی اصولی مرحوم نائینی را عرضه می کرد؛ چنین شخصی حتی در رشته

اصول، حرف تازه داشت. میرزا مهدی اصفهانی در عرصه اصول این کار را کرد و با توجه به حضورش در مشهد به طور طبیعی طلبه ها در سش شرکت می کردند و لذا میرزا جواد آقا تهرانی هم از ابتدای ورود میرزا مهدی اصفهانی به مشهد، در درس ایشان با عنوان استفاده های فقهی و اصولی شرکت، و در نزدش شاگردی کرد و میرزا جواد آقا تهرانی در مشهد سه دهه فقه و اصول درس داد.

حکیم باشی تصریح کرد: مرحوم اصفهانی یا از همان اوایل یا در ادامه، مکتب معارفی خودش را عرضه کرد، حالا با این ادعا که بررسی ها و طبعا تعلیمات و فراگیری هایی در این مدت داشت و همچنین در اظهارات وی مکاشفاتی هم در خواب یا بیداری داشته است به این مضمون که مکتب فلسفی ای که در فلسفه اسلامی رایج است با مکتب معارفی اهل بیت (ع)؛ یعنی با مضامین آموزه های قرآنی و سنت مخالفت های جدی دارد، ایشان همین مفاد تفاوت را

حکیم باشی در توضیح این که در قرن دوم و سوم کدام یک از علما چنین طرز فکری داشت، تشریح کرد: کسانی که گرایش تفکیکی دارند می گویند که به طور مشخص آغاز فلسفه از یونان است و برگرفته از مکاتب مصر و چین یا مکاتب بودایی و غیر اسلامی است که یک سری آموزه هایی داشتند. این آموزه ها بیشتر از یونان وارد شد و به صورت میراث بشری و علمی در زمان اهل بیت (ع) مطرح بوده است. حسن حکیم باشی افزود: در همین زمان معارف اسلامی نیز وارد شد و هیچ گونه تداخلی با آن ها نداشت. دین اسلام با ادیان دیگر آموزه های مشترک داشت، ولی به هر حال مکتب جدیدی بود. در زمان امام صادق (ع) و به بعد و به طور ویژه از زمان امام رضا (ع) نهضت ترجمه شروع شد و آثار یونان را به زبان عربی ترجمه کردند تا دانشمندان مسلمانی که در مکتب بزرگان اسلامی حال چه ائمه (ع)، یا صحابه و بقیه تربیت یافتند، بتوانند استفاده کنند.

وی در ادامه به سیر ورود آموزه‌های فلسفی در معارف اسلامی اشاره کرد و گفت: این سیر با ابن بطریق و شخصیت‌های دیگر شروع شد و آموزه‌های ادیان و مکاتب و فلسفه‌های بشری را با آموزه‌های اسلامی در هم آمیخته که در قالب حکمت سینوی و مکتب اشراق تجلی کرده است و نکات جمعی و آموزه‌های مشترکی هم پیدا کردند.

این مدرس حوزه و دانشگاه افزود: نهایتاً شما می‌بینید فلسفه اسلامی چیزهایی دارد که مقدار کمی از آن برگرفته از دین است یا با دین وفق داده شده است و متکی به عقل و فهم و برهان و شهود بشری است. با این وضع فلسفه در زمان ابن سینا، شیخ اشراق، فخر رازی، ابن رشد، غزالی و دیگران پیشرفت کرد و از همان آغاز محدثین

یافقها نظر دیگری داشتند و اساساً به این استدلال‌ها نمی‌پرداختند و این مباحث را جدای از دین می‌دانستند که همین نگرش سرشاخه‌های مکتب تفکیک را شکل داد.

وی با بیان این‌که خود فلاسفه هم بر این روند نقد داشتند، تصریح کرد: از طرف دیگر جدای از نگاه درون دینی و نگاه اسلامی، جریان‌های فلسفی هم تنوع‌ها و تفاوت‌هایی داشتند و با نقدهایی مواجه بودند؛ مثلاً غزالی «تهافت الفلاسفه» می‌نویسد و ابن رشد «تهافت التهافت» را می‌نویسد و بزرگترین و مهم‌ترین انتقادهای بر مکتب فلسفی که به طور اولیه فلاسفه اسلامی هم مورد توجه بودند، وارد می‌کند.

این محقق علوم اسلامی تأکید کرد: بنابراین تعبیر

فلسفه‌ستیزی اصلاً درست نیست، ولی نقد بر باورها و برداشت‌های فلسفی از همان قرن‌های اول شروع شد و جریان مخالفت و عدم باور به بنیان‌های فلسفی از قرن دوم و سوم شروع شد چه در اهل سنت چه در شیعه.

وی به نمونه‌هایی از مکاتب مخالف فلسفه اشاره کرد و گفت: مثلاً مکتب اشعری و اعتزالی برداشت‌هایی دارند و نسبتشان با فلسفه متفاوت است یا مثلاً مکتب محدثین که یک عده محدث بودند، یک عده سلفی و عده‌ای دیگر حشوی بودند که بعدها در قرن ۱۱ و ۱۲ یکی از این جریان‌ها به صورت اخباری‌گری نمود پیدا می‌کند این مکاتب اصلاً با فلسفه بیگانه بودند و مخالفت می‌کردند، بحث و اشکال می‌کردند پس ریشه‌ها و سرشاخه‌های تفکر تفکیکی را باید در قرن دوم و سوم جستجو کرد.

حکیم‌باشی تصریح کرد: حرکت وفق دادن بین معارف اسلامی و آموزه‌های فلسفی از زمان غزالی و ابن رشد شروع شد و در مکتب صدرایی، ملاصدرا در قرن ۱۱ گام بسیار مهمی را در وفق دادن بین فلسفه‌های

بشری و غیر دینی با آموزه‌های اسلامی؛ یعنی قرآن و حدیث با نوشتن تفسیر و شرح اصول کافی برداشت که شرح اصول کافی کتابی است که ملامت از آموزه‌ها، برداشت‌ها و دقت‌های دینی است.

وی درباره اهمیت کار ملاصدرا افزود: همانطور که ملاصدرا فلسفه را یک گام بزرگ به پیش برده و یک مکتب نوع سومی در کنار مکتب مشاء و اشراق بنیان نهاد در کنار این‌ها می‌توان گفت که بزرگترین کار را در وفق دادن بین فلسفه و دین کرده که مکتبی را که میرزا مهدی اصفهانی بنیاد نهاده راجع به همین مطالب ملاصدرا بود، البته به تبع آن شیخ اشراق و بوعلی سینا را هم در بر می‌گیرد و این‌ها با توجه به آثار باقی‌مانده از ملاصدرا است که امروز به ما رسیده است.

حکیم‌باشی اظهار کرد: در واقع باید بگوییم که امروز اصطکاک اصلی بین دو نگرش است که یکی معتقد است قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند و با هم فرقی نمی‌کنند و اگر ما تفاوتی می‌بینیم به خاطر ناآگاهی ماست و نگاه مقابله‌ای می‌گوید که دریافت‌های بشری و

ملاصدرا در قرن ۱۱ گام بسیار مهمی را در وفق دادن بین فلسفه‌های بشری و غیر دینی با آموزه‌های اسلامی؛ یعنی قرآن و حدیث با نوشتن تفسیر و شرح اصول کافی برداشت



شاگردان بسیار زنده و مطرح میرزا مهدی بود یک چنین آدمی که در معلومات و آمادگی و ذهنی و خلاصه در نبوغ کسی بحثی ندارد ماه‌های متفاوت با میرزا سروکله زده و ماه‌های متوالی از راه‌های اعجاز آمیز با ایشان بحث کرده بود و بعد اعتراف کرد که من تسلیم شدم و تبدیل به ارادتمند و فدایی میرزا مهدی، شد.

وی تأکید کرد: بحث این است که این‌ها مباحث سطح پایینی نبوده است و اگر میرزا آن‌ها را نمی‌فهمید و بلد نبود که این همه شاگرد پای مباحثش حاضر نمی‌شد اگر چه اینجا بعضی حرف‌های دیگر هم زده می‌شود که به بحث علمی مربوط نمی‌شود، ولی در حد بضاعت اندک طلبگی خودم دریافتیم این بود که حقیقت به طور کامل با یک طرف نیست و کسانی که پیروگرایش‌های دیگر می‌شوند صد در صد چه از نظر روش بحث علمی و چه از نظر روش دریافت‌های علمی، دقیقاً و درست عمل نکرده‌اند.

حکیم باشی با اشاره به این‌که شواهدی در این مورد در دست دارد، گفت: در این بیست تا سی سالی که با این مباحث آشنا هستیم، می‌بینم که یک عده آمده‌اند این‌ها را هجو کردند که بی‌سواد هستند و عده‌ای از این طرف افراط کرده‌اند و اتهامات بالاتر از این هم به میرزا مهدی اصفهانی هم هست، ولی این‌ها قانع کننده نیست؛ چون من آنقدر که می‌فهمم میرزا یک شخصیت علمی برجسته بسیار قوی در حد نبوغ بوده است، اصلاً کاری ندارم حرف‌هایش درست یا غلط است وقتی آدم می‌بیند بزرگانی همچون میرزا جواد آقا تهرانی که تندیس اخلاق و حقیقت جویی و حقیقت‌گرایی بودند، در حد شیفتگی رحل اقامت به پای درس ایشان می‌بندد، به سطح علمی میرزا مهدی اصفهانی پی می‌برد.

مکتب تفکیک

وی تصریح کرد: خوشبختانه امروز سردمداران مکتب تفکیک با نگاهی ابداعی، اعتدالی و با یک روش محققانه به این بحث می‌پردازند، ولی متأسفانه در دهه‌های گذشته و در بعضی از محافل علمی این‌گونه نبوده است و توهین و رمی مسائل دیگر می‌شده است و این در هر دو جهت وجود دارد؛ یعنی این‌که مخالفان مکتب تفکیک این‌ها را به خشک مغزی و بی‌سوادی متهم می‌کردند و از این طرف این‌ها، بزرگان فلسفه را به فسق و بی‌دینی و عدم تقید به شریعت

بینش بشری اساساً به قرآن، وحی و روایات کاری ندارد؛ یعنی یک منبع جداگانه است و لذا در خیلی از موارد به اختلاف بر می‌خورند. می‌توان گفت نگرش دوم را میرزا مهدی اصفهانی بنیاد نهاد و دیگران هر کدام به نحوی بر آن اضافه کردند و گرایش‌هایی پیدا کرد.

وی در مورد گرایش میرزا و دیگران گفت: میرزا مهدی اصفهانی بیشتر روی مواجهه و نقد شخصیت‌های فلسفی همت گذاشت در صورتی که امروزه بسیار کم به نقد شخصیت‌ها می‌پردازند و بیشتر روی مبنای بحث می‌کنند و لذا در شدت و دقت و لطافت این جریان تفاوت‌هایی بوده؛ مثلاً امروزه یکی از نکات بسیار حساس، بحث عقل و جایگاه عقل در مکتب تفکیک است آیا عقل یک قوای بسیار کم توان ناچیز و بی‌تأثیر و از طرف دیگر غیر قابل اعتماد و اتکاء و حجیت و اعتبار است یا این‌که قوه‌ای در کنار وحی است و یک منبع درونی است در کنار وحی که یک منبع بیرونی است که هر دوی آن‌ها از نظر شرع و نظر خداوند اعتبار و حجیت دارند. این خودش مسئله‌ای بسیار جنجالی است و همایش‌هایی هم امروزه درباره آن برگزار می‌شود.

وی در پاسخ به این سؤال که با توجه به این‌که میرزا مهدی اصفهانی فلسفه را خود خوانده و به تبع در مورد میرزا جواد آقا تهرانی و میرزا هاشم قزوینی، آیا معتقدید که این‌ها فلسفه را کامل می‌دانستند و نقل می‌کردند یا اطلاع دقیقی نداشتند؟ گفت: من خیلی راجع به میرزا مهدی اطلاع ندارم کما این‌که خیلی هم اطلاع در

دست نیست، ولی طبق فهم بسیار محدودم که البته رشته من هم فقه است می‌گویم که یک وقت ما فلسفه را یک سطح بسیار بالایی از فهم می‌دانیم در نتیجه می‌گوییم که میرزا مهدی اصفهانی هم متوجه نشده، البته من نمی‌دانم در چه سطحی بوده ولی چنانچه که نقل می‌کنند وقتی که در مشهد حضور داشت کسانی که درس فلسفه خوانده بودند و نه فقط کسانی که پیش ایشان و کسانی که هم عقیده با ایشان بودند خوانده باشند، بلکه کسانی که فلسفه معمول حوزه را خوانده بودند که شامل منظومه و اسفار می‌شد و در کلام، مباحث وجود را از کشف المراد می‌خواندند، یک چنین کسانی که درس خارج اصول فقه را قبلاً دیده بودند و درس فلسفه هم خوانده بودند در محضر درس میرزا مهدی اصفهانی حاضر می‌شدند.

وی افزود: بعد هم کسانی مانند شیخ محمود علوی که به لحاظ نگرش سیاسی و مهدویت یک مکتب خاصی را ایجاد کرد و او هم از

متهم می‌کردند، هردوی این‌ها غلط است.

این محقق افزود: از طرف دیگر تفکر تفکیکی و فلسفی هم دو نقطه مشخص متفاوت نیست که یکی در سر یک قله ایستاده باشد و یکی دیگر در سر قله دیگر بدین شکل که در مقابل هم قرار بگیرند بلکه بالاخره یک طیفی از اندیشه‌ها وجود دارد که مشترک است. وی به نکته بعدی اشاره کرد و گفت: در مورد بینش تفکیکی و فلسفی، طرفداران تفکیک خوشبختانه این نگرش را دارند که اصلا کلیت فلسفه را زیر سؤال نمی‌برند، ما اصلا نمی‌خواهیم فلسفه را رد کنیم، چه برسد به این‌که بگوییم این‌ها مخالف فلسفه‌اند. مخالف فلسفه؛ یعنی مخالف تفکر. طرفداران تفکیک می‌گویند ما سر چند مسئله بحث و بررسی می‌کنیم و می‌گوییم با مقتضای شریعت؛ یعنی با آنچه که از کتاب و سنت در این مسئله به دست می‌آید سازگاری ندارد؛ مثلا در معاد جسمانی، آنچه که فیلسوفان از معاد جسمانی تقریر می‌کنند با آنچه از قرآن و سنت رسیده است، سازگاری ندارد.

آثار آیت الله تهرانی

حکیم باشی در رابطه با آثار میرزا جواد آقا تهرانی گفت: آثار ایشان چند اثر معدود است مجموعاً ۶ یا ۷ عنوان و اخیراً یک جلد هم درس‌های تفسیر ایشان به چاپ رسیده است، غیر از این، مباحث تفسیری چاپ شده نداریم، البته میرزا در کتاب «درس‌هایی از اخلاق اسلامی» استفاده‌هایی از آیات قرآنی داشته است و کتاب «عارف و صوفی چه می‌گوید؟» که کتاب مهم ایشان است و کتاب کوچکی هم در بحث مادی‌گری دارد.

روش تفسیری آیت الله تهرانی

وی در روش تفسیری میرزا گفت: نمی‌توان گفت تفسیر میرزا روایی است؛ چون تفسیر روایی کاری ندارد؛ شخص تفسیر صافی را برمی‌دارد و می‌خواند و توضیح می‌دهد و نهایتاً روایاتش را از نظر سند ارزیابی می‌کند، تفسیر ایشان تفسیر تحلیلی و تفسیر جامع بود. تفسیر جامع آن است که لغات را معنی می‌کند، جمله را معنی می‌کند، نظرات تفسیری را می‌گوید، برداشت‌هایی که دیگران کردند مطرح می‌کند سپس برداشتی از خودش مطرح می‌کند و آن را با این مبانی می‌سنجد؛ یعنی با مستندات و لغت و تفسیر و اقوال مفسران می‌سنجد، میرزا روشش این‌گونه بود؛ بنابراین روش تفسیری وی

تفسیر تحلیلی، اجتهادی یا تفسیر جامع بود و کاملاً روشمند به روش‌های قدیم بود.

این پژوهشگر افزود: منتها خود میرزا هم سلیقه خاصی برای خودش داشت از جمله این‌که مثلاً تا حدی که امکان داشت روایت را مبنای اصلی قرار می‌داد، از اقوال دیگران بسیار با احترام یاد می‌کرد، در بررسی اقوال دیگران به شکل آزاد می‌اندیشید، مرعوب شخصیت بزرگی نمی‌شد و بعد در اظهار نظر جدید یارد کردن یک مبانی نظری، بسیار محتاط و با نهایت دقت عمل می‌کرد.

وی درباره اهمیت میرزا به درس تفسیر تصریح کرد: اهمیتی که ایشان به بحث تفسیر می‌داد بحث جدایی است، لابد مستحضرید که در حوزه‌های علمیه ما تفسیر جزء درس‌های اصلی نیست و جزء واجبات شمرده نمی‌شود نه به لحاظ این‌که به قرآن بی‌اعتنا باشند بلکه بر این باورند که ارائه آن به شکل درسی ضرورتی ندارد و لذا درس تفسیر کم و در حاشیه است، ولی ایشان نه تنها به تفسیر اولویت داد، بلکه آن را تبدیل به درسی مهم کرد.

حسن حکیم‌باشی با بیان این‌که درس تفسیر میرزا تنها درس تفسیر در حوزه خراسان شد، گفت: میرزا به خاطر درس تفسیر، کلاس فقه و اصولش را هم تعطیل کرد در حالی‌که اخیراً تمام علمای دینی مقداری به تفسیر حتی به صورت درسی می‌پردازند، ولی میرزا بهای ویژه داد و این به خاطر این بود که آمدن میرزا علی‌آقای فلسفی به مشهد مقارن با همین ایام بود و درس فقه و اصول وی جافتاد؛ لذا میرزا احساس کرد که با وجود فلسفی؛ به قدر کفایت به فقه و اصول پرداخته می‌شود.

سیره عملی آیت الله تهرانی

حکیم باشی درباره سیره عملی میرزا گفت: ایشان از نظر معنوی و انسانی، انسانی بی‌نظیر بود و سه سال بعد از مرحوم امام (ره) به دنیا آمد و چند ماه بعد از مرحوم امام (ره) از دنیا رفت و بنده از نزدیک با ایشان حشر و نشر داشتم، حتی با بعضی از بستگان میرزا رفت و آمد خانوادگی داشتیم که به عنوان نمونه با «شیخ محمود واله» که تقریباً نزدیک‌ترین فرد از نظر سلوک معنوی به ایشان بود و به عنوان شاگرد میرزا مطرح می‌شد حدود ۴۰ سال رفت و آمد خانوادگی داشتیم. مرحوم واله بسیار فرد مهذب بود و هرچه داشت از میرزا داشت.

روش تفسیری وی تفسیر تحلیلی، اجتهادی یا تفسیر جامع بود و کاملاً روشمند به روش‌های قدیم بود



وی افزود: میرزا از نظر خلوص، معنویت و پارسایی انسان بی نظیری بود، اساسا این تعبیر را می خواهم بکنم که او آدمی در چارچوب انسان هایی که ما دیدیم نبود، چیزی میان انسان و فرشته بود. از نظر تواضع و خلوص و بی غل و غشی و بی هوایی، یک فرد منحصر به فرد بود. تواضعی که می گویم به این معناست که اصلا خودش را هیچ نمی دید و در برابر دیگران؛ مانند خانمش، نوه اش، شاگردش حتی پایین تر از این ها، با حیوانی که در خانه بود چنان با محبت و علاقه ابراز محبت می کرد که حتی آزارش به موری نرسید.

از لانه خود دور می شوند و شاید نجات پیدا نکنند؛ لذا آوردم تا به خانه شان برگردند. حکیم باشی در پایان افزود: در خانه «تله موش» گذاشته بودند، موشی پایش به آن گیر می کند و زخمی می شود، میرزا پای موش را پانسمان می کند و رهایش می کند در مدت عمرش اجازه اقتداء در نماز جماعت نداد و حتی اجازه نداد در جبهه از او عکس بگیرند و خیلی که اصرار کردند به این شرط راضی شد که «بنویسید و امضا کنید که شما بچه بسیجی ها در روز قیامت شفاعت من را می کنید تا اجازه بدهم عکس بگیرید.» در این جهات عملی بسیار ممتاز و کمیاب بود و الآن هم که تشریف ببرید بهشت رضا(ع) قبرش هیچ نشانی ندارد و اجازه برگزاری هیچ مجلسی نداد.

میرزا از نظر خلوص، معنویت و پارسایی انسان بی نظیری بود، اساسا این تعبیر را می خواهم بکنم که او آدمی در چارچوب انسان هایی که ما دیدیم نبود، چیزی میان انسان و فرشته بود



روش تفسیری میرزا جواد آقا تهرانی همسو با «بیان الفرقان» بود



میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر، تحت تأثیر کتاب «بیان الفرقان»

شیخ مجتبی قزوینی بود.



به مشهد آمد. وی ادامه داد: در آن دوره شخصیت‌های ممتاز حوزه از جمله آیت‌الله سید یونس اردبیلی و سید مهدی غروی اصفهانی و چهره‌های دیگری مانند آیت‌الله میرزا محمد آقازاده در مشهد بودند و این شهر جامعیت علمی پیدا کرده بود؛ در آن دوره چهره‌ای مانند آقا بزرگ حکیم، حکمت و فلسفه خراسان را اداره می‌کرد و چهره‌هایی مانند میرزا محمد آقازاده، فرزند آخوند خراسانی به عنوان یکی از چهره‌های ماندگار دوران مشروطیت در مشهد حضور داشت؛ بنابراین شخصیت‌های بسیار متنوعی در مشهد بودند و جاذبه مشهد برای تحصیلات علوم دینی کم نظیر بود و به همین دلیل می‌بینیم که شخصیتی؛ مانند میرزا جواد تهرانی برای ادامه تحصیل، مشهد را انتخاب می‌کند.

یکی از شخصیت‌هایی که برای مرحوم تهرانی جاذبه پیدا کرد و از ایشان بهره‌های بسیاری برد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بود، همین طور شیخ مجتبی قزوینی نیز یکی دیگر چهره‌های تأثیرگذار روی مرحوم تهرانی بود.

«غلامرضا جلالی»، مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در راستای شخصیت علمی و عملی میرزا جواد آقا تهرانی، با بیان این‌که میرزا از شخصیت‌های قرآنی است که تأثیر بسیار عمیقی در فرهنگ مردم خراسان داشته است، گفت: وی همچنین یکی از شخصیت‌هایی بود که با توده مردم ارتباط داشت همچنان‌که در محافل علمی نیز به عنوان یک شخصیت ممتاز علمی شناخته می‌شد.

وی در ادامه به تشریح زندگی این عالم بزرگ پرداخت و افزود: ایشان در اصل متولد سال ۱۲۸۳ هجری قمری در تهران بود و در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی - در مقطعی که حوزه خراسان در دوره شکوفایی خود بود به این دلیل که هنوز هجده رضاخان به حوزه خراسان نرسیده بود و جریان مسجد گوهرشاد اتفاق نیفتاده بود -



تفسیر را به حوزه‌ها برگرداند و تفسیر به یکی از درس‌های حوزوی تبدیل شد و ما شاید قبل از وی به این قوت این موضوع را کمتر دیدیم و بعد از او نیز نظیری در طی این ۳۰ سال پیدا نشد و درس تفسیری با قوت ایشان در بین فضلا و صاحب نظران حوزه موضوعیت پیدا نکرد.

فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات سیاسی

جلالی با تأکید بر شخصیت چند بعدی مرحوم تهرانی یادآور شد: وی از شخصیت‌هایی بود که تنها در یک بعد فعالیت نداشت در کنار فعالیت‌های علمی و درس و بحث ارتباط بسیار گسترده‌ای با علمای مطرح زمان خود داشت؛ از جمله چهره‌هایی که ایشان خیلی مشتاق بودند با او ارتباط داشته باشند مرحوم شهید هاشمی نژاد، مرحوم میرزا علی آقا فلسفی، آیت‌الله زیدالدین زنجانی و مرحوم آیت‌الله مروارید از نزدیک‌ترین باران ایشان بود.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی اضافه کرد: بنده برخی از جلسات ایشان را در کنار سایر این بزرگان دیده‌ام؛ وقتی کنار هم بودند در کنار بحث علمی و ارتباطشان با یکدیگر به حمایت از خانواده‌های محروم به خصوص در زمان طاغوت که افراد، مبارزات سیاسی می‌کردند، می‌پرداختند و مرحوم تهرانی و آیت‌الله مروارید از این مبارزان و خانواده‌هایشان حمایت جدی می‌کردند و بنابراین پشتوانه واقعی برای انقلاب در دوران طاغوت شمرده می‌شدند.

این پژوهشگر متذکر شد: مواضع ایشان شفاف و روشن بود تا جایی که حمایت، مناقشات و مبارزات این شخصیت‌ها با مساعدت مرحوم مروارید در زمانی که طاغوت می‌خواست مشهد را به مرکز دانشگاهی تبدیل کرده و از حالت حوزوی خارج کند و به یک محیط علمی وابسته و رسمی تبدیل کند، سبب شد که این اتفاق نیافتد و حتی در زمانی که پهلوی سعی می‌کرد هدایایی را به صورت سنواتی در میان طلاب تقسیم کند ایشان و آیت‌الله مروارید متقابلاً سعی می‌کردند مبالغی را در اختیار طلاب قرار دهند تا تمایلی به این نوع هدایا نداشته باشند.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی به خدمات مرحوم تهرانی به مردم اشاره کرد و گفت:

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی اضافه کرد: این دو جزو بنیان‌گذاران مکتب معارفی خراسان محسوب می‌شوند و مرحوم تهرانی نیز به این سمت کشیده شد، ایشان از چهره‌هایی بود که با فلسفه یونانی مخالفت داشت و فلسفه اسلامی را به دلیل تأثیر از فلسفه یونانی رد می‌کرد.

وی افزود: بر اساس آموزه‌های مرحوم اصفهانی، زربادی و دیگر علما به یک مبنای دست پیدا کردند که به نوعی مکتب نوینی را در خراسان پایه‌گذاری کردند و از متأخران این مکتب می‌توان استاد محمدرضا حکیمی را نام برد.

ارائه درس تفسیر در مدرسه میرزا جعفر

این محقق با بیان این‌که آیت‌الله تهرانی در مناقشات و مباحث خود به ویژه در درس تفسیری که در مدرسه میرزا جعفر مطرح می‌کردند بر اساس این مبنای به سراغ تفسیر قرآن می‌رفت، گفت: ایشان تحت تأثیر کتاب بیان الفرقان مرحوم شیخ مجتبی قزوینی بود؛ این ۵ جلد کتاب نوشته مرحوم شیخ مجتبی قزوینی ایشان را به سمت تدوین آثار نوین بر اساس برداشت خود و تفکرات شیعه کشاند و آثار ایشان در دوران حیاتشان از آثار شناخته شده دینی حساب می‌شد.

جلالی در ادامه با اشاره به آثار میرزا همچون میزان المطالب، آیین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی، فلسفه بشری و اسلامی، عارف و صوفی چه می‌گویند؟ بهایی چه می‌گوید؟ و بررسی در پیرامون اسلام، تشریح کرد: این کتب از آثاری هستند که در دوران حیات مرحوم تهرانی به کرات به چاپ رسید و من در خاطر هست که این آثار را در زمان حیات ایشان به مبالغ بسیاری پایین در هشتی‌های ورودی مدرسه میرزا جعفر می‌گذاشتند و هیچ‌گونه عنوانی روی کتاب‌هایش به خود نسبت نداده بود و روی کتاب‌ها نوشته شده بود «جواد تهرانی» و مردم تشخیص نمی‌دادند که ایشان همان شخصیت مورد علاقه و توجه‌شان است.

وی ادامه داد: در هر صورت مرحوم تهرانی در مدرسه میرزا جعفر سالیان مدیدی درس تفسیر می‌گفت و از احیای علوم قرآنی در خراسان بود، البته قبل از ایشان ما شخصیت‌های دیگری مانند شیخ محمد نهان‌وندی را نیز داریم، اما مرحوم میرزا جواد توانست علم

ایشان تحت تأثیر کتاب بیان الفرقان مرحوم شیخ مجتبی قزوینی بود؛ این ۵ جلد کتاب نوشته مرحوم شیخ مجتبی قزوینی ایشان را به سمت تدوین آثار نوین بر اساس برداشت خود و تفکرات شیعه کشاند

ایشان در خصوص تأسیس مراکز خیریه از جمله قرض الحسنه‌ای که تا عصر حاضر دوام پیدا کرده است، فعال بودند، همچنین تأسیس درمانگاه از دیگر خدمات ایشان بود، خدمات ارزنده مرحوم تهرانی به دوران انقلاب برمی‌گردد و ما کمتر بیانیه‌ای علیه رژیم را داریم که به امضای وی نرسیده باشد و یا در تظاهرات با کمری خمیده حضور پیدا نکند، همچنین در تمام جلسات شور و مشورتی که در منزل آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی و مرحوم مرعشی بود، حضور داشتند.

فضائل اخلاقی

وی تصریح کرد: مردم اعتقادات جدی نسبت به اخلاقیات ایشان داشتند؛ بسیار ساده زیست و متواضع بود و مردم خیلی راحت به سراغشان می‌رفتند، مرحوم تهرانی در محله‌ای زندگی می‌کرد که عامه مردم در آن رفت و آمد داشتند، ایشان خانه محقری داشت که این خانه نیز متعلق به همسرشان بود و اخلاقیات عدیده‌ای از ایشان با اهل بیت خودشان داریم، اخلاقیاتی که نظایرش بجز در ائمه (ع) دیده نمی‌شود.

وی ادامه داد: به طور مثال زمانی که ایشان دیر وقت به منزل خود می‌رسیدند و برای این‌که خانم‌شان را بیدار نکنند تا صبح پشت در خوابیده بودند تا صبح که همسرشان در را باز کرده و عذرخواهی می‌کند و ایشان می‌گوید من این را حق شما می‌دانستم؛ بنابراین از این نوع رفتارها در ایشان بسیار دیده شده است.

جلالی افزود: در دورانی که مرحوم تهرانی در مدرسه میرزا جعفر تدریس می‌کرد من به همراه پدرم در دوران طفولیت ایشان را در آنجا می‌دیدم که شخصیت‌های برجسته قم در آنجا بودند و ایشان یکی از تکیه کلام‌ها در تفسیرشان «این بشر ظلوم و جهول» بود؛ به هر بحثی که می‌رسید و هر آیه‌ای که تبیین می‌کرد این جمله را می‌گفت و تذکرها بسیار تند و تیزی را مطرح می‌کرد و این‌ها برای علما در دوران مبارزه جاذبه داشت و شخصیت‌های مهمی را در مکتب خود تمثیت کرد.

وی مرحوم سبزی خراسانی و روحی را از جمله این شاگردان دانست و گفت: از جمله کسانی که بر اساس مکتب ایشان به تألیف

پرداختند مرحوم سبزی خراسانی بود که اثرش مورد استقبال قرار گرفت، مرحوم روحی نیز از شاگردان ایشان بود که در بحث تفسیر فاضل بودند، مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در ۲۳ ربیع الاول ۱۴۱۰ معادل ۱۳۶۸ در مشهد مقدس درگذشت و در بهشت رضا (ع) دفن شد و مزار ایشان مورد علاقه قاطبه مردم است.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در ادامه سخنان خود به سایر فعالیت‌ها در باره معرفی و تجلیل این شخصیت بزرگ پرداخت و گفت: در حرم رضوی کتابی با عنوان مشاهیر مدفون داریم که توسط گروه چاپ شده است و در این کتاب اشاراتی به ایشان و شخصیت‌های مرتبط با ایشان داشته‌ایم و اما کتاب دیگری با عنوان «مشاهیر مدفون در مشهد و حومه» در دست چاپ است که صفحاتی از آن به معرفی ایشان اختصاص دارد.

وی ادامه داد: عطایی خراسانی کتابی درباره مرحوم تهرانی

نوشته که کتاب خوبی است و شخصیت ایشان برای آن‌ها

آشنا تر بود؛ چراکه مرحوم عطایی خراسانی از

شاگردان وی بود، عطایی خراسانی امام جمعه

طرقبه هستند و پسر آقای عطایی این

کتاب را نوشته که کتاب قابل

اعتمادی است؛ چراکه از

شفاهیتی گردآوری شده که در

بین مردم رایج است و یا خود ایشان آن ماجرا را

شاهد بودند.

وی با تأکید بر این‌که اثری درخور شأن مرحوم تهرانی

منتشر نشده است، گفت: در آثار علامه محمدرضا حکیمی نیز

اشاراتی به مرحوم تهرانی شده و به احتمال زیاد در کتاب

خرمشاهی نیز مدخل‌هایی به نام ایشان وجود دارد.

جلالی در ادامه اظهار کرد: در بین کسانی که محضر میرزا جواد

آقا تهرانی را درک کرده‌اند چهره شناخته شده وجود دارد، ولی ما

وقوف داریم کسانی که در سطح شهر کار تفسیری می‌کنند کسی

نیست که از شاگردان ایشان بوده باشد، ولی از معاصران ایشان

آیت‌الله سیدان وقوف کامل داشته و از نزدیک‌ترین مرتبطان به

مرحوم میرزا بود.

وی بار دیگر بر ارتباط مرحوم تهرانی با مردم صحنه گذاشت و

افزود: ایشان در کارهای عمومی خیلی مشارکت داشت و نمونه آن

در جبهه و انقلاب اسلامی در آن سن و سال بود، به غیر از این، در

از جمله کسانی که بر اساس
مکتب ایشان به تألیف
پرداختند مرحوم سبزی
خراسانی بود که اثرش مورد
استقبال قرار گرفت، مرحوم
روحی نیز از شاگردان ایشان
بود که در بحث تفسیر فاضل
بودند



نگاه می‌کرد و جواب می‌داد و برای ما که در آن زمان جوان بودیم جاذبه داشت، این حضور و ارتباط و حرمت داشتن به انسان و کرامت آن باعث ماندگاری وی در اذهان شد.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی کار عمده مرحوم تهرانی را روی اخلاق نظری و عملی دانست و گفت: ایشان درباره انتقال معارف اهل بیت (ع) جدی بود و کتابش در آن زمان جزء معدود کتاب‌هایی بود که با این موضوع منتشر می‌شد و البته این کتاب‌ها جزء پراستقبال‌ترین کتاب‌ها در مدرسه میرزا جعفر بود.

وی تصریح کرد: استقبال مردم از کتب ایشان در دوران انقلاب قابل توجه بود و کتاب «آیین زندگی» را زمانی پدرم به خانه آورد ما می‌خواستیم ببینیم این کتاب چگونه است که اینقدر برای همه جاذبه دارد و متوجه شدیم که ساده برخورد کردن با مسئله و شیوا بودن قلم ایشان دلیل آن بود.

وی اضافه کرد: کتاب «فلسفه بشری و اسلامی» نیز قبل از دوره

مسائل خیریه مردم حضور داشت، یکی از چیزهایی که ایشان به آن خیلی پایبند بود مشارکت در مصائب مردم و یا خوشی‌های مردم بود؛ به طور مثال در عقد و ازدواج حاضر بودند و هرکسی در خواست می‌کرد، اجابت می‌کرد و من یادم هست که ایشان به همراه آیت‌الله زنجانی و دکتر نوراللهیان (از پزشکان مشهد مقدس که مأموس با میرزا بود) و آیت‌الله مروارید در سر عقد من حاضر بودند.

وی تأکید کرد: این نوع ارتباط و به درون زندگی مردم وارد شدن، در کنار خدماتی که برای مردم داشتند دهن به دهن در بین مردم گشت و این امر باعث مطرح شدن ایشان شد؛ مردم از دور هم که مرحوم تهرانی را می‌دیدند سعی می‌کردند به ایشان نزدیک شوند و سلام کنند و آن سلام رسایی که ایشان در پاسخ می‌گفت و با چشمی باز به سیمای فرد نگاه می‌کرد تأثیر زیادی داشت، ایشان می‌ایستاد و پاسخ می‌گفت.

وی ادامه داد: وقتی در حرم سلام می‌کردیم ایشان می‌ایستاد



در شهربانی و ساواک وجود داشته باید بازخوانی شود، گفت: حوزه‌های عملکرد وی در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و علمی باید معرفی شود، ما گزارش‌های عدیدهای را از شخصیت‌های سیاسی دیگر با محوریت ایشان داریم و معلوم می‌شود که مرحوم تهرانی فعالیت گسترده و تأثیرگذاری داشته است، از سوی دیگر مردم به دانش و تقوای ایشان اعتماد داشتند و وقتی ایشان کسی را حمایت می‌کرد خود به خود جایگاه پیدا می‌کرد.

وی مرحوم تهرانی را از حامیان جدی مبارزات شخصیت‌هایی؛ مانند مقام معظم رهبری، آیت‌الله طیبی و... دانست و گفت: مرحوم تهرانی این شخصیت‌ها را حمایت می‌کرد و مردم این را می‌دانستند و ارتباط خیلی نزدیکی داشتند و بدون تردید در صحبت‌های مقام معظم رهبری بعد از انقلاب، اشارات گوناگونی به ایشان شده است.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در ادامه سخنان خود به اختلاف مشربی بین امام خمینی (ره) و جریان تفکیک اشاره کرد و افزود: در زمانی که شیخ مجتبی قزوینی بعد از آزاد شدن امام به دیدار ایشان رفت، در آن دیدار امام ابتدای صبح در حال خارج شدن از منزل بوده و وقتی مرحوم قزوینی به ایشان می‌رسد به امام احترام بسیاری می‌گذارد و بعد امام می‌فرماید: «اگر می‌فرمایید برگردم و یا به مدرسه برویم و شما تدریس کنید» و تعارفی این چنین می‌کنند و مرحوم قزوینی می‌گوید: «منتظر می‌مانم تا شما باز گردید.»

اختناق به چاپ رسید و در مقام رد فلسفه اسلامی بود که در اصل فلسفه یونان بود، بعدها وقتی آثار شیخ قزوینی را می‌خواندم و متوجه شدم که ایشان نیز در این کتاب مارکسیسم را رد کرده؛ بنابراین یکی از ویژگی‌های جریان تفکیک این بوده که علوم زاید را دنبال نمی‌کرد و معارفی را منتقل می‌کرد که مورد نیاز مردم بوده است؛ بنابراین با مکتب‌های مهاجم خود روبرویی داشت.

وی با بیان این‌که بیشتر شناخت مردم به سوابق ایشان در دوره اختناق (۱۳۱۴ - ۱۳۲۰) بر می‌گردد، افزود: مرحوم تهرانی بعد از تأسیس حوزه در سال ۱۳۲۱ در محور بودند و در آن زمان مدرسه «نواب» یکی از مراکز فعالیت‌های مذهبی بود. ارتش سرخ از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در مشهد بود و مراکز مربوط به چاپ در مشهد فعال بود؛ لذا کتاب ایشان و مرحوم قزوینی ناظر به نیاز مردم در آن زمان بود و مرحوم محمدتقی شریعتی از مرتبطان با وی بود و هیچ بعید نیست که در روش تفسیری خود در تعامل با ایشان بوده است.

جلالی با تأکید بر این‌که گوشه‌هایی از زندگی مرحوم تهرانی به مطالعه جدی نیاز دارد و برای مطالعه این زندگی اسنادی که



وی تصریح کرد: امام به صورت سنواتی به مشهد می‌آمدند و با بیوت علما ارتباط داشتند، امام (ره) نسبت به این جریان

وقوف کامل داشت و مرحوم شیخ مجتبی قزوینی بر اثر رویایی که دیده بود تغییر موضع داده بود و با انقلاب هماهنگی جدی را از سال ۴۲ داشت و حاج حیدر رحیم پور را مأمور می‌کند تا با مرحوم میرزا احمد مدرس که مشهور به «نهنگ العلما» بود دیدار کند.

جلالی افزود: ایشان به نقل از میرزای مدرس نقل کرده بود که باید برای حمایت از امام نمازها را تعطیل کنیم، بنابراین شیخ قزوینی در جریان انقلاب به طور قاطع از امام حمایت کردند.

جلالی انقلاب اسلامی را تنها نقطه عطفی دانست که بین امام و سنتی‌ها ارتباط برقرار کرد و گفت: البته ما داشتیم کسانی را که سنتی بودند و تا آخر هم بر مواضع خود باقی ماندند، ولی افرادی مانند شیخ قزوینی علی‌رغم این‌که سنتی بودند و جایگاهی هم در بین مردم داشتند، ولی

با جریان انقلاب هماهنگ بودند و من فکر می‌کنم ما امروزه رشدی را که در مشهد شاهد هستیم به تعامل بین جریان سنتی و تفکرات امام برمی‌گردد و حمایت مکتب از جریان سیاسی و ارزش‌های امام سبب تقویت مشهد شد و در مشهد دوگانگی به وجود نیامد در حالی که در شهرهای دیگر این دو گانگی وجود داشت.

وی یادآوری کرد: برخی از کسانی که در جریان انقلاب فعال بودند تحصیل کرده مکتب مرحوم قزوینی و شیخ قزوینی بودند و نقش میرزای قزوینی باید فراتر از منطقه بررسی شود

ما الان شخصیت‌های بسیاری مانند میرزا جواد آقا تهرانی، شهید هاشمی نژاد ... را داریم که باید تجلیل شوند؛ چراکه با بیان علم و حکمت این شخصیت‌ها ناخودآگاه به سمت حوزه‌های فکری آن‌ها کشیده می‌شوند.

مدیر گروه تراجم و انساب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی تصریح کرد: این افراد در زندگی شخصی کم توقع بودند و زهد و تقوای بالایی داشتند، ولی در مواجهه با مردم سعه صدر داشتند و نسبت به مسائل سیاسی روز روشنفکر بودند؛ مثلاً اگرچه اندیشه فلسفی آیت‌الله میلانی در تضاد با مکتب تفکیک بود، اما نقاط قوت ایشان مانند فقهت‌ش همواره مورد تمجید مکتب تفکیک بود.

وی با اشاره به این‌که باید نمای کامل از انسان عصر حاضر با بیان زندگی این افراد نشان داده شود و از تجمیع خصوصیات این افراد می‌توان به الگوهایی رسید، افزود: یکی از این ویژگی‌ها این است که تعصب باید تعدیل شود و توجه به دانش وجود داشته باشد، نظریه‌سازی و تولید دانش در مکتب تفکیک بسیار مهم بوده و این شخصیت‌ها بین دیانت و دانش خود ارتباط برقرار کرده بودند و بسیار روشن‌بینانه به آینده نگاه می‌کردند.

وی یادآوری کرد: برخی از کسانی که در جریان انقلاب فعال بودند تحصیل کرده مکتب مرحوم تهرانی و شیخ قزوینی بودند و نقش میرزای تهرانی باید فراتر از منطقه بررسی شود؛ چراکه همین مکتب تفکیک جایگاه خود را در اختیار مقام معظم

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

فرماندهای عالی کشور و دیگر مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی کشور و همچنین مسئولان عالی‌رتبه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و ...

تفسیر میرزا جواد آقا حاصل نیازسنجی

و کشف خلاهای زمان بود

میرزا جواد آقا تهرانی پس از تدریس فقه و اصول و شرح

منظومه، بنا بر شناخت زمان، خلأ حوزه‌های علمیه را در تفسیر قرآن دید؛ لذا بر آن همت گذارد.



حجت‌الاسلام و المسلمین حسین امیدوار حقیقی، از شاگردان آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد شخصیت استاد خود، اظهار کرد: عالم ربانی، مجاهد بزرگ، معلم اخلاق، مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، اولاً از نظر علمی، فقهت، جامعیت در علوم معقول و منقول زبان زد همه آن‌هایی بود که با این بزرگوار آشنا بودند، و به راستی باید گفت که میرزا، مرد علم و عمل بود. در زهد و ساده‌زیستی و تواضع و فروتنی و در رعایت اصول اخلاقی اسلامی و انسانی بسیار موفق بود.

می‌شناسد؟ این مبلغ دینی خاطرنشان کرد: من از راننده پرسیدم بنده طلبه هستم که گاهی خدمت میرزا می‌رسیدم و در درس تفسیر ایشان در مسجد «ملاحیدر» شرکت می‌کردم، من باید این همه متأثر از فوت شده باشم، شما چرا این‌گونه متأثر شده‌ای؟! مگر نسبت به میرزا شناخت داشتی؟ راننده در پاسخ گفت: «بله، بنده ۲۰ سال است که مرید میرزا جواد آقا هستم. آن زمانی که جوان بودم با دوچرخه از کنار خیابانی عبور کردم، مرحوم میرزا با همان قد خمیده و عصازنان، حاشیه خیابان را طی می‌کردند برای یک لحظه، از روی غفلت و حواس‌پرتی با میرزا برخورد کرده که خودم و مرحوم میرزا نقش زمین شدیم. با خود گفتم که میرزا هم‌اکنون با عصا من را خواهد زد و یا پرخاشی خواهد داشت. ولی مانند پدری مهربان، قبل از آن‌که لباس‌های خود را تمیز کنند، دست من را گرفتند و از روی زمین بلند کردند و لباس‌هایم را تمیز، و مرا دل‌داری دادند و بعد فرمودند: فرزندم مشکلی برایت پیش نیامده است؟ که من در جواب گفتم: ببخشید، نفهمیدم و عمدی نبود. که میرزا در جواب گفت: نگران نباش از کجا معلوم که تو مقصری؟! شاید من نباید از این جاره می‌رفتم!؛ یعنی به گونه‌ای با من صحبت و برخورد کردند که غصه هم نخورم که با ایشان برخورد کرده‌ام.»

عالم ربانی، مجاهد بزرگ، معلم اخلاق، مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، اولاً از نظر علمی، فقهت، جامعیت در علوم معقول و منقول زبان زد همه آن‌هایی بود که با این بزرگوار آشنا بودند

وی افزود: در فضیلت و کرامت این بزرگوار همین بس که روزی در ماشین نشسته بودم تا به جایی بروم، راننده ماشین هم جوانی بود که سابقه‌آشنایی با وی را داشتم. به مناسبتی از میرزا صحبت شد و بنده خبر ارتحال میرزا جواد آقا را به راننده ماشین دادم - همان روزهایی که روح مبارکش به ریاض جنت پرواز کرده بود - راننده تا از من شنید که مرحوم میرزا، رحلت فرموده‌اند از دار فانی تا دار بقاء؛ مانند کسی که خبر مرگ پدر خود را بشنود و یا خبر فوت عزیزی از عزیزانش به او برسد، چنان متأثر و متقلب شد که بنده تعجب کردم که یک راننده تاکسی در سنین مثلاً ۳۵ سالگی مرحوم میرزا جواد آقا را از کجا

این محقق علوم دینی، خاطر نشان کرد: این رفتار اخلاقی و جواب، چنان این مرد را جذب روحانیت و مقام میرزا کرد که می‌گفت: «۲۰ سال مرید میرزا جواد آقا هستم.»



امیدوار در ادامه سخنان خود تصریح کرد: میرزا جواد آقا، اخلاق حسنه‌شان منحصر در بیرون منزل نبود، به شهادت خانواده و فرزندان‌شان در اندرون منزل هم اخلاق اسلامی و انسانی و صفات حمیده و پسندیده را در حد عالی رعایت می‌کرد، به گونه‌ای که حتی از همسر و فرزند خود توقع کاری را نداشت و حتی الامکان کارهایی که مربوط به خودشان بود، خود انجام می‌داد.

این اسلام‌شناس افزود: بنده در سفری همراه میرزا جواد آقا به جبهه‌های جنگ رفتم. حدود اندیمشک برای نهار و نماز توقف کردیم، در کنار سفره نهار، هنگام چای خوردن، قندان روبه‌روی میرزا جواد آقا در آن طرف سفره بود، وی به ما که روبه‌روی‌شان، نزدیک قندان بودیم، نفرمودند که دو قند هم به من بدهید، بلکه خودشان بلند شدند و سفره را دور زدند و قند را برداشته و برگشتند سر جای خود! و نیز وقتی که غذا میل کردند، بشقاب و قاشق خود را خودشان شستند ما گفتیم که آقا ما همراه شما در این سفر شدیم که به شما خدمت کنیم و نوکری شما را کنیم که میرزا جواد آقا آن را نهی می‌کرد. و ذکر خیرشان این حدیث شریف از حضرت صادق (ع) بود: «کسی که بار و زحمتش را به دوش دیگران بیاندازد، او ملعون است.» لذا به استناد این حدیث هیچ‌گاه حاضر نبودند طرف‌شان را دیگران بشویند و کار خود را به دیگران تحمیل نمی‌کردند. وی در پاسخ به این سؤال که در جلسات تفسیر

قرآن مرحوم میرزا بر چه مباحثی تأکید بیشتری می‌شد؟ تصریح کرد: مرحوم میرزا مفسری مهم و مطرح در حوزه‌های علمیه بود.

وی قبل از شروع درس تفسیر قرآن، استاد درس فقه و اصول

بود و بعد بنا به تقاضای برخی از شاگردان، چند

دوره، منظومه را تدریس کرد و بعد به لحاظ نیازی

که احساس می‌کرد و نیز خلأیی که در حوزه‌های

علمیه نسبت به تفسیر قرآن

شاهد بود، درس

تفسیر قرآن را شروع

کرد.

امیدوار خاطر نشان کرد: جالب این است که

وقتی در درس تفسیر قرآن، یکی از شرکت کنندگان

سؤالی می‌کرد که موجب خنده سایرین می‌شد،

برای این‌که آن شخص خجالت نکشد، چنان حرف و سخن او

را تبیین می‌کرد و چنان گفتارش را به صورت یک اشکال مسلم بیان

می‌کرد که لابد این برادر می‌خواهد این اشکال را بر ما وارد کند.

حال شاید آن فرد به آن حد نبود که به میرزا اشکال بگیرد؛ لذا برای

این‌که خجالت نکشد و جبران شود این‌گونه رفتار می‌کرد و بعد

جواب می‌داد.

این مدرس حوزه علمیه افزود: اگر میرزا جواد آقا بر مطالب

بزرگان اهل علم و مفسران، نقدی داشت، اول تا می‌توانست

اسم آن شخص بزرگ را نمی‌آورد، ولی اگر به طور

اتفاقی اسمی از شخص آورده می‌شد، مراتب

علمی و عظمت آن شخص عالم را گوشزد می‌کرد و

سپس با عنوان این‌که من هم

فهمی نسبت به

فرمایش‌های این بزرگوار

دارم، حال به عنوان هم‌فکری با شما

بزرگان حاضر در جلسه، اشکالی را بیان می‌کنم تا

بینم نظر شما چیست؟ به نقد آن نظریه

می‌پرداخت.

وی با بیان این‌که آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی بسیار فروتن

بود، تصریح کرد: آیت‌الله میرزا جواد آقا در مسائل و ارزش‌های

الهی دقیق بود؛ لذا ختم‌شان، یکی از فقهای شورای نگهبان که

سخنران آن مجلس بود، بر روی منبر از آیت‌الله میرزا جواد آقا

چنین تجلیل کرد: «من متحیرم که چه لقبی از القاب

متعارف را برای میرزا بر زبان جاری کنم که

شایسته این بزرگوار باشد، هر لقبی از القاب را که

فکر کردم، دیدم که کم است و به این نتیجه

رسیدم که میرزا جواد آقا عبد

صالح خدا بود.»

امیدوار در پاسخ

به این سؤال که چه نکته‌و

خاطره‌ای از آیت‌الله میرزا جواد آقا به خاطر

دارید که نقطه عطف زندگی‌تان بوده و برای

نسل سوم انقلاب مفید باشد؟ گفت: علاوه بر

علمیت، فقهات، زهد و تواضع‌شان آنچه نقطه عطف در

زندگی ما بود، عمل به آنچه از نظر خدا و اهل بیت (ع) پسندیده

بود، است. میرزا جواد آقا مرد علم تنها نبود، بلکه مرد علم و عمل

بود، مرد عمل بود در میدان علم. به حق باید گفت که عالم ربانی با

عمل بود و همین که اهل عمل بود به دانستنی‌های خود و

آموخته‌های قرآنی و آنچه از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

گرفته بود، عمل می‌کرد، و این رویه ایشان تأثیرگذار بود.

وی در پایان سخن عنوان کرد: یک بار شخصی همین سؤال

(سؤال خبرنگار در پاراگراف قبل) را با ادبیات دیگری

از مرحوم «واله» پرسید که شما از آیت‌الله میرزا

جواد آقا تهرانی چه چیزی دیده‌اید که از ایشان در

بسیاری از منابر و سخنرانی‌های

خود یاد می‌کنید؟ آیا میرزا

جواد آقا کور را شفا داد؟ یا

طی الارض می‌کرد و یا مستجاب الدعوة

بود؟ که مرحوم واله گفت: «من هیچ یک از این‌ها را

در مرحوم میرزا ندیدم، ولی چیز دیگری را دیدم که

از همه آن‌ها بالاتر است و آن این‌که مرحوم میرزا ۸۵ سال عمر

کرد و در تمام این ایام کسی را نرنجاند و حتی به موری هم آزار

نرساند.»

من متحیرم که چه لقبی از القاب متعارف را برای میرزا بر زبان جاری کنم که شایسته این بزرگوار باشد، هر لقبی از القاب را که فکر کردم، دیدم که کم است و به این نتیجه رسیدم که میرزا جواد آقا عبد صالح خدا بود

اگر میرزا جواد آقا بر مطالب بزرگان اهل علم و مفسران، نقدی داشت، اول تا می‌توانست اسم آن شخص بزرگ را نمی‌آورد، ولی اگر به طور اتفاقی اسمی از شخص آورده می‌شد، مراتب علمی و عظمت آن شخص عالم را گوشزد می‌کرد



میرزا جواد آقا تهرانی در عرضه احادیث به قرآن جدیت داشت



برخی اوقات میرزا جواد آقا تهرانی در تفسیر آیات از روایت صرف نظر می‌کند و می‌گوید که این روایت مورد تأیید نیست؛ یعنی هنگامی که روایتی را در پرتو آیات قرآن و روایات دیگر می‌سنجد، روایت مغایر را حتما کنار می‌گذاشت.



حجت الاسلام موسویان با اشاره به گفتار علامه طباطبایی در ضرورت همراهی قرآن با عترت (ع)، تصریح کرد: وی این

گله را دارد که همان طور که اهل سنت، سنت

پیامبر اکرم (ص) را کنار گذاشتند و به آن توجه

نکردند، شیعه نیز متأسفانه قرآن را کنار

گذاشت. در حالی که

فرمایش پیامبر گرامی

اسلام (ص) این بود

که هم به کتاب و هم به عترت

تمسک کنید. شیعه به عترت پرداخت و اهل

سنت نیز صرفاً به کتاب پرداختند و متأسفانه

به عترت توجه نکردند.

وی با بیان این‌که و چه غالب جامعه شیعی این بود که به

قرآن توجه نمی‌شد، اظهار کرد: در همان شرایط هنگامی که

حجت الاسلام سید ابوالفضل موسویان، مدرس دانشگاه مفید، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد شخصیت علمی و عملی میرزا جواد آقا تهرانی گفت: درباره شخصیت

مرحوم میرزا و ویژگی‌های

معنوی و علمی ایشان

مسائل مختلفی مطرح شده است،

اما آنچه وجه ممتاز مرحوم میرزا بود، مسئله اخلاق

است، اما من از بعد دیگری می‌خواهم به این

شخصیت بپردازم و این مسئله تفسیر قرآن است.

وی افزود: متأسفانه نگاه به قرآن در این چند قرن اخیر، نگاهی

منفی بوده است، در میان ما یا به قرآن اهمیت داده نمی‌شده و یا

نظری در بحث‌هایی که در

جاهای مختلف داشت، اگر

نظر روایت متعارضی را در

ذیل آیه می‌دید، نظر مخالف

آن روایت را ترجیح می‌داد و

ادله‌ای هم از خود قرآن

برایش ذکر می‌کرد



حال که به ظاهر تمام تفکر و اندیشه و توجه اش به گفتار اهل بیت (ع) بود، اما در جاهای مختلف در عمل از روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برد. به عنوان نمونه اگر در جاهای مختلف آن فهم و برداشتی که از روایتی بدست آمده اشتباه بوده، روایت را کنار می گذاشت. وی خاطرنشان کرد: مرحوم میرزا به شکلی نبود که بگوید ما باید به روایات تمسک کنیم و آیات را کنار بگذاریم. ایشان در بحث هایی که در جاهای مختلف داشت، اگر نظر روایت متعارضی را در ذیل آیه می دید، نظر مخالف آن روایت را ترجیح می داد و ادله ای هم از خود قرآن برایش ذکر می کرد؛ یعنی به نظری ما از آیات دیگر می توانیم برای تفسیر قرآن استفاده کنیم. این نکته بسیار مهمی است که ایشان در بحث تفسیری داشت.

مدرس دانشگاه مفید با بیان این که پذیرش مفسر بودن آیات دیگر در قرآن به عنوان یک مسئله ممتاز در شخصیت مرحوم میرزا محسوب می شود، گفت: این وجه در مقابل افراد دیگری که این مقدار به قرآن توجه ندارند، وجه ممتازی است. مرحوم میرزا می گوید که این نکته را قبول داریم که قرآن در کنار عترت (ع) است؛ شیعه به طور کلی همراهی قرآن با عترت را می پذیرد و معتقد است که باید از کلمات معصومین (ع) در فهم قرآن بهره برداری کنیم؛ چرا که آنان مبین و مفسر قرآنند. اما در عین حال این مسئله به این معنا نیست که باید هر روایت ضعیف را بپذیریم و معنا کنیم و چشم خود را بر روی برداشت صحیح از آیاتی که ممکن است مفسر همین آیه باشد، ببندیم.

آیت الله خوئی در نجف بحث تفسیر را شروع کرد، هجمه شدیدی به ایشان شد که این مباحث، مسائلی در حد روزه خوانی و منبر است و

شان آیت الله خوئی به عنوان یک مرجع، خیلی بالاتر از این

است که به تفسیر بپردازد. این در حالی بود که قرآن

عالی ترین منبع معرفتی است و ما باید تمام توجه خود

را به آن داشته باشیم. متأسفانه به این مسئله

غفلت شده است. در این شرایط

که افکار و اندیشه ها و

جریان فکری تفکیکی که بیشتر

به عترت توجه دارد و آن را ملاک عمل قرار می دهد،

می بینیم که مرحوم میرزا اهمیت ویژه ای به تفسیر

می دهد.

این پژوهشگر و محقق قرآنی با بیان این که با شروع درس

تفسیر مرحوم میرزا، باب تفسیر در حوزه خراسان گشوده می شود،

تصریح کرد: این که بیشتر رویکرد ایشان مباحث اخلاقی است، منافاتی

با این مسئله ندارد که به بعد هدایتی قرآن توجه نداشته باشیم. همین

که اهمیت به بحث تفسیر داده شود، ارزشمند است، به خصوص از این

منظر و دیدگاه که کار بیشتر بر روی احادیث عترت است. وی در عین

وی خاطرنشان کرد: میرزا مفسریت آیات دیگر را برای قرآن به

طور جدی قبول دارد و به این روش تفسیر می کند. در

تفسیر مصباح الهدی، برخی اوقات، میرزا از روایت

صرف نظر می کند و می گوید که این روایت مورد تأیید

نیست، البته نمی گوید که روایت معتبر

است و مورد تأیید نیست،

مسئله اگر روایت معتبر

باشد، معارضت با قرآن پیدا

نمی کند. بحث ما فارغ از بحث سندی روایات

است. بدون توجه به آن، ظواهر آیات و روایات را

می سنجمیم می بینیم که به نکته ای توجه شده و در

پرتو آیات دیگر تفسیر شده، حال اگر روایت مغایر با آن باشد،

روایت را کنار گذاشته اند. این بحث بسیار جدی است که من موارد

بسیار زیادی را هم در تفسیر ایشان دیدم.

حجت الاسلام موسویان در پایان بیان کرد: باید بگوییم از جمله

کسانی که در بازگشت قرآن به جامعه نقش اساسی داشتند، مرحوم

آیت الله میرزا در خراسان است.

وی در عین حال که به
ظاهر تمام تفکر و اندیشه
و توجه اش به گفتار اهل
بیت (ع) بود، اما در
جاهای مختلف در عمل از
روش تفسیر قرآن به قرآن
بهره برد



دو هفته بهار

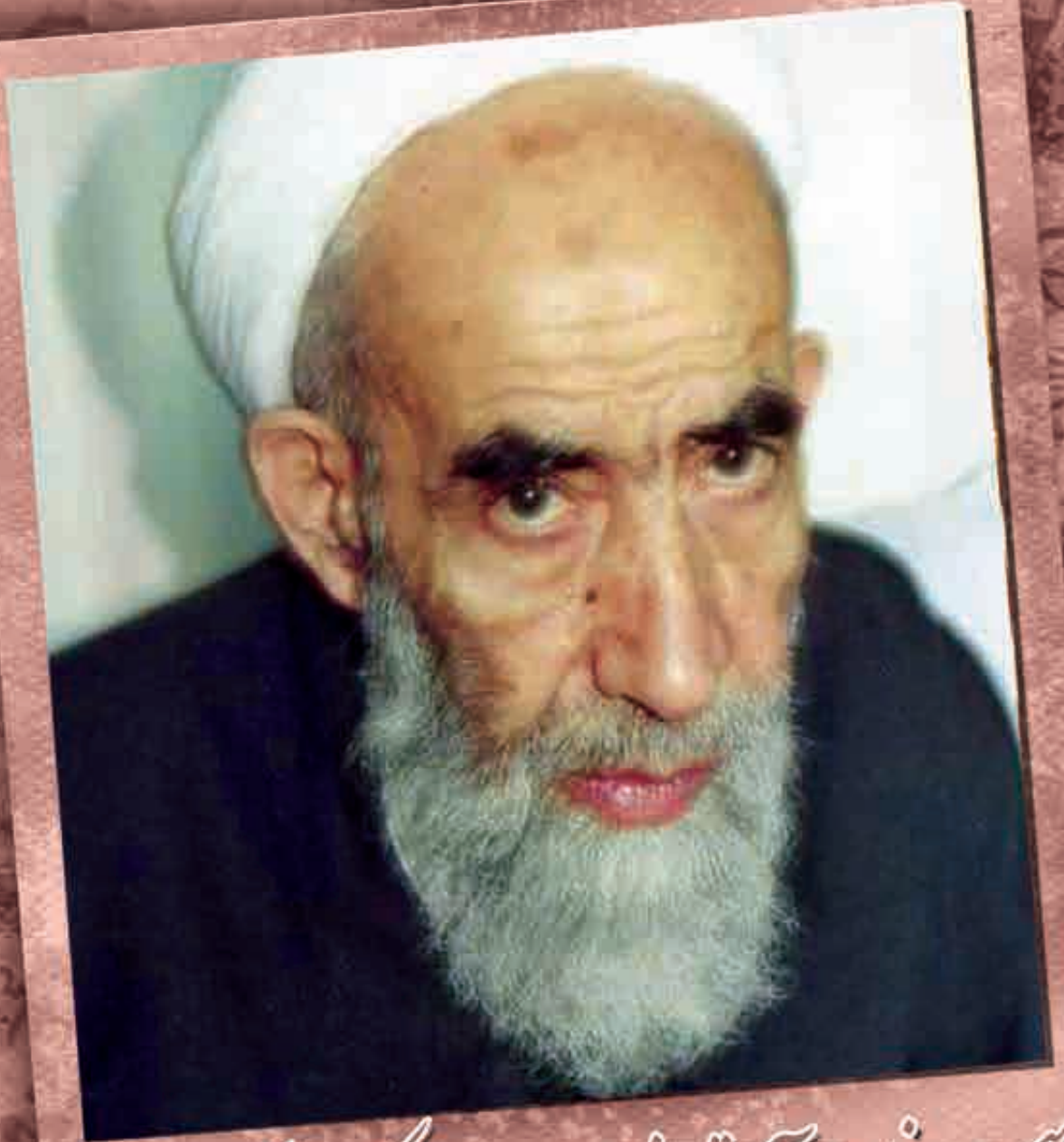
راوی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۶۷



میرزا جواد اکاخوان سمرانی مؤلف برتر کتب تفکیک

بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی



مکتب تفکیک؛ موافق عقل، مخالف انتساب برداشت شخصی به اسلام



مسلمان من بودم و طرف غیرمسلمان شهید صادقی بود و نظارت و جمع بندی مباحث جلسه هم با میرزا جواد آقا تهرانی بود و محل آن در مدرسه «میرزا جعفر» که در حال حاضر دانشگاه علوم اسلامی رضوی است، تشکیل می شد و به تدریج طلاب از این کلاس استقبال کردند و بعد از مدتی طرف غیرمسلمان آقای امیرپور شد که از درس های میرزا جواد آقا استفاده کرده بود و طرف مسلمان، من و شهید صادقی بودیم و میرزا جواد آقا در جلسه، مناظره ها را می شنیدند، خط می دادند و جمع بندی می کردند و مطالب خود را می فرمودند و این جلسات، مدت ها طول کشید.

این محقق علوم اسلامی خاطرنشان کرد: با میرزا جواد آقا ارتباط زیادی داشتم، گاهی ایشان برای دیدن پدرم آیت الله «تبریزی» به منزل ما می آمدند و در مواقعی هم من به حضور ایشان شرفیاب می شدم و از دیگر جهاتی که نسبت به ایشان شناخت پیدا کردم از تألیفات ایشان بود، مثل کتاب «فلسفه بشری و اسلامی» و «عارف و صوفی چه می گوید؟» و «بهبایی چه می گوید؟».

مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، فیلسوف آزاد اندیشی بود که پایبند به تعقل بود نه به عقل اشخاص، اندیشه ها و تعقل های افراد را وحی منزل نمی دانست و آن ها را حاکم بر تاریخ تصور نمی کرد.



حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی عبد خدایی، عضو هیئت امنای دانشگاه علوم اسلامی رضوی، در گفت و گو با سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد شخصیت میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: آشنایی من با میرزا جواد آقا تهرانی، متجاوز از ۵۰ سال است. زمانی که جوان بودم، شنیدیم که در مشهد دو شخصیت برجسته هستند که در رابطه با معارف دینی صاحب نظرند؛ یکی مرحوم آقا شیخ «مجتبی قزوینی» و دیگری میرزا جواد آقا تهرانی بود. در جوانی به اتفاق شهید «صادقی» خدمت میرزا جواد آقا تهرانی شرفیاب شدیم، در آن دیدار از ایشان درخواست کردیم که جلسه اعتقادات برای طلاب حوزه بگذارند که مقبول افتاد و تصمیم بر این شد که جلسه به صورت بحث و مناظره باشد، در جلسه اول طرف



اثر مسلمان است نه اثر اسلامی؛ دید مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و بسیاری از علما این است که وقتی استناد به اسلام می‌دهید، دلیل خود را ارائه دهید.

وی در ادامه خاطر نشان کرد: مثال دیگر، بحث فلسفی وجود و ماهیت است، شاید بحث بسیار ارزنده‌ای باشد، اما آیا می‌توان گفت اسلامی است؟ مثل این‌که بحثی در رابطه با فیزیک انجام دهید، آیا می‌توان گفت که بحثی اسلامی است؟ اگر استناد به اسلام دادید، حتما باید پشتوانه اسلامی آن را ذکر کنید، فلسفه‌ای اسلامیست که همانند فقه اسلامی که مستند به قرآن یا سنت و عترت باشد، مانند اینکه در حکم قصاص هم از نظر حکم و هم از نظر حکمت به آیه قرآن مثل «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» استناد کنیم، اما اگر مسئله حقوقی و ارزنده و مهمی را از زبان عالمی مسلمان گفتید، نمی‌توان گفت اسلامی است مگر آنکه مستند باشد نظر مرحوم میرزا آقا این بود.

این محقق در ادامه تصریح کرد: اسلام؛ فلسفه دارد، اما فلسفه‌اش مربوط به خودش است و نباید فلسفه دیگری را به جای اسلامی معرفی کرد. در مورد فلسفه و اسلام می‌توان سه احتمال را مطرح کرد: ۱. اسلام فلسفه‌ای ندارد، ۲. این فلسفه به اصطلاح اسلامی (سینایی و اشراقی و صدرایی) همان فلسفه اسلامی است. ۳. اسلام فلسفه‌ای ناب و خالص، مخصوص به خود دارد.

احتمال نخست، کاملاً باطل است؛ زیرا فلسفه عبارت است از جهان‌بینی بر پایه تعقل و استدلال، نمی‌توان گفت اسلامی که این همه برای خرد و عقل ارزش قائل است و دستور به تدبیر و تفکر می‌دهد، خودش فاقد بینش عقلانی است، باید توجه داشت که قرآن یک کتاب ساده مانند تورات و انجیل کنونی نیست، بلکه یک کتاب الهی عمیق علمی و عقلی است که بارها استدلال نموده و حتی از مخالفین خود برهان خواسته است و فرموده: «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین».

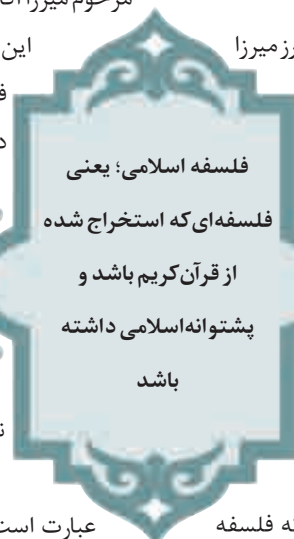
این مدرس دانشگاه تأکید کرد: احتمال دوم آنست که این فلسفه مصطلح همان فلسفه اسلامی است، این هم اشتباه است، زیرا این فلسفه دارای زیربنای مشائی یا اشراقی است یا متأثر از این دو و بارنگ و چهره توجیه‌گرایانه اسلامی (آن هم در برخی از مباحث) کافی است که در تاریخ این فلسفه و ورود آن به میان مسلمانان بررسی شود، همچنین مسائلی که مطرح می‌گردد، مانند نخستین مسأله فلسفی

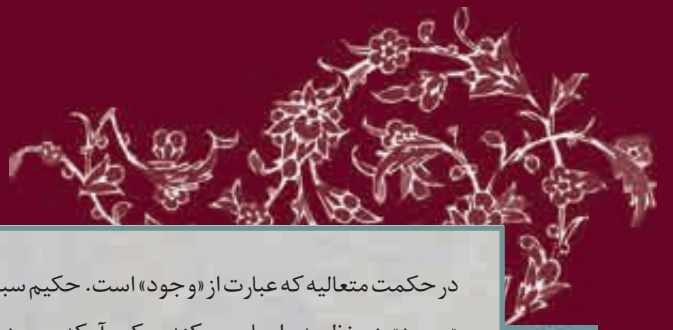
این محقق حوزه علمیه با اشاره به این‌که نمی‌توان گفت میرزا جواد آقا رسماً جزء مکتب تفکیک است، تأکید کرد: مرحوم میرزا جواد آقا فیلسوف برجسته‌ای بود و تنها یک مدرس فلسفی و یا نظریه پرداز فلسفی نبود بلکه فیلسوف آزاداندیشی بود که خوب فکر می‌کرد و به مطالب فلسفی به ویژه فلسفه اسلامی سلطه داشت. وی در ادامه خاطر نشان کرد: اگر کتاب عارف و صوفی چه می‌گوید را مطالعه کنید. البته این کتاب برای خیلی‌ها احتیاج به تدریس دارد. متوجه می‌شوید که ایشان کاملاً به فلسفه مسلط بودند و در موضوع وحدت وجود دیدگاه‌های صدرایی و ابن عربی را بیان می‌کنند و شروحنی که بر «فصوص الحکم» زده شده است، از جمله شرح قیصری بر فصوص الحکم را بیان می‌کنند و حتی اشعار «شبستری» و «مولوی» را به عنوان عرفای فارسی زبان آورده و بر آن استشهد می‌کنند و به طور کامل و روشن مسئله وحدت وجود را بیان می‌کنند، دلایل آن‌ها را شرح می‌دهد و منطقاً رد می‌کنند.

عبدخدایی رعایت اصول اخلاقی را از ویژگی‌های بارز میرزا جواد آقا دانست و افزود: مرحوم میرزا جواد آقا در مسائل علمی به اصول اخلاقی بسیار مقید بودند و حتی در این جهت دغدغه داشتند و محتاطانه عمل می‌کردند که به هیچ وجه باعث رنجش و اهانت فردی نشوند.

فلسفه به اصطلاح اسلامی

این مدرس حوزه و دانشگاه در رابطه با فلسفه اسلامی خاطر نشان کرد: البته خودم اعتقاد دارم که فلسفه اسلامی این نیست که مجموعه‌ای از فیلسوفان مسلمان مطالبی را از خودشان گفته باشند، فلسفه اسلامی؛ یعنی فلسفه‌ای که استخراج شده از قرآن کریم باشد و پشتوانه اسلامی داشته باشد، فلسفه‌ای که ابن سینا و یا ملاصدرا دارد، نظرات خودشان را گفته‌اند و من به این می‌گویم فلسفه به «اصطلاح اسلامی»؛ اما فلسفه اسلامی باید از قرآن باشد، مثلاً می‌گویند اسلام نگاهش به هستی دو بعدی است غیب و شهادت؛ به چه دلیل؟ به خاطر این آیه «عالم الغیب والشهاده» اگر حرف فیلسوف این پشتوانه قرآنی را داشت، می‌توان گفت اسلامی است، اگر پشتوانه قرآنی نداشت، هر چقدر حق باشد، فقط کلام یک متفکر مسلمان را شنیده‌اید نه اسلام را؛ مثل اصطلاح فرهنگ اسلامی؛ اگر در رابطه با طول قرون اسلامی افرادی که آمدند مطالبی گفتند و یا معمارها در طول تاریخ اسلام از خود آثاری گذاشتند، این





در حکمت متعالیه که عبارت از «وجود» است. حکیم سبزواری در مورد «وجود» دو نظریه را بیان می‌کند، یکی آن‌که وجود دارای مراتب تشکیکی است و آنرا به حکمای ایرانی نسبت می‌دهند و می‌گویند: «الفهلویون الوجود عندهم، حقیقة ذات تشکک تعم» و دیگر آنکه وجودات حقائق متابین هستند و آنرا به مشائین نسبت می‌دهد و می‌گوید «عند مشائیه حقایق تباینت...»، این بحث چه ربطی به اسلام دارد؟ ممکن است جنبه عقلانی یا علمی داشته باشند، ولی نمی‌توان آنرا به عنوان یک بحث و مسئله اسلامی مطرح کرد.

وی در ادامه گفت: احتمال سوم آن است که اسلام خودش یک مکتب مستقل است، فلسفه مستقل دارد، همچنانچه حقوق مستقل دارد، سیاستی مستقل دارد و اقتصادی مستقل دارد، همانطوری که سیاست و اقتصادش نه شرقی و نه غربی است، فلسفه‌اش هم نه یونانی است و نه هندی، قهرا این فلسفه باید پشتوانه‌ای قرآنی داشته باشد یا از روایات مسلم اتخاذ شده باشد.

عبدخدایی خاطر نشان کرد: لازم است مشابه همان تلاشی که راجع به فقه اسلامی به صورت مستند شده است، در مورد فلسفه اسلامی هم به همان صورت با استناد به منابع اصیل اسلامی تحقیق و تلاش شود تا بتوان فلسفه اسلامی واقعی ارائه داد.

این اسلام‌شناس با بیان اینکه اسلام با مسیحیت و یهودیت فرق دارد، تأکید کرد: اسلام نسبت به هستی و مخلوق، فلسفه و نگرش خاص خودش را دارد و این نگرش استدلالی است، وقتی قرآن می‌فرماید «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ» به وجود پروردگار استدلال می‌کند، اما این استدلال، استدلال خاص قرآن است و یا

می‌فرماید «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» به یگانگی پروردگار استدلال می‌کند، و وقتی می‌گوید «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَأَنْتُرْجَعُونَ» به معاد استدلال می‌فرماید. در این آیه مبارکه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» از جهان بینی خوش بینانه بیان می‌کند بر خلاف افرادی مثل شوپنهاور و خیام و... .

گفته شخصیت‌هایی مثل میرزا جواد آقا تهرانی این بود که افرادی مثل ابن سینا آمده و با زیربنای فکری مشائی، مطالب را گفته‌اند، گرچه تحقیقاتی هم افزوده باشند و

گرچه خوب هم گفته باشد، دیدگاه یک متفکر مسلمان است که ما حق نداریم به حساب اسلام بگذاریم، این را باید از هم تفکیک کرد البته نظر مرحوم میرزا جواد آقا نسبت به ملاصدرا این بود که برخی از تفکراتش اشتباه است.

وی خاطر نشان کرد: در خیلی از مباحث، میان فلاسفه مسلمان اختلاف است، حال کدام اسلامی است؟ در مورد نفس برخی معتقدند که پیش از این بدن بوده است و برخی می‌گویند همراه بدن پدید آمده است، کدام یک از این نظریه‌ها اسلامی است؟ آیا «هبطت الیک من المحل الرفع» یا «النفس فی الحدوث جسمانیة»؟! خود قرآن نسبت به نفس و ویژگی‌های آن مطالب بسیار ارزنده‌ای دارد که جذاب‌ترین و با شکوه‌ترین حقائق را ارائه می‌دهد، اگر آن را با استناد به آیات قرآن معرفی کردید، از جهتی فلسفه اسلامی واز جهتی روان‌شناسی اسلامی می‌شود.

عبدخدایی در پاسخ به این سؤال ایکن که در تفسیر آیات بین مفسران اختلاف وجود دارد پس چرا در فلسفه این اختلاف نمی‌تواند وجود داشته باشد؟ گفت: در تفسیر، محور، آیه قرآنی است که روی آن بحث می‌شود ولی در فلسفه، محور مسائل، خود فلسفه است، این مسأله در مکاتب مختلف بوده است، قبل از اسلام هم بوده است، استناد به اسلام صحیح نیست، فرضا که پاره‌ای از مسائل از ابداعات متفکران مسلمان باشد؛ مثلا مانند حرکت جوهری که یک بحث عقلانی است، در تفسیر نظریه این مفسر به حساب





بپذیری، در مباحث علمی به ویژه فلسفی، باید آزاد اندیشی حاکم باشد، همچنانکه در مسائل فقهی هست، مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی، کاملاً رعایت ادب را در کلمات خودش می‌فرماید، حتی هنگامی که کتاب کشف الحق و نهج الصدق و الصواب عبارت بسیار تندی را در رد و وحدت وجود صوفیانه بیان می‌کند، در پاورقی می‌فرماید: «منظور از نقل کلام علامه حلی و شرح و بسط‌های قبل و بعد، بیان و روشن نمودن مشکلات این راه و مطلب است، مؤلف ناچیز هرگز در صدد کمترین توهینی به بزرگان و فلاسفه شیعه که متاخر ما بوده‌اند، نیست تا چه رسد به تکفیر آنان و اساسا بنای ما در کتاب بر تحقیق مطالب است، نه تسفیق و تکفیر» (عارف و صوفی چه می‌گوید، ص ۲۵).

این مدرس حوزه علمیه مشهد تصریح کرد: شبستری، افکارش منحرف است، وقتی می‌گوید «مسلمان گر بدانسته که بت چیست؟ یقین کرده که دین در بت پرستی است»، فکر، فکر بسیار باطل و منحرفی است: یعنی پیامبر (ص) که بت‌ها را شکست، نمی‌دانست دین در بت پرستی است؟

وی در ادامه افزود: یا حرف‌هایی که «عطار» زده است، این‌ها با اصول مذهبی و حتی عقلانی تناسبی ندارد، این وحدت وجودی که صوفیه می‌گوید بسیار غیر معقول است و توجیه کردن آن نیز قابل قبول نیست، که مثلاً در رابطه با عینیت خدا با همه موجودات عالم سخن بگوید؛ این قابل توجیه نیست!!

این محقق علوم اسلامی خاطر نشان کرد: البته تشکیک وجود، غیر از وحدت وجود است، ایشان در کتاب «عارف و صوفی چه می‌گوید؟» وحدت وجود و مطالبی مفصل را از ملاصدرا می‌آورد و دیدگاه‌های ملاصدرا و ابن عربی و افراد دیگر شبیه این دورا تبیین می‌کند.

عبدخدایی در پاسخ به این سؤال که پیدایش علم اصول فقه و هم الفاظ این علم، مستقیم از آیات قرآن گرفته نشده است آیا باید علم اصول فقه را نیز کنار گذاشت؟ گفت: مثلاً وقتی که «اصالة البرائت» را بیان می‌کنید به آیات و روایات استدلال می‌کنید. در فقه استدلال است، زیربنای فقهی این نیست که استدلال عقلانی داشته باشد، نه؛

اسلام گذاشته نمی‌شود، بلکه برداشت دانشمندی مسلمان است. اگر محور قرآن باشد، می‌توانند در جزئیات در دو متفکر اختلاف نظر داشته باشند آن هم مربوط به خودشان هست، ولی اگر محور قرآن و منابع اسلامی نباشد، بحث و موضوع اسلامی نیست، ممکن است یک بحث علمی جدا از اسلام باشد، در فلسفه موجود مباحثی هست که هیچ ربطی به اسلامی ندارد، حتی برخی از آن‌ها مخالف با اسلام است، مانند وحدت وجود صوفیانه، این بحث بیشتر در عرفان التقاطی مطرح شده است و ملاصدرا هم آن را در فلسفه عنوان کرده است. این کار در هندوئیسم و مسیحیت به ویژه در بحث تثلیث وجود داشته است، اگر عبارات خوارزمی در شرح فصوص الحکم را ملاحظه کنید، مانند عبارت انجیل است، منتهی انجیل کنونی در رابطه با سه چیز می‌گوید: «پدر، پسر و روح القدس» و خوارزمی در رابطه با تمام موجودات که به گفته او عینیت با خداوند دارند، این موضوع مشخص است که از مکتب دیگری گرفته شده است و باطل است و ما حق نداریم این را به عنوان اسلام معرفی کنیم، عمده مباحث کتاب عارف و صوفی چه می‌گوید در بیان این نظریه و رد آن است.

این مدرس دانشگاه در پاسخ به این سؤال که علمای مفسر و مأنوس با قرآن، طرفدار وحدت وجود هستند، یعنی مکتب تفکیک معتقد است این‌ها هیچ کدام مسائل را نمی‌فهمیدند؟ عنوان کرد: اولاً نمی‌توان گفت که علمایی طرفدار وحدت وجود صوفیانه هستند و ثانیاً نمی‌توان عالم دیگری را ملزم کرد که چون آن‌ها طرفدار هستند، تو هم باید



استدلال حقوقی است؛ در رابطه با معقولات هم می‌خواهیم، بگوییم که اسلام یک مکتب عقلانی است و این راه را ارائه داده است، مثل این‌که نمی‌توان فلسفه غرب را به جای فلسفه شرق قرار داد، هر کدام از این دو مبانی خاص خود را دارد.

این اسلام‌شناس در پاسخ به این سؤال که علم اصول فقه و مباحث الفاظ، مستقیم از آیات قرآن گرفته نشده است، آیا باید علم اصول فقه را نیز کنار گذاشت؟ عنوان کرد: علم اصول اولاً مقدمه برای فقه است، نه جایگزین و ثانیاً برای استنباط احکام فقهی است،

نه مقابل آن و ثالثاً بخشی از آن مانند اصول عملیه مبتنی بر قرآن و روایات است و بخشی دیگر هم مربوط به مفاهیم عرفی، مانند مطلق و مقید یا عام و خاص و شباهت به تحقیقات لغوی دارد، اسلامی یا غیر اسلامی ندارد، برای فهم مطلب لازم است، این غیر از فلسفه است که به جای فلسفه اسلامی معرفی شده است.

وی در پاسخ به این سؤال که اخباری‌ها مدت‌های بسیار با اصول فقه مخالف بودند و آن را برگرفته از اهل سنت می‌دانستند، اما الان اصول فقه در حوزه‌های شیعه به عنوان منطق فقه بررسی می‌شود گفت:

شخصیت‌هایی همچون مرحوم میرزا کاملاً مسلط بر مبانی فقه و اصولی بودند و عمل هم می‌کردند، اصول فقه هم در مباحث متعددی برگرفته از ائمه اطهار (ع) به ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است، سپس بزرگانی از اصحاب و علما از هشام بن حکم گرفته تا شیخ طوسی رساله‌ها و کتبی را تدوین نموده‌اند تا برسد به شیخ انصاری و آخوند خراسانی، خوب است به کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلامیه مراجعه فرمائید، همان‌طور که گفته شد، اصول فقه در صراط فقه و مقدمه بر فقه است. مثل فلسفه اصطلاحی نیست که به جای فلسفه اسلامی معرفی شده، این مطلب خیلی روشن است، اگر چیزی را می‌خواهید به اسلام نسبت دهید حتماً باید مستند باشد، چه فلسفه باشد و چه فرهنگ یا هر چیز دیگر. در فرهنگ فرق است میان اذان و گنبد و گلدسته، اذان مربوط به اسلام است و کلماتش باید، مستند باشد ولی مناره و گنبد مربوط به مسلمین است، در تمامی دنیای اسلام «الله اکبر» یکی است و باید

به همین صورت تلفظ شود، ولی گنبد در ایران و ترکیه و چین با هم فرق می‌کند، چون اولی مربوط به اسلام است و دومی مربوط به مسلمین، اولی برگرفته از اسلام است، دومی ابتکار مسلمانان است، اولی استناد به اسلام دارد، دومی مستند به مسلمین است. با توجه

به این تحلیل، این فلسفه اصطلاحی مستند به چیست؟! این قرآن‌پژوه در پاسخ به این که برخی می‌گویند که اسلام فلسفه ندارد، در جواب می‌گوییم پس باید ملاصدرا و ابن‌سینا را با این همه مطلب کجا قرار داد، گفت: علتش آنست که چیز دیگری به جای فلسفه اسلامی معرفی شده است، یک خطر جایگزینی

فلسفه التقاطی به جای اسلامی همین است، محققان جهان متوجه می‌شوند که این فلسفه اسلامی نیست، بلکه از جای دیگر آمده است و اما جایگاه ابن‌سینا و ملاصدرا، آن‌ها

دو متفکر مسلمان بوده‌اند که قسمتی از مباحث خود را از مشاء و اشراق گرفته‌اند و قسمتی را هم از فلاسفه دیگر و البته بخشی را هم خودشان ابداع کرده‌اند، برخی از مطالب را هم از اسلام گرفته‌اند و برخی را هم رنگ اسلامی

بدان داده‌اند و در کل هر کدام یک مکتب فلسفی ارائه داده‌اند که مربوط به خودشان است، مانند یک معمار که رباطی ساخته است، برخی از آیات قرآن را هم برود دیوار آن ترسیم کرده‌اند و احیاناً نقش و نگارهای نامناسبی هم دارد به جهت ترسیم چند آیه قرآنی که نمی‌توان گفت این رباط مسجد است و اصالت اسلامی دارد، البته فقط آیات قرآنی مستند به اسلام است.

عبدخدایی در مقابل موضع خبرنگار ایکننا که گفته بود در مورد ابن‌سینا و ابن‌رشد این بیانات شما مورد قبول است، اما درباره ملاصدرا آن موارد نفس و خدا، این‌ها که از فلسفه یونان گرفته نشده است، حرکت جوهری و نتیجه‌ای که از حرکت جوهری می‌گیرد، ایشان همه هم و غم خود را به کار می‌گیرد تا معاد و نفس را اثبات کند، یعنی فرامین اسلامی را ثابت کند که حتی غربی‌ها مثل «ژیلسون» که یک متفکر غربی و بر روی فلسفه اسلامی کار کرده است، نمی‌گویم که موفق بوده و یا نه، کسی که همه مقدمات علمی خودش را در خدمت دین قرار می‌دهد تا آخر همان چیزی که در

اصول فقه هم در مباحث متعددی برگرفته از ائمه اطهار (ع) به ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است



آیات و روایات دارد، اثبات کند و یا این ملاصدرايي که «اصول کافی» را به عنوان اولین متفکر مسلمان شرح می‌دهد، تصریح کرد: در مورد معاد جسمانی، ابن سینا، با صداقت گفته است، چون صادق مصدق فرموده است، ما می‌پذیریم ولی ملاصدرا توجیه کرده است، اما آن معادی را که ایشان توجیه کرده اند، علما قبول ندارند، فقیه و فیلسوفی همچون آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تعلیقه بر شرح منظومه در ذیل اشعار حاج ملاهادی سبزواری «فباعترار نفسه الانسان - هو ملک او اعجم او شیطان» (صفحه ۴۶۰) می‌فرماید: «به جانم سوگند، این مطلب غیر مطابق است با آنچه شرع مقدس فرموده است و من در این ساعت که عبارت از ساعت ۳ روز یکشنبه، ۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۶۸ می‌باشم، معتقد هستم به معاد جسمانی آن طوری که قرآن گویای بدان است و حضرت محمد (ص) و ائمه معصومین (ع) بدان معتقد هستند و عموم ملت اسلامی بر آن اجماع دارند و از قدرت و خداوند هم چیزی عجیب نمی‌شمارم». توجه داشته باشید در مورد معادش فقیه و فیلسوفی چنین می‌گوید و راجع به توحیدش فقیه و متکلمی؛ چون علامه حلی در کشف الحق آن چنان می‌فرماید، این همان فلسفه‌ای است که فلسفه اسلامی آن را معرفی می‌کند.

قول مرحوم میرزا «سر را زیر لحاف برده و افلاک و عقول را تصور می‌کند».

عبدخدایی در مقابل این سؤال که اصول فقه را می‌خوانیم تا فقه را بهتر درک کنیم چرا نباید از روش‌های فلسفی استفاده کنیم تا همین آیات و روایات را بهتر بفهمیم؟ اظهار کرد: همان طور که گفتم، روش، دو روشی است، اصطلاحات هم فرق می‌کند؛ مثلاً قرآن رابطه خداوند را با موجودات، رابطه خالق و مخلوق معرفی می‌فرماید ولی فلسفه قدیم رابطه علیت و معلولیت را به کار می‌برد. خداوند می‌توانست واژه علت را به کار ببرد ولی نبرده است، شاید سببش آن باشد که افرادی گرفتار اشتباه نشوند، همان طوری که شده‌اند، علت فاعلی را با علت مادی اشتباه گرفته‌اند و از این رو قائل به سنخیت میان خالق و مخلوق شده‌اند در حالی که چه سنخیتی میان کفاش و یا نقاش و نقش است، در اینجا علم و قدرت لازم است نه سنخیت. قرآن اصطلاحات و روش خاص خود را دارد و فلسفه‌ای

این محقق در پاسخ به این سؤال که اگر فلسفه را به عنوان روش معرفی کنیم تا آیات و روایات را بهتر بفهمیم، این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تصریح کرد: خیر، قرآن به «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» نازل شده است. خودش روشنگر خودش است «یفسر بعضه بعضا»، آقا میرزا جواد آقا تهرانی دیدگاهشان این بود که باید اعتقادات اسلامی را از قرآن و پیامبر (ص) و اهل بیتش (ع) فرا گرفت، کتاب فلسفه بشری و اسلامی، روشنگر این دیدگاه است، قرآن، زبان خاص خود را دارد، روایات زبان خاص خود را دارند، اگر زیرینا تفکر است، فیلسوفان را قرار دهیم و بعد آیات قرآنی را برای توجیه آن مبانی بیآوریم، صحیح نیست، کج می‌فهمیم. اصلا روش، دوروشی است، روش قرآن به تجربی مسلکان و دانشمندان روز که خداشناس هستند، نزدیک تر است، او به آفرینش و اسرار بدیع عنایت خاصی دارد، بر خلاف فلسفه قدیم که کاملاً مجرد از خارج فکر می‌کند و به



نازل نکرده است که بعد از هزار سال فلان شخص قرآن را از دیدگاه خودش توجیه کند، نگویید زبان فلسفه عمیق تر است، بلکه قرآن هم عمیق تر و هم علمی تر و هم وجدانی تر است، خود قرآن می تواند استدلال کند و احتیاج به قییم ندارد. هر آیه آیات دیگر را روشن می کند، سخنان اهل بیت (ع) هم در راستای آن و بیانگر آن اندیشه است. حوزه های علمیه باید وارد قرآن شوند و عمق قرآن را متوجه شوند سپس مانعی ندارد که روی فلسفه کار کنند، آن هم نه تنها فلسفه قدیم، بلکه فلسفه جدید را هم مطالعه کنند. افکار افرادی مثل «لایب نیتز» را هم بدانند، همچنین «کانت و دکارت» را، پس از آنکه بنیه علمی آن ها توسط قرآن و معارف اسلامی مستحکم شد، هر شبهه ای را می توانند پاسخگو باشند.

عبدخدایی در پاسخ به این مدعا که مگر براساس آیات اولیه سوره حدید نیامده است که در آخر زمان بهتر مسائل را می فهمند، گفت: مسلمانان صدر اسلام استدلال های قرآن را می فهمیدند، به زبان مردم، مفاهیم بلند خود را بیان کرده است، البته هر قدر تدبیر بیشتر روی قرآن انجام گیرد، درب های بیشتری به روی انسان باز می شود و هر چه اندیشمندان زیادتر کار کنند از این اقیانوس بیکران استفاده بیشتری می نمایند و حقائق از قرآن آشکارتر می شود، مثلا فهم آیاتی در مورد تجسم اعمال در قیامت مشکل بود، به طوری که برخی

اسلامی است که بیانگر آن باشد تا بتوان نام اسلامی بر آن نهاد، مثلا موضوع غیب و شهادت از موضوعات بسیار مهم در فلسفه قرآنی است که زیر بنای بسیاری از معتقدات است که متأسفانه توجه به اهمیت آن کمتر می شود.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: پدرم، آیت الله تبریزی می گفتند، آیت الله خویی، «اسفار» درس می دادند و ایشان به یک باره ارائه این درس را رها کردند، از ایشان علت را جویا شدم، گفتند، حداقل ضرری که این کلاس درس داشت این بود که طلبه فکر می کند که مطالب روایت قشری و مطالب این کتاب عمیق و جامع است. خداوند قرآن را





دانشگاه

راهنما

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۷۵

عبدخدایی در پاسخ به این سؤال که شهید مطهری بحثی را دارد در ابتدای «اصول فلسفه و روش رئالیسم» این که فلسفه به تشیع بیشتر می خورد و اهل سنت فلسفه و عرفان ستیزی می کنند و اسلام نمی دانند و می گوید این که ائمه مردم را به تعقل دعوت کردند باعث رشد فلسفه در جهان تشیع شده است، این را نمی توان از منویات ائمه دانست؟» تصریح کرد: ائمه اطهار و قرآن کریم، مردم را دعوت به تعقل می نماید، ولی هر تعقلی خلاصه در فلسفه نمی شود و ثانیاً فلسفه

هم خلاصه در فلسفه مشائی و اشراقی و متعالیه نمی

شود، بلکه غرب هم فلسفه دارد، شرق هم فلسفه

دارد. مهم ترین مسائل فلسفی در مورد خداوند در

جلد اول اصول کافی است که

معجزه آسا می درخشد(نه

تنها فلسفه الهی، بلکه

حتی فلسفه سیاسی)، من این را

از روی مقدسی و تعبیدی نمی گویم، بلکه و جدانا از

روی استنباط و برهان می گویم، تصور نکنید مرحوم

میرزا جواد آقا پایبند به تعقل نبود، در ابتدای عرایض

گفتم ایشان یک فیلسوف آزاد اندیش بود، خودش مسلط بر

فلسفه بود حتی توجه به فلسفه غرب هم داشت. البته باید متوجه به

محدوده عقل هم بود و عقل شخصی را که چهار صد سال پیش زندگی

می کرده، وحی منزل ندانست و آن را حاکم بر تاریخ تصور نکرد.

وی در پاسخ به این ادعا که «مگر تو حید صدوق را شرح نکرده اند»

عنوان کرد: البته تا آنجا که برگرفته از متون اسلامی باشد مورد تأیید

است، ولی شرح متون اسلامی نباید با زیر بنای فکری دیگری انجام

گیرد، زبان قرآن را باید از خود قرآن، به دست آورد و زبان روایات را از

خود آن ها و نباید چیزی بر آن ها تحمیل کرد.

عبدخدایی در پاسخ به این سؤال که

میرزا جواد آقا با آقا سید عزالدین زنجانی ارتباط

خوبی داشت، با سید جلال آشتیانی آیا رابطه

داشت؟ با کسانی که از مشرب فکری دیگری بودند

مناظره و مباحثه ای داشت؟ گفت: ارتباط ایشان

با علمای معاصر بسیار صمیمی و متواضعانه بود،

باحضرت آیت الله زنجانی بسیار خوب بود و با آقای

آشتیانی رابطه ای نداشتند، آنچه در مرحوم میرزا

اهمیت فوق العاده داشت، اضافه بر علم، وارستگی

و اخلاق، اخلاص و عمل بود.

توجیه می کردند ولی اکنون با وجود اختراعات جدید این موضوع آشکارتر شده است، همچنین در مورد عظمت پروردگار و صفات جمال و جلال او.

وی در ادامه عنوان کرد: گذشته از فلسفه، باید در عرفان گفت، اسلام

عرفانی ناب دارد که باید از منابع اصیل آن استخراج شود نه عرفان

التقاطی که مجموعه ای از تفکرات هندی و بودایی و مسیحی است و با

رنگ و لعاب کمی از اسلام همان طور که مرحوم میرزا در عارف و صوفی

چه می گوید مورد نظر داشته، عرفان اسلام باید برگرفته از

قرآن باشد، از صحیفه سجاده باشد. از دعاها و

مناجات ها رهبران معصوم (ع) باشد، اگر خواستید

عرفان اسلامی را مطرح کنید، ببینید قرآن

چه می گوید، آیات «لقاء الله»

را کنار هم بگذارید، معنای

لقاء الله تبیین می شود. نیاز به

تفکر یونانی و یا مسیحی نیست، تفکرات مسیحیت

فعلی هم از یونان گرفته شده است.

این محقق در پاسخ به این سؤال که مباحث

غیردینی همچون اصول فقه را برای منطق فقه به کار می بریم

چرا فلسفه و عرفان را این گونه نگاه نکنیم؟ گفت: آن را می گویند

اصول فقه، نه اصول فقه اسلامی. مثلاً در مباحث الفاظ من لغتی را

از «المنجد» یا «صحاح» می گیرم، مشخص است که این لغت است و

مربوط به اسلام نیست، این لغت در عرب است چه اسلامی باشد و

چه اسلامی نباشد، من در لغت نامه به افرادی مراجعه می کنم که

مسلمان هم نیستند مثل «المنجد»، روش غیر این است که به اسم

اسلام جا بزنیم. اگر فلسفه را از اصل اسلام بگیرند اشکالی ندارد.

اصول فقه هم در مباحث

متعددی برگرفته از ائمه

اطهار (ع) به ویژه امام

باقر (ع) و امام صادق (ع)

است





مکتب تفکیک؛ مخالفت با فلسفه و عرفان نه، تمییز آرا بواسطه آیات و روایات آری

مکتب تفکیک به هیچ روی مخالف با معارف بشری نیست و تا آنجایی که معارف بشری مؤید است از آن بهره‌مند می‌شود، اما در برگزیدن این معارف از دو شاخص اصیل قرآن و روایات بهره می‌برد.



حجت الاسلام و المسلمین «ابراهیم یعقوبیان»، مدرس حوزه علمیه مشهد، در راستای شخصیت میرزا جواد آقا تهرانی با موضوع مبانی مکتب تفکیک، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، گفت: مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی متولد ۱۲۸۳ در تهران و متوفای سال ۱۳۶۸ در مشهد مقدس است. از جمله مهم‌ترین اساتید وی در تهران، قم و نجف می‌توان به آیت الله شیخ مرتضی طالقانی و آیت الله شیخ محمد تقی آملی اشاره کرد. ایشان مدتی را در نجف تحصیل داشت که به امر مادر بزرگوارش به تهران بازگشت. اقامت کوتاهی در تهران داشت و در سن سی سالگی به بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا (ع) مشرف شد و مدت چهل سال در این شهر زندگی کرد.

وی در معرفی اساتید آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی گفت: شیخ هاشم قزوینی و شاید بیشتر از همه میرزا مهدی اصفهانی بود که میرزا جواد آقا در درس تفسیر در حدود ۱۰ سال از او بهره برد. حجت الاسلام یعقوبیان با اشاره به آثار و تألیفات میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: یکی از آثار ایشان فلسفه بشری و اسلامی است که رد مبانی کمونیسم و ماتریالیسم است و دیگری عارف و صوفی چه می‌گوید؟ که در واقع اصول و معتقدات تصوف را مورد نقد





هستند؛ لذا می‌گویند که حوزه معارف کشفی را باید از حوزه معارف قرآنی جدا دانست.

وی خاطر نشان کرد: حرف دیگر مکتب تفکیک این است که فلسفه اسلامی از مشارب و مکتب‌های مختلف فکری ممزوج و منشعب شده است، هنگامی که مراجعه می‌کنید، می‌بینید که از فلسفه یونان زمین، حکمای باستان و یونانیان، معارفی را ممزوج کرده‌اند و البته به صورت نهضت مستقلی درآمده است و تأثیر عمیقی هم در فلسفه و عرفان‌های اروپایی و هندی گذاشت.

نویسنده کتاب «بررسی روایات سهوالتبی» با اشاره به آرای مختلف کتاب «اسفار» گفت: علامه حکیمی در صفحه ۵۸ کتاب «مکتب تفکیک» دارد که کتاب اسفار جامع افکار متصدیان بیان معارف و صاحبان مشارب مختلف است. از همه در آن هست. البته از قول مرحوم مطهری نقل می‌کند که مرحوم ملاصدرا تلاش داشته که توجیه و محمل صحیحی برای آرای گذشتگان پیدا کند و بر اساس معتقدان خودش می‌خواست که حرف‌های خود را توجیه کند.

وی بیان کرد: از همین جا مکتب تفکیک‌گریزی به این مطلب می‌زند که هنگامی که اینان می‌خواهند مکاتب مختلف را جمع کنند و یکی بسازند و به مکتب واحدی برسند، ناچارند که دست به تأویل بزنند. در حوزه آیات مربوط به معاد خیلی تأویلات وجود دارد و یا در مبحث آیه نور در سطح پایین تری دست به تأویل می‌زنند.

وی با بیان این‌که این مسئله به این معنا نیست که به ساحت فلاسفه و عرفا بی‌احترامی کنیم، اظهار کرد: به نظر معتقدان به مکتب تفکیک؛ چون این علوم از مبادی مکتب تفکیک بهره گرفته است، عده‌ای انسان دانا و توانا باید در برابر این انتقادات بایستند و معارف سره و خالص را به بشر عرضه کنند. آنان با استفاده از معارف میرزا مهدی اصفهانی دو روش «علی‌المبنی» و «مبنایی» دارند.

این محقق حوزه علمیه قم خاطر نشان کرد: علی‌المبنا این است که مطالب عرفانی و فلسفی بزرگان را نقل و نقد می‌کنند و جهت افتراق و تمایز را با معارف و حیانی و آیات و روایات بررسی می‌کنند و سپس آن مباحث مبنایی خود را از بطون معارف و حیانی و سنت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) استخراج می‌کنند. جالب است که اصطلاحات و تعابیر همان اصطلاحات و تعابیر قرآن و روایات است. وی با بیان این‌که مکتب تفکیک خواندن فلسفه و عرفان را برای

و تحلیل علمی قرار داد و مبانی و منابع این اقوال و علت گسترش آن را بیان کرد.

وی افزود: مرحوم میرزا کتابی تحت عنوان «میزان المطالب» در دو جلد دارد که در آنجا نیز در مباحث کلامی و اعتقادی از مبدأ تا معاد با رویکرد نقد مبنایی فلسفی وارد شد و بر اساس آیات و روایات به تحلیل مباحث پرداخت. کتاب دیگر نیز به عنوان «آئین زندگی» است که همان‌طور که از نامش پیداست اشاره به مباحث اخلاقی دارد. ایشان در کنار تدریس و تألیف و اشتغالات علمی فراوانی که داشت در توجه به مسئولیت‌های اجتماعی فعالیت‌های قابل داشت.

وی با اشاره به فعالیت مرحوم میرزا در تأسیس درمانگاه خیریه بینوایان گفت: ایشان در سال ۱۳۳۴ جمعی از دوستان پزشک خودشان را جمع کرد و اولین خیریه درمانی به همت این بزرگوار تأسیس شد و قدم‌های خیری برای مردم نیازمند برداشت. با وجود این‌که سن و سالی از او گذشته بود، بارها به جبهه رفت و برای

تشویق و تهییج رزمندگان در صحنه‌های دفاع مقدس نیز حضور یافت تا این‌که در سال ۶۸ وفات کرد.

حجت‌الاسلام یعقوبیان با اشاره به تمایز منابع و مبنایی شناخت مکتب تفکیک با مکاتب دیگر تصریح کرد: این‌ها معتقدند که منابع معرفت و شناخت احکام، قرآن و عترت (ع) است، در حالی که دیگران به علوم عقلی و کشف مراجعه می‌کنند. تفکیکی‌ها در حوزه شناخت، به کشف غیر معصوم (ع) مراجعه نمی‌کنند. بنابر این مهم‌ترین منبع شناخت، قرآن و عترت است.

وی افزود: مکتب تفکیک معتقد است که جریان‌های شناختی در عالم وجود سه جریان است؛ یکی جریان وحی است و دیگر جریان عقل و دیگری جریان کشف. هر کدام از این جریان می‌خواهد بگوید که حرف آخر را در زمینه حقیقت‌شناسی در جهان هستی من می‌زنم. جریان وحی که مشخص است. عقل نیز همچنین است. جریان دیگر کشف است که عرفا می‌گویند ناب‌ترین شناخت را ما داریم.

مدرس مکتب جامعه‌الرضویة با بیان این‌که مکتب تفکیک، مکتب تعطیل نیست، تصریح کرد: این مکتب فلسفه و عرفان را نفی نمی‌کند، لکن می‌گوید که این‌ها راهی غیر از قرآن است. معتقدان به فلسفه و عرفان بر این باورند که قرآن، برهان و عرفان از هم جدایی ندارند. مکتب تفکیک می‌گوید که این‌ها همه راه‌های جداگانه‌ای

مرحوم میرزا مطابق آداب اسلامی بسیار متواضعانه به نقد آن برداشت‌های اشتباه در حوزه افکار متصوفه و فلاسفه می‌پردازد و وارد نقد می‌شود و هیچ وقت از حریم تواضع و ادب خارج نمی‌شود

عده‌ای که توانایی درک این مسائل را دارند، مجاز می‌شمرند، اظهار کرد: کسانی که استعداد دارند، بروند و این علوم را یاد بگیرند ولی علی‌القاعده باید مرزها را مشخص کنند و تسلیم و مقلد محض هم نباشند. این نکته‌ای است که مکتب تفکیک مطرح می‌کند. البته شاید با این توضیحات هدف و عنوان مکتب تفکیک روشن تر شود.

حجت‌الاسلام یعقوبیان در ادامه با اشاره به دیدگاه‌های میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: مرحوم میرزا چه در کتاب عارف و صوفی چه می‌گوید؟ و چه در کتاب میزان المطالب با تواضع فراوانی که دارد همین روش را داشت. همان طور که می‌دانی وی استاد اخلاق حوزه علمیه بود. یک عالم اخلاقی و سیر و سلوکی معنوی بود. ایشان با تواضعی که داشت بسیار مؤدبانه در هر دو کتابش مبانی فلسفی را به نقد می‌کشد.

وی افزود: به عنوان نمونه اصالت و وجود و بحث وحدت و وجود و برخی قواعد فلسفی را با استفاده از برخی از آیات و روایات نقد می‌کند. اول این‌ها را نقد، سپس حرف خودش را مطرح می‌کند.

وی با اشاره به کتاب «عارف و صوفی چه می‌گوید؟» اظهار کرد: در صفحه ۳۳ و ۲۵۱ این کتاب اگر نگاهی داشته باشید، مرحوم میرزا درباره علامه حلی می‌گوید که وی ۲۴ تألیف در فن فلسفه و منطق داشت؛ یعنی از بین ۵۰۰ عنوان کتاب ۲۴ کتاب در این زمینه داشت. وی نقل می‌کند که همین بزرگوار در کتاب «کشف الحق و نهج الصدق و الثواب» آنجا مطالبی را راجع به افکار متصوفه درباره وحدت و وجود دارد.

حجت‌الاسلام یعقوبیان خاطر نشان کرد: در آنجا در این باره می‌گوید که بحث وحدت و وجود و موجودی که متصوفه دارند را نقل می‌کند و می‌گوید آنان معتقدند که همه موجودات عین خداوند تبارک و تعالی است و آن وحدت و وجود به معنای اشتباه است. بعد علامه حلی می‌آورد: «هذا عین الکفر و الالحاد»؛ این اعتقاد به وحدت و وجود و موجود کفر است. سپس هم می‌فرماید: «الحمد لله الذي فضلنا باتباع اهل البيت دون اتباع اهل الاهواء الباطلة».

وی با اشاره به چهار تقریر درباره وحدت و وجود، اظهار کرد: درست است که جریان باطل وحدت و وجود نیز در دل صوفیه بود و حرف‌های باطلی زده بودند، اما اگر به آثار بزرگان ما چون علامه رفیعی قزوینی و یا حتی آثار آیت‌الله حسن زاده آملی مراجعه کنید، مطالب درستی می‌یابید. به خاطر دارم هنگامی که مباحث وحدت و وجود علامه حس زاده آملی را پیاده

می‌کردم، ایشان چهار تقریر درباره وحدت و وجود بیان می‌کند؛ این‌ها از اصل حقیقت هستی تعبیر به وحدت و وجود می‌کردند؛ برخی می‌گفتند: متن هستی، برخی می‌گفتند: وجود و برخی می‌گفتند: الله.

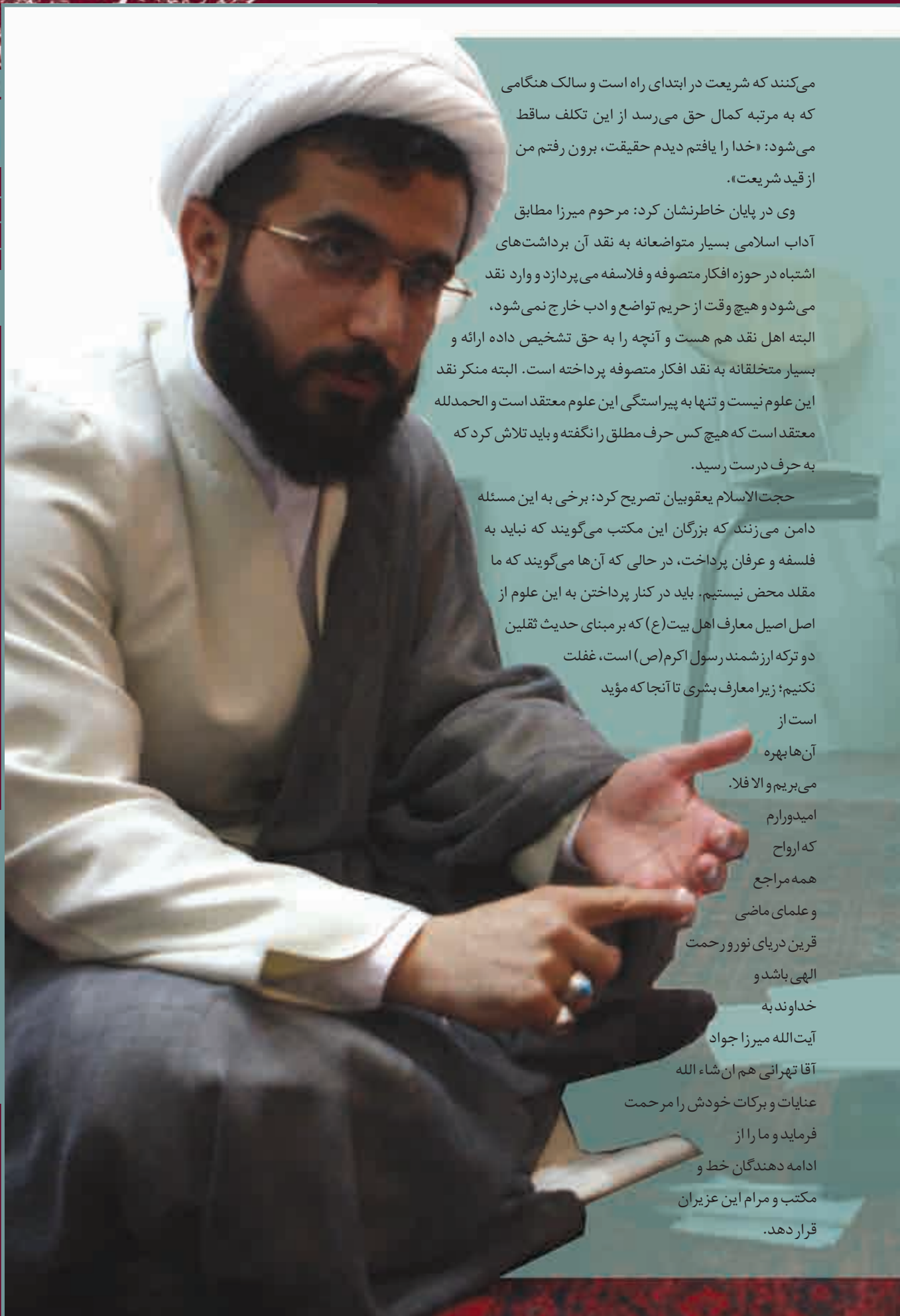
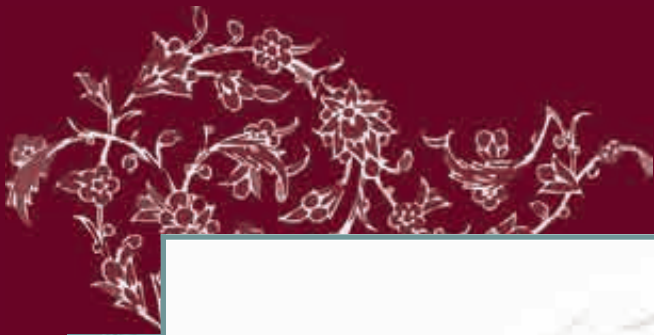
حجت‌الاسلام یعقوبیان خاطر نشان کرد: در منطق دین به همان معنای عرفای اسلامی به وحدت و وجود تعبیر می‌کردند، همان است که در لسان شریعت از آن به الله می‌گویند؛ یعنی وحدت و وجود همان توحید پروردگار است. قطعاً توحید به این معنا و وحدت و وجود به این معنا را همه قائل اند. لکن از برخی حرف‌های گروه متصوفه همین برداشت غلط است که این‌ها همه عالم را خدا می‌دانند؛ لذا اگر علامه حلی نیز نفی می‌فرماید آن جانب دیدگاه آنان را نفی می‌کند.

حجت‌الاسلام یعقوبیان با اشاره به دیدگاه برخی از مراجع راجع به وحدت و وجود، اظهار کرد: در برخی از رساله‌های این مراجع آمده است که یک تقریر این است که همه عالم خداست. اگر کسی به این معنا معتقد باشد، نجس است. اما اگر کسی وحدت و وجود را به معنای «صمدی» و این‌که «فی العالم لیس غیره دیار» بگیرد و این‌که خدا اصل عالم هستی است و همه عالم از او نشأت گرفته است، این عین توحید است.

این عالم قرآن پژوه تصریح کرد: میرزا در عارف و صوفی چه می‌گوید؟ با این نگاه به حقیقت می‌پردازد که ما چگونه از کشف متصوفه بهره ببریم و در حوزه شناخت حقایق عالم و وجود به کسانی مراجعه کنیم که کسانی همچون علامه حلی معتقدند که این فکر، فکر باطلی است. مرحوم میرزا در صفحه ۲۴ به این می‌پردازد که عامل پیشرفت متصوفه در عالم اسلام چیست؟ و چه عاملی سبب شد این گروه در طول تاریخ اسلام خودش را جا بیندازد؟

وی با بیان این‌که به نظر میرزا جواد آقا عوامل بوجود آورنده تصوف، عواملی خارج از اسلام است، اظهار کرد: میرزا نقل می‌کند که سبب اقبال به تصوف مدحی بوده است که از شریعت درباره زهد و وجود داشته است و اساساً پارسایی و زهد را بزرگ‌ترین مسئله می‌دانستند؛ چون ظاهراً صوفی‌ها قیافه‌شان شبیه انسان‌های زاهد بوده و حرف‌های لطیف و رقیقی هم می‌زدند و به دل می‌نشست، باعث شده به آن‌ها گرایش پیدا کنند.

حجت‌الاسلام یعقوبیان بیان کرد: اشکال دیگر که مرحوم میرزا به گروه‌های متصوفه دارد این است که این‌ها فکر



می‌کنند که شریعت در ابتدای راه است و سالک هنگامی که به مرتبه کمال حق می‌رسد از این تکلف ساقط می‌شود: «خدا را یافتیم دیدم حقیقت، برون رفتیم من از قید شریعت».

وی در پایان خاطرنشان کرد: مرحوم میرزا مطابق آداب اسلامی بسیار متواضعانه به نقد آن برداشت‌های اشتباه در حوزه افکار متصوفه و فلاسفه می‌پردازد و وارد نقد می‌شود و هیچ وقت از حریم تواضع و ادب خارج نمی‌شود، البته اهل نقد هم هست و آنچه را به حق تشخیص داده ارائه و بسیار متخللقانه به نقد افکار متصوفه پرداخته است. البته منکر نقد این علوم نیست و تنها به پیراستگی این علوم معتقد است و الحمدلله معتقد است که هیچ کس حرف مطلق را نگفته و باید تلاش کرد که به حرف درست رسید.

حجت الاسلام یعقوبیان تصریح کرد: برخی به این مسئله دامن می‌زنند که بزرگان این مکتب می‌گویند که نباید به فلسفه و عرفان پرداخت، در حالی که آن‌ها می‌گویند که ما مقلد محض نیستیم. باید در کنار پرداختن به این علوم از اصل اصیل معارف اهل بیت (ع) که بر مبنای حدیث ثقلین دو ترکه ارزشمند رسول اکرم (ص) است، غفلت نکنیم؛ زیرا معارف بشری تا آنجا که مؤید

است از

آن‌ها بهره

می‌بریم و الا فلا.

امیدوارم

که ارواح

همه مراجع

و علمای ماضی

قرین دریای نور و رحمت

الهی باشد و

خداوند به

آیت الله میرزا جواد

آقا تهرانی هم ان شاء الله

عنایات و برکات خودش را مرحمت

فرماید و ما را از

ادامه دهندگان خط و

مکتب و مرام این عزیزان

قرار دهد.



مکتب تفکیک؛ واکنش در برابر نظریه «قرآن و عرفان و برهان جدایی ندارند»

مکتب تفکیک در حوزه عرفان و فلسفه واکنش در برابر متفکران بزرگ اسلامی است که می‌خواهند فلسفه و عرفان را با وحی یکی بدانند و مخلوطی از آن به مسلمانان عرضه کنند، این همانی آن‌ها سبب شد که این‌ها بگویند هیچ ارتباطی بین دین و فلسفه نیست.



حسن جمشیدی، درس آموخته حوزه علمیه مشهد و پژوهشگر، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره مبانی نظری مکتب تفکیک، در پاسخ به این پرسش که تفکیکی‌ها بیشتر با ملاصدرا و ابن عربی مشکل دارند و به قول آیت‌الله حسن‌زاده آملی: «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند». مشکل دارند و آیا این افراد فلسفه می‌دانند و نقد می‌کنند و فلسفه را منفک از قرآن و اهل بیت (ع) می‌دانند یا نمی‌دانند و تصویر درستی از این مقوله ندارند؟ گفت: سخن یاد شده جای درنگ دارد؛ قرآن کلام الهی و وحی است. عرفان حاصل تلاش و کوشش معنوی خود انسان است و برهان انباشت دانسته‌ها و یافته‌های بشری است که اشکال خاص خود را دارد. ممکن است گاهی این سه هم خوانی و یا هم پوشانی داشته باشند، ولی یقیناً این سه مقوله بینشان مغایرت وجود دارد. این همانی نیست. باید منظور از جدا نبودن را تفسیر کرد؛ جدا نیستند غیر از این است که عین هم‌اند. ارتباط بین فلسفه و وحی و عرفان همچون ارتباط بین هنر و بعضی از دانش‌ها و فلسفه است. اما نسبت به مکتب مشهد که آن را مکتب تفکیک می‌خوانند و پیروان این نحله عنوان دوم را چندان هم بر نمی‌تابند؛ دو مطلب را باید از هم جدا کرد، یکی دانستن فلسفه و دیگری فهمیدن فلسفه است، برخی‌ها خیلی چیزها را می‌دانند، ولی آیا آن‌را

می‌فهمند؟
در این ارتباط
می‌توان به
بحث





پزشکی اشاره کرد.

وی افزود: هنگامی که انسان به کتاب‌های پزشکی مراجعه

اساسی این است: آیا این کلیدواژه‌ها هم برای این‌ها معنا شده

است؟

می‌کند، به طور مثال داروهای مختلفی برای سردرد وجود دارد، ولی

وی در ادامه افزود: مشکل دیگری که چه بسا نسبت به فلسفه

تنها کسی که پزشکی را فهمیده باشد، می‌تواند بیماری را

ایجاد شود ناشی از نفهمیدن نیست بلکه شاید ناشی از کژ فهمیدن

آسیب‌شناسی کند. تفکیکی‌ها می‌دانند. این‌ها چیزهایی از فلسفه

باشد. این اتفاق در سیاست هم افتاده است؛ مانند مخالفت و یا

را می‌دانند؛ فلسفه‌دان هستند، می‌دانند وجود، عرض، جوهر و

شیفتگی نسبت به لیبرالیسم و یا سکولاریسم. هر کسی از ظن خود

ذات یعنی چه؟ ولی تصویر درستی از فلسفه ندارند. نمی‌توان از این

شدت و حدت دفاع می‌کند. یقیناً این‌ها از دو مقوله جدا از هم

روشن و شفاف از فلسفه غرب نداشت؛ لذا ایشان معتقد بود اصلاً

فلسفه‌ای می‌تازند که یکی از مسائل آن اشتراک معنوی وجود است

غربی‌ها فلسفه ندارند. آنچه را آن‌ها فلسفه می‌دانند ایشان آن‌ها را

فلسفه نمی‌دانست. دوستی دارم که جامعه‌شناس زبردستی

است، ولی فلسفه تاریخ را قبول ندارد. نه این‌که

عقل و دیگری هم تباین کلی بین وجود و عدم؛ شما

فلسفه تاریخ نداریم، ایشان فهمی و تصویری از

اگر از مسائلی سخن بگویید که در آن اشتراک لفظی

فلسفه تاریخ ندارد. طبیعی است که وجود آن را هم

وجود باشد و از اصالت ماهیت سخن بگویید و بین

انکار کند. این بدان معنا نیست که

عقل و عاقل و معقول اتحادی

تاریخ و هدفمندی و

نباشد و عدم هم در کنار

تحولات را نداند. پیروان

وجود بنشینند؛ مشکلی

مکتب تفکیک هم این‌گونه‌اند.

نخواهید داشت. و حال آن که چه

شاگرد علامه سیدجلال آشتیانی با بیان این‌که

اشتراک لفظی و چه اشتراک معنوی و اشتراک

مثال بارز این مسئله در کشور ما مقوله تاریخ است،

تفصیل بین آن‌ها تماماً مسائل فلسفی است. چه

تصریح کرد: مشکل اساسی که در جامعه ما وجود دارد، فهم

باور به اصالت وجود و چه باور به اصالت ماهیت و چه باور به

تاریخی است. ما فهم تاریخی نداریم و در اینجا فهم تاریخی متفاوت

اصالت وجود و ماهیت و چه باور به اصالت هیچکدام، باز هم فلسفی

از دانستن تاریخ است، من اگر بدانم چهارده معصوم (ع) کی و کجا به

است؛ مثل این‌که کسی که فتوا به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت

دنیا آمده‌اند، تاریخ را می‌دانم، ولی آیا فهم تاریخی هم دارم؟ فهم

بدهد فقیه است و کسی که فتوا به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت

تاریخی غیر از دانسته‌های تاریخی است. در فهم تاریخی همیشه

بدهد فقیه نیست و حال آن‌که چه قائلان به وجوب عینی و چه

دگرگونی‌ها لحاظ می‌شود و کسی که این فهم را داشته باشد، الآن را

معتقدان به وجوب تخییری، و چه معتقدان به استحباب و چه

با سی یا صد سال قبل مقایسه نمی‌کند و این مقایسه در تاریخ معنا

باورمندان به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت تمامی این‌ها فقیه‌اند

ندارد. همین که من مدام توی سر جوانان می‌زنم که زمان ما این

و مسئله هم کاملاً فقهی است.

طوری و زمان شمار آن طوری، گواه بر این فهم است.

این شاگرد آیت‌الله سید عزالدین زنجانی با بیان این‌که فلسفه،

وی خاطر نشان کرد: دقیقاً رابطه تفکیکی‌ها با فلسفه؛ مثل رابطه

هستی را برای ما تبیین می‌کند، اظهار کرد: فلسفه به رابطه هستی با

فهم تاریخی و دانستن تاریخ است. این‌ها خیلی از مقوله‌های

خدا، پیامبر (ص)، امام عصر (عج) کاری ندارد و تنها هستی را تجزیه

فلسفی را می‌دانند، ولی فلسفی فکر نمی‌کنند؛ مثلاً گفته می‌شود

و تحلیل می‌کند. آیا بیرون از ظرف ذهن من چیزی وجود دارد یا نه؟

می‌زا جواد آقا تهرانی «منظومه» درس می‌دهد، در حالی که منظومه

این‌که بیرون از ذهن من چیزی هست؟ این‌هاست‌ها یک چیز است یا

دو چیز است؛ یکی متن عربی و دیگری در آن گزاره‌هایی بکار برده

متعددند؟ و اگر متعدد هستند این تعدد و تکثر در حوزه هستی یا

شده که این گزاره‌ها مختص دانشی است که در آن دانش با واژگان و

ماهیت و چیستی آن‌هاست؟

یا کلیدواژه‌های خاصی ارتباط برقرار می‌کنند، و حال آن‌که پرسش

وی با بیان این‌که به باور تفکیکی‌ها این تبیین با مقولاتی که

دقیقاً رابطه تفکیکی‌ها با
فلسفه؛ مثل رابطه فهم
تاریخی و دانستن تاریخ
است. این‌ها خیلی از
مقوله‌های فلسفی را
می‌دانند، ولی فلسفی فکر
نمی‌کنند



پیامبر (ص) بیان کرده، نمی سازند، اظهار کرد: بخشی از کارهایی که تفکیکی‌ها انجام می‌دهند، بحث محفوظات است؛ مثلاً می‌گویند فلسفه بحث از وجود می‌کند، ولی آیا وقتی بخواهیم فلسفه را به زبان فارسی ترجمه کنیم، وجود معادل هست، است، بود و یا نمود است؟ و این مسئله مشکل اول تفکیکی‌هاست و تصور می‌کنند واژه‌ها را می‌توانند به همین راحتی بکار ببرند و می‌گویند که هر واژه بار معنایی خود را پیدا می‌کند. تغایر بین دانستن و فهمیدن تا اندازه‌ای ما را برای فهم مکتب تفکیک کمک می‌کند.

جمشیدی تصریح کرد: الآن عرصه‌های علوم؛ مثل فیزیک، شیمی، فقه، حقوق، فلسفه، ریاضی و... بمانند گذشته نیست، بلکه هر یک را به طور مجزا تعریف می‌کنیم، عرصه هر علم از دیگری به اقتضای موضوع یا روش یا غایت و... باید از هم تفکیک شود. اخلاق، کلام و عرفان هم امروزه، متدلوژی خاص خود را دارد. این مشکل تفکیکی‌ها است که مرزی بین علوم نمی‌بینند؛ مگر مرز بین علوم الهی و بشری؛ و این ناشی از همان فقدان نگاه تاریخی است.

چنان که این‌ها حتی تصویر از نیستی هم دارند و معتقدند نیستی هم بمانند هستی است. این‌ها برای عدم هم، نوعی از وجود باور دارند. مرحوم شیخ مجتبی قزوینی در «بیان الفرقان» به این مقوله تصریح می‌کند. چنان که مرحوم میرزا مهدی باور به محال نبودن تناقض داشت. و این‌ها معتقدند در دین اسلام همه چیز - همه چیزی به معنای واقعی نه به معنای کنایی و استعاری - است و این موارد در «ابواب‌الهدی» و هم در «بیان الفرقان» تصریح شده است.

وی خاطرنشان کرد: ما باید ببینیم که این بشر به چه چیزهایی نیاز دارد که خود نمی‌تواند به آن برسد باید از پیامبر (ص) و ائمه (ع) بگیرد در حالی که تفکیکی‌ها می‌گویند که ائمه هدی (ع) هر چیزی را که بشر نیاز داشته، گفته‌اند و اگر نگفته‌اند؛ یعنی بشر به آن‌ها نیاز ندارد و وجهی ندارد که شما دنبال آن بروید. بخشی از دانش فلسفه ما فلسفه‌های تجربی است و آن‌ها می‌توانند هر عیب و ایرادی که هست به فلسفه‌های صرفاً انتزاعی وارد کنند و یا به آن بخش‌هایی ایراد بگیرند که فیلسوفان گلیم خود را از جغرافیای فلسفه پهن تر کرده و وارد عرصه‌های دیگر علوم شده‌اند. بعضی از فیلسوفان تحت عنوان فلسفه به اثبات امامت پرداخته‌اند. و یا عصمت پیامبران و

ائمه علیهم السلام را با برهان عقلی اثبات می‌کنند. این‌ها اگر بتوانند چنین کاری بکنند که اتفاق خیلی خوبی است، ولی گوهر این مسائل کلامی است نه فلسفی. ماهیت چیزی که غیر فلسفی است را نمی‌توان با فلسفه حل و فصل کرد.

جمشیدی گفت: من معتقدم مکتب تفکیک در حوزه عرفان و فلسفه تفریط در برابر افراط متفکران بزرگ اسلامی است که خواستند فلسفه و عرفان را با وحی یکی بدانند و مخلوطی از آن به مسلمانان عرضه کنند. این همانی آن‌ها سبب شد که این‌ها بگویند هیچ ارتباطی بین دین و فلسفه نیست و از آن شگفت‌انگیزتر بگویند نه تنها فلسفه که همه علوم بشری را باید به دور ریخت.

این شاگرد آیت‌الله زنجانی در پاسخ به این سؤال که تفکیکی‌ها بیشتر با ملاصدرا و ابن عربی مشکل دارند که به طور مثال وی قرآن و اهل بیت (ع) را وارد فلسفه کرده است؟ گفت: میرزا جواد آقا تهرانی نگاهی خاص به این مسئله دارد؛ احساس می‌کنم اگر این‌ها با

بوعلی سینا مشکل ندارند، نه به این دلیل است که با فلسفه وی مشکل ندارند، بلکه چون فلسفه بوعلی سینا الآن مطرح نیست. این‌ها با کل فلسفه مشکل دارند و می‌گویند مگر فلسفه مطرح نمی‌کند که مسائلی که طرح می‌کنیم، برهانی است، و وقتی برهان اقامه می‌شود، در نتیجه یک مقوله قطعی می‌شود و تصور می‌کنند این دیگر قابل نقض نیست و اگر نقض شود، فلسفه بهم می‌ریزد. هم اینک اشکال‌های زیادی به برهان‌های متعدد اثبات‌صانع توسط خود فیلسوفان مطرح شده است. هر برهان را از زوایای گوناگون، خود فیلسوفان به دستگاه نقد سپرده‌اند و هیچ کدام سالم بیرون نیامده‌اند. نقد و نقض این‌ها به معنای رد فلسفه نیست، بلکه این خود نیز یک کار دیگر فلسفی است.

وی با اشاره به گفت‌وگوهای خود با آیت‌الله «سیدان» تصریح کرد: با وی درباره اصلت و وجود بحث کردم و گفتم که من طرفدار حقیقت هستم و کار ندارم که ملاصدرا چه می‌گوید. من دو تئوری را در رابطه با اصلت در این وسط می‌بینم؛ برخی می‌گویند که وجود اصیل و برخی می‌گویند ماهیت اصیل است و من دلیل هر دو طرف را بررسی می‌کنم و می‌بینم دلیل‌های اقامه شده بر اصلت وجود بر طرف دیگر که اصلت ماهیت باشد رجحان دارد. من تابع دلیل

تفکیکی‌ها می‌گویند که
ائمه هدی (ع) هر چیزی را
که بشر نیاز داشته،
گفته‌اند و اگر نگفته‌اند؛
یعنی بشر به آن‌ها نیاز
ندارد و وجهی ندارد که شما
دنبال آن بروید



متفکران بزرگ است. پس فلسفه نمرده، بلکه ما این قدر درگیر دعوای سیاسی و امور دنیوی شده‌ایم که از مقوله‌های عقلی باز مانده‌ایم. مزید بر آن هنوز هم در غرب فیلسوفی به مانند افلاطون و ارسطو نیامده است. هم اینک نیز بزرگان و متفکران بزرگ فلسفه غرب به بازخوانی فلسفه ارسطو و افلاطون می‌پردازند. این به معنای آن نیست که کانت و هگل و پوپر و دیگران فیلسوف نیستند، بلکه ارسطو و افلاطون خیلی بزرگ بوده‌اند. در جهان اسلام ملاهادی سبزواری، محمدحسین غروی اصفهانی، سیدمحمد- حسین طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، سیدعزالدین زنجانی، سید جلال الدین آشتیانی و... همه این‌ها از استوانه‌های فلسفه‌اند، ولی ملاصدرا و بوعلی سینا از متفکران بسیار بزرگ بوده‌اند. هم اکنون نیز در مدرسه فلسفه رایج، شخصیت‌های ارزشمندی وجود دارند همچون ابراهیم دینانی، فیاضی، و...

جمشیدی با بیان این‌که ملاصدرا تئوری پرداز اصلت وجود نیست، اظهار کرد: تئوری اصلت وجود را قبل از ملاصدرا، میرداماد مطرح می‌کند و می‌گوید وجود اگر اصیل باشد،

اشکالاتی در پی خواهد داشت؛ چون نمی‌تواند به این اشکالات پاسخ دهد، پس می‌شود اصلت ماهیتی و ملاصدرا این نظر را

می‌گیرد و بر اساس استدلال، نظر خود را اثبات می‌کند که می‌شود اصلت وجود.

ضمناً باید توجه داشت که برای ملاصدرا و با این سینا این زمینه فراهم بود تا از آغاز تا نهایت فلسفه را در درون یک مجموعه به نگارش در آورد و همه

این مطالب تحت عنوان «اسفار» ارائه می‌شود و حال سؤال من این است که آیا برای ما در این زمانه و چنین زمینه‌ای این امکان وجود دارد که از اول تا آخر مسائل فلسفه را در یک مجموعه جمع کنیم؟

وی خاطر نشان کرد: بعد از جریان ملاصدرا به سمتی می‌رویم که مسائل تا حدی ریزتر می‌شود و ما دیگر نمی‌توانیم از اول فلسفه ملاصدرا تا آخر آن مسائل را مطرح کنیم؛ به طور مثال، اگر بخواهیم

درباره نفس حرف بزنیم، طبیعی است که بسیاری از مسائلی که در فلسفه ملاصدرا درباره نفس مطرح است، مربوط به دانش تجربی و حوزه روانشناسی است؛ چه دلیل دارد که من درباره آن‌ها حرف بزنم.

چنان که پیش از این نیز بخش‌هایی از فلسفه در زیرمجموعه علوم تجربی قرار گرفته و از کمیت فلسفه کاسته شده است. گرچه از این

هستم نه تابع ملاصدرا. هر ادعایی صرف ادعا است. خداوند عقل را برای همین آفریده که بتوان همه چیز را به محک گذاشت و آزمود. رشد فلسفه هم در همین است. فلسفه هیچ مسئله بدون برهان و دلیل نمی‌تواند داشته باشد.

جمشیدی با بیان این‌که هنگامی گزاره‌ای فلسفی مطرح شد و بر آن برهانی اقامه شد، تا زمانی که آن دلیل رد نشده باشد، گزاره سر جای خود با قدرت باقی است، اظهار کرد: اگر کسی آن گزاره فلسفی

راراد کرد، پذیرفتنی است و ما تابع دلیل هستیم. این در حالی است که تفکیکی‌ها می‌گویند؛ چون در فلسفه، مسائل عقلی مطرح می‌شود و مسائل عقلی همه کلی هستند، اگر یکی از آن‌ها به هم

بریزد، همه آن‌ها بهم می‌ریزد. فلسفه بازی «دومینو» نیست که یکی از اجزای آن را اگر از سر شیطنت خراب کردید همه آن خراب شود. وی در پاسخ به این سؤال که چرا بعد از گذشت چند قرن از زمان

ملاصدرا، هنوز همه از آبخور مکتب وی بهره می‌گیرند و چیزی بر آن نیفزوده‌اند، بیان کرد: این نکته که اگر تفکر و عقل پویاست؛

چرا در این زمینه به این پویایی نرسیده است، نکته مهمی است، ولی آیا واقعا می‌توان گفت که شخصیتی؛ مثل مرحوم شهید مرتضی مطهری، شخصیت ساده‌ای

است؟ حوزه فلسفه غیر از پزشکی، فیزیک و شیمی است و حوزه اندیشه است؛ در فیزیک و شیمی هر چه بگذرد تئوری‌های

پیشین ابطال می‌شود، ولی آیا تئوری‌های پیشین در حوزه اندیشه هم ابطال می‌شود؟ هنوز هم در حوزه اندیشه و تفکر بحث از ثابت بودن زمین و گردش خورشید

می‌کنیم. اندیشه هیچ وقت از بین نمی‌رود هر چند شاید اندیشمندان از بین بروند؛ بنابراین نمی‌توان گفت آن اتفاقی که در دیگر علوم افتاده در فلسفه رخ نداده است.

باید توجه داشت که بعد از پایان دوره طلایی تمدن اسلام و آغاز دوره انحطاط، در عرصه علوم نیز هیچ پیشرفتی نداشته‌ایم. فقط

بالتدی و پیشرفت را در ادبیات فارسی شما شاهد هستید. ضمن آن که در فلسفه و عرفان پیشرفت ما بسیار قابل توجه‌تر از علوم است. این‌که من خبر ندارم یا بعضی خبر ندارند دلیل نمی‌شود که وجود

ندارد. به مانند این‌که اروپایی‌ها می‌گفتند بعد از ابن رشد فلسفه در بین مسلمانان مرده است؛ چون آن‌ها خبر نداشتند. ادراکات اعتباری از مقوله‌های جدید فلسفی است که دست آورد همین

در جهان اسلام ملاهادی سبزواری، محمدحسین غروی اصفهانی، سیدمحمدحسین طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، سیدعزالدین زنجانی، سید جلال الدین آشتیانی و... همه این‌ها از استوانه‌های فلسفه‌اند



طرف باز چیزهای دیگری بر فلسفه افزوده‌اند.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی با بیان این‌که ما بخشی از مقدمات را از علوم تجربی می‌گیریم، گفت: به عنوان نمونه می‌گوییم «عالم متغیر است»، این گزاره، تجربی است و معلوم نیست که خود این گزاره درست است یا نه؟ یا گزاره «جهان دارای نظم است»: از کجا معلوم که جهان دارای نظم است. خود این گزاره را باید اول اثبات کرد. ملاصدرا با توجه به مبانی که در آن جامعه، و در آن دوره مطرح بوده، این مسائل را در مجموعه‌ای گردآورده است و این اشکال تنها به فلسفه نیست.

وی با بیان این‌که شیخ انصاری نوآوری‌هایی در عرصه فقه و اصول داشت، اظهار کرد: با این حال آیا واقعا شخصیت شیخ انصاری در سطح شیخ طوسی مطرح است؟ در حوزه فلسفه نیز ویژگی ملاصدرا این است که همه فلسفه را در این مجموعه کتابش جمع کرده است و آن وقت دیگر کسی مثل علامه طباطبایی نیامده که

از اول تا آخر فلسفه چیزی بنویسد؛ یعنی علامه طباطبایی و دیگران مسائل خود را در حاشیه اسفار ملاصدرا مطرح کرده‌اند.

جمشیدی خاطر نشان کرد: باید کس دیگری باشد و همه این‌ها را جمع کند و دوباره یک کتاب جدید بنویسد. اگر حاشیه‌هایی که افراد مختلف بر اسفار نوشته‌اند، جمع شود و یک متن جدید بسازیم، آنگاه یک کتاب جدید فلسفه می‌شود و به طور طبیعی آن نویسنده هم مطرح می‌شود. همچنان که از شفای

بوعلی سینا تا بعدش که حکمة الاشراف آمد چیزی نداریم، گرچه خواجه نصیر «اشارات» را شرح کرده است، ولی بحث این است که چون در حاشیه اصل است، فرع، قربانی اصل شده است.

وی با بیان این‌که اگر در جریان فلسفه ملاصدرا از اول بحث وجود تا آخر بحث الهیات، همه را دوباره مطرح کنیم، فایده‌ای ندارد، گفت: بحث این است که این مباحث با چه شاخصی

سنجیده شود، آیا یک متکلم می‌تواند این‌ها را بسنجد؛ یعنی کسی که فلسفه‌دان است نه فلسفه فهم، می‌تواند بگوید که منظومه ملاهادی بهتر است یا بدایة و نهایة علامه طباطبایی! در

حوزه فلسفه ما با سنجه خوب و بد نمی‌توانیم بسنجیم. این‌که خوب است چه چیز آن خوب است؟ کاغذش، قلمش، نوشته‌هایش، محتوایش، الفاظش و... فلسفه فلسفه است خوب و بد ندارد. البته بهره‌گیری از برهان یا از روش تبیین دارد.

وی همچنین درباره کتاب «فلسفه اسلامی و بشری» میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: این کتاب در حقیقت در ادامه اندیشه و تفکری است که سابق بر آن میرزا مهدی اصفهانی در «ابواب‌الهدی» و «مصباح‌الهدی» و جاهای دیگر مطرح کرده است و می‌گوید که معارف دو گونه است؛ معارف الهی و بشری. معارف بشری همان یافته‌های بشر است. این یافته‌ها یا بر اساس تجربه است یا بر اساس برهان. در هر دو صورت فلسفه و تمامی معارف بشری (دانش تجربی) در برابر فلسفه و معارف الهی قرار می‌گیرند، الا این‌که می‌گویند فلسفه‌های بشری برای از بین بردن فلسفه الهی آمده است. به این نکته تصریح می‌کنند که فلسفه را در زمان مأمون به جهان اسلام آوردند تا در خانه علوم اهل بیت (ع) را ببندند و مستند این‌ها روایتی است که مرحوم علامه مجلسی از کسی می‌گیرد و در ضمن بحار الانوار می‌آورد. این‌ها می‌گویند که اسلام منطق خاص خود را دارد. به قول ویتکنشتاین این‌ها بازی با الفاظ است و نمی‌آیند یک معنای مشترک از منطق و عرفان بگیرند و فقط واژه را می‌گیرند. منطق به عنوان دانش تعریف خاص خود را دارد. و ما در حوزه، منطق کبرا یا حاشیه ملاعبدالله یا منطق مظفر را می‌خوانیم. در دانشگاه هم منطق؛ یعنی منطق خوانساری، چه مفصل و چه مجمل آن. این اسلام منطق خاص خود را دارد واقعا بازی واژگانی نیست؟

وی با بیان این‌که شیخ انصاری نوآوری‌هایی در عرصه فقه و اصول داشت، اظهار کرد: با این حال آیا واقعا شخصیت شیخ انصاری در سطح شیخ طوسی مطرح است؟ در حوزه فلسفه نیز ویژگی ملاصدرا این است که همه فلسفه را در این مجموعه کتابش جمع کرده است و آن وقت دیگر کسی مثل علامه طباطبایی نیامده که

از اول تا آخر فلسفه چیزی بنویسد؛ یعنی علامه طباطبایی و دیگران مسائل خود را در حاشیه اسفار ملاصدرا مطرح کرده‌اند.

جمشیدی خاطر نشان کرد: باید کس دیگری باشد و همه این‌ها را جمع کند و دوباره یک کتاب جدید بنویسد. اگر حاشیه‌هایی که افراد مختلف بر اسفار نوشته‌اند، جمع شود و یک متن جدید بسازیم، آنگاه یک کتاب جدید فلسفه می‌شود و به طور طبیعی آن نویسنده هم مطرح می‌شود. همچنان که از شفای

بوعلی سینا تا بعدش که حکمة الاشراف آمد چیزی نداریم، گرچه خواجه نصیر «اشارات» را شرح کرده است، ولی بحث این است که چون در حاشیه اصل است، فرع، قربانی اصل شده است.

وی با بیان این‌که اگر در جریان فلسفه ملاصدرا از اول بحث وجود تا آخر بحث الهیات، همه را دوباره مطرح کنیم، فایده‌ای ندارد، گفت: بحث این است که این مباحث با چه شاخصی

سنجیده شود، آیا یک متکلم می‌تواند این‌ها را بسنجد؛ یعنی کسی که فلسفه‌دان است نه فلسفه فهم، می‌تواند بگوید که منظومه ملاهادی بهتر است یا بدایة و نهایة علامه طباطبایی! در

حوزه عقاید است. این‌ها را با شاخص‌های روایات بررسی می‌کنند، در حالی که همه می‌گوییم روایات ما آمیخته به روایات درست و نادرست است. مزید بر آن آیا واقعا روایات درست در حوزه

این کتاب در حقیقت در ادامه اندیشه و تفکری است که سابق بر آن میرزا مهدی اصفهانی در «ابواب‌الهدی» و «مصباح‌الهدی» و جاهای دیگر مطرح کرده است

من معتقدم مشکل تفکیکی‌ها در این است که سراغ یک سری روایات خاص رفته‌اند و یک فضای ذهنی برایشان باز شده ولی متمرکز بر همان روایات شده‌اند و تلاش نمی‌کنند آن روایت را فهم و ناسازگاری بین روایات را حل و فصل کنند

حوزه عقاید است. این‌ها را با شاخص‌های روایات بررسی می‌کنند، در حالی که همه می‌گوییم روایات ما آمیخته به روایات درست و نادرست است. مزید بر آن آیا واقعا روایات درست در حوزه



همان مجموعه‌ای باشد که می‌خوانید و عقل به‌کار گرفته نشود، خود همین منجر به یک نوع جمود می‌شود. من معتقدم مشکل تفکیکی‌ها در این است که سراغ یک سری روایات خاص رفته‌اند و یک فضای ذهنی برایشان باز شده ولی متمرکز بر همان روایات شده‌اند و تلاش نمی‌کنند آن روایت را فهم و ناسازگاری بین روایات را حل و فصل کنند. همه ناسازگاری بین روایات ناشی از فهم ما نیست بلکه ناشی از خود روایات است که بسیاری از آن‌ها ضعیف و مجعول است. چه دلیلی دارد روایت ضعیف را که با عقل هم جور در نمی‌آید به هزار لطایف الحیل حل و فصل کنیم. این‌ها می‌پندارند بین روایت و امام یک نحوه وحدت و اتحادي وجود دارد و حال آن‌که بین روایت و ائمه (ع) عام و خاص من وجه است. یک احتمالش این است که این روایت واقعا از امام (ع) باشد. و احتمال آن هم می‌رود که از

عقاید برای ما می‌توانند مایه استدلال باشد؟ از دیر باز فقه نسبت به روایت درستش حرف داشت تا چه برسد به روایات جعلی و ضعیف. مرحوم ابن ادریس اصلا خبر واحد را در حوزه فقهت بر نمی‌تابد تا چه برسد به حوزه عقاید. از دیرباز اندیشمندان اسلامی مصر بودند که در باب عقاید باید عقل را ملاک قرار داد و نسبت به روایات هم نباید به خبر واحد بسنده کرده باید سراغ روایات مستفیضه رفت. یا خبرهایی که حتما مؤید داشته باشند.

شاگرد آیت‌الله زنجانی افزود: وقتی بحث توحید، رجعت، وجود مبارک امام زمان (عج) مطرح می‌شود، واقعا کسانی که پای آن گفت‌وگوهای اولیه در زمان خود ائمه (ع) بوده‌اند و روایات را شنیده و نقل کرده‌اند، چه برداشتی از آن‌ها داشته‌اند؟ قطعا آن‌ها بر اساس فهم و برداشت خودشان این روایات را نقل کرده‌اند. عین روایت و متن آن به صورت دقیق یقینا برای ما نقل نشده است. این حوزه حوزه عقاید است، نه رفتار و عبادات. بحثی که یک طرف آن توحید و یک طرف آن شرك است. آیا کسانی که این بحث‌ها را نقل کرده‌اند می‌توانند همه چیز را انعکاس دهند؟ بزرگانی از علمای ما در حوزه عقاید می‌گویند نمی‌توانیم به روایات خبر واحد توسل کنیم حتی گفته می‌شود در حوزه فقه هم نمی‌توان این کار را کرد. اصل احتیاط سبب می‌شود که با درنگ بیشتر و با وسواس بیشتری به روایات تمسک کنیم.

جمشیدی با بیان این‌که خود روایت خواندن، فضای باز ذهنی به انسان می‌دهد، ذهن انسان را باز می‌کند، اظهار کرد: اگر منبع صرف



ایشان بین فرد و متعلقات
فرد فرق می‌گذاشت. کاری
نداشت که چه فکر می‌کنی
و چه می‌خوانی مهم این
بود که رفتار اخلاقی
داشته باشید

امام (ع) نباشد. نسبت به روایات قوی و صحیح این حرف زده می‌شود و الا نسبت به روایات ضعیف و حتی حسن، وجهی برای جمع وجود ندارد. جالب است بعضی فکر می‌کنند

آشتیانی حتی نظر ملاصدرا را بر نمی‌تابد در بحث اشتراك لفظی و معنوی نظر دیگری دارد. و بنده باید این دیدگاه‌ها را مورد بررسی و ارزیابی استدلالی قرار دهم.

جمشیدی در پایان تصریح کرد: شاید برخی قسمت‌هایی از اشتراك معنوی و لفظی را با توجه به آنچه از آقای آشتیانی یاد گرفته‌ام، قبول نداشته باشم، و یا تحت تأثیر آیت‌الله امام زنجانی، در بحث وجود صرفه، حرف‌های دیگری نیز داشته باشم، ولی این بدین معنا نیست که من در

جاءلان حدیث روایاتی که جعل کرده‌اند شناسایی شده و کنار زده شده است. آن‌ها روایت دروغ که نمی‌ساختند بلکه روایاتی می‌ساختند که بیشتر بیندارند که صحیح است. جالب تر آن‌که بعضی از روایاتی که گفته می‌شود سیاق متن و محتوا گواه بر این است که از معصوم (ع) است.

این پژوهشگر فلسفه اسلامی در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود این نقدها، ابواب‌الهدی را تصحیح کرده‌اید؟ خاطر نشان کرد: این تفکر می‌گوید ما حرف‌هایی داریم که دیگران نمی‌فهمند. در پاسخ به آن‌ها باید گفت: یا این حرف‌ها پایه و بنیاد قابل فهم ندارند و یا آن‌ها قابلیت فهم را دارند، ولی کسی نیست که آن‌ها را بیان و یا منتقل کند. ما می‌گوییم اگر بحث‌های شما قابلیت فهم را داشته باشد، می‌توان آن‌ها را غیر حضوری و به صورت مکتوب خواند. اجازه بدهید همه افکار و اندیشه شما در معرض دید دیگران قرار بگیرد.

شاگرد آیت‌الله زنجانی با بیان این‌که سرچشمه مکتب تفکیک ریشه در آرای آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی دارد، اظهار کرد: ابواب‌الهدی کلیدی‌ترین کتاب این مکتب است. در مشهد هم قرار شده یکسری مناظره و گفت‌وگوهایی برگزار شود تا این بحث‌ها مورد بررسی و نقد قرار گیرد. در گفت‌وگویی که با آیت‌الله سیدان داشتم، چیزی که مطرح شد، بحث استدلالات بود. به عنوان نمونه مطلبی که ملاصدرا در مورد اشتراك معنوی و لفظی دارد که هر يك استدلال‌های خاص خود را دارند و استاد ما سیدجلال

تعارض با فلسفه ام و یا مقهور فلسفه ملاصدرا باشم. این‌ها تصور می‌کنند، اگر ملاصدرا را رد کردند، فاتحه فلسفه خوانده شده است، می‌پندارند رد فیلسوف به منزله رد فلسفه است و حال آن‌که فلسفه غیر از فیلسوف است و حتی رد نظرات يك فیلسوف هم به منزله رد فلسفه نیست، بلکه بیان نظر و دیدگاه جدید خواهد بود. البته در این مورد باید میرزا جواد آقا را جدا کرد؛ چرا که ایشان در چارچوب‌های اخلاقی بحث‌ها را دنبال می‌کرد و فرد متخلق به تمام معنا بود. به نظر بنده ایشان بین فرد و متعلقات فرد فرق می‌گذاشت. کاری نداشت که چه فکر می‌کنی و چه می‌خوانی مهم این بود که رفتار اخلاقی داشته باشید. او انسان بسیار قانعی بود. قناعت در همه حوزه‌ها برای او به يك اصل بدل شده بود. یاد می‌آید در یکی از نهادهای انقلاب اسلامی بعد از نماز ظهر چند دقیقه‌ای که صحبت می‌کرد اظهار کرد: «مدام می‌پرسند انقلاب چه کرد؟ مگر انقلاب باید چه کاری بکند؟ همین که وقتی میکرفون را جلوی يك بچه هم می‌گیرند تا خودش را معرفی کند همین که می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحيم كافي است.» خدایش رحمتش کند.



دو هفتاد و نهم

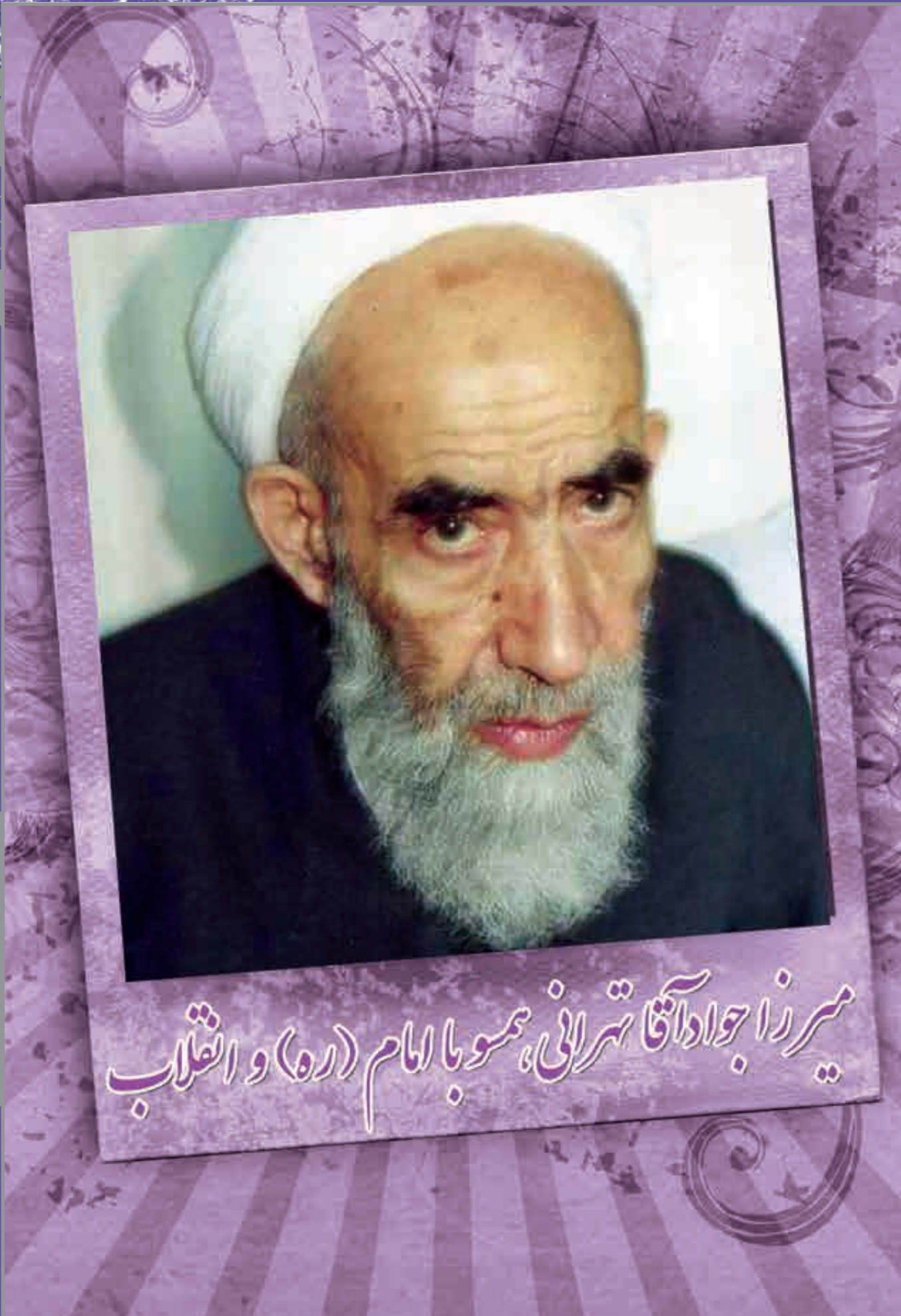
راوی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۸۷



میرزا جواد آقا تهرانی، عمسوبا امام (ره) و انقلاب

بزرگداشت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی

میرزا جواد آقا تهرانی؛ همراه امام (ره) و انقلاب

به ایشان بسیار اظهار علاقه می‌کردند، شرکت داشتند.

حجت‌الاسلام مجتبوی با اشاره به جاذبه‌های شخصیتی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی تصریح کرد: وی آن قدر جذابیت داشت که اگر کسی در مجلسی با وی روبرو می‌شد، شیفته شخصیت وی می‌شد. آثاری درباره اهل بهشت نقل شده و خصائص آنان را برشمرده‌اند، یکی از این آثار تبسم بر چهره است، هنگامی که با میرزا جواد آقا تهرانی مواجه می‌شدیم همیشه در حال تبسم بود؛ یعنی در حال صحبت نیز تبسم داشت.

وی درباره بیان شیرین آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: در درس تفسیر ایشان روایاتی را که ده‌ها بار در منبرها خوانده بودیم متذکر می‌شد ولی هنگامی که روایات را از ایشان می‌شنیدیم، برای ما جاذبه خاصی داشت.

این شاگرد مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی با اشاره به اخلاص والای استاد خود بیان کرد: هنگامی که بچه‌های بسیجی با اخلاص ایشان مواجه می‌شدند، هر کدام می‌گفتند: «نصیحتی بفرمائید...» میرزا می‌گفت: «عزیزان اخلاص! اخلاص. هر چه می‌توانید با اخلاص برای رضایت خداوند به جبهه بروید و در این سفر معنوی اخلاصتان را از دست ندهید.»

مجتبوی افزود: در حدی ایشان به جبهه پایبند و مجذوب بود که در هشتاد و چند سالگی لباس روحانیت را درآورد و لباس بسیجی پوشید. یکی از دفعاتی که به جبهه عزیمت کرده بود، خمپاره‌ای می‌آید، فرمانده جبهه نیز دستور می‌دهد که همه بر زمین بخوابید، همه نقش زمین می‌شوند و آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز روی زمین می‌خوابد، پس از مدتی به ایشان می‌گویند که حاج آقا بلند شوید خطر رفع شد، ایشان می‌گوید: «فرمان شما حجت نیست، باید آن فرمانده‌ای که به ما گفته بخوابید، خودش بگوید: بلند شوید.»

حجت‌الاسلام مجتبوی با بیان این‌که این مسئله نشان‌گر پایبندی ایشان به فرمان حاکم بود، گفت: در جای دیگر تازه جوانی به وی می‌گوید: «حاج آقا می‌خواهم به خط مقدم بروم، شما لطف کنید یک عکس با من بگیرید تا آن را برای پدر و مادرم به مشهد بفرستم.» میرزا



میرزا جواد آقا تهرانی، ارادت فراوانی به امام (ره)، انقلاب و دفاع مقدس داشت، وی در مورد شرکت در راهپیمایی، نیز مقید بود و حتی در سن پیری با لباس بسیجی در جبهه‌های حق علیه باطل شرکت می‌کرد.



حجت‌الاسلام سیدعلی اصغر مجتبوی، یکی از ائمه جماعت آستان قدس رضوی و از شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در تبیین نحوه آشنایی با استاد خود، اظهار کرد: در سال ۱۳۳۵ پس از آن‌که دیپلم را در دبیرستان گرفتیم، وارد حوزه علمیه شدم و این افتخار نصیبم شد که یک سال و نیم در فردوس مشهد، دروس مقدماتی را خواندم و سپس به مشهد آمدم.

وی افزود: هنگامی که به مشهد آمدم، اساتید مختلفی برای هر درس داشتم و از جمله آن‌ها آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی بود. آنچه ما را با آیت‌الله تهرانی مانوس کرد، درس تفسیر قرآن کریم ایشان بود؛ زیرا در حوزه آن وقت یک درس تفسیر بیشتر وجود نداشت و آن درس تفسیر آیت‌الله تهرانی بود. در این درس، خواصی از طلاب و افرادی که



خود به حضرت امام خمینی (ره) گفت: وی به شخصیت امام خمینی (ره)، انقلاب و دفاع مقدس خیلی علاقه و ارادت داشت. ایشان مقید بود که در تمامی راهپیمایی‌ها شرکت کند. ماشین می‌آوردند تا سوار شود، اما به هیچ عنوان سوار ماشین نمی‌شد، مگر وقتی که کاملاً خسته بود و الا کم سوار می‌شد؛ زیرا افراد جامعه به ایشان احترام می‌کردند و می‌گفتند که اجازه دهید که شما را برسایم.

وی در بیان خاطره‌ای در این زمینه اظهار کرد: یک بار در راهپیمایی مقابل شهربانی رسیدیم و از آنجا «مرگ بر شاه» شروع شد، در آن زمان مرسوم نبود و تازه شروع شده بود. ایشان به من گفت که به این با بگو که تکبیر را بگویند، تکبیر کار ساز است و خود ان شاء الله دشمنان را قطع می‌کند. تکبیر هم اجر معنوی دارد و هم منتج به نتیجه باشد. به این نکته‌ها عنایت نشد!

حجت الاسلام مجتبی‌ی تصریح کرد: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی با آیت الله طوسی، تولیت آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در مشهد، ملاقاتی داشت که وی اصرار کرده بود که میرزا در وصیت خود تجدیدنظر کند. به خاطر این که ایشان وصیت کرده بود که اگر در جبهه‌ها به شهادت رسیدم جنازه مرا به مشهد نیاورید. اگر زخمی و مجروح شدم و در مراجعت در راه فوت کردم، هر جا فوت کردم، آمبولانس را متوقف کنید و مرا در همانجا دفن کنید. ایشان در این وصیت بسیار جدی بود.

مجتبی‌ی با اشاره به برخی از سفارش‌های مرحوم میرزا، اظهار کرد: وی وصیت کرده بود که مجلس تعزیه برایم نگیرید. به همین خاطر در مجلس اولی که برای آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی برگزار شد، فرزندان ایشان شرکت کردند، ولی در مجلس بعدی که دوستان ایشان ترتیب داده بودند، شرکت نکردند؛ زیرا می‌گفتند که پدرمان وصیت کرده یک جلسه بیشتر برایم مجلس نگیرد.

این امام جماعت آستان قدس رضوی با بیان این که آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی وصیت کرده بود که صورت قبر برایم درست نکنید، گفت: هم‌اکنون در بهشت (رضاع) قبر ایشان از سیمان صاف درست شده است و اسم و رسمی ندارد. اما هنگامی که شب و روز جمعه می‌شود، قبر ایشان شلوغ و پر جمعیت است و مردم در کنار آرامگاهش فاتحه می‌خوانند و حاجت می‌گیرند و این سیاست بزرگی از سوی ایشان بود.

قطعه ایشان واقعا قطعه نمونه‌ای شده و غالبا علما و بزرگان که از

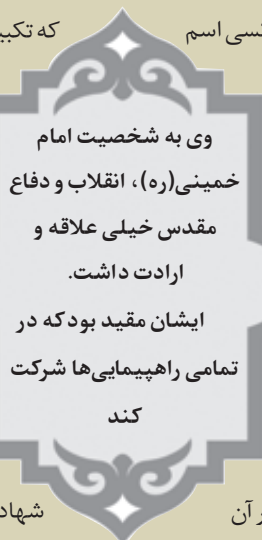
جواد آقا با آن برخورد زیبا و تبسمی که همیشه دندان‌هایش معلوم بود، گفت: «عزیزم اگر ضمانت می‌کنی که فردای قیامت میرزا جواد تهرانی را شفاعت کنی، حاضرم با هم عکس بگیریم.»

وی با بیان این که آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی به شرکت در مجالس و تسلیت به بازماندگان خیلی پایبند و مقید بود، گفت: این مسئله با وجود وضع جسمانی نامناسب وی، بر اساس پیوندی بود که با طلاب و حوزه علمیه داشت؛ لذا در همه مجالس شرکت می‌کرد. اگر یک نفر به ایشان می‌گفت «آیت الله تهرانی»، بسیار ناراحت می‌شد و هنگامی که از منبر پائین می‌آمد به وی انتقاد می‌کرد که چرا آیت الله گفتید؟ اصلا چرا اسم مرا به زبان آوردید؛ یعنی حاضر نبود که حتی کسی اسم ایشان را در منبر ببرد.

شاگرد میرزا جواد آقا با اشاره به پیوند ناگسستنی آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی با حوزه علمیه، گفت: اگر طلبه‌ای در حوزه بود و پدر و مادرش فوت می‌کرد، وی مقید بود که حتما شرکت کند. خودم که در آن زمان به قول طلبه‌ها محلی از اعراب نداشتم، حادثه‌ای دلخراش برایم پیش آمد که خانواده (همسر) را از بین برد و من با چهار بچه مانده بودم. میرزا جواد آقا تهرانی سه بار در آن مجلس با همان سالخوردگی جهت تسلیت شرکت کرد. در یکی از مجالسی که دم در از ایشان خوش آمدگویی می‌کردم، گفتم که شما با این وضع چرا می‌آیید؟ ایشان پاسخ دادند: «آقای مجتبی‌ی، من دیروز شرح حال تصادف شما را به اهل خانه گفتم که یک سید طلبه با چهار بچه مانده است. دیشب خانواده ما در عالم ناشناسی خواب عجیبی دید و خلاصه تعبیر این خواب این است که این حادثه برای شما امتحان بزرگی از ناحیه خداست.»

وی با بیان این که میرزا جواد آقا تهرانی مرا به خواندن سوره مبارکه «العصر» سفارش کرد، گفت: آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی گفت که به تلاوت آیات صبر در قرآن مقید باشید. من عاقبت این مسئله را برای شما خوب می‌بینم و امیدوارم که خداوند سبحان این مسئله را برای شما جبران می‌کند. خدای متعال نیز وسیله‌ای فراهم کرد که کودکان من احساس یتیمی نکردند. مقصودم این است که این قدر آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی با طلاب حوزه، حشر و نشر داشت که من در حدود پنجاه و دو سالی که در حوزه هستم، هیچ یک از آقایان را در حوزه در این مسئله به پای ایشان ندیدم.

این شاگرد آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی با اشاره به ارادت استاد



وی به شخصیت امام خمینی (ره)، انقلاب و دفاع مقدس خیلی علاقه و ارادت داشت. ایشان مقید بود که در تمامی راهپیمایی‌ها شرکت کند

خانواده‌های ولایتی هستند در آنجا قبر می‌خرند. آیت‌الله طبعی هر چه تقاضا کرد که مرحوم میرزا در وصیت خود تجدید نظر کند و در حرم جایی برای خود تدارک ببیند، وی نپذیرفت و گفت: «دوست دارم در کنار مزار شهدا باشم.» امروز هر کس می‌خواهد بعد از حرم مطهر در جایی دفن شود، در بهشت رضا(ع) قطعه ایشان را خریداری می‌کند.

حجت‌الاسلام مجتبی‌وی در بیان خاطره‌ای از مرحوم میرزا تصریح کرد: بعدها آیت‌الله طبعی گفت که مرحوم میرزا با من مشغول صحبت بود که يك دفعه متوجه شد که کتف وی به فاصله يك متر روی تمثال امام خمینی (ره) قرار گرفته است، رنگ رخسارش تغییر کرد، ناگاه متوجه شدم که ایشان در حال گریه و استغاثه می‌گویند: «استغفرالله ربی و اتوب الیه». به طرف قبله برگشت و گفت: «خدایا به

آبروی امام هشتم(ع) از گناه من درگذر! کتف من روی عکس این سید بزرگوار افتاده بود و متوجه نشدم.» این مسئله غیر عمدی این قدر وی را تحت تأثیر قرار داده بود.

وی با اشاره به اوصاف اخلاقی کم

نظیر آیت‌الله میرزا جواد آقا

تهرانی، گفت: تواضع میرزا

در حدی بود که بعد از ائمه

معصومین(ع) در احدی میسور و مقدور نبود. روزی

برای خرید سبزی رفته بود، وقتی سبزی خرید، پس از

رفتن با فاصله چند دقیقه برگشت و سبزی را وسط مغازه

گذاشت. سبزی فروش گفت که آقا اشتباه سبزی دادم؟ مرحوم

میرزا گفت: «نه شما اشتباه نکردی، وقتی داشتم به داخل خانه

می‌رفتم دیدم که يك مورچه بر روی سبزی راه می‌رود، حیفم آمد که

این مورچه را از خانه‌اش آواره کنم. آوردم سبزی را گذاشتم داخل

مغازه تا خودش به لانه‌اش بازگردد.»

این شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی، در بیان خاطره‌ای دیگر از استاد

خود گفت: برادران سپاه، در يك شب زمستان، ساعتی مانده به اذان

صبح میرزا را درب خانه می‌آوردند و پیاده می‌کنند، میرزا جواد آقا

تهرانی پشت درب حیات می‌نشیند و عبا را به خود می‌پیچاند تا

وقتی که نزدیک اذان صبح بود، متوجه شد که خانواده‌اش بیدار شده

است. خانواده ایشان هنگامی که متوجه می‌شود که ایشان جلوی

درب خانه بوده‌اند، ناراحت می‌شود که چرا زنگ نزدیدی؟ ایشان نیز

گفتند که دوست نداشتیم، مزاحمتان شوم.

امام جماعت آستان قدس رضوی تصریح کرد: این برخورد با

خانواده، این نحوه معیشت با رزمندگان در جبهه و این رفتار بی‌بدیل

ایشان با طلاب حوزه، مکارم اخلاقی است که کمتر در يك نفر جمع

می‌شود. این مسئله در ایشان جمع بود و برای علاقه‌مندان ایشان کاملاً مشهود و معلوم بود.

وی با اشاره به روز تدفین مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، گفت:

روزی که وی در بهشت رضا(ع) دفن شد، پدر شهیدی خواب می‌بیند

که وارد بهشت رضا(ع) شده، تمام اموات و شهدا بلند شده و حرکت

می‌کنند. وی در همان عالم رؤیا و خواب به سر قبر پسرش می‌رود،

می‌بیند که وی نیز حرکت کرده و از قبر بیرون می‌آید. به او می‌گوید

پدر جان این چه وضعیتی است؟ چرا شهدا همه از قبر بلند شده‌اند؟

این شهید نیز گفت: شما نمی‌دانید که چه آقای را اینجا آورده‌اند. ما

از جانب خدا دستور داریم که از قبر بیرون بیاوریم و به استقبال وی

برویم.

حجت‌الاسلام مجتبی‌وی خاطرنشان کرد: همان شب یا

شب هفتم یا چهلم، مرحوم حاج اصغر آقا، فرزند ارشد

آیت‌الله میرزا جواد تهرانی خواب می‌بیند که به

حرم مطهر حضرت رضا(ع) مشرف شد و درب

ضریح برای وی باز شد. وی

متوجه شد که در مضجع

شریف حضرت امام

رضا(ع) جنازه‌ای که رویش

کشیده شده است، قرار دارد. به فکر وی آمده که

این جسم مطهر حضرت رضا(ع) است، اما

هنگامی که گوشه پارچه را کنار زد دید که پدر

شریفشان است که بر روی مضجع شریف قرار گرفته. از

این‌گونه مسائل درباره ایشان فراوان گفته شده است.

مجتبی‌وی با اشاره به برکات میرزا جواد آقا تهرانی، گفت: واقعا

فوت ایشان برای حوزه مشهد يك مصیبت بزرگ بود. در

وصیت‌نامه ایشان نکته‌های فراوانی وجود داشت، از جمله این‌که

جنازه مرا معطل نکنید و بلافاصله مرا دفن کنید. نکات این چنینی

در وصیت‌نامه ایشان زیاد است.

وی با اشاره به جلسه تفسیری میرزا جواد آقا، تصریح کرد: وی در

درس تفسیر بیشتر از احادیث و روایات معصومین(ع) استفاده می‌کرد.

همانطور که عرض کردم ایشان احادیث و روایات بسیار جالبی در

لايه‌لای تفسیر خود بیان می‌کرد و برای ما واقعا درس بود. مرحوم میرزا

غالباً متوسل به احادیث و روایات می‌شد و لذا تفسیری جامع بود.

این شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی با بیان این‌که درس تفسیر

مرحوم میرزا، همراهی روایت و قرآن بود، اظهار کرد: این تفسیر از

طرف دیگر برای همه قابل استفاده بود. با این‌که ایشان از نظر بیان با

تأنی صحبت می‌کرد، اما چون توأم با تقوا بود، بسیار بر ما تأثیرگذار

این برخورد با خانواده، این
نحوه معیشت با رزمندگان
در جبهه و این رفتار بی‌بدیل
ایشان با طلاب حوزه، مکارم
اخلاقی است که کمتر در يك
نفر جمع می‌شود



انقلاب و امام خمینی (ره) بودند. خودم گاهی به عیادت ایشان می‌رفتم، به من گفت که آقای مجتبوی، الآن که اینجا هستی حضرت عزرائیل از تورودر بایستی می‌کند و گرنه بعد از این که تو بیرون رفتی، روزی چندبار خودش را به من نشان می‌دهد. اگر عمر من به دنیا باشد دو مرتبه، شهادتین را جاری می‌کردم و مسلمان می‌شدم.

حجت الاسلام مجتبوی تصریح کرد: زمان طاغوت، ما در این مملکت خفقان داشتیم و اگر می‌خواستیم اطلاعیه برای ۱۰ روز روزه یا برای مجلس جشن عروسی دختر و پسر چاپ کنیم باید چهار اداره می‌رفتیم و امضاء می‌گرفتیم. اگر چاپخانه بدون چهار امضاء مسئله را چاپ می‌کرد، درب آن چاپخانه را می‌بستند. امروز به برکت شهدا، با تماس تلفنی به چاپخانه می‌گوییم که این اطلاعیه را بنویس و سپس دو ساعت دیگر متن آماده است. انقلاب این همه آزادی داده است.

وی با بیان این که میرزا در بعد ارادت به انقلاب مطالبی با من گفته است، تصریح کرد: ایشان به من گفت: «زمانی دلمان خوش بود که یک عبا به سر بکشیم و درسی بدهیم و نمازی بخوانیم. فکر می‌کردیم که به اسلام خیلی خدمت کرده ایم. اکنون می‌بینیم که این آیت الله خامنه‌ای عزیز (دردوران ریاست جمهوری ایشان) به پشت تریبون نماز جمعه می‌رود و اسلام را به دنیا معرفی می‌کند.

حجت الاسلام مجتبوی در ادامه اظهار کرد: خودم سال سوم دبیرستان بودم که یک بار سر درس فیزیک، گفتم: «بسم الله الرحمن الرحیم»، تا آخر سال مرا مسخره کردند. دبیر و شاگرد مرتب می‌گفتند: «شیخ! شیخ!». شیخ کلمه‌ای که این قدر پرمحتوا و پرمعنی است. شیخ به معنای کثیر العلم، کثیر المال است و یا به کسی که عمرش زیاد باشد، شیخ می‌گفتند. آنان این کلمه را در مسیر استهزاء استفاده می‌کردند. این شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی، با اشاره به شرایط سخت و ضد اسلام دردوران رژیم شاهشاهی، تصریح کرد: همسایه‌ای داشتیم که در پادگان نماز می‌خواند، به او گفتند که شیخ‌بازی را به دور بینداز. آنجا گفت که خدایا اگر نمازی که امام صادق (ع) می‌گوید معراج المؤمن در اینجا شیخ‌بازی است، نان مرا از ارتش قطع کن؛ یعنی قبل از انقلاب چنین اوضاعی بود.

وی تصریح کرد: بعد از این خفقان و همه ناسازگاری و حرکات دیگری که بود، انقلاب پیروز شد. امیدوارم که خداوند به دوستان توفیق دهد که در زمینه نشر حقایق و معارف ایمانی که از این بزرگواران رسیده تحقیق و پژوهش به خرج دادند، چنانچه این شاء الله این بزرگواران مخصوصاً مرحوم میرزا زنده شود.

بود. حتی مکرراتی که خود ما نیز در منبرها گفته بودیم نیز هنگامی که از ایشان می‌شنیدیم، برای ما تازه بود.

این شاگرد میرزا جواد آقا تهرانی در پاسخ به این سؤال که مباحث وی در تفسیر بیشتر صبغه اخلاقی داشت و یا اعتقادی؟ اظهار کرد: این تفسیر جامع بود؛ لذا هر دو بعد را فرا می‌گرفت. به آیات متناسب هر یک از این موضوعات که می‌رسید، نکته مقتضی را بیان می‌کرد. وی با بیان این که شخصیت مرحوم میرزا در مقایسه با بزرگان، بسیار خارق العاده بود، تصریح کرد: مرحوم میرزا علاقه خاصی به انقلاب داشت و در جنگ خیلی خدمت کرد. یک بار هنگامی که ایشان به جماران رسید، مقابل درب خانه امام خمینی (ره) ایستاد و گفت: «السلام علیک یا ابن رسول الله». در مسجدی که وی ساکن بود، علمای بزرگی بودند که با امام خمینی (ره) اختلاف داشتند،

آیت الله تهرانی خیلی به این موضوع اهمیت می‌داد و بسیار در صدد بود که رفع اختلافات کند. هم در موضوع انقلاب و هم در بقیه اختلافاتی که مطرح بود. ایشان یک مصلح حقیقی؛ و همیشه در صدد اصلاح

حجت الاسلام مجتبوی افزود: متأسفانه برخی افراد به ایشان تهمت می‌زدند که اگر وی به امام خمینی (ره) و انقلاب علاقه بسیاری دارد به این خاطر است که سن و سالشان بالا رفته است. زمانی، آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در سر کلاس مطرح کرد، اگر خانواده‌های محترم شهدا به همین مقدار اکتفا کنند که امروز در این مملکت وقتی می‌خواهند اخبار را پخش کنند، می‌گویند: «بسم الله الرحمن الرحیم»، این برایشان بس است.

وی تصریح کرد: در جلسه‌ای که خدمت میرزا جواد آقا تهرانی بودم، عرض کردم که شما جمله‌ای با این مضامین در جلسه درسی گفته‌اید، می‌خواستم این مسئله را از دو لب مبارک شما بشنوم. ایشان گفتند که سنی از من گذشته و ضعف حافظه پیدا کردم، اما اعتقاد من این است که هنگامی که خانواده‌های شهدا و پدر و مادر شهید می‌آیند و مشغول صحبت می‌شوم، یاد می‌آید که بسم الله نگفتم. به آنان می‌گویم که پدر و مادر عزیز، من از فرزند شما در جبهه یاد گرفتم که باید قبل از شروع صحبت بسم الله بگویم و بعد نام خداوند را ببریم. تا این اندازه ایشان مقید بود.

امام جماعت آستان قدس رضوی با اشاره به شخصیت آیت الله حاج آقا حسین شاهرودی، اظهار کرد: وی یکی از بزرگان در مشهد بود و تقریباً با مرحوم میرزا هم فکر بود و هر دوی این بزرگوار محو در

وی یکی از بزرگان در مشهد بود و تقریباً با مرحوم میرزا هم فکر بود و هر دوی این بزرگوار محو در انقلاب و امام خمینی (ره) بودند



میرزا جواد تهرانی در خانواده خود نیز حیات طیبه قرآنی ایجاد کرد



داشته باشم ولی در این کارهای انجام شده نظری که انداختم دیدم که یک کار خوب است که انجام شود و آن این که برخی از شاگردان مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی و برخی از بزرگان اصحاب قلم و صاحبان اندیشه که در مورد ایشان مطالبی نوشته اند را یاری کنم. آیت الله استاد عزیزالله عطاردی شناخت عمیقی نسبت به آیت الله تهرانی داشتند و در تاریخ خراسان به شرح زندگی وی پرداختند. این کار اگرچه کم حجم است، نگاهی مختصر به زندگی، مبارزات سیاسی و جنبه های علمی و فضایل اخلاقی و کمالات این بزرگوار دارد. از آنجا که این مقاله در این نشریه آمده است، دیگر به آن اشاره نمی کنم.

وی با بیان این که آیت الله عطایی خراسانی از نویسندگان پرکار و تلاشگر خراسان و اهل قوچان بود، تصریح کرد: فرزند ایشان نوشته ای درباره آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی دارد و ایشان نیز نویسنده و سخنران و اهل تلاش هستند، ولی پدر بزرگوارشان شایسته است که از وی یاد کنم که تألیفات خوبی را در زمان قبل از جمهوری و بعد از جمهوری اسلامی داشتند و آثاری از ایشان منتشر شد. در اواخر عمر این عالم که پدر شهید هم بودند در معیت حجت الاسلام

بیشترین جهتی که برای میرزا جواد تهرانی مشهود است، اخلاق طیبه ایست که ایجاد کرد و خود در آن فضای پاکیزه تنفس داشت و حیات طیبه قرآنی در جامعه کوچک خانواده خودش پدید آورد و در نخستین برخورد با ایشان، افراد، نفس مسیحایی و اثر تربیتی می دیدند.



حجت الاسلام و المسلمین «محمد رضا نوراللهیان» پژوهشگر دینی و مشاور دفتر مقام معظم رهبری در امور تبلیغی و آموزشی خارج از کشور در گفت و گو با خیرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره آثار نگاشته شده درباره آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: ابتدا باید از دست اندرکاران این رایحه در خیرگزاری قرآنی ایران و همچنین از سرویس اندیشه این خیرگزاری در تخصیص این شماره نشریه در بزرگداشت این شخصیت تشکر کنم. این شماره نشریه با امتیازات قابل توجهی از کار بیرون آمد و از این باب باید که خدای متعال را شکرگذار باشیم.

وی خاطرنشان کرد: بنده قرار نبود که در این شماره صحبتی



دارای عشقی وافر به قرآن و مکتب اهل البیت (ع) و انسانی خود ساخته‌ای است، که بیش از ۵۰ سال در مشهد با طبع والا و عزت نفس مردانه در حالی که طبیب و خدمت به مردم را داشتند یار سالیان بسیار زیاد میرزا جواد آقا تهرانی بودند و به نوعی مجذوب ایشان بودند و این دو جلد تفسیر مصباح الهدی محصول زحمات‌های آن عزیز بزرگوار است که من می‌خواهم بگویم شاید کار منحصر به فرد در بین همه شاگردان آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی را نوراللهیان انجام داده‌است که ۲۰ جلد تفسیر ایشان با آشنایی که با روایات و بیانات ایشان داشته‌است در سرما و گرمای زمستان، صبح‌های زود در مدرسه میرزا جعفر مشهد، در ضلع شمال شرقی صحن عتیق حرم مطهر امام رضا (ع) حاضر می‌شدند - از منزل، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی به مسجد می‌آمدند - و این تفسیر را با آشنایی که وی با خط مورش داشتند، می‌نوشتند. او حقیقتاً شخصیت بزرگواری در میان جامعه پزشکی، در مشهد به حساب می‌آید. این تفسیر ان شاء الله بالغ بر بیست جلد می‌شود.

وی تصریح کرد: این تفسیر به نمط مکتب تفکیک تهیه شده و باید دوستان معارف اسلامی امام رضا (ع) و دیگر عزیزان در قم و مشهد همت کنند تا به چاپ برسد که سهم بسیاری از این زحمات بر دوش نوراللهیان بوده است. اما اکنون در صدد هستم از کتاب دیگری که در ۱۵۰ صفحه تدوین یافته است، و نویسنده آن یکی از یاران باوفای آیت‌الله تهرانی است، یاد کنم.

این کتاب به نام «جلوه‌های ربانی» است در حالات میرزا جواد آقا تهرانی. و من بیشتر خاطراتی که الان می‌گویم، سعی می‌کنم به استناد این کتاب باشد. نویسنده این کتاب، آیت‌الله عبدالجواد غروی‌ان، امام جمعه نیشابور هستند، و شخصیت مورد احترام مردم نیشابور و حوزه‌های علمیه و عضو سابق مجلس خبرگان بوده‌اند و مدرسه علمیه بعثت که تحت اشراف آیت‌الله مروارید بود را مدیریت می‌کردند.

وی با بیان این‌که ویژگی عمده آیت‌الله غروی‌ان این است که عالم عالم‌پرور است، گفت: این خصوصیت، بسیار حائز اهمیت است که در حوزه علمیه کمتر عالمی داریم که بنشینند و کادریایی را برای آینده تربیت کنند و ایشان بحمدالله در نیشابور این امر را تحقق داده‌اند. وی در «جلوه‌های ربانی» ابتدا در مقدمه‌ای فشرده به دوران جوانی و تحصیلات و هجرت آیت‌الله تهرانی به حوزه‌های علمیه بزرگ

سیدمهدی حسینی برای ملاقات و مصاحبه‌ای به منزل ایشان رفتیم، ولی ایشان بسیار در حال نقاقت بودند و این مصاحبه انجام نشد و بسیار نکات ناگفته در سینه ایشان ماند و دفن شد.

وی افزود: حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی‌اکبر الهی خراسانی که رئیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی هستند نیز راجع به مرحوم آیت‌الله تهرانی تلاش کردند و نوشته‌ای از ایشان هم هست که باید از ایشان تقدیر کنم؛ زیرا ایشان از بیت شریف حاج میرزا حسن علی مروارید در مشهد مقدس و بسیار نزدیک به آیت‌الله تهرانی بودند، با علاقه و اخلاص خودشان زحمتی کشیدند.

وی با اشاره به انتشار کتاب «مفسر ربانی» اظهار کرد: یکی دیگر از این آثار، کاری است که به کوشش جمعی از فضلاء خراسان انجام گرفته که باید در این زمینه صحبت تفصیلی انجام بگیرد. دفتر فرهنگی مفاخر خراسان در ۸۵۶ صفحه به همت مهدی

مهریزی و با سعی و جهاد والای عبداللهیان، یک کتاب بسیار ارجمند و عالمانه و با استانداردهای لازم عصر ما با عنوان «مفسر ربانی» که مجموعه مقالات بزرگداشت میرزا جواد آقا است، به زودی به بازار کتاب عرضه خواهد شد و در تهران در ۳۰ اردیبهشت‌ماه، در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به علما و فضلاء دانشگاهیان ارائه می‌شود که حقیقتاً کار بزرگ و سترگی است. در مشهد نیز به زودی ان شاء الله در یک بزرگداشت و کنگره‌ای که برای آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی برگزار می‌شود، صحبت‌های بیشتری خواهد شد.

وی با اشاره به جنبه‌های مختلف آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، بیان کرد: درباره این جنبه‌ها نیز باید کارهای بهتری تاکنون انجام می‌شد، ولی در زمان حیات آیت‌الله میرزا جواد آقا به هیچ وجه آن مرحوم حاضر نبودند که از ایشان نام و عنوانی باشد والا بیشترین کسانی که با ایشان ارتباط داشتند، بیت آیت‌الله حاج شیخ حسن علی مروارید بودند - که فرزندان عزیزشان که از چهره‌های ارجمند و فاضل خراسان و از علمای مبرز در حوزه مشهد و نجف هستند و مطالب و ناگفته‌های بسیاری داشتند - مشخصاً در پایان این بخش باید از محمدباقر نوراللهیان ذکر نام کنیم.

وی تصریح کرد: محمدباقر نوراللهیان از پزشکانی است که هم‌اکنون در قید حیات هستند و شخصیتی وارسته و انسانی متعالی و

در نخستین برخوردها با ایشان، افراد یک احساس و نفس مسیحایی و اثر تربیتی می‌دیدند و می‌دیدند که ایشان گویا از جنس دیگری هستند و معنویت خاصی را در مجالست با آیت‌الله تهرانی بدست می‌آوردند

همچون نجف و قم و نهایتاً سکونتشان در مشهد اشاره می‌کنند و از بیت رفیع آیت‌الله تهرانی بسیار موجز سخنی به میان آورده و از این‌که عمر آن عالم پرهیزکار به تقوا گذشت و زندگی او اسوه همه کسانی است که می‌خواهند سلوک و عبودیت داشته باشند، یاد می‌کند و بعد هم تأکید می‌کند که به خواهش اصحاب فضیلت که می‌خواهند خاطراتی از آیت‌الله تهرانی را بنویسم دست به قلم بردم.

وی خاطر نشان کرد: خاطراتی که خود آیت‌الله غرویان از آن عالم اخلاق داشتند در این کتاب آوردند. این را در مقدمه کتاب آورده‌اند و پیش‌بینی کرده‌اند که این سندی برای تاریخ و اثری ماندگار باشد. این بنده در صدد تحلیل و یا نقد این اثر نیستم و فقط می‌خواهم به معرفی این اثر بپردازم به دلیل این‌که مرتبط با این شماره ویژه‌نامه رایحه است که بنده به آن دل بسته و علاقه دارم.

آیت‌الله غرویان اشاره به نخستین دیدار خود با آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی دارد و می‌گوید: شاگرد مغازه‌ای در نیشابور بودم نزدیک مدرسه‌ای به نام مدرسه «گلشن» و در آنجا یک روز استاد آیت‌الله تهرانی، بلکه استاد الکل فی الکل در زمان ما؛ یعنی آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی به نیشابور آمد و من که شاگرد آن مغازه بودم یک نظر آن عالم فرزانه را دیدم و یاد سخن عیسی (ع) افتادم که حواریون از ایشان پرسیدند که «من نجالس؟» فرمود: «من یدکرکم الله رؤیته» با کسی مجالست کنید که نگاه او، شما را به یاد خدا بیاندازد و آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی را این‌گونه یافتم.

آیت‌الله غرویان می‌گوید که از همان نگاه اول جرقه‌هایی برای تحصیل در ذهنم افتاد؛ لذا به مشهد هجرت کرده و طلبه شدم و در جلساتی که پنج‌شنبه و جمعه عصر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی در مدرسه نواب مشهد داشتند، شرکت می‌کردم.

وی اظهار کرد: خودشان بیان می‌کنند که نخستین دیدار ناآشنا با آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در همین جلسات در تابستان غم‌انگیز و حزن‌برانگیزی اتفاق افتاد؛

چرا که در آن زمان آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی در یک جلسه درس – که تابستان بسیار گرم بود. طلبه‌ها از ایشان درخواست می‌کنند که در این موقع درس را تعطیل کنند، ایشان گفتند که «لن تعطیل

لدرس»، چرا که کفران نعمت الهی است که در این فضایی که در مدرسه نواب است و دور هم نشستیم، به خاطر هوای گرم، کلاس درس را تعطیل کنیم، ولی به نحو بسیار تکان دهنده روز بعد ایشان آمده‌اند سر درس و با بیان بسیار جدی گفتند که درس تمام شد و دیگر من درس نمی‌گویم و مکرر در همان درس آخر شاگردان را به

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی ارجاع می‌دادند، فرمود که آقای تهرانی شما باید هدایت طلاب را به عهده بگیرید و درس تمام شد و طلاب خیلی متحیرانه درس را به پایان می‌برند.

وی در ادامه بیان کرد: در

این مرحله میرزا مهدی

دیگر درس نمی‌گویند و با

کسالت و عارضه جسمی و با حالت شور و شوقی که

به لقای پروردگار در میرزا مهدی از نوجوانی هم

مشهود بوده است، به روزهای فوت نزدیک

می‌شوند و در حالی که غسل کرده و آماده رفتن به لقای

پروردگار و تشریف به لقا دوست بودند، روح بزرگ این عالم ربانی به دیار

باقی پر کشید. آیت‌الله غرویان در واقع از اینجا بحث را شروع می‌کند

که آغاز ارادت‌ورزی من، بعد فوت میرزا مهدی به آیت‌الله تهرانی بود

که فصل شیرین از زندگی‌شان از این به بعد ذکر می‌کنند و من بیشتر

این فصل را با یافته‌های خودم همراه می‌کنم، ولی تأکید بر آن می‌کنم

که آیت‌الله غرویان در کتابشان در آن فصلی که مربوط به عالم

فرهیخته و مربوط به مفسر ربانی است، تحقیق و تفحص‌شان خوب،

عالمانه، تربیت‌کننده و سازنده است.

وی با اشاره به اخلاق طیبه مرحوم میرزا تصریح

کرد: بیشترین جهتی که برای آیت‌الله میرزا جواد

آقای تهرانی مشهود است و همه به آن اظهار دارند،

اخلاق طیبه‌ایست که خود

آیت‌الله تهرانی ایجاد

کرده بود و خودش در آن

فضای پاکیزه تنفس می‌کرد و حیات

طیبه قرآن در جامعه کوچک خانواده خودش پدید

آورده بود و در نخستین برخوردها با ایشان، افراد یک

احساس و نفس مسیحایی و اثر تربیتی می‌دیدند و

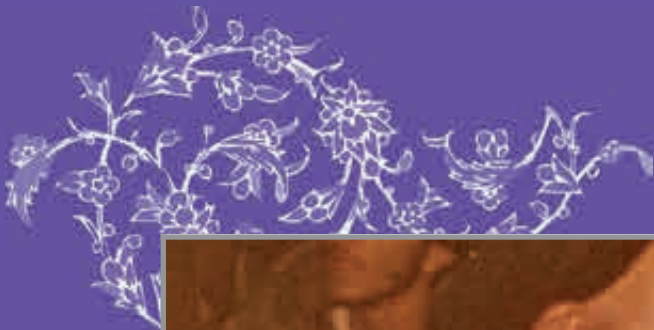
می‌دیدند که ایشان گویا از جنس دیگری هستند و معنویت خاصی

را در مجالست با آیت‌الله تهرانی بدست می‌آوردند و مرحوم آیت‌الله

اصفهانی شاید همین ویژگی‌ها را در میرزا جواد آقا تهرانی می‌دید که

بیشترین جهتی که برای
آیت‌الله میرزا جواد آقا
تهرانی مشهود است و همه
به آن اظهار دارند، اخلاق
طیبه‌ایست که خود آیت‌الله
تهرانی ایجاد کرده بود

میرزا جواد آقا
بیشتر محور و تکیه‌گاه
عارفان و عالمان و
شخصیت‌های دانشمند و
خداجوی مشهود بود

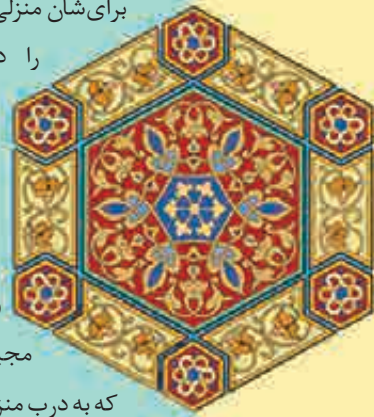


میرزا مهدی اصفهانی را بیشتر از دیگران توانستند در جان و روح خود به تبلور در آورند و خود این‌ها شخصیت‌های تأثیرگذاری در دوره‌های بعد بودند، ولی به انتخاب خود استاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی، آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی جانشین استاد می‌شود.

وی اظهار کرد: میرزا جواد آقا بیشتر محور و تکیه‌گاه عارفان و عالمان و شخصیت‌های دانشمند و خداجوی مشهد بود و مراتب فضلش را با بیان کوتاه و نارسای من، نمی‌تواند آن‌گونه که بوده، اظهار کند. جمع‌بندی من این است که ایشان واقعا واجد مراتب بلندی از حفظ و صیانت مراتب طلبگی بودند و به معنای کامل اگر بخواهیم بگوییم زی طلبگی چه کسی است، باید اشاره به میرزا جواد آقا کنیم. وی در نهایت سادگی، بی‌رغبتی به دنیا و استفاده از مظاهر مادی زندگی می‌کرد. در همین کتاب، ماجرای سکونت ایشان را در بازارچه حاج آقا جان در کوچه ضیاء مشهد، که بخشی از آن هم‌اکنون خراب شده است و در توسعه حرم مطهر افتاده است - آمده که در آن کوچه منزل اجاره‌ای این بزرگوار داشتند و همسرشان - که علویه بسیار متعبده و مؤمنه بودند به نام خانم کظیمی - در تابستان گرمی در

طلاب را بعد از خود به ایشان ارجاع داد.

وی با اشاره به جایگاه والای مرحوم میرزا در بین شاگردان میرزا مهدی اصفهانی، تصریح کرد: میرزا مهدی اصفهانی با این‌که شاگردان دیگری داشتند در آن زمان و هرکدام یک استوانه‌ای و سرمایه‌های بزرگ علمی حوزه خراسان بودند و هنوز، تأثیرگذار هستند در فکر، اندیشه، اخلاق، عقیده و ایمان لااقل در استان‌های خراسان شمالی، جنوبی و رضوی. همانند آیت‌الله میرزا هاشم قزوینی، مدرس حوزه فقه و اصول مشهد رضوی - که مجموعه‌ای فضائل نفسانی و اسلامی داشت و مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی - که شیخ متأله قرآنی و استاد اساتید مکتب تفکیک امروزی در خراسان بودند، با یک مجموعه‌ای از فضائل مثال زدنی، مردی که تربیت‌های او، جذبه معنوی او، در بین عالمان و شخصیت‌های برجسته حوزه و دانشگاهیان همچنان زنده است - و یا شخصیت‌های دیگری مثل آیت‌الله حاج شیخ علی اکبر نوغانی، ادیب و ملا یا مرحوم شیخ زین العابدین تنکابنی و آیت‌الله قیاسی، آیت‌الله صدرزاده و شیخ علی اکبر دامغانی و نیز خود آیت‌الله مروارید، بزرگانی بودند که مکتب



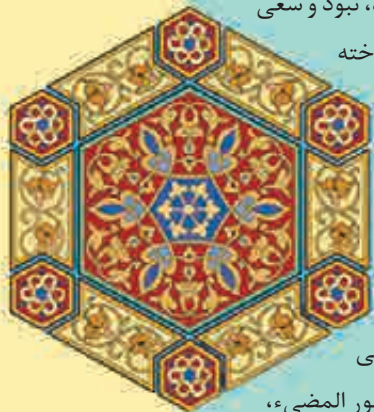
مشهد بیمار می‌شوند که پزشک می‌گویند باید در هوای خنکی باشید و لذا در اطراف مشهد برای شان منزلی می‌گیرند و منزل اجاره خودشان را در بازارچه به فرد معتمدی می‌سپارند و میرزا جواد آقا وقتی به آن روستا می‌روند.

وی در ادامه بیان کرد: هنگامی که حال همسرشان رو به وخامت می‌رود و همان موقع مجبور می‌شوند که بازگردند و زمانی که به درب منزل می‌رسند، متوجه می‌شوند که اشخاص دیگری ساکن شده‌اند و وقتی به کلباسی مراجعه می‌کنند، وی می‌گوید زائری سادات آمده بودند و گفتند این چند روزی که شما نیستید، در منزل اسکان داده شوند و گویا ایشان از منزل خوش‌شان آمده‌اند گویا می‌خواهند یکی دو سال در این منزل بمانند و آیت‌الله تهرانی اصرار می‌کنند که هیچ چیزی به ایشان نگویند که ناراحت شوند و این در حالی است که همسر مریضشان روی دست‌شان بود. یکی از چهره‌های محترم و موجه مشهد از این قضیه مطلع می‌شود و بدون اطلاع آیت‌الله تهرانی، اسباب و وسایل آیت‌الله تهرانی را از آن منزل می‌آورد و یک طبقه از خانه‌ای را در اختیار وی قرار می‌دهد که باز آیت‌الله تهرانی، در آن منزل که می‌آید یکی از اقوام منزل دیگری را برای ایشان تهیه می‌کند، که به راحتی و خیلی جدی می‌گوید که همین دو اتاق برای من کافی است و بقیه را اجاره بدهید.

وی با اشاره به زندگی ساده آیت‌الله تهرانی گفت: اواخر عمر که من یادم هست در خیابان عصری در خیابان امام رضا (ع) مشهد، زندگی می‌کردند و باز شرایط آن خانه را به خوبی به خاطر دارم که خیلی زندگی ایشان، زندگی متواضعانه‌ای

بود و منزل ملکی خودشان نبود و مربوط به یکی از فرزندان‌شان بود. زمانی، آیت‌الله تهرانی عمل جراحی را انجام می‌دهد که بسیار ضعیف می‌شود، فرزندش حاج اصغر آقا می‌گوید که در اطراف مشهد، در یکی از کوهپایه‌ها منزلی را برایشان در نظر گرفت که به آنجا منتقل شوند، آیت‌الله میرزا جواد آقا ابتدا عهد می‌کند که من اینجا اگر فوت شدم در همین روستا دفنم کنید و به مشهد نبرید که مردم به زحمت بیافتند. این معنایش این است که این مرد به دنبال شهرت بعد از مرگ هم نبود. بعدا يك اتفاقی می‌افتد که فرزندش می‌گوید که برویم مشهد با این که پزشک گفته بود که باید در بیرون مشهد در هوای مطلوب و خنکی باشند.

وی افزود: علت این بود که همسر آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، مقید بود که حرم مطهر امام رضا (ع) برود و چون پدرم دید از آن کوهپایه اگر هم بخواهد به ایشان برسد و هم به حرم امام رضا برود و برگردد، گفت که من ترجیح می‌دهم شما به زحمت نیافتید و از این تفرج و هوای سرد کوهپایه صرف نظر می‌کنند. مرحوم میرزا در سلوک شخصی‌شان این‌گونه بود که واقعا کارهای خود را خودشان انجام می‌داد و ظرف می‌شستند و جایی برای مهمانان می‌ریختند و با این که سن‌شان به ۸۰ رسیده بود و پشت‌شان خمیده کامل بود - آن قدر این انحناء بسیار بود که بلند کردن سرشان در حالی که تکیه بر عصا داشتند، کار سختی بود - ولی آیت‌الله این‌گونه بودند که کمک می‌کردند و لباس می‌شستند و در نگهداری کودکان در دوران جوانی، کمک می‌کردند و همسر و فرزندان‌شان را هیچ امر و نهی نمی‌کردند و با همه بچه‌ها با اخلاق خاصی برخورد می‌کردند و با شاگردان هم همین‌گونه بود.



عیادت و کمک کردند و لقمه به دهان آن‌ها گذاشتند، هیچ کدام را برای این‌که مجله‌ای بگویند و یا رادیویی بگویند، و یا مردم ببینند، نبود و سعی می‌کرد که به صورت بسیار ناشناخته عمل کند.

وی در پایان اظهار کرد: بالاخر فصل نورانی کتاب، دو ثلث آخر کتاب است که در هیجده عنوان نو تدوین یافته است؛ «ابواب هیجده‌گانه نورانیت آفرین زندگی

آیت‌الله تهرانی»: النور البهی، النور المظنی، النور الجامع... که بخش‌های مختلف زندگی و حیات علمی آن عالم فرزانه و حضور او در صحنه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی همراهی او با نواب صفوی، حمایت از انقلاب اسلامی، علاقه وافر به امام خمینی (ره) و نگاه فلسفی و عرفانی و... را مرور کرده است و در بحث اساسی این انوار از توحید و اعتقاد به مقام خاتم الأنبیاء (ص) و مشرب سلوکی آن عارف مطالب نفیس و دارای اثر معنوی و هدایت‌گری آمده است که خوانندگان عزیز به ویژه جوانان خصوصا طلاب جوان حوزه‌های علمیه را به مطالعه آن فرامی‌خوانم، بویژه آنجا که برای شناخت و معرفت خداوند سه مرحله سلوک و سیر الی الله را نویسنده توضیح داده است.

وی در پایان تصریح کرد: معرفت فطری و مباحث عالم‌ذر که از معارف عمیق مکتب اهل بیت (ع) است و مبحث مشهود ذات ربوی در همه آفرینش «معرفت بالآیات» و معرفت الرب بالرب یا معرفت حقیقیه که مقام العارفین است. «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک وأثر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق الابصار القلوب حجب الفوز فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقه بعز قدسک» والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی سیدنا محمد و اهل بیته الطاهرین».

وی در تبیین حسن خلق و معاشرت مرحوم میرزا تصریح کرد: ایشان با خود من که شاگرد کوچک ایشان به حساب می‌آمدم، به گونه‌ای برخورد می‌کرد که فکر می‌کردم نگاه ویژه‌ای دارد در حالی که همه این احساس را داشتند؛ چرا که با همه اخلاق‌شان این‌گونه بود. از ویژگی‌های اخلاقی این بزرگوار بود که اگر در درس فقه و تفسیر و برداشتی از حدیث و یا موضوع کلامی و یا اجتماعی، اشتباهی از طرف ایشان رخ می‌داد، این قدر ایشان خودساخته بود که حتی از کوچک‌ترین طلبه‌ای اگر تصحیح صورت گرفته بود، می‌آمد در زمان مقتضی به خطای خود اشاره می‌کرد و می‌گفت من چنین اشتباهی کردم و می‌گفت که من را متنبه و تذکر دادند و این معترف به خطا باید خیلی روحیه بزرگی داشته باشد.

وی با بیان این‌که مرحوم میرزا هر کاری که انجام می‌داد، همه را برای خدا انجام می‌داد، اظهار کرد: هر کلام و صحبتی را سعی می‌کرد که اگر برای خدا هست، بگوید و گرنه سکوت می‌کرد. برای خدا به مجلس تشییع شهدا می‌رفت و برای خدا عیادت می‌کرد و...؛ یعنی مردی که هر درجه از ریا و خودنمایی را شرم می‌دانست و در روایات آمده است که اگر در کاری که برای الله و آخرت انجام می‌دهید رضای دیگری را مد نظر قرار دهیم شرم هست و آیت‌الله می‌خواست این درس را به ما بدهد که موحد، هر کارش را برای خدا انجام می‌دهد و آنقدر کارهای رنگ‌خیزی دارد که هر که به آن کار نگاه می‌کند و انس پیدا می‌کند، می‌فهمد که آن خدایی است.

وی افزود: «ومن احسن قولاً ممن دعا الی الله» ایشان را محرک بود و اگر درس گفتند و اگر در فعالیت‌های اجتماعی وارد شدند و اگر در بیمارستان به صورت مستمر همراه بازاریان مشهد به صورت گروه و تیم به دیدار جزامی‌ها و بیمارهای دیگر،



میرزا جواد تهرانی؛ الگوی حضور در عرصه‌های عملی جهاد



بدون اطلاع علما رفتند و قرارداد ترکمن چای را امضا کردند. هنگامی که شاه این قرارداد را امضا کرد، علما مجبور به بازگشت شدند، مردم به این علما بی‌احترامی کردند.

فرمانده پیشین قرارگاه ثامن الائمه (ع) در جنگ تحمیلی افزود: باید کتابی با نظرات حوزه علمیه و کارشناسان علمی درباره «نقش علما در جهاد» نوشت که الگوی جهادی برای علمای بعد ما باشد؛ یعنی شخصی مثل میرزا جواد آقا تهرانی دقیقاً با حالت خمیده و رکوع به جبهه‌ها می‌رود. مرحوم میرزا عشق فوق‌العاده‌ای به امام خمینی (ره) داشت. شاید جلسات بسیاری را می‌خواهیم تا من آنچه در طول این مدت به عنوان فرمانده جنگ و در خدمت مرحوم میرزا بودم، به عنوان خاطره بیان کنم.

وی با اشاره به حجم خاطرات زیبا از میرزا جواد آقا تهرانی بیان کرد: آیت‌الله خزعلی یک ماه مبارک در ستاد مشترک سپاه سخنرانی کرد و من در حدود سی صفحه خاطره درباره میرزا به وی دادم. وی از آنجا که علاقه شدیدی به میرزا جواد آقا تهرانی داشت، هر روز یک خاطره درباره وی می‌گفت. مرحوم میرزا ابعاد شخصیتی فراوانی داشت؛ به عنوان

به تصویر کشیدن مجاهدت‌های مرحوم میرزا جواد آقا، ارائه الگویی برای علمای بزرگ ما در حال و آینده است؛ یعنی علمای بزرگ نیز می‌توانند در عرصه‌های عملی جهاد در صحنه‌های نبرد نیز شرکت کنند.



حمزه حمیدی‌نیا، مسئول مرکز فرماندهی کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از هم‌زمان میرزا جواد آقا تهرانی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در بیان نمونه‌ای از حضور علما در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل، تصریح کرد: در یک مقطع تاریخی که روس‌ها به ایران حمله کردند، منجر به تصویب قرارداد «ترکمن چای» شد، علمای ایران به نجف اشرف نامه نوشتند که ما به آنجا بیاییم و درس بخوانیم؟ یا بیاییم و از سرحدات خود دفاع کنیم؟ جواب گرفتند که شما از سرحدات ایران دفاع کنید، حتی داریم که هنگامی که علما به سمت جبهه حرکت کردند، مردم خاک پای این علما را به عنوان تبرک جمع کردند. رفتند و سرنوشت جبهه به نحوی تغییر پیدا کرد که به نفع ایرانی‌ها تمام می‌شد. روس‌ها که دیدند جبهه ایران تقویت می‌شود.



انگار که سنش کم است. در یادگان «فتح المبین» با وی صحبت کردم که شما برای رزمندگان سخنرانی کنید. مرحوم میرزا گفت که چون فرمانده من هستید، حرف شما را قبول می‌کنم. جای دیگر یکی از دوستان از ایشان خواست که امامت جماعت را قبول کند، اما وی نپذیرفت. اما هنگامی که من از وی خواستم، گفت که چون فرمانده من هستید، قبول می‌کنم.

فرمانده پیشین لشکر پنج نصر تصریح کرد: بعد از این که میرزا جواد آقا تهرانی نمازش را خواند، از صحبت کردن امتناع کرد، اما هنگامی که گفتم «باید» صحبت کنید، پذیرفت. در این صحبت‌ها چند جمله عجیب مطرح کرد. وی گفت: «اولا من آمدم که به شما تشبث (چنگ زدن) کنم و روز قیامت با شما محشور شوم.» کسی که هفتاد سال در حوزه علمیه تلمذ کرده و در آن زمان بهترین استاد اخلاق کشور بود و به خصوص در استان خراسان می‌درخشید و کسی که توکل و ولایت و اخلاقش این چنین بود به یک بسیجی کم سن و سال می‌گوید که آمدم که به شما تشبث کنم تا روز قیامت با شما محشور شوم.

وی در ادامه به سخنان میرزا جواد آقا تهرانی در آن جلسه اشاره، و بیان کرد: مرحوم میرزا گفت: «آمدم کار آن قورباغه را در زمان حضرت ابراهیم (ع) انجام دهم؛ زمانی که آمدند ابراهیم (ع) را بسوزانند، آنچنان آتش عظیم بود که کسی نمی‌توانست نزدیک شود، با طرح شیطان آن منجلیق را درست کردند. در میان آن همه انسان‌های بی‌معرفت که به سمت آتش می‌رفتند، قورباغه‌ای دهانش را پر از آب می‌کرد و سعی می‌کرد که به تکلیفش عمل کند. حال من نیز آمدم که به تکلیفم عمل کنم.» وی جملات این چنینی می‌گفت.

حمیدی‌نیا در بیان خاطره‌ای دیگر از شخصیت متواضع مرحوم میرزا گفت: یک بار که در منطقه «بستان» ساکن بودیم و اجازه می‌گرفتیم تا در برخی منازل ساکن باشیم، به مرحوم میرزا گفتم که برویم در مسجد نماز بخوانیم، اما وی نپذیرفت تا این که گفتیم شاید صاحب این خانه راضی نباشد. وی که از این قضیه آگاه نبود، سریع پذیرفت. در مسجد نیز به خاطر بودن یک طلبه مشهدی با اصرار و دستور مجبور شد که به نماز بایستاد و نهایتاً در آنجا نیز سخنرانی کرد. نوارهای زیادی از سخنرانی وی داریم که شاید مجموعاً در حدود بیست یا سی ساعت سخنرانی شود.

وی با اشاره به تعقید میرزا جواد آقا تهرانی به پیروی از دستورات مافوق، بیان کرد: هر جا که حرف می‌زد، مرحوم میرزا می‌گفت: «چون

نمونه می‌توانم به بعد توحید وی در جنگ اشاره کنم و یا بحث اخلاق وی در جنگ و یا پشت جبهه را به طور جداگانه مطرح کنم.

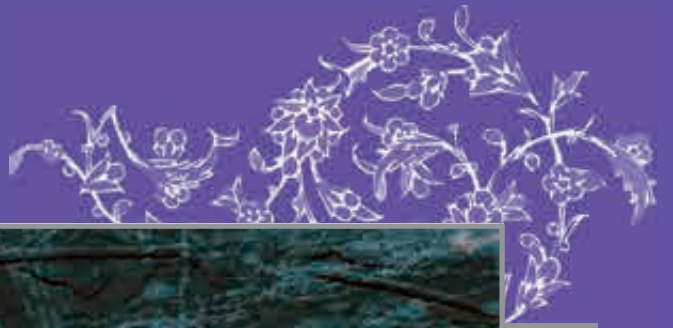
حمیدی‌نیا با اشاره به شکوفا شدن چهره مرحوم میرزا در منطقه جنگی، تصریح کرد: در منطقه جنگی هیچ محدودیتی را برای ارتباط با دیگران قائل نبود. ولی هنگامی که به پشت جبهه بازمی‌گشت، سکوت بود؛ یعنی در جبهه که بود شوخی و خنده می‌کرد، در پشت جبهه سخن نمی‌گفت و اگر سخنرانی می‌کرد، اجازه ضبط کردن صدا را نمی‌داد. در بعد جهاد و ولایت باید جدا جدا بحث کرد.

وی با اشاره به بعد توکل در شخصیت میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: وی هر جا که صحبت از توکل می‌شد، ساعت‌ها در این باره بحث می‌کرد. نه مدت کم بلکه ساعت‌ها در این باره صحبت می‌کرد. یک بار برایم تعریف کرد: «قبل از انقلاب جلسه‌ای در مشهد داشتیم که مقام معظم رهبری، شهید هاشمی‌نژاد و من حضور داشتیم. شب حکومت نظامی بود و از منزل بیرون آمدم و به جلسه رفتم. دیدم که یک تاکسی رسید و گفت: حاج آقا کجا می‌روید؟ - مرحوم میرزا جواد آنقدر

لباس ساده‌ای می‌پوشید و عمامه کوچکی بر سر می‌گذاشت که هر که نگاه می‌کرد، فکر می‌کرد که وی عوامی ساده است - آن ماشین سوار با داشتن یک نسخه درمانی و این که با این جواز می‌توان تردد کند و وی را به مقصد رساند، حرکت کرد، مرحوم میرزا گفت: «هنگامی که بیرون آمدم این آیه را مرتب تکرار می‌کردم که «فتوکل علی الله فهو حسبه» و تکرار می‌کردم که مگر من می‌ترسم. با این حالت بود که خداوند وی را رساند و من به جلسه رسیدم.»

فرمانده پیشین قرارگاه غرب سپاه پاسداران خاطرنشان کرد: هر جمعی که در کنار میرزا جواد تهرانی می‌نشست، حتی اگر دو نفر هم بودند، وی شروع به موعظه و صحبت می‌کرد. در سنینی افراد باید بیشتر استراحت کنند. ایشان همان غذایی که بچه بسیجی می‌خورد، می‌خوردند، ایشان این قدر با علاقه صحبت می‌کرد که انسان فکر می‌کرد از شاگردان حوزه علمیه هستند که وی با ایشان صحبت می‌کند. وی با اشاره به زمان اولین ورود میرزا به جبهه اظهار کرد: در لشکر پنج «نصر» بودیم که میرزا در حالی که پشتش خمیده بود وارد شد. شاگردان ایشان می‌گفتند که از بس میرزا سرش به پائین بوده، قدش خمیده شده است؛ زیرا نمی‌خواست که به صورت نامحرم نگاه کند. ایشان به جبهه می‌آمد و لباس سپاه را به تن می‌کرد. هنگامی که این لباس را می‌پوشید، «کلاشی» هم به وی می‌دادیم. این کلاش را به دوش می‌انداخت و همانند یک جوان با قامت بلند راه می‌رفت، انگار نه

یکی از دوستان از ایشان خواست که امامت جماعت را قبول کند، اما وی نپذیرفت. اما هنگامی که من از وی خواستم، گفت که چون فرمانده من هستید، قبول می‌کنم



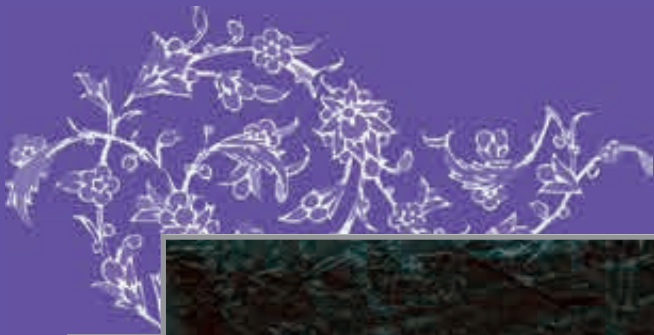
مافوق، بیان کرد: هر جا که حرف می‌زد، مرحوم میرزا می‌گفت: «چون شما دستور می‌دهید، قبول می‌کنم.» یادم هست که وی برایم تعریف کرد که یک‌بار فرمانده گردان دستور داد که حاج آقا خمپاره می‌آید، در خاک بیفت، در خاک خوابیدم و تا فرماندهی دستور نداد که بلند شوم، از جایم بلند نشدم. وی می‌گفت: «فرمان گردان را فرمانده تیپ و وی از فرمانده لشکر و باز وی را فرمانده سپاه تعیین می‌کند. فرمانده سپاه را امام خمینی (ره) مشخص می‌کند و امام خمینی (ره) از جانب امام زمان (عج) منصوب شده است.» یعنی سلسله مراتب فرماندهی در نظروى این چنین بود.

حمیدی نیا با بیان این‌که میرزا جواد آقا تهرانی از امام خمینی (ره) در سخنرانی‌هایش به بزرگی یاد می‌کرد، گفت: مرحوم میرزا یک‌بار تعریف کرد که به منزل امام خمینی (ره) رفتم، آنجا چند نفری بودند. امام خمینی (ره) از جای خود بلند شد و دست مرا گرفت و در کنار خودشان جای دادند. مرحوم میرزا خیلی خوشحال بود که امام دست ایشان را گرفتند و از دم در بردند و در کنار خودشان نشاندند؛ زیرا خیلی به شخصیت امام خمینی (ره) علاقه‌مند بود.

وی با اشاره به شرایط سخت میرزا جواد آقا تهرانی در سنین بالا گفت: آن زمان که جوان بودیم، سختی‌های ایشان را خوب درک نمی‌کردیم، اما اکنون که سن مان بالا رفته است متوجه می‌شویم که ایشان با آن سن چقدر در جبهه به سختی حرکت می‌کرد. به یاد دارم میرزا جواد آقا در نیمه‌های شب بلند می‌شد و وضو می‌گرفت و به نماز شب می‌ایستاد. نماز شب‌هایش عجیب و طولانی بود. در آن شب‌ها به آرامی بلند می‌شد و به آرامی نماز می‌خواند تا این‌که نماز صبح را به جماعت می‌خواند.

مسئول مرکز فرماندهی کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی افزود: در عملیات بیت المقدس در خرمشهر بودیم، هنوز خرمشهر را نگرفته بودند. در یکی از ساختمان‌های بُتنی نشسته بودیم که سخن از انجمن حجتیه شد. گفتم که قبلا این چنین بودند و اکنون مشغول چنین فعالیت‌هایی هستند. وی گفت: «بروید و ببینید که حالا چگونه‌اند؟ در اسلام داریم که کسی اگر گناهی مرتکب شود و سپس توبه کند، گناهِش بخشوده می‌شود؛ لذا اگر کسی پشت سرشان از کارهای گذشته‌شان صحبت کند، غیبت کرده است؛ یعنی باید بر وضعیت موجود این افراد تکیه شود.»

وی با بیان این‌که اگر خاطرات جنگ و جهاد مرحوم میرزا را جمع‌آوری کنیم، چند کتاب می‌شود، اظهار کرد: یک بار به مشهد و بهشت رضا (ع) رسیدم، ظهر شد. ایستادم سر مزار ایشان



که اذان شد، اتوبوسی از تهران رسید، من در سرقبر ایشان بودم و اذان گفتم و نماز جماعت خوبی برگزار شد. پارسال هم که من به آنجا رفته بودم، ظهر شد و اذان گفتم، دیدم اتوبوسی از طلبه های تفرش با امام جمعه تفرش آمدند و نماز جماعتی به همان شکل برگزار شد. می خواهم بگویم روح ایشان به گونه ای است که به انسان کمک می کند و عنایتش مشمول آدمی می شود.

حمیدی نیا خاطرنشان کرد: مرحوم میرزا می گفت: «هر وقت آقای صیاد شیرازی به مشهد می آید به دیدن من می آید». شهید صیاد شیرازی نیز خاطرات زیادی از ایشان داشت. یک روز من ایشان را دیدم و گفتم که آقا چرا به جبهه نمی توانید، بیایید. وی پاسخ داد که دیگر نمی توانم بیایم. در آن موقع خیلی پیر و ناتوان شده بود. ما در آن موقع وضعیت ایشان را درک نمی کردیم. یک بار از علامه جعفری پرسیدند که شما با چه انگیزه ای به مشهد می آید؟ وی نیز گفت: «یکی به قصد زیارت حرم امام رضا (ع) و دیگری به خاطر دیدن میرزا جواد آقا تهرانی به مشهد می آیم.» علامه جعفری می گفت که مشهدی ها قدر مرحوم میرزا جواد تهرانی را نمی دانند.

فرمانده پیشین قرارگاه ثامن الائمه (ع) در جنگ تحمیلی، به جلسه مشترک مسئولان نظامی کشور با امام خمینی (ره) اشاره، و اظهار کرد: در آن جلسه که

به خدمت امام خمینی (ره) رسیده بودیم، پس از بیانات امام راحل (ره) در پشت سر ایشان نماز خواندیم. من قبل از نماز به امام خمینی (ره) گفتم: مرحوم میرزا به شما سلام می رساند. ایشان نیز گفتند که متقابلاً سلام مرا به ایشان برسانید. عرض کردم که ایشان را امروز بردند در فکه، شلیک کنند. امام خمینی (ره) گفتند که متقابلاً سلام مرا برسانید.

وی با اشاره به عشق مرحوم میرزا به جهاد و مبارزه، تصریح کرد: میرزا جواد آقا تهرانی در فکه گفتند که مرا به پشت خاکریز ببرید تا به سمت دشمن تیراندازی کنم و روز قیامت بگویم که به سمت دشمن تیراندازی کرده ام؛ یعنی ایشان به معنای واقعی یک رزمنده بود و نه یک روحانی صرف. چندباری نیز مرحوم میرزا با توپ تیراندازی کردند. یک بار که ایشان با خمپاره ۱۲۰ پرتاب کردند، دشمن آتش زیادی بر روی ما گشود، گفتم حاج آقا مثل این که شلیک شما ضربه ای به دشمن زده است. ایشان نیز گفتند: «الحمد لله». یکی از دوستانم نیز گفت که یک بار این کار را در تنگه کذابه انجام داده بودیم و مرحوم میرزا با خمپاره ۱۲۰ تیراندازی کردند و سپس برگشتیم، فاصله زیادی گرفته بودیم که مرحوم میرزا گفت: «من صدای واما! واما! عراقی ها را می شنوم.



«ما همه سرباز توایم خمینی / گوش به فرمان توایم خمینی»؛

زمزمه آیت الله تهرانی در جبهه

از ایشان دارم، به عنوان شاگرد ایشان نیست، زیرا مرحوم میرزا بیشتر در درس‌های عملی و اخلاقی مشهور بود. با این‌که فقط در حد دیدار و برخورد، مرحوم میرزا را دیده بودم، اما حرکات و سکنات ایشان را از نزدیک لمس کردم. در واقع بیشتر خاطرات ما از زبان مرحوم واله، آیت الله مهدی مروارید و بیشتر از همه آیت الله محسن مروارید بود که به شکل غیر مستقیم چه در زمان حیات و چه در زمان وفاتش شنیدیم.

از شهید فروغی، قائم مقام لشکر «نصر ۵» شنیدم که می‌گفت: میرزا جواد آقا تهرانی وقتی به جبهه آمد زمزمه‌ای داشت. هرچه سعی کردم تا بفهمم متوجه نشدم، اما بالاخره فهمیدم که ایشان می‌گوید: «ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی» این نشانه این است که ایشان تا چه حد مطیع حضرت امام خمینی (ره) بود.



«سید محمد موسوی» شهردار منطقه ۲۱ تهران، در تبیین نحوه آشنایی خود با آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی اظهار کرد: بنده افتخار داشتم که در منزلی در نزدیکی بیت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی بودم و به هین خاطر آشنایی ام نیز به قبل از انقلاب برمی‌گردد. خاطراتی که من

آیت الله تهرانی؛ با صفا، بی آرایش و بی تکبر
وی با اشاره به شرکت آیت الله تهرانی در تمام جلسات مذهبی، تصریح کرد: مرحوم میرزا معمولاً در این جلسات



وی مصداق روایت «یذکرکم

الله رؤیته، و یزید فی

علمکم منطقه، و یرغبکم

فی الآخرة عمله» بود و اگر

کسی حتی یک بار ایشان را

می‌دید، تحت تأثیر قرار

می‌گرفت

در نزدیک درب می‌نشست. وی بسیار با صفا و بی‌آلایش و

بی تکبر بود.

آیت الله تهرانی؛ نافذ و مؤثر بر عوام و خواص

وی با اشاره به محوریت مرحوم میرزا در شهر مشهد، تصریح کرد: در هر کوچه و محله‌ای اگر رنگ و بوی متدینی می‌بینید، شک نکنید که به نحوی با آیت‌الله تهرانی در ارتباط است. بارها شده بود کسانی که کاسب بودند، آنقدر پای درس وی و شاگردانش نشسته بودند، که در زمینه‌های دینی اطلاعات بسیاری داشتند. کسانی که به این نحو آشنا و متبحر به دین بودند در مشهد، بسیار بودند و این مسئله بیشتر بر اساس حرکات مرحوم میرزا جواد تهرانی بود.

وی با اشاره به درس اخلاق حجت‌الاسلام واله، اظهار کرد: جمله معروف وی این بود که «من روحانی که هفتاد سال است در منبر درس اخلاق می‌گویم، هنگامی که در کنار انسانی که رنگ و بوی دنیوی دارد می‌نشینم، از وی رنگ می‌گیرم، شما را نمی‌دانم». منظور وی این بود که با هر کسی همراهی نکنید. صحبت‌ها و خاطرات زیادی را از مرحوم آیت‌الله واله شنیده‌ام و خاطرات بسیاری نیز خودم دارم.

آیت الله تهرانی؛ محتاط در مسائل

وی مصداق روایت «یذکرکم الله رؤیته، و یزید فی علمکم منطقه، و یرغبکم فی الآخرة عمله» بود و اگر کسی حتی یک بار ایشان را می‌دید، تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

وی به بیان خاطره‌ای در این زمینه پرداخت و گفت: یکی از فرزندان میرزا جواد آقا تهرانی در یکی از گشت‌های سپاه نقل می‌کرد و من نیز بعداً از محل ایشان تحقیق کردم و

کسیه محل نیز این مسئله را تأیید کردند که مرحوم میرزا همیشه به فرزندش می‌گفت: «فرزندم مواظب باش، فروشنده با کاردی که در پنیر می‌زند، این مسئله را چندین بار به پسرش تأکید کرده بود. یعنی این قدر به اجتناب از مکروهات مقید بود.

چندین باری که توفیق داشتم پای سخنان ایشان بنشینم، دیدم که بسیار با ملایمت و با احتیاط حرف می‌زد. بسیار ملاحظه کار بود که کلمه‌ای را که می‌گوید به عالمی و یا فردی عادی برنخورد.

آیت الله تهرانی؛ ساده زیست

وی افزود: خودم چندین بار به درب خانه ایشان رفته بودم. چند نکته‌ای در همین مسئله در شخصیت وی وجود داشت که در دیگران کم دیده می‌شود. اولین نکته این‌که همیشه خود ایشان درب منزل را باز می‌کرد. شاید به عنوان نمونه جلسه درسی با حضور چندین نفر در منزل ایشان بود، باز معمولاً خود ایشان درب را باز می‌کرد. حتی یک بار صبح زود در منزلشان رازدم، باز دیدم که خود وی در را باز کرد. سمت راست منزل ایشان، اتاقی مخصوص به همین

بارها شده بود کسانی که

کاسب بودند، آنقدر پای

درس وی و شاگردانش

نشسته بودند، که در

زمینه‌های دینی اطلاعات

بسیاری داشتند

در هر کوچه و محله‌ای اگر
رنگ و بوی متدینی
می‌بینید، شک نکنید که
به نحوی با آیت‌الله تهرانی
در ارتباط است

روی خوش بزنید. این نکته بسیار قابل اهمیت است. شاید یک دلیل که باعث شده بود که

ایشان به من لطف داشتند، سیادت بنده بود.

موسوی با اشاره به مباحث علمی مطرح در

زمان حضور مرحوم میرزا جواد تهرانی، گفت

در آن دوره چون جوان بودیم، به دنبال مباحث

علمی می‌رفتیم و در این زمینه شور و نشاط

فراوانی داشتیم. یادم هست در شب‌هایی که

هنوز مرحوم آیت‌الله قمی در مسجد حرم نماز

می‌خواند، یکی دو ساعت با ایشان صحبت

می‌کردیم. این بحث در آن دوران برایمان بسیار

شیرین و جذاب بود و ما نیز مباحثی همچون

معاد جسمانی و روحانی را، پیگیری می‌کردیم.

جلسات بود و خود ایشان برای مهمان‌ها چای می‌آورد.

وی در توصیف زندگی ساده آیت‌الله تهرانی

بیان کرد: «به یاد دارم که هنگامی که مرحوم

میرزا ما را به داخل هدایت می‌کرد، اتاق بسیار

ساده‌ای بود. یک صندلی کوچک، با یک سماور

در کنار اتاق به علاوه یک آینه کوچک که درون

اتاق نصب بود. با این‌که صبح زود می‌رفتم، یک‌بار

نشد که به نحوی به ما بفهماند که اگر کاری

دارید، کمی دیرتر بیا و هر لحظه مزاحم نشو.

وی اظهار کرد: یکی از این دفعات این مسأله

را که با یکی از دوستانم کالایی خریدیم و بعد از

مدتی فهمیدیم که این جنس مشکل دارد و

مغبون شدیم، برای وی مطرح کردیم، مرحوم

میرزا تأیید کرد که این مسئله به لحاظ اصول

معامله، شرعی نیست و شما مغبون شدید.

ایشان پس از ذکر پاسخ مسئله، بسیار تأکید کرد

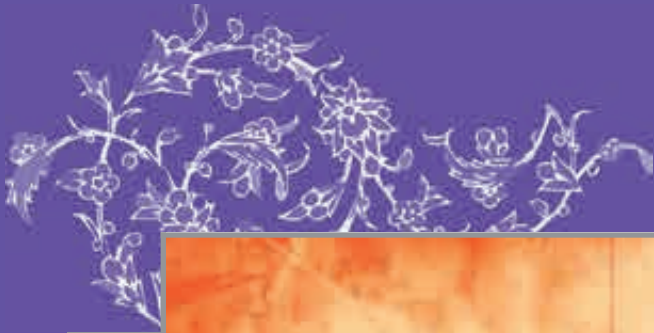
که لاین و خوش اخلاق باشید و حرف حق تان را با

■ آیت‌الله تهرانی؛ بسیار متواضع و خوش

خلق

وی افزود: خاطره دیگری که یادم هست،

این‌که یکی از این طلبه‌ها هنگامی که به مرحوم



به یاد دارم که حدیثی همیشه
در بالای سر ایشان بود که
«الکمال کل الکمال؛ التفقه
فی الدین و الصبر علی النائبة
و تقدیر المعیشة؛ همه کمال:
آگاهی در دین، پایداری در
دشواری، و اندازه‌گیری در
(مخارج) زندگانی است

میرزا جواد آقا دست می‌دهد، با زرنگی، هنگامی که دست وی را می‌گیرد، خم می‌شود و دست ایشان را می‌بوسد. هنگامی که این طلبه بیرون می‌آید به وی می‌گوید، نگاه کن کفش‌هایت را جفت کردم و هنگامی که تو درون خانه بودی، کف کفش‌هایت را بوسیدم، اگر دفعه دیگر بخواهی دست مرا ببوسی بدان که من کف کفش‌هایت را می‌بوسم.

وی به بیان خاطره ای دیگر در این زمینه پرداخت و گفت: یکی از همسایگان مرحوم میرزا برایم نقل کرد که یک بار ظهر بود و من نیز خوابیده بودم. ناگهان دو یا سه بچه شلوغ و بازیگوش درب خانه را زدند و من که تازه از خواب بیدار شده بودم، مشغول بدگویی شدم و آن‌ها نیز فرار کردند. هنگامی که رفتند در این فکر بودم که نکند که آنان درب منزل میرزا را بزنند.

در همین فکر بودم که ناگهان دیدم که اتفاقاً آنان درب را زدند و میرزا جواد در را باز کرد و به اینان گفت که بیایید تو. من از درب خانه دیدم که مرحوم میرزا در حیاط پهن کرد و برایشان ناهار در سینی قشنگ و تمیزی آورد، انگار که برای مهمان بزرگ خود غذا می‌آورد. سپس برای آنان میوه آورد و با دادن پول، آنان را روانه کرد. در آنجا گفتم که نگاه کن عمر من گذشت و عمر مرحوم میرزا نیز گذشت، اما ایشان چه حسن برخوردی داشت و من چه کردم.

وی خاطرنشان کرد: هنگامی که از وی سؤال شرعی می‌کردیم با این‌که در حد مرجعیت بود، با تواضع از روی رساله مراجع جواب می‌داد.

نکته آخر اینکه به یاد دارم که حدیثی همیشه در بالای سر ایشان بود که «الکمال کل الکمال؛ التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و تقدیر المعیشة؛ همه کمال: آگاهی در دین، پایداری در دشواری، و اندازه‌گیری در (مخارج) زندگانی است».



جبهه، مدینه فاضله میرزا جواد آقا تهرانی بود



فقط از باب علاقه نبود، بلکه وظیفه شرعی و تکلیف خودش می دانست.

وی درباره حضور میرزا در جبهه تصریح کرد: حضور میرزا باعث ایجاد حالت معنوی مضاعف در جبهه می شد. خصوصاً برای کسانی که از مشهد اعزام شده بودند و در لشکر «نصر» و تیپ امام «رضاع») ساماندهی شده بودند و او را بیشتر می شناختند هر چند بقیه تیپ‌ها هم با اسم و خصوصیات او آشنا بودند.

وی تأکید کرد: نمی‌خواهم بگویم رزمندگان و ایثارگران به خاطر میرزا حضور در جبهه و عمل به تکلیف را باور کرده بودند، نه، بلکه با دستور امام (ره) و حکم ولایی ایشان به این باور رسیده بودند و بر طبق آن عمل می‌کردند، آن موقع هم رهبری تامه و پیامبرگونه امام طوری بود که همه علما و کسانی که دستی در دین و فقه و اخلاق و عرفان و مسائل شرعی داشتند به هر حال تحت الشعاع او امر ایشان بودند، ولی به برکت حضور يك عارف کامل و کسی که متخلّق به اخلاق اسلامی بود، حالتی ایجاد شده بود که بچه‌ها این حضور را با تمام وجود حس کرده بودند و باورهایشان به یقین تبدیل شده بود.

وی درباره ابعاد حضور میرزا جواد آقا تهرانی در جبهه اظهار کرد:

خوشحالی و لبخند میرزا جواد آقا تهرانی در جبهه و هم‌نشین شدن با جوانانی که در همه ابعادشان به کمال رسیده بودند و يك شبهه ره صد ساله را طی کرده بودند حکایت از این می‌کرد که میرزا در جبهه به مدینه فاضله خود رسیده است.



حمید حساری نژاد، از رزمندگان و فرماندهان در سال‌های دفاع مقدس، در گفت‌وگو با خبرنگاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره شخصیت و منش این عالم شیعی گفت: میرزا جواد آقا تهرانی گمنام‌ترین عارف فقیه است که جامعه مسلمان و شیعه کشور می‌شناسد، ایشان از درجه‌ای از معنویت و عرفان برخوردار بود که از طریق زبان قابل بیان نیست.

وی از نحوه آشنایی خود با میرزا جواد آقا تهرانی گفت: با ایشان در اوایل انقلاب، هم‌زمان با آشنایی با جامعه روحانیت آشنا شدم، هم عاقد بنده بود و هم مریدش بودم. به لحاظ این‌که استاد اخلاق و عرفان بود هیچ چیزی از منیت و من بودن در میرزا ندیدم، فکر نمی‌کنم کسی هم دیده باشد که حتی يك بار هم در مورد موضوعات مربوط به خودش صحبت کرده باشد. از مشتاقان و طرفداران امام خمینی (ره) بود و این



خراسان يك مثلث رهبری به محوریت مقام معظم رهبری، آقای شیرازی و آقای طبسی و شهید بزرگوار آقای هاشمی نژاد و دوستان دیگری که جسته و گریخته فعالیت می کردند داشتیم. این ها بدنه های اجرا و تابلوهای ارتباط با مردم بودند، در پشت این ها بنیه های اعتقادی و معرفی تکلیف به مردم حضور داشتند که پشتوانه خیلی از علمای جوان به ذخایر اعتقادی چنین اشخاصی بود که وظیفه را مشخص کنند، امام (ره) در صدر و رأس این کار بودند. نظرات امام (ره) بی چون و چرا در میان مردم پذیرفته می شد؛ چون به امام (ره) اعتقاد داشتند.

وی افزود: آن زمان بحث ولی فقیه نبود، بلکه بحث مشخص کردن تکلیف دینی از طرف مرجع بود و اساتید و علمای محلی هر کدام تأثیر خودشان را روی طیف خاصی از طبقات می گذاشتند در بعضی مواقع حتی تبیین عملی هم می کردند. میرزا بر روی آن طیف های اخلاقی و عرفانی که از مریدان وی بودند تأثیر بسزایی داشت، همگرا کردن و فراهم کردن پشتوانه های انقلاب از کارهایی بود که میرزا و امثال وی انجام دادند و ایشان از این نظر فوق العاده مؤثر بود.

وی درباره اهمیت حضور میرزا در جبهه تصریح کرد: بعد از انقلاب اظهار نظر خیلی ساده بود، ولی میرزا در حوزه عمل بسیار مؤثر بود، بعد از انقلاب همه علما یکپارچه بودند و می گفتند باید حق مدارانه عمل کنیم و حکومت باید اسلامی باشد و حکومت جور و ظلم نباشد این ها را کسی انکار نمی کرد و بعضی هم که جدا شدند اختلاف نظر نه در لفظ، بلکه در ذهن داشتند. بعد از انقلاب و وقتی که زمان ادای تکلیف است و باید عملاً اثبات کنند که در این حکومت اسلامی هر قدمی که برداری و در راه آن جان فدا کنی به مثابه شهادت است و جنگ جبهه اسلام و کفر است، اینجا دیگر باید برداشت های نظری و اعتقادی را پیاده سازی کنی و آن هم از نوع عملی و حضور در جبهه، و میرزا عملاً در مقابل باطل ایستاد، آن هم با وجه اخلاقی و عرفانی و اعتقادی ای که پشتوانه های تئوریک شیعه محسوب می شوند.

حصاری نژاد افزود: همراهی علمایی مانند میرزا جواد آقا تهرانی، با این که امام (ره) خود نیز در رأس آن ها قرار داشت - از آنجایی که جنگ تحمیلی بین دو کشور مسلمان بود، می توانست باعث ایجاد فتنه شود، در صورتی که عمل به تکلیف امثال میرزا جلوی این گونه فتنه ها را گرفت و عالم فتنه به عالم تکلیف تبدیل شده بود؛ یعنی کسی شک نداشت که در موضع حق قرار گرفته ایم.

وی به خاطراتی از میرزا اشاره کرد و گفت: زمانی که برای عقد

حضور میرزا تحول بزرگی ایجاد کرده بود و خبر حضورش در سر تا سر جبهه دهان به دهان می گشت و حتی کسانی هم که میرزا را ندیده بودند، حضور يك مؤمن را در جمع رزمندگان درك می کردند.

فرمانده لجستیک لشکر نصرافزود: موقعی که میرزا در جبهه حضور داشت، علاوه بر دلگرمی دادن و صحبت کردن و همراهی کردن با رزمندگان، زیباییش این بود که با بچه های ادوات بر سر قبضه رفت نه این که فقط خدا قوت بدهد، بلکه دقیقاً وی این جمله را گفت که من هم می خواهم در ثواب جهاد شما مشارکت کنم و در دفاع از کشور در مقابل دشمن انجام تکلیف کنم و خمپاره شلیک کرده بود و یکی گفته بود معلوم نیست این خمپاره به کجا خورد و به چه ادواتی اصابت کرد و میرزا در پاسخ گفته بود از ما تکلیف انداختن است و نتیجه دست خداست و آیه «ما رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» یعنی و این تو نبودی که انداختی بلکه خدا انداخت را تلاوت کرد و گفت خدا همانجایی می اندازد که باید بیفتد. و این يك اقدام عملی در جهت تأیید این بود که فعل رزمندگان، حرکتی در جهت اجرای دستور يك حکومت اسلامی و دفاع از اسلام است.

وی به خاطره ای اشاره کرد و گفت: زمانی که می خواستم عقد کنم با این که از محضر امام (ره) وقت گرفته بودم به دلایلی نتوانستم محضر ایشان شرفیاب شوم، تنها جایی که توانستم آرامش بگیرم حضور در خدمت میرزا بود در آن جلسه سادگی، طمأنینه و خلوصی که در ایشان و بر زندگی ایشان حکم فرما بود و وجود آدم را فرا می گرفت؛ مثل حضور یافتن در خدمت امام (ره) که

انسان خودش را فراموش می کرد، وقتی آنجا می رفتی احساس می کردی خدمت کسی که دوستش داری رسیدی يك حالت جذبه و ارتباط غیر کلامی ایجاد می شد، آدم حس می کرد به جایی رسیده که به آرامش می رسد.

حصاری نژاد تأکید کرد: فکر می کنم میرزا جواد آقا را بیشتر باید به جوانان معرفی کرد. این ها رهبران انقلاب به معنی پشتوانه های معنوی و اعتقادی انقلاب بودند از این نظر باید معرفی شوند آنقدر ایشان بی آلاش بود و منیت نداشت که حتی اجازه نمی داد مطرح شود و به او آیت الله بگویند و حتی قبرش علامتی داشته باشد در حالی که قدر و منزلتشان از علمای دیگر کمتر نبود بلکه شاید خیلی بیشتر هم بود آنقدر در یاد و ذکر خدا هضم شده بود و منیت را از دست داده بود که من فکر می کنم با مطرح نکردن خود و وظیفه اش را انجام داد.

وی درباره نقش میرزا در قبل از انقلاب گفت: قبل از انقلاب در

زمانی که می خواستم عقد کنم با این که از محضر امام (ره) وقت گرفته بودم به دلایلی نتوانستم محضر ایشان شرفیاب شوم، تنها جایی که توانستم آرامش بگیرم حضور در خدمت میرزا بود



در جنگ مشارکت می‌کنند؟

وی افزود: این‌ها نشان از برکت در فعل مؤمن است و اثرگذاری ایشان حقیقتاً تا پایان جنگ بود و این برکت حضور مؤمن بود و من خیلی از علمای دیگر را در جبهه می‌دیدم و حتی در گردان‌های ما حضور داشتند و شرکت می‌کردند، ولی حضور میرزا در آن زمان فوق‌العاده بود و در تمام جبهه اثرگذار بود، همان‌طور که حضور رزمندگان امروز در جامعه باعث برکت به جامعه می‌شود و آن فرهنگ موجب اعتلای جامعه می‌شود و لذا باید فرهنگ رزمندگان گفته و تبیین شود.

وی درباره توصیه واحدی که میرزا به جوانان می‌کرد، گفت: وی روی تکلیف، شناخت تکلیف و عمل به تکلیف خیلی تأکید داشت و در بحث‌های اخلاقی بر روی کسب فضائل و دوری از زناجیل و حرکت کردن به

خدمت ایشان رسیده بودیم، خوب نصیحت می‌کرد، وقتی حرف می‌زد بر دل می‌نشست. میرزا خیلی بر مسائل اعتقادی و نماز تأکید کرد و همچنین بر صداقت، بسیار تأکید کرد تا بدین وسیله مکمل و همیار یکدیگر باشید.

وی تأکید کرد: میرزا با آن حالت خمیده و با جسم استخوانی، هیچ نشانه‌ای از علاقه به دنیا در او دیده نمی‌شد با آن حالت عصا به دست وقتی به جبهه می‌آمد، ما را که سالم و توانمند بودیم، شگفت‌زده می‌کرد ما که هر چند وقت یکبار هوس می‌کردیم دنیایی هم داشته باشیم و به مرخصی می‌آمدیم. حضور ایشان يك جنبه بسیار مثبت دیگر داشت و آن این‌که وقتی ما عزم و اراده میرزا را می‌دیدیم، به عنوان کسی که توانمندیم خجالت زده می‌شدیم که آیا ما به وظیفه عمل می‌کنیم یا چنین کسانی که به سختی خودشان را به جبهه رسانده‌اند و





خیلی خوب نیست به مدینه فاضله خودشان برسند و من تصورم این بود که مدینه فاضله میرزا جبهه بود و خوشحالی و لبخند را در چهره ایشان می دیدم. رزمندگان اسلام يك شبه راه صد ساله رفتند و بعضی حاصل زحمت عارفانی را که به سختی عارف و خداشناس شدند يك شبه به دست آوردند.

وی در پایان گفت: جبهه به حق کارخانه آدم سازی بود، جوان هایی که باید در عالم خودخواهی و دنیاخواهی باشند و به فکر این ها باشند آمده اند در کارخانه و ساخته شده اند و هیچ ادعای عرفان هم ندارد، کسی که این مراتب را ببیند احساس لذت می کند. ما مثل ماهی های نیمه جانی بودیم که با ماهی های سرزنده همراه بودیم، حضور آب را در آنجا اصلا نعمت حساب نمی کردیم و در واقع احساسش نمی کردیم، ولی کسی که از بیرون وارد می شد و نگاه می کرد، می گفت که به به چه عالمی، همه با هم دارند عاشقانه حرکت می کنند.

سمت انسان کامل شدن تأکید داشت، میرزا توجه می داد به این که آدم ها دو نوع «خود» دارند؛ خودی که بر خواسته از ذایل نفسانی است و خودی که باید خلیفه الله باشد، بعضی وقت ها انسان باید به دنبال خود باشد و میرزا به آن تشویق می کرد و می گفت هر کاری که انسان را يك پله به جلوبرد برای خودت بگیر و استفاده کن. اگر خدمت به پدر و مادر حسنه است برای این است که انسان يك پله به آدم شدن نزدیک می شود.

حصاری نژاد درباره احساس میرزا از حضور در جبهه گفت: به نظر من وقتی میرزا در جبهه حضور پیدا می کرد، انگار واقعا به مدینه فاضله اش رسیده بود، انسان هایی را دوست داشت که در همه ابعاد کامل باشند هم نماز و روزه و اعتقادشان و هم اخلاق و هم عمل به تکلیفشان. مدینه فاضله را در چهره و لبخند ایشان می دیدم که جبهه و جنگ را اصلا مال خودش می دید.

وی افزود: البته مدینه فاضله امثال میرزا بسیار بزرگ تر از این بود که من بتوانم درک کنم، آدم ها ممکن است در يك شرایطی هم که



آیت الله میرزا جواد تهرانی در جمع رزمندگان اسلام



میرزا جواد آقا تهرانی شعارهای انقلابی را در قالب ذکر تکرار می‌کرد



بود و ما در درس تفسیر ایشان شرکت می‌کردیم، البته ادعای شاگردی ایشان را ندارم؛ چون ایشان را بهتر از این می‌دانم که کسی چون من بخواهد ادعای شاگردی ایشان را بکند.

وی افزود: مستمر در درس تفسیر ایشان شرکت نمی‌کردم، اما از آن رفتار، اخلاق و معنویت ایشان بسیار خوشم می‌آمد و از ایشان می‌خواستم که در منزل خدمتشان برسم، با چهره باز می‌پذیرفتند و می‌گفتند که فردا ساعت ۸ در منزل باشم. هر وقت به درب منزل ایشان می‌رفتم، وی با کھولت سن و کمر

خمیده در پله‌ها آرام آرام پائین می‌آمد و با دست خود درب را باز می‌کرد. با اصرار من که شما جلوتر بروید، بزرگتر هستید، قبول نمی‌کردند و به اجبار مرا به داخل خانه راهنمایی می‌کردند. هنگامی هم که بیرون می‌آمدم، ایشان کفش‌ها را جفت کرده بودند. من از روز اول به بعد هر وقت وارد می‌شدم، ابتدا کفش‌هایم را جفت می‌کردم که ایشان زحمت نکشد.

راستگو با اشاره به وجود دو طیف فکری قبل از انقلاب گفت: یک طیف از طرفداران امام امت و انقلاب بودند و طیف دیگر افرادی که معمولاً ساکت بودند و اگر با انقلاب نبودند، علیه انقلاب هم کاری نمی‌کردند. غیر از کسانی که ممکن است، ساواکی و یا مزدور شاه بودند که به آنان کاری نداریم. مرحوم میرزا چون در بین علمای قدیمی مشهد بودند، تلقی اولیه ما این بود که ایشان ممکن است با انقلاب و

میرزا جواد آقا تهرانی در راهپیمایی انقلاب با تمام خلوص نیت و با حالت خاصی که عرفان از وجودش متجلی بود، می‌گفت: «مرگ بر شاه» این خیلی جالب بود که وی با تسبیحی که ذکر نماز شب و یا تسبیحات حضرت فاطمة الزهراء (س) می‌گفت، مشغول گفتن «مرگ بر شاه» به عنوان یک ذکر بود.



حجت الاسلام والمسلمین «محمدحسن راستگو»، رئیس مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، درباره شخصیت علمی مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی، اظهار کرد: بنده چون طلبه مشهد بودم و در مدرسه نواب و میرزا جعفر در مجاورت حرم علی بن موسی الرضا (ع) درس می‌خواندم، درس تفسیر میرزا جواد آقا در آنجا برقرار



مسافر در مشهد هستند و معمولاً دو طرف خیابان امام رضا (ع) مملو از مسافر و مهمان پذیر است و معمولاً پنجره‌هایی به بیرون دارد و همه از پنجره‌ها نگاه می‌کردند. خوب آن موقع ممکن بود که همه جرأت نکنند که به تظاهرات بیایند. بنده به فرمایش ایشان دستم را دراز کردم و دوبار دست تکان دادم و می‌گفتم که بگویند مرگ بر شاه و آنان نیز شعار می‌دادند. مرحوم میرزا می‌گفت که به این طرف هم بگویند، باز من به آن طرف ماشین می‌رفتم و به آن‌ها هم اشاره می‌کردم و آن‌ها هم می‌گفتند مرگ بر شاه؛ یعنی ایشان حتی مردم را به شعار مرگ بر شاه و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تحریک می‌کرد.

وی با اشاره به شخصیت شاگردپروری مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، گفت: بحثی با ایشان داشتم که برای من بسیار جالب بود.

من از ایشان خواستم تا این نکته (که در ذهنم نیست چه بود) را از

قولشان نقل کنم. ایشان اجازه نداد. برای من خیلی

سؤال برانگیز بود که ایشان در علم انسانی سخی

هست؛ چرا اجازه نداد که از قولش این حرف را مطرح

کنم و آن هم حرفی به این خوبی. از

وی پرسیدم و گفت: «آیا این

حرف را تقلیدی یاد گرفتی

و یا جزو دانسته‌های خودت شد؟»

گفتم که من این حرف را از شما پذیرفتم. ایشان

گفتند که خوب اگر این حرف را از من پذیرفتی جزو

علم خودت شد. آن را از قول خودت نقل کن. ایشان با این

تعبیر ذره‌پروری کردند تا به یک بچه طلبه رشد دهند که این قدر

احساس شایستگی کند که این مسئله را از قول خود مطرح کند.

راستگو در بیان خاطره‌ای دیگر از مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی

تصریح کرد: یک روز با ایشان ساعت هشت صبح قرار داشتم. از نظر

روحی اگر نگویم که در قبض یا بسط روحی بودم؛ چون در ذکر

عرفاست، ولی حال روحی خوبی نداشتم و خیلی خودم از نفس خودم

خوشم نمی‌آمد، اما چون باید به خدمت مرحوم میرزا می‌رفتم حرکت

کردم. منزل ما در روستای «آبکوه» بود و باید بعد از طی مسافتی و دو

سرویس به خیابان خسروی منزل ایشان می‌رفتم. من هر وقت

می‌خواستم به منزل ایشان بروم سریع با یک یا دو ماشینی به آنجا

می‌رفتم و حتی گاهی زودتر از موقع می‌رسیدم. یک روز که کمی

زودتر رسیدم، ایشان از من معذرت خواهی کردند که با کسی قبل از من

جلسه دارد، بعد به اصرار مرا به داخل برد و با دست خودش چای برایم

می‌آورد. آن روز چون حال درونی‌ام خوب نبود و مشکلی نیز در راه برایم

روی داد، پانزده دقیقه دیر رسیدم. هنگامی که رسیدم، خانمی به من

امام خمینی (ره) سنخیت نداشته باشد. وقتی از ایشان سؤالاتی درباره برخی از آیات قرآن و یا تفاسیر آن‌ها می‌کردند، جواب‌هایی می‌داد که بسیار زنده و به قول امروزی‌ها به روز بود و برداشت‌های زیبایی از آیات قرآن می‌کردند، که برای ما بسیار روشن‌بخش و دل‌گرم‌کننده بود.

عضو شورای عالی دفتر آموزش تبلیغات اسلامی، در بیان خاطره‌ای

از مرحوم میرزا تصریح کرد: زمانی من خدمت ایشان عرض کردم که

چرا در مشهد دو طیف فکری وجود دارد؟ تعبیر ایشان این بود که به

این برادران عزیز و انقلابیون سلام ما را برسانید و بگویند اگر کسانی به

خطر کهولت سن و یا هر علت دیگری نمی‌توانند دقیق و رسمی در این

برنامه‌ها شرکت کنند، دلشان با آن‌هاست و برای امام خمینی (ره) و

پیروزی انقلاب دعا می‌کنند. البته ایشان از این مراحل فراتر رفته بود،

در اغلب اعلامیه‌ها امضاء و اسمشان بود و با شجاعت آن‌را امضاء

می‌کرد و هیچ واژه‌ای در این زمینه نداشت. بارها هم از

ایشان شنیده شده بود، که من عمرم را کرده‌ام و

توقعی از دنیا ندارم تا بخواهم از وظیفه‌ام سرباز بزنم.

وی با اشاره به حضور مرحوم میرزا

در راهپیمایی‌ها گفت:

ایشان مقید بود که حتما در

راهپیمایی‌ها شرکت کنند. کهولت

سن و برخی از ناراحتی‌های بدنی که داشتند، اجازه

نمی‌داد که مثل بقیه در این راهپیمایی‌ها شرکت کنند.

حاج اصغر، آقا زاده ایشان بیکانی داشت و میرزا در صندلی

عقب می‌نشست و من بیشتر اوقات این افتخار را داشتم که در کنار

ماشین ایشان در راهپیمایی شرکت کنم. دوست داشتم که ملازم

ایشان باشم.

حجت‌الاسلام راستگو در ادامه تصریح کرد: یک روز دیدم که ایشان

تسبیح دست گرفته و مشغول ذکر است. برای من خیلی جالب بود که

ایشان در این راهپیمایی چه ذکر می‌گوید. معمولاً ذکر می‌گویند که آقایان

می‌گویند، معمولاً ذکر شریف «لا اله الا الله» و یا از سایر اذکار مأثوره

است. اما دیدم که ایشان با تمام خلوص نیت و با حالت خاصی که

عرفان از وجودش متجلی بود، می‌گوید: «مرگ بر شاه، مرگ بر شاه».

این برای من خیلی جالب بود که میرزا جواد آقا تهرانی با تسبیحی که

ذکر نماز شب و یا تسبیحات حضرت فاطمة الزهراء (س) می‌گوید،

مشغول گفتن «مرگ بر شاه» به عنوان یک ذکر است.

عضو شورای عالی بررسی کتاب کودک و نوجوان افزود: ایشان

گاهی به من اشاره می‌کرد که به آن‌هایی که در ساختمان دست راست

هستند، بگویم شعار «مرگ بر شاه» سر دهند. خوب عده زیادی زوار و



به این برادران عزیز و انقلابیون سلام ما را برسانید و بگویند اگر کسانی به خاطر کهولت سن و یا هر علت دیگری نمی‌توانند دقیق و رسمی در این برنامه‌ها شرکت کنند، دلشان با آن‌هاست و برای امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب دعا می‌کنند



گفت که آقای راستگو هستید، گفتم بلی. ایشان گفتند که چون قرار شما با ایشان ۱۰ دقیقه گذشته بود و ایشان مطمئن شدند که شما نمی‌آیید با یکی از دوستانشان به جایی رفتند. من همانجا بر روی پله بیرونی منزل ایشان نشستم. آدمم حمل برمسائل عرفانی کنم دیدم که علت مادی داشت و در مجموع به این نتیجه رسیدم که چون من از درون آمادگی لازم را نداشتم صلاحیت ملاقات با روح پاک ایشان را پیدا نکردم و این خود درس بزرگ تری برای من شد که هر وقت خواستم با بزرگی ملاقات کنم، ابتدا به فکر تطهیر درون و تزکیه نفس باشم.

وی با اشاره به شهید مهدی فروغی یکی از رزمندگان انقلاب اسلامی، بیان کرد: شهید فروغی یکی از طلبه‌های فعال و پر جوش و خروش و به اصطلاح چریک بود؛ یعنی هم طلبه‌ای بود که معمم نشده بود و هم کارهای عجیب انقلابی می‌کرد، از قبیل پخش نشریه‌های داخلی به نام «ستاره اسلام» یا جزوات متعدد عقیدتی و سیاسی و یا اعلامیه‌های انقلابی. کسی وی را نمی‌شناخت، تا این‌که ساواک از هویت وی باخبر شد و دستگیرش کرد. وقتی که ایشان بعد

از مدتی از زندان آزاد شده تا فرجام و تجدیدنظر انجام شود، یکی دو هفته‌ای آزاد بود. من از قم می‌خواستم برای وی نامه‌ای بنویسم، به ناچار یک نامه نوشتم، اما یقین داشتم که چون ساواک وی را گرفته، آدرس ایشان در لیست ساواک است و نامه‌ای که به منزل ایشان برود، ساواک این نامه را کنترل می‌کند.

حجت‌الاسلام راستگو بیان کرد: من نامه‌ای به مرحوم میرزا نوشتم و گفتم که از طریق فرزندان ایشان این نامه را به پست شهری بفرستند. داخل خود شهر مشهد حساسیت زیادی نبود، اما از قم حساسیت برانگیز بود. کما این‌که نمی‌گذاشتند که افراد برای تبلیغ به شهرستان‌ها بروند و آن‌ها حتی در ایام محرم طلبه‌ها را از قطار پیاده می‌کردند. خود من چندین بار به ترفندهای مختلف از این تفتیش‌ها فرار کردم. پاکتی درون این پاکت گذاشته بودم و بر روی آن تمبر زده بودم و بر روی آن آدرس این نامه را نوشته بودم. مرحوم میرزا چون می‌دانست که ممکن است ما کارهای انقلابی بکنیم و همچنین با شهید فروغی آشنا بود، ماشین گرفته بود و مسیر زیادی را از خیابان تا کوچه فرعی منزل ایشان رفته بود.

این شاگرد آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در ادامه اظهار کرد: شهید فروغی برای من نقل کرد که من در خانه بودم که دیدم مرحوم میرزا درب منزل آمده است. این نامه را برای این‌که به دست ساواک نیفتد و آن‌ها حساس نشوند خودم برای شما آوردم. هر چه شهید فروغی

اصرار کرده بود، ایشان به داخل خانه نیامده بود و تنها گفته بود که چون من می‌دانم که شما جوان‌ها کارهای انقلابی می‌کنید، من می‌خواهم خدمتی کرده باشم. این مسئله مرا خیلی شرمند کرد که ایشان حتی به فرزندان ایشان این کار را واگذار نکرده‌اند.

حجت‌الاسلام راستگو با بیان این‌که آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی خیلی به قرآن استناد می‌کرد، تصریح کرد: حتی در یک صحبت بیست دقیقه‌ای به هفت یا هشت آیه از قرآن استناد می‌کرد و چه نکات ظریف و لطیفی را در تفسیر با ذکر سند بیان می‌کرد؛ به عنوان نمونه می‌گفت که مرحوم طبرسی در مجمع البیان چنین می‌گوید و شیخ طوسی در تبیان چنین می‌گوید. یک روز اشکالی در یکی از کتاب‌های ایشان داشتم، به گمان «فلسفه بشری و اسلامی» بود. ایشان کتاب را آورد، کانت این را می‌گوید، هگل این را می‌گوید. ایشان یک متن انگلیسی زیر کتاب نوشته بود. تا آن زمان نمی‌دانستم که انگلیسی ایشان بسیار قوی است؛ عین این‌که فارسی را می‌خواند، متن انگلیسی را روان می‌خواند و می‌گفت که ترجمه‌اش این است.

وی افزود: مرحوم میرزا به من گفت: اگر در ترجمه اشتباه کردید، کلام او در انگلیسی این است. من خیلی تعجب کردم، اما کسی از او آگاهی نداشت. به بسیاری از دوستان و شاگردانشان گفتم آن‌ها هم این مسئله را نمی‌دانستند. ایشان در آثار خود این قدر متواضع بود که هیچ تعبیری را وارد نمی‌کرد. حتی کتابی که مؤسسه «در راه حق» با عنوان آیت‌الله چاپ کرده بود را گفتند راضی نیستم که پخش کنید مگر این‌که آیت‌الله‌ها را قلم بگیرد. گاهی اوقات بحثی را می‌کردیم و بر روی آن تکیه می‌کردیم و بر خلاف نظر ایشان می‌خواستیم که نظر خود را بیان کنیم. ایشان با خنده و مهربانی، بدون این‌که بیان تنندی داشته باشد، می‌گفت: عنایت بفرمائید، التفات کنید؛ با این عبارتها که من شاگرد باید به ایشان می‌گفتم، با بزرگواری برای ما پاسخ می‌داد.

حجت‌الاسلام راستگو با بیان این‌که فراوان از ایشان استفاده می‌کردیم، گفت: به عنوان نمونه یکی از موضوعات، مسئله موسیقی بود. یک سری ترانه‌های فلسطینی و انقلابی و یا حتی تئاترهای انقلابی در مشهد بود که در آن موسیقی بود. اما در تحریر دیدم که موسیقی مطلقاً حرام است. خودم در استفتائاتی که از مراجع کرده بودم، گفته بودند که موسیقی لهوی داریم و غیر لهوی، موسیقی لهوی حرام است. مسئله موسیقی را هنگامی که با ایشان مطرح کردم، پاسخ دادند که من گاهی از کنار زورخانه رد می‌شوم، طبل‌های

حتی در یک صحبت بیست دقیقه‌ای به هفت یا هشت آیه از قرآن استناد می‌کرد و چه نکات ظریف و لطیفی را در تفسیر با ذکر سند بیان می‌کرد



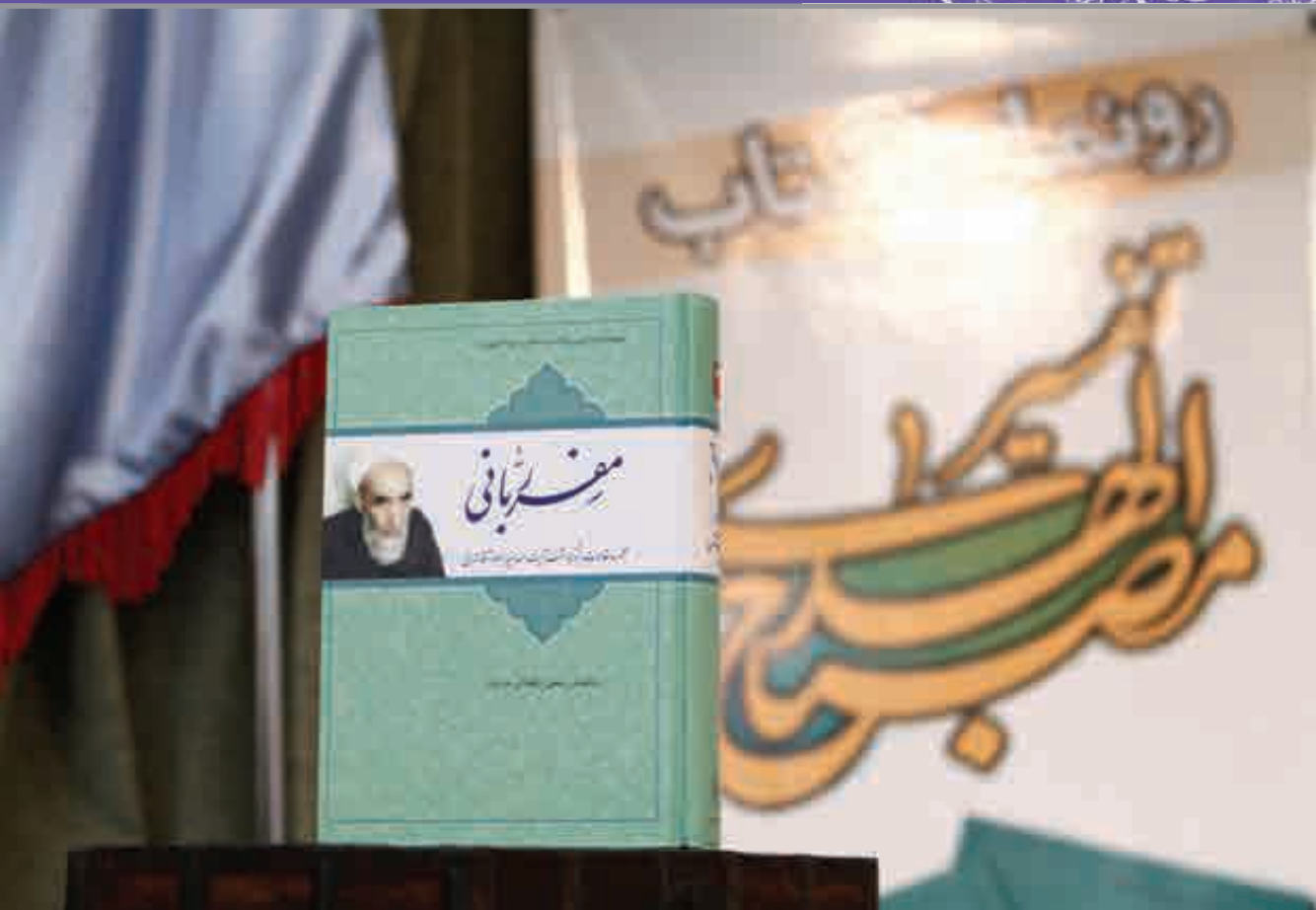
حجت الاسلام راستگو با بیان این که مرحوم میرزا برای من مرز حق و باطل بود، تصریح کرد: اگر کسی می‌خواست ببیند حق کدام است و معیار باطل چیست؟ میرزا را باید در مشهد مورد ملاک خود قرار می‌داد؛ چون هم از نظر مبانی، سخت معتقد به مبانی و سخت معتقد به روایات و سنت پیامبر اکرم (ص) بود و از طرف دیگر از مسائل روشنفکرانه ابایی نداشت که بگوید میرزا موسیقی را حلال کرده و یا فلان نظریه را در باره انقلابیون دارد. از این موارد فراوان است. تواضع ایشان نیز که زبان زد است. هنگامی که می‌خواستیم از منزل ایشان بیرون برویم حتما از پله‌ها بیرون می‌رفتیم و تا آن لحظه آخر ما را همراهی می‌کردند و این‌ها برای من درس بود که بچه طلبه‌ای از ایشان این قدر بزرگواری ببیند.

وی با اشاره به روحیه استدلال‌پذیری در مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی در برخورد با شاگردانش اظهار کرد: خیلی وقت‌ها ممکن است کسی در سن پیری حوصله نداشته باشد تا مطالب را باز کند، چه بسا برای چندین نفر قبل از من توضیح داده است، ولی انگار من اولین نفر هستم و ایشان دانسته‌های خود را بدون هیچ بخلی در اختیار من قرار می‌داد.

اینان اشکالی ندارد. گفتم برخی اوقات این موسیقی همراه با ضرب‌هایی است آن هم اشکال ندارد؟ یک مقدار جلوتر رفتیم، ایشان گفت که موسیقی اگر متناسب با فضای لهو و لعب باشد و محتوایش فاسد باشد، اشکال دارد، و الا اشکال ندارد.

وی با بیان این که مرحوم میرزا آخرین نظریات روشنفکرانه را بیان می‌کرد، گفت: من باز به ایشان گفتم: اگر در آن مجلس زورخانه نزنند و در جای دیگر بزنند. ایشان پاسخ داد: «آقا وقتی اشکال ندارد، اشکال ندارد.» من از سعه صدر و بینش باز ایشان متعجب شدم. یکی از قاریان قرآن که با قطار به تهران رفته بود و بر می‌گشت ضبط صوتی را با خود به همراه برده بود و آهنگ حرکت قطار بر روی ریل را ضبط کرده بود.

هنگامی که برای یکی از اساتیدمان گذاشت، گفت خیلی ممنون ببندید! یعنی حتی صدای حرکت قطار را هم شبیه کرده بود. آیت‌الله میرزا با سعه صدر گفت که موسیقی لهوی اشکال دارد. ایشان بسیار راحت حرف می‌زد. برخلاف تصویری که از این طیف مرحوم میرزا داشتیم. در حالی که میرزا آخرین نظریات روشنفکرانه را با استناد روشنفکرانه به قرآن و احادیث بیان می‌کرد.



گزارش اولین کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا تهرانی

همایش بزرگداشت بیستمین سالگرد ارتحال آیت الله میرزا آقا جواد تهرانی ۲۰ اسفندماه ۱۳۸۸ با پیام آیت الله العظمی جواد آملی و آیت الله العظمی موسوی اردبیلی و با حضور آیت الله محمدی ری شهری، رئیس مؤسسه دارالحدیث، آیت الله مهدی مروارید، آیت الله مهمان نواز، حجت الاسلام قاضی عسگر، حجت الاسلام حسینی بوشهری، حجت الاسلام سعیدی و آیت الله استادی، امامان جمعه قم همچین احمد مسجدجامعی، عضو شورای شهر تهران و جمع زیادی از اندیشمندان و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی در سالن اجتماعات دانشگاه مفید قم برگزار شد.

مهریزی:

تألیفات میرزا جواد تهرانی؛ تبیین عقاید بر پایه مکتب اهل بیت (ع)

هر جامعه‌ای را نخبگان آن جامعه می‌سازند، این نخبگان اگر جامعه را به سمت تعالی و معارف الهی سوق دهند، سمت و سوی جامعه، به سمت الهی می‌رود و اگر کسانی که مرجع و تأثیرگذارند، جامعه را به سمت انحطاط بکشانند، جامعه به سوی دیگری حرکت می‌کند. افکار، اندیشه‌ها و خصلت‌های هر جامعه، هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد، معلول تأثیرگذاری این گروه‌های مرجع است. به گمان من

تألیفات میرزا جواد آقا تهرانی نشان‌دهنده دغدغه وی در تبیین عقاید بر پایه مکتب اهل بیت (ع) بود. حجت الاسلام والمسلمین مهریزی، دبیر علمی همایش میرزا جواد آقا تهرانی، در ابتدای این همایش به ارائه گزارش از فعالیت انجمن علمی فضلالخراسان پرداخت و به ویژگی‌های شخصیتی مرحوم میرزا اشاره کرد. متن این سخنرانی در ادامه ارائه شده است:



این گروه‌های مرجع ممکن است که جزو مشاهیر یک جامعه باشند، اما زمانی جزو مفاخرند که جامعه را رو به تعالی سوق دهند.

سومین نکته که می‌توان ذکر کرد، فعالیت‌های اجتماعی ایشان است. در همان سال‌هایی که همین تألیفات را دارند، با گروهی اقدام به تأسیس انجمن حمایت از بینوایان و فقرا کردند. در

به همین جهت بین مشاهیر و مفاخر یک جامعه تفاوت بسیار فاحشی وجود دارد. جمعی از فضلاء خراسانی چندین

سال است که در جهت تکریم و تجلیل و احیای نام بزرگان این خطه‌اند. کسانی که با دانش، اخلاق و

معنویت خودشان در ایران اسلامی و جهان

تشیع تأثیرگذار بوده‌اند. تاکنون چندین همایش با همین

عنوان و در همین راستا برگزار شده است.

اهتمام ایشان به مسائل اجتماعی دینی است. اخلاق اجتماعی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی به

اخلاق اجتماعی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی به گونه‌ای بود که همگان حتی دشمنان او راست بودند. در سندی که در ساواک در همین یادنامه ضبط شده، رئیس ساواک خراسان در نامه‌ای که به رئیس ساواک مرکز می‌نویسد، ایشان را فردی ملا، باادب و متواضع معرفی می‌کند

در همین راستا همایش بزرگداشت آیت‌الله میرزا علی‌آقا فلسفی در سال ۱۳۸۶، برگزار شد؛ این همایش

گونه‌ای بود که همگان حتی دشمنان او راست بودند. در سندی که در ساواک در همین یادنامه ضبط شده در سال ۴۷،

نیز در امتداد همین بزرگداشت‌ها و تکریم‌ها قرار دارد. این جمع

سرهنگ بهرامی، رئیس ساواک خراسان در نامه‌ای که به رئیس ساواک مرکز می‌نویسد، ایشان را فردی ملا، باادب و متواضع معرفی می‌کند.

در نظر دارد که به عنوان دفتر فرهنگی خراسان این حرکت را ادامه دهد و از عالمی که دانش و وارستگی‌شان بر جامعه علمی و فکری تشیع تأثیر

چیزی که در واقع مخالفان ایشان که در صدد تهدید و محدود کردن ایشان بودند، بر زبان راندند. در روایت آمده است که «من حمل بضاعته

دارد، در ادامه تجلیل کنند. مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی که در سال ۱۳۶۸ رحلت فرمودند و این بیستمین سال از درگذشت این عالم

فقد برأ من الکبر» کسی که کار خودش را انجام دهد از کبر به دور است. کسانی که ایشان را در خراسان دیده‌اند، مصداق این حدیث دیدند و

توجه کرده است معرفی می‌کنم؛ مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی شش کتاب تألیفی چاپ کردند که چهار کتاب از آن‌ها در نقد افکاری

تواضع و فروتنی را به معنای واقعی در زندگی ایشان یافتند. دو اثر از این شخصیت در قالب سه جلد کتاب در این همایش

است که در جامعه از نگاه ایشان انحرافی بوده تألیف شده است. اولین نگاشته‌های ایشان چهار نگاشته ایشان که در فاصله سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۱

رونمایی می‌شود اثر اول یک مجموعه دو جلدی تفسیری با عنوان مصباح الهدی است. تقریر دکتر نوراللهیان، یکی از شاگردان آیت‌الله

تدوین شده است، چهار نقدی است که بر کسروی‌گری، کمونیست و جریان تصوف و جریان بهائیت تدوین کرده‌اند.

میرزا جواد آقا است. این بخش تقریر را مرحوم میرزا ملاحظه کرده بودند و فضلاء خراسان این مجموعه را تصحیح و تنقیح کردند و

اولین نوشته ایشان در نقد کسروی ۱۳۲۴ منتشر می‌شود و پس از آن نقدی است که بر مارکسیست تدوین کردند و پس از آن نقدی که بر بهائیت

این‌شاء‌الله در این همایش رونمایی می‌شود. تا آیه ۲۵۲ سوره مبارکه بقره است. اثر دیگر «مفسر ربانی» است، این کتاب در واقع مجموعه

و عرفان و تصوف نوشته‌اند. دوتا از نوشته‌های ایشان جنبه‌های ایجابی دارد که یکی بر تبیین عقاید اسلامی بر پایه مکتب اهل بیت (ع) نوشته شده

مصاحبه‌ها و مقالاتی است که به بررسی اندیشه‌های وی در حوزه قرآن و حدیث و تفسیر، خلیقات و زندگی مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی

و دیگری تبیین اخلاق و آئین زندگی بر پایه قرآن و معارف اهل بیت (ع) به زبان ساده بود. به گمان من این ویژگی‌ها می‌تواند نشان‌دهنده دغدغه،

فراهم آمده است. جا دارد که از کسانی که در برگزاری این همایش مشارکت داشته‌اند؛ از جمله آن‌ها مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)،

روحیات و ویژگی‌های این نویسنده باشد. با این‌که چهار کتاب از این نویسنده در این نوشته‌ها نقد است، ادبیات نقد، ادبیات دینی است؛ پرهیز

وابسته به دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی، خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، معاونت فرهنگی شهرداری تهران، دفتر فرهنگی مفاخر خراسان

از بدزبانی، فحش، تکذیب در این نوشته‌ها به وضوح آشکار است. دومین ویژگی مرحوم آیت‌الله میرزا جواد تهرانی، ادامه دادن کاری

و گروهی از فضلاء خراسان که پیگیر و محور برپایی این همایش بودند، تشکر کنیم و از خداوند متعال خواستاریم که لطف و توفیق خود را به

بود که در خراسان شروع شده بود؛ یعنی احیای قرآن و تفسیر قرآن کریم. آن گونه که گفته شده است، دو دوره تفسیر قرآن در طول سی

برگزارکنندگان این همایش عنایت کند و این راه را به درستی ادامه دهند.

سال ارائه کرده‌اند. این گامی است که در دوره‌های اخیر برای بیرون



پیام علمی آیت الله العظمی جوادی آملی به کنگره بزرگداشت آیت الله تهرانی

آیت الله العظمی جوادی آملی به مناسبت برگزاری این همایش در بزرگداشت مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی پیامی ارائه کردند: متن این پیام به این شرح است:

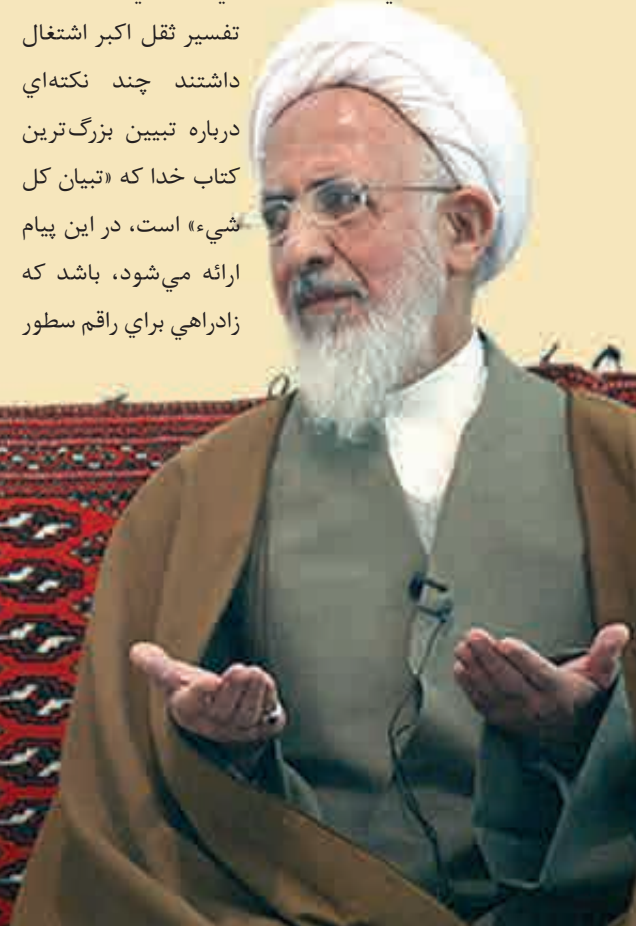


«بسم الله الرحمن الرحيم وإياه نستعين»

حمد از لای خدای سبحان را سزااست که قرآن حکیم را آخرین پیام خود قرار داد. تحت ابدي پیامبران الهی، مخصوصا حضرت ختمی نبوت (ص) را رواست که اولین مبین قرآن کریم است. درود بیکران دوده طاهها و اسری یاسین بویژه حضرت ختمی امامت مهدي موجود موعود (عج) را بجاست که عدیل بی بدیل قرآن مجیداند. به این ذوات قدسی تولی داریم و از معاندان لدود آنان تبری می نمایم. مقدم اندیشوران حوزه و دانشگاه و مهمانان عزیز را گرمی و از برگزار کنندگان بزرگوار همایش نکوداشت فقیه وارسته حضرت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی سپاسگزاری می کنیم. چون معظم له سالیانی در جوار مضجع ملکوتی ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) به تفسیر ثقل اکبر اشتغال داشتند چند نکته ای درباره تبیین بزرگ ترین کتاب خدا که «تبیان کل شیء» است، در این پیام ارائه می شود، باشد که زادراهی برای راقم سطور

یکم: قرآن مجید از آغاز انزال تا پایان نزول از آسیب التقاط، افزایش و کاهش، تبدیل و تحویل مصون ماند؛ زیرا قبل از هبوط به صدر مشروح حضرت ختمی نبوت (ص) با رصد فرشتگان ویژه محفوظ می شد: «فَإِنَّهُ يَسَلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا» و بعد از آن نیز با عصمت تام آن حضرت مصون می ماند: «بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَهُ» محور مهم صیانت و حی الهی از هر گفته و بافته و یافته غیر و حیانی، طهارت قلب قدسی حضرت رسول اکرم (ص) از لوث هرمنوتیک و قداست آن مهبط از روث شوب قول ملکوتی با غول ملکی است.

این اقتدار معصومانه خصیصه نبوت عام است هر چند انبیاء با یکدیگر متفاضل اند هیمنه این کار در آن است که پیامبر و حی یاب دارای عقل أمار به عدل، حسن، ائتمان و احتجابست، چنین انسان کامل امیر علوم خویش است نه اسیر آن هر چند همه فرا گرفته او حق باشد. هنگام شنیدن آهنگ دلپذیر و حی تمام منقولات، معقولات و مشهودات وی بگوشه ای می خزند، تا آنچه از عرش متکلم تجلی فرمود در متن قلب مخاطب که عرش دیگر رحمانست با امانت هبوط کند: «أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ»^۱ سفارش ویژه پروردگار به حضرت موسای کلیم « وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ»^۲ برای همین نکته فاخر است؛ چون استماع مشوب هماره با شوك شرك همراه است و چنین تیغ تیزی هر گونه





عادلانه به داوری بین میزبان و مهمان می پردازند و سپس در کمال صراحت فتوای جدید خود را در فقه چونان علامه حلی و در فلسفه همچون صدر المتألهین از عبور از اصالت ماهیت به اصالت وجود اعلام می دارند.

این گونه دانش پژوهی هر چند متعسر است ولی متعذر نیست، رهایی از نفس گیری فن هرمنوتیک گرچه صعب است ولی ممتنع نیست. اولین وظیفه مفسر قرآن کریم حریت او از مبادی دیگران و آزادی وی از مبانی خود و گسستن او از دام هر گونه علم و دانش غیر و حیانی است.

این توصیه پروردگار به عنوان ادب تعلم ستودنی است که فرمود: « إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا^۷ تا هیچ آهنگی نه از خود و نه از دیگری به گوش ظاهر یا هوش باطن وی نرسد و وحی ناب بر او عرضه گردد تا اگر یافته های قبلی او یافته های، خیال و قیاس و گمان و وهم، بود رفته شود و اگر علم صائب بود برابر: « وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ^۸ شکوفا گردد.

سپس با تعامل متقابل و متعادل، عقل شکفته شده دفائن نقول را با اجتهاد پویا و پایا با رعایت زمان و زمین در عین نزهت از تزمین به زمان خاص و برائت از تمکن به مکان مخصوص، قضایای حقیقیه کتاب تکوین و تشریح را نظاره نموده استنباط نماید. این مراقبت علمی، مشارطت فرهنگی و محاسبیت برهانی و قرآنی بهره وارثان پیامبران است.

آنان که نعل ملک و ملکوت را خلع نموده اند و کلام خدای سبحان را آن طور که فرمود در طور و حراء و مانند آن شنیدند و به امت اسلامی بدون کمترین ریزش و رویش منتقل نمودند، پیروانی دارند که در حد خود متأدبانه با انصاف تام و استماع کامل بحریم پروردگار بار یافتند و در هر وادی بقدر خود از سیل خروشان علوم الهی برخوردار شدند: «؟ سَأَلَتْ أُوْدِيَّةٌ بِقَدْرِهَا^۸

برخلاف مبتلایان به دخالت یافته های قبلی در فهم کلام خداوند که چون انصاف را رعایت نکردند و استماع وحی را ناسره نمودند، نصیبی جز زبرد رایی نخواهند داشت گرچه ممکن است حباب راعباب پندارد و سراب را سر آب بگمارد آری تنها شرط این خطاب خموشی است و میرزا حبیب خراسانی چنین سرود:

هر سر که به سودای طلب باختنی نیست لله در پای سگ کوی تو انداختنی نیست

مرغ باغ ملکوت را خونین می کند و آنچه به حضرت رسول اعظم (ص) گفته شد: « إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا^۹ گذشته از وزین بودن محتوای وحی دشواری استماع آن را در بر دارد.

تفاوت این دو مطلب در این است که یکی راجع به فخامت علم و حیانی و صلابت و ارتفاع آن است که دسترسی به آن میسور همگان نیست: « إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوِّطَ بِهِ^{۱۰} که از حریم بحث کنونی بیرون است و دیگری راجع به جلالت استماع آن که مستمع محض بودن و یافته های قبلی خود را بجای خود نشان دادن و او را مخاطب قرار ندادن و نیز با او در شنیدن کلام خدا شریک نشدن و خطاب خدای واحد را موحدانه گوش دادن و محبوب دیرین خویش را که ره آورد دوران پرفروغ تحصیل تألیف و تدریس است از حریم استماع دور داشتن و تنها با دلمایه فطرت الهی و الهام فجور و تقوا که آن نیز فقط صبغه الهی دارد و لا غیر به هتاف غیبی گوش دادن فعل ثقیل و کاروزین است که مصداق عقبه کثود خواهد بود.

آنچه از حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب (ع) رسید که: « إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ غُرُوفُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّكْتَ غُصُونُهُ^{۱۱} از سنخ تمثیل است نه تعیین وگرنه آل عصمت (ع) امراء علوم، و همه ملکات نفسانی است. هنگام شنیدن نغمه غیبی به تمام جنود علمی و عملی فرمان سکوت و انزوا می دهند تا هیچ کدام در حرم امن امانت الهی راه نیابند؛ زیرا وحی مشوب همانند عبادت آمیخته به ریا و آویخته به سمعه بدور انداخته می شود و مورد رضای متکلم بی ندید که کسی مثل آن را ندید نخواهد بود. آری آن که امیر در میخانه است فقط از ساقی شراب طهور، رحیق مختوم و تسنیم می نوشد و از غیر آن لب تر نمی کند.

دوم: صعوبت ادراک صحیح مبانی دیگران همین اثرگذاری غیرقابل انکار هرمنوتیک است که مخاطب با انبوهی از فرآورده خویش به استماع یا مباحثه، یا مناظره می نشیند که گاهی به مبارزه می انجامد زیرا صفارائی دو جانبه، ره آوردی جز نکول بجای قبول ندارد و گاهی بعد از گذشت زمان زیاد عصاره فتوای متکلم برای مخاطب مجادل روشن می شود.

او حدی از سالکان کوی پژوهش هنرمندانه همه یافته های قبلی خود را آرام می کند تا فقط پیام گوینده را به درستی بفهمند و مطلب او را نیز همانند مهمان عزیز به حریم دل راه می دهند آن گاه عاقلانه و

آنان که نعل ملک و ملکوت را خلع نموده اند و کلام خدای سبحان را آن طور که فرمود در طور و حراء و مانند آن شنیدند و به امت اسلامی بدون کمترین ریزش و رویش منتقل نمودند، پیروانی دارند که در حد خود متأدبانه با انصاف تام و استماع کامل بحریم پروردگار بار یافتند



هستی همه در باز که در نرد محبت لله گر برد نئی هست به جز باختنی نیست^۹

آنچه از حضرت پیامبر اعظم (ص) درباره کیفیت فراگیری علم رسید، می‌تواند ادب تعلم قرآن را هم در برگیرد؛ امام صادق (ع) از پدران بزرگوار خود از خاتم انبیاء (ص) چنین نقل فرمود: «اول العلم الصمت و الثاني الاستماع و الثالث العمل و الرابع نشره»^{۱۰}. معنای صمت و استماع همان است که مورد اشاره واقع شد.

این روش معقول، ولی دشوار است. بهترین راه تبادل فرهنگ و برترین شیوه مناظره و ثمربخش‌ترین منهج گفتمان علمی است؛ زیرا آرای صاحب نظران بدون دخالت اندیشه مخاطبان به یکدیگر منتقل می‌شود.

سوم: تبیین مطالب قرآنی نیازمند صیانت سه حوزه از نفوذ غیر وحی به حریم مسائل و حیاتی است پیامبران الهی در تمام حوزه‌های سه‌گانه معصوم از نفوذ بیگانه و مصون از خروج آشنا می‌باشد. یعنی چیزی از غیر مطالب آسمانی در مقاطع مزبور وارد منطقه وحی خدا نمی‌شود و نیز چیزی از امور الهی بکنار نمی‌رود. زیرا این ذوات قدسی در هر سه قلمرو - تلقی وحی، حفظ و نگهداری آن - و ابلاغ و املاي آن - معصوم‌اند و جریان هرمنوتیک اصلا درباره آنان راه ندارد.

عالمان ربانی به هر اندازه که امانت شناسی نموده و امینانه بسر ببرند در وراثت از انبیا موفق تر خواهند بود. هر چند تأدیه هر امانتی

دشوار است لیکن ادای امانت و حیاتی از چند جهت صعب بلکه مستصعب می‌باشد. البته عنایت پروردگار که عهده‌دار حراست علوم و مطالب الهی است مفسران سالک صالح را از امداد خاص خود بهره‌مند می‌فرماید.

لازم است عنایت شود که نه دشواری تحمل امر اهل بیت (ع) مخصوص به اسرار ولایت و رموز خلافت الهی آنان است و نه توفیق نگهداری، ویژه آنهاست، بلکه هر دو مطلب شامل علوم آنان نیز می‌شود. هر چند رازداری صعب است لیکن ادراک معارف

آنها نیز سخت است. چنان چه وعده امداد پروردگار فراگیر است و حوزه علم تفسیر و حدیث و کلام و مانند آن را در بر می‌گیرد.

لذا می‌توان کلام نورانی امیرمؤمنان (ع) را که فرمود: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ لَا يَعْجِي حَدِيثُنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَخْلَامٌ رَزِينَةٌ»^{۱۱} شامل فراگیری صحیح معارف و حیاتی و نگهداری آن دانست. زیرا با فطرت

غیر مشوب به ساحت قدس کلام معصوم (ع) حضور یافتن و با مبادی اولی و سپس بدیهی در عرصه خطاب آل عصمت (ع) بار یافتن و همه فراگرفته قبلی را در صف انتظار نشانیدن و به هیچ‌کدام فرصت داوری ندادن و تنها عقل عقیل را، «مَنْ بِيَدِهِ عَقْدَةُ الْفَهْمِ وَالْقَضَاءِ»، دانستن کاری است نفس‌گیر که قلب

تبیین مطالب قرآنی نیازمند صیانت سه حوزه از نفوذ غیر وحی به حریم مسائل و حیاتی است پیامبران الهی در تمام حوزه‌های سه‌گانه معصوم از نفوذ بیگانه و مصون از خروج آشنا می‌باشد

می‌آید.

یعنی بیان قطعی انسان کامل معصوم (ع) مانند اهل بیت طهارت (ع) حد اوسط برهان یقین آور واقع می‌شود، چنانچه صدرالمتألهین فرموده است: «كُلُّ مَا أُزِيلَ ظَاهِرُهُ عَنِ الْإِحَالَةِ وَالْإِمْتِنَاعِ قَامَ التَّنْزِيلُ الْإِلَهِيُّ وَالْإِخْبَارُ النَّبَوِيُّ الصَّادِرُ عَنِ قَائِلٍ مَقْدَسٍ عَنِ شَوْبِ الْغَلَطِ وَالْكَذْبِ مَقَامَ الْبِرَاهِينِ الْهِنْدَسِيَّةِ فِي الْمَسَائِلِ التَّعْلِيمِيَّةِ وَالدَّعَاوِي الْحَسَابِيَّةِ»^{۱۲}. زیرا هم قول به طور مطلق از گزند هر خطا مصون است و هم قائل به طور مطلق از آسیب هر خطیته معصوم می‌باشد.

از این جهت عترت طاهر (ع) همتای قرآن حکیم است. یعنی حضرت امیرمؤمنان (ع) عدیل نهج البلاغه نیست. گرچه آن کتاب نسبت به عالمان غیر معصوم (ع) بی‌بدیل است و امام سجاد (ع) معادل صحیفه سجادیه نخواهد بود، هر چند چنان ادعیه‌ای می‌سور غیر معصوم (ع) نیست. بلکه اینان چونان معصومان دیگر همسان قرآن مجیدند که نهج البلاغه و صحیفه مزبور بضعه‌ای از آن بحر لا ینزفانند. و چون ملاک حجیت قول و یقین بخشی آن همانا عصمت قائل است و خصوصیت نبوت یا امامت دخیل نیست از این جهت کلام حضرت فاطمه زهرا (ع) صاحب عصمت کبرای الهی نیز مفید یقین خواهد بود.



ممتحن به تقوی و منزله از ادهان و مبرای از ایهان و ریان از عذب معین توان آن را با عؤن الهی واجد است. آری عطایای معلمان ملائکه را فقط مطایای آنان حمل می‌کند.

پنجم: آنچه عدل قرآن کریم قرار دارد، عترت است نه روایت. لذا اگر حدیث غیر قطعی مأثور شد چنین کلامی حد اوسط برهان یقینی قرار نمی‌گیرد. البته استناد ظنی به آن درخور بررسی است.

عمده آن است که محدثان نام‌آور فرقه ناجیه، چونان ثقة الاسلام، محمدبن یعقوب کلینی، روایات متعددی نقل کرده‌اند که حضرت ختمی نبوت (ص) فرمود: «ایها الناس قد کثرت علیّ الکذابة فمن کذب علیّ متعمداً فلیتوبا مقعده من النار ثم کذب علیه من بعده»^{۱۳}

برای ارزیابی حق و باطل، صدق و کذب باید حدیث را بر قرآن حکیم و سنت قطعی عرضه کرد. در صورت عدم مخالفت با قرآن پذیرفت. البته موافقت شرط نیست، بلکه مخالفت مانع است، و در لزوم عرض حدیث بر قرآن

چهارم: یقین که عصاره جزم به ثبوت محمول برای موضوع و جزم به امتناع به سلب محمول از آن است به طوری که نه جزم ایجابی زوال‌پذیر است و نه جزم سلبی رخت برمی‌بندد. گاهی با قضایای بدیهی حاصل

می‌شود و زمانی با قول معصوم (ع) به طوری که صدور قول از حضرت وی قطعی و جهت صدور قطعا بیان واقع بدون فتوای تقیه‌ای و بدون فتوا به تقیه در عمل بوده و دلالت متن صادر شده بر مطلب مورد نظر قطعی باشد بدست

آنچه عدل قرآن کریم قرار دارد، عترت است نه روایت. لذا اگر حدیث غیر قطعی مأثور شد چنین کلامی حد اوسط برهان یقینی قرار نمی‌گیرد



فرقی بین حدیث مبتلا به معارض و غیر مبتلا به آن نیست. زیرا عموم و اطلاق نصوص لزوم عرض، شامل تمام احادیث می شود: «كَلَّ شَيْءٌ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ»^{۱۴} خطب النبی (ص) بمنی فقال: (إيها الناس ما جائكم عني يوافق كتاب الله فانا قُلْتُهُ وما جائكم يخالف كتاب الله فلم أقله)^{۱۵}

بنابراین روایت عدل قرآن کریم نیست، بر خلاف عترت (ع) که عدیل قرآن مجید است. هر روایتی باید با میزان قرآن کریم توزین شود، تا صحت و سقم آن روشن گردد. بعد از وضوح سلامت آن باید به عنوان تخصیص عام، تقیید مطلق، تحریر متن، و شرح محتوا مطرح گردد تا به دستور صریح قرآن کریم امتثال شود.

زیرا تنها مبین این قول ثقیل کلام پیامبری است که: «ما کَلِمَ الْعِبَادَةِ وَبَكَنْهَ عَقْلُهُ قَطُّ»^{۱۶}: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^{۱۷}. و بیان قاطع آن حضرت حجت صریح الهی اعلام شد: مَا أَنْتَ كَأَكْرَمَ (انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي) افتراق ناپذیری این وزنه وزین در دعوت هر کدام به دیگری است و رجوع به یکی و ترک دیگری همانا تفریق منهی عنه و توضیه محرم و مثله کردن یک حقیقت متجلی در ناطق و منطوق است؛ خلاصه آنکه اولاً مستمع واعی بودن مهم ترین ضرورت قرآن فهمی است.

و ثانیاً قرآن در اثبات میزان بودن تام و در مبین وزن شدن کامل است و در این جهت خود کفاست و ثالثاً میزانی که دارای وزن است ولی فاقد موزون است، هرگز کافی نیست مهم ترین موزونی که باید در میزان قرآنی با اصول جامع و ضوابط کلی آن که به عنوان وزن مطرح اند، سنجیده شود و در صورت عدم مخالفت با وزن مزبور مفسر آن گردد، احادیث نورانی عترت اطهار (ع) است.

رابعاً عقل برهانی که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان خام رهیده و به مبادی اولی و بدیهی رسیده و مطالب نظری را در پرتو اصول بین، مبین کرده در همه موارد به عنوان مصباح معرفت حق نه مفتاح آن و نه میزان حضور خواهد داشت و خامساً قرآن سعدین اکبر به صورت قرآن و عترت می باشد و قرآن سعدین اصغر به صورت عقل و نقل مطرح می شود. هرگز عقل به خود اجازه نمی دهد که همتای وحی گردد و هیچ گاه حرم امن عصمت که عنقای قاف معرفت است، در دسترس عقل غیر معصوم (ع) قرار نمی گیرد:



مصطفی اندر جهان آنکه کسی گوید که عقل آفتاب اندر سما آنکه کسی گوید سها^{۲۰}

ششم: حرمت عقل و کرامت برهان عقلی را می توان در ترسیم مناظره فرضی عبد و مولا به نظاره نشست، حجیت دلیل عقلی از

منظر قرآن کریم تنها در کاربرد واژه عقل و تفکر و تدبر و مانند آن نبوده و نیز با طرح مطالب معقول و ارائه روش

استدلال های منطقی به صورت قیاس اقترانی و استثنائی خلاصه نمی شود، بلکه اعتنای به آن در

عرصه معاد که احادی بدون اذن خدا سخن نمی گوید و در

حالت اذن جز حق نخواهد گفت: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ

الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»^{۲۱} معلوم می شود.

زیرا خداوند ضرورت وحی و نبوت عام را چنین تقریر می فرماید: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ

وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ... رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ

حرمت عقل و کرامت برهان عقلی را می توان در ترسیم مناظره فرضی عبد و مولا به نظاره نشست، حجیت دلیل عقلی از منظر قرآن کریم تنها در کاربرد واژه عقل و تفکر و تدبر و مانند آن نبوده



اشخاص و عیون، صادر از خدایند و ضرورت مزبور نیز از قبیل و جوب از اوست، نه بر او هر چند تفکر اعتزالی حریم شکنی می کند و بین این دو ضرورت فرقی نمی نهد و با تعبیر: «یجب علی الله» مسئله را به پایان می برد.

لازم است عنایت شود که تعبیر: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^{۲۳} و مانند آن دلیل محکوم بودن ذات اقدس پروردگار نیست، بلکه برخی از اسمای حسنائی الهی که از عظمت بیشتری برخوردارند، بر اسمای دیگر که در حد والای عظمت نیستند (گرچه تمام اسمای الهی عظیم و کبیرند) حاکم اند. آنچه از آیه احتجاج یاد شده، برمی آید، دو عنصر محوری است؛ یکی اصل حجیت برهان عقلی و حق بودن هیمنه دلیل مزبور و دیگری تمامیت مبادی و مبانی حجت یاد شده و گرنه در ردیف: «حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ»^{۲۴} قرار می گرفت. صحت ماده و صورت استدلال یاد شده، نموداری از صلابت برهان مرصوص عقلی است.

هفتم: اختلاف صحابه عقل همانند تشننت اصحاب نقل، عدل فراوانی دارد که صعوبت مطلب از یک سو و دشواری رهایی از گزند هرمنوتیک از سوی دیگر و حفظ ره آورد ناب در مرحله بقاء و املاء از سوی سوم را می توان از آن اسباب بی شمار به شمار آورد. سرهمتائی انبیا (ع) و تصدیق هر کدام نسبت به یکدیگر عصمت آنان از یک جهت و سلامت هر چه از خدای سبحان می رسد، از آسیب اختلاف از جهت دیگر می باشد: «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۲۵} لازم است عنایت شود که کثرت آرای مبتنی بر بنای عرف و عقلاء استظهار از ادبیات محاوره در اعصار و امصار، کیفیت برخورد مستنبط با ظاهر ادله نقلی و مقدار ارج نهادن به براهین عقلی و سهم آشنایی با مبادئی کهنه یا کهن و نیز با علوم جدید و نورس همگی می تواند نشان رهیابی اختلاف در قلمرو دانش های نقلی باشد.

جناب ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۶۰ -

۳۸۵) در تبیین حجیت خبر واحد و جواز عمل به آن فرمود: «احادیث مختلف مربوط به فقه را در دو کتاب

معروف استبصار و تهذیب نقل

کرده ام و یادآوری نمودم

که در اکثر آنها فتاوی

فقهایی طائفه مختلف است و این

اختلاف مشهورتر از آن است که مخفی باشد، به

طوری که اگر شما تأمل نمائید می یابید که اختلاف

علمای شیعه در فتوی بیش از اختلاف ابی حنیفه و شافعی

و مالک است و می یابید که اینان با همه اختلاف در رأی موالات

عَلَي اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^{۲۳} اگر ما پیامبران را ارسال نمی کردیم و اینان با تبشیر و انذار جامعه بشری را راهنمایی نمی کردند، مردم در ساحت قیامت در برابر پروردگار خود احتجاج صائب داشتند و می گفتند: خدایا تو که میدانستی قافله انسانی با عبور از دنیا به برزخ و از گذر از برزخ به صحنه عدل محض و داد صرف می آید و بشر از مقصد و مقصود بی خبر و از معبر و عقبه های کنود

آن بی اطلاع و از کیفیت پیمودن این راه طولانی بی بهره بود. چرا راهنما نفرستادی؟

زیرا عقل خود را محتاج به وحی می داند و در این علم صائب است و بیش از اصول کلی

چیزی از جزئیات سیر منازل را نمی داند. البته ضرورت

انزال وحی و وجوب اعزام پیامبر از

سنخ ضرورت و «وجوب عن الله»، نه «وجوب علی

الله»، زیرا هیچ موجود عینی یا علمی حاکم بر

خداوند نیست و آن قدرت نامتناهی و علم نامحدود

محکوم هیچ اصلی نخواهد بود و همه اشیاء و علوم همانند تمام

چون این بزرگداشت در باره شخصیت وارسته ای است که از مهم ترین سبب خطاء و خطرناک ترین عامل خطیئه یعنی حب دنیا رهیده و به امید صادق رسید و این نزاهت ضروری ترین مسئله جامعه به ویژه حوزه و دانشگاه به شمار می رود



یکدیگر را قطع نکردند و هیچ‌گاه کسی را تضلیل و تفسیق نمودند و از مخالف رأی خود تبری نکردند و اگر عمل به این اخبار جائز نبود چنین سازشی روا نبود...؛ انک لو تأملت اختلافهم فی هذه الاحکام و جدته یزید علی اختلاف ابی حنیفه و الشافعی و المالک و وجدتهم مع هذا الاختلاف العظیم لم یقطع احد منهم موالاه صاحبه و لم ینته الی تضلیله و تفسیقه و البرائة من مخالفه...»^{۲۶}

هرگز اختلاف فتوای ارباب فقه فراموش شدنی نیست. آنچه در جریان تنجس آب چاه در اثر برخورد با مردار و وجوب نزع آب آن و تشتت احکام درباره تفاوت مردارها و مقدار آبی که باید بیرون کشید و نیز لزوم حفر بالوعه و نزع در تعیین بعد بین بئر و بالوعه، سالیان متمدای مطرح بود تا محققان دوره میانی فقه فتوا به عدم تنجس آب چاه در فرض مزبور داده‌اند و همه وجوب‌های گذشته رخت بریست و معلوم شد که اصلاً ضرورت حفر بالوعه مطرح نیست تا مقدار فاصله بین آن و چاه تعیین شود.

برخی از تحولات پدید آمده در علوم عقلی، محصول تبدل علوم طبیعی و تجربی است که به عنوان مبانی و اصول موضوعه وارد فلسفه شد، نه به عنوان مسائل و علوم متعارفه در آن روزگار هم حکیمان، اصول موضوعه خود را که مسائل علم طبیعی بود، از آن دانش می‌گرفتند و هم فقیهان و محدثان و مفسران قرآن و حدیث در صورت لزوم و امداد اصحاب علم طبیعی بودند.

رجوع به کتاب سماء و عالم علامه مجلسی (ع) در تحدید فاصله بین نفع صور اول و دوم و توجیه چهارصد سال و طرح مسئله فلک الافلاک همگی حاکی از نفوذ مسائل دانش طبیعی گذشته به عنوان اصول موضوعه و پیش فرض‌های پذیرفته شده در علوم دیگر است و تزلزل آن اصول موضوعه دامنگیر علوم دیگر نخواهد شد، زیرا جزء مسائل آن علوم محسوب نمی‌شود.

ششم: چون این بزرگداشت درباره شخصیت وارسته‌ای است که از مهم‌ترین سبب خطا و خطرناک‌ترین عامل خطیئه یعنی حب دنیا رهیده و به امید صادق رسید و این نزهت ضروری‌ترین مسئله جامعه به‌ویژه حوزه و دانشگاه به شمار می‌رود، چنانچه مورد اتهام قرآن و عترت اطهار (ع) بوده و هست.

قبسی از آنچه صاحب نظران گفتند و ارباب بصر دیدند و سالکان واصل یافتند در اینجا مطرح می‌شود تا این پیام نمی‌از پیمانانه صحابه پیمان را که: «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً»^{۲۷} راست زمزم خودسازد و به آن وضو بگیرد و به امثال رهنمود حضرت حسن بن علی عسکری (ع) مبادرت کند که فرمود: «إِنَّ الْوَصُولَ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ

اللیل» انسان که با کدح به سوی خدای بی‌سوی می‌رود: «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^{۲۸} بدون مطیه و مرکب راهوار میسور نیست و بهترین مطیه که امتطای آن مورد سفارش یازدهمین ولی مطلق الهی است همانا نماز شب است که حضرت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی راکب چنین مرکب بود.

دنیا بازیچه‌ای بیش نیست: «انما الحیوة الدنیا لعبٌ و لهو...» معظم له چونان عالمانه ربانی دیگر هم از آسیب توجه به لهو مصون بود: «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^{۲۹} و هم از گزند تعقیب و تهاجم آن محفوظ بود: «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ»^{۳۰} چنین مردانی که دنیا در نظر آنان کوچک است در چشم اهل بیت (ع) بزرگ‌اند: «كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^{۳۱} در پایان این پیام مجدداً از بزرگان این همایش و بنیانگذاران آن به‌ویژه فضایی خراسان و دفتر فرهنگی مفاخر آن تقدیر می‌شود امید است سعی بلیغ همگان مشکور پروردگار قرار گیرد. حدس صائب این است که عنایت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا المرتضی (علیه آلف التحية و الثناء) شامل همه مخصوصاً، کوی آن ولی الله مطلق خواهد بود.

دردی که به افسانه شنیدم همه از خلق لله از علم بعین آمد و از گوش به آغوش

در عاشقی آنجا که ورا پای مراسم لله در بندگی آنجا که ورا حلقه مرا گوش^{۳۲}

غفر الله لنا و لكم والسلام علیکم ورحمة الله

جوادی آملی اسفند ۱۳۸۸

۱. سورة جن، آية ۲۷.
۲. سورة نحل، آية ۱۰۵.
۳. سورة نمل، آية ۱۸.
۴. سورة طه، آية ۱۳.
۵. سورة مزمل، آية ۵.
۶. نهج البلاغه، خطبة ۲۳۳.
۷. سورة اعراف، آية ۲۰۴.
۸. سورة رعد، آية ۱۷.
۹. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، ص ۸۶.
۱۰. موسوعة کلمات رسول اعظم (صلي الله عليه و آله و سلم)، ج ۱۳، ص ۲۰۵.
۱۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۹.
۱۲. اسفار، ج ۹، ص ۸-۱۶۷.
۱۳. کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب.



دو هفتاد و نهم

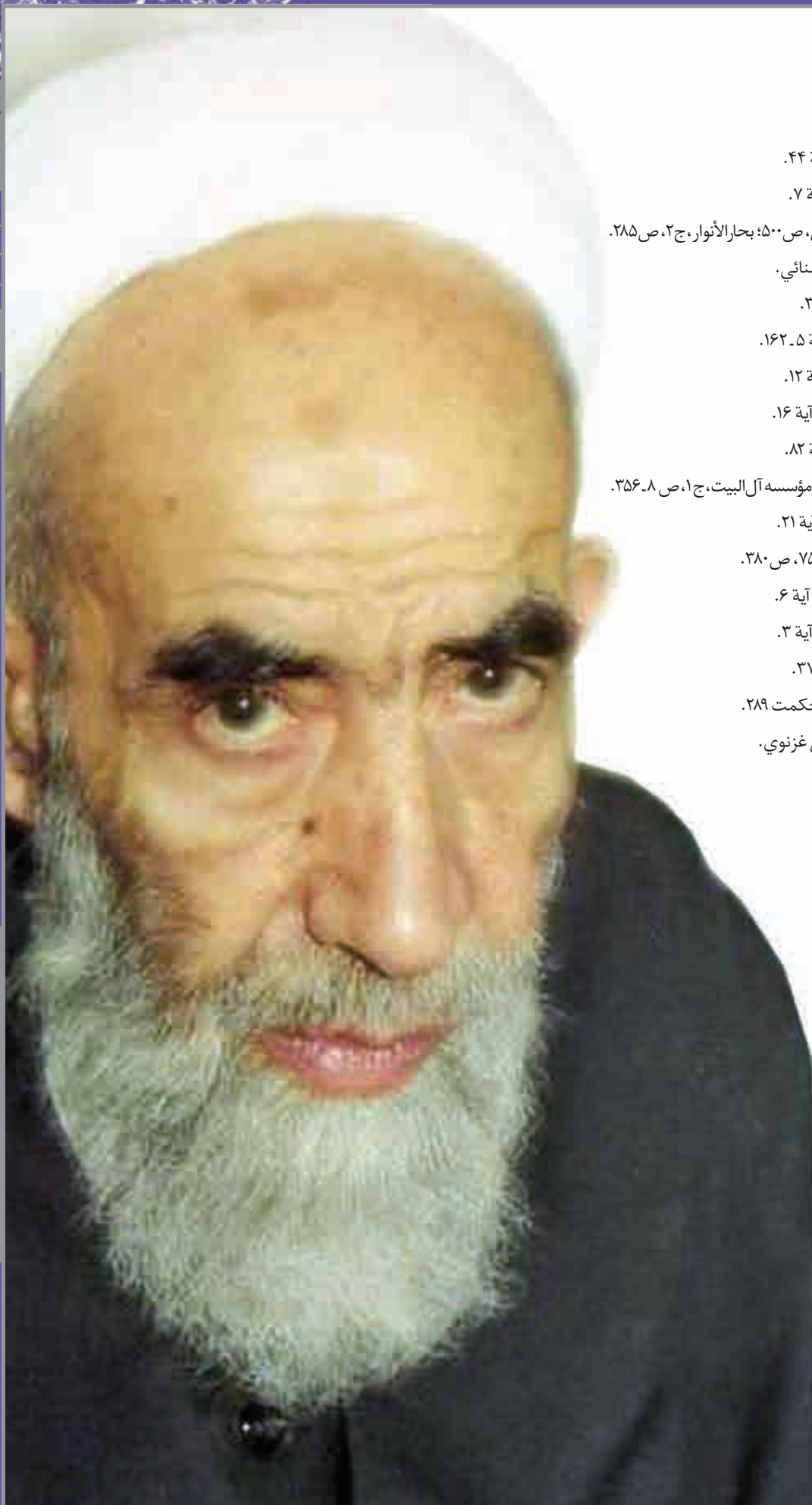
راهنما

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۳۳



۱۴. همان.

۱۵. همان.

۱۶. همان.

۱۷. سورة نحل، آية ۴۴.

۱۸. سورة حشر، آية ۷.

۱۹. الامالي للصدوق، ص ۵۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲۰. ديوان حكيم سنائي.

۲۱. سورة نبأ، آية ۳۸.

۲۲. سورة نساء، آية ۵-۱۶۲.

۲۳. سورة انعام، آية ۱۲.

۲۴. سورة شوري، آية ۱۶.

۲۵. سورة نساء، آية ۸۲.

۲۶. عدة الاصول، ط مؤسسه آل البيت، ج ۱، ص ۳۵۶-۸.

۲۷. سورة انسان، آية ۲۱.

۲۸. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲۹. سورة انشقاق، آية ۶.

۳۰. سورة مؤمنون آية ۳.

۳۱. سورة نور، آية ۳۷.

۳۲. نهج البلاغه، حكمت ۲۸۹.

۳۳. غزليات سنابي غزنوي.

پیام آیت الله العظمی حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی به کنگره بزرگداشت آیت الله تهرانی

آیت الله حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی به مناسبت برگزاری این همایش در بزرگداشت مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی پیامی ارائه کردند: متن این پیام به این شرح است؛
افاضات عالم جلیل و فقیه پاک سرشت، حضرت آیت الله آقای حاج شیخ جواد تهرانی (رحمة الله علیه) با این نمط و نه صرفاً با روشی که تفسیر مأثور معروف شده است، بلکه با توجه به عمق روایات و با اندیشه ورزی در محتوای ژرف و درون مایه ارجمند

احادیث در فهم آیات نگاشته شده است.

یک نگاه گذرا به این تفسیر نشان گر آن است که مفسر ارجمند در تبیین آیات الهی افزون بر بهره های وافر و دقیق از لغت و فضای صدور آن، روایات و احادیث مرتبط با تفسیر با تأمل و دقتی ستودنی بهره برده است.

اکنون که جمعی از فضلاء خطه عالم خیز خراسان همت ورزیده اند تا از این عالم جلیل القدر که در بیش از نیم قرن صلاهی قرآنی و تفسیر آیات الهی در حوزه مشهد فراز آورده بود تکریم کنند و با نیک اندیشی بخشی از تفسیر ارجمند ایشان را به این مناسبت به چاپ سپرده اند، فرصت را مغتنم می شمارم و ضمن عرض دست مریزاد به این بزرگواران، از محضر خداوند سبحان، غفران و بهشت برین برای آن بزرگواران خواهانم و امیدوارم جامعه علمی ما علی الخصوص طلاب علوم دینی بیش از پیش به قرآن توجه کنند و از آموزه های ژرف و معارف ناپیدای کرانه آن بهره گیرند.

والسلام علیکم ورحمة الله

عبدالکریم موسوی اردبیلی

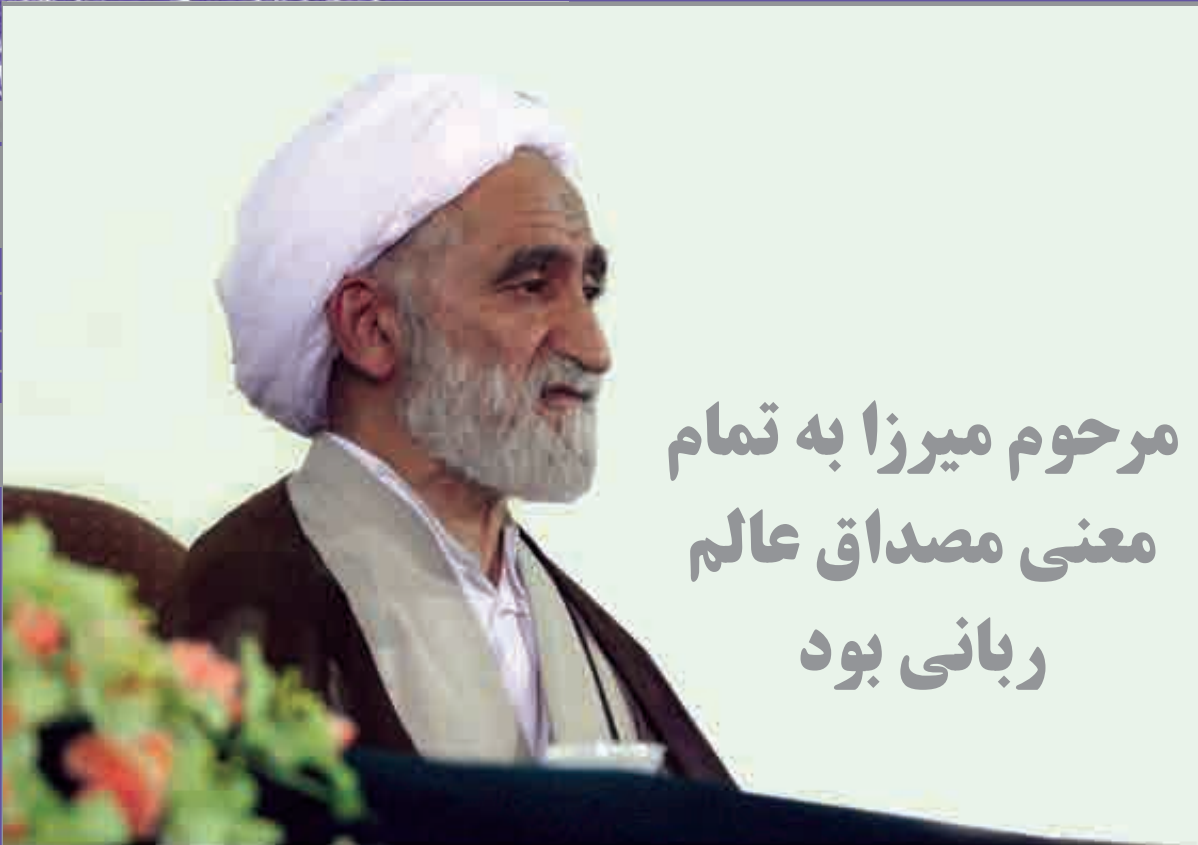
۲۳ ربیع الأول ۱۳۴۱

یک نگاه گذرا به این تفسیر نشان گر آن است که مفسر ارجمند در تبیین آیات الهی افزون بر بهره های وافر و دقیق از لغت و فضای صدور آن، روایات و احادیث مرتبط با تفسیر با تأمل و دقتی ستودنی بهره برده است

تفسیر قرآن کریم با توضیح ها، تبیین ها و پاسخ های رسول الله (ص) به پرسش های صحابیان و جستجوگران معارف قرآنی آغاز شد و با کوشش ها و تلاش های عالمان رشد کرد و بالید و پیش رفت، بدان گونه که بر پایه اظهار نظر آگاهان از چند و چون میراث مکتوب بشری، در آستانه هیچ کتاب دیگری اندیشه محققان، ادیبان، فقهیپهان و متفکران را به خود معطوف داشته است.

از روزگاران دور در جامعه اسلامی با ورود اندیشه های گوناگون و نحله های فکری مختلف، اندیشه و پژوهش مجال بسط و گسترش یافت. پژوهش و نگاشته ها در حوزه قرآن رویکردهای مختلف یافت و تفاسیر بسیار مهم و شایان توجهی با جهت گیری های متفاوت ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی رقم خورد و میراث مکتوب فرهنگ اسلامی را شکوه والایی بخشید.

در میان نگرش های گوناگون تفسیری، تکیه بر «ثقل اصغر» در تبیین و تفسیر «ثقل اکبر» از جایگاهی بس بلند برخوردار است. تفسیر شریف «مصباح الهدی» که تقریر و تحریری است از



مرحوم میرزا به تمام معنی مصداق عالم ربانی بود

«الناس ثلاثة؛ عالم رباني و متعلم على سبيل نجاة و همج رعا».

مرحوم میرزا در این عمر هفتاد ساله، بیست تا سی سال متعلم علی سبیل نجات بود و سی تا چهل سالش عالم ربانی بود. واقعا اگر کسی بتواند چنین زندگی کند که عالم ربانی باشد، بالاترین تمجید را برای وی گفته ایم.



آیت الله رضا استادی دیگر سخنران این کنگره بود که در راستای شخصیت مرحوم میرزا سخنانی را ایراد کرد که مشروح آن در ذیل می آید:

در روایت هست که «عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة»؛ امیدوارم که این جلسه که به یاد یکی از صلحا برگزار شده موجب نزول رحمت برای ما باشد. من برای این که شرح مختصری از میرزا جواد آقا تهرانی عرض کنم یک آیه و چند روایت انتخاب کرده ام که فکر کنم این چند آیه بتواند بازگوی زندگی هفتاد و هشتاد ساله ایشان باشد؛ یعنی هر چه بخواهم بگویم در این آیات و روایات درج است.

خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا». یکی از مصادیق این آیه این بزرگوار بود. مؤمن بود و عمل صالح داشت و خداوند متعال یک محبوبیت خاصی در قلوب برای وی قرار داده بود. به خصوص نیکان و عالمان همه دوستش داشتند.

در روایت هست که امام صادق (ع) فرمودند: «من تعلم العلم و عمل به و علم لله دعی فی ملکوت السموات عظیما» کسی که بیاموزد و یاد بگیرد و برای خدا عمل کند، به دیگران یاد بدهد برای خدا، این شخص در ملکوت آسمان ها علاوه بر این که دوستانش در اینجا و زمین برایش بزرگداشت می گیرند در ملکوت آسمان ها بزرگ خوانده می شود.

ملکوت در لغت معانی مختلفی دارد؛ یکی از معانی آن محل قدیسین است؛ یعنی در بین ملائکه و فرشتگان کسی که تعلمش و عملش و تعلیمش برای خداوند باشد، عظمت دارد. مرحوم میرزا این چنین بود. هم یادگیریش برای خداوند بود، هم عملش برای خداوند بود و هم تعلیمش.

در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: «لا تجلسوا عند کل عالم یدعوکم...». این روایت با عبارات مختلفش نقل شده است؛ یعنی پیش هر عالمی که داعیه دارد و دعوت دارد ننشیند. «تقربوا الی عالم یدعواکم من الشک الی الیقین، من الکبر الی التواضع، من الریا الی الاخلاص من العداوة الی النصیحه، من الرغبة الی الزهد». به خصوص در نقلی هست که هر عالمی در نقطه مقابل این پنج مسئله بود به سراغش نروید. آن عالمی که دو روز پیشش می رویم اعتقاداتمان به جای آن که تحکیم برود، سست می شود. پیامبر اکرم (ص) از رفتن پیش این عالم نهی می کنند. سراغ عالمی بروید



که اگر شک دارید شکتان را تبدیل به یقین می‌کند. سراغ عالمی بروید که اگر یک ماه با وی بودید عقاید شما محکم‌تر می‌شود.

سراغ عالمی بروید که در زندگی شما را به تواضع دعوت کند. اگر کبری دارید تواضع او باعث شود که شما دست از کبر و تکبر بردارید، نه این‌که خدای ناکرده حشر با او باعث افزایش تکبر شما شود. «من الریا الی الاخلاص» اگر تو گرفتار ریا هستی، زندگی او تو را دعوت به اخلاص می‌کند.

میرزا این‌طور بود. هر که با وی مأنوس بوده چه کم یا زیاد تصدیق می‌کند که وی این‌طور بود. البته هر آیه و روایتی مصادیقی با حفظ مراتب دارد، اما قطعاً میرزا مصداق این روایت بود؛ یعنی اگر کسی با او بود، وی به این فکر بود تا عقیده وی را محکم‌تر کند. کسی با او بود، حتماً تواضع را یاد می‌گرفت، کسی با او بود حتماً اخلاص را یاد می‌گرفت. کسی که با او بود حتماً خیرخواهی را به جای دشمنی ترجیح می‌داد.

اگر کسی با او حتماً و علاقه‌مند به وی بود، حشر و نشر با او باعث می‌شد که به دنیا بی‌رغبت شود. روایت معروف است که حواریون عیسی به عیسی (ع) گفتند: «من نجالس؟» فرمود: «من یدکرکم الله رؤیته، ویزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الآخرة عمله» با کسی باشید که اگر شما با دنیا باشید، حشر و نشر او شما را تخفیف دهد. با کسی باشید که اگر صحبت می‌کند به معلومات شما اضافه شود.

اگر واقعا تک تک اهل علم و دانشگاهی بتوانند جوری خود را تربیت و عمل کنند که مصداق این روایات باشند که رؤیتش انسان را یاد خدا بیندازد، عالی است. آقای میرزا چنین بود. باز تکرار می‌کنم اگر کسی با میرزا حشر و نشری داشته، تصدیق می‌کند که میرزا چنین بود.

امیرالمؤمنین فرمودند: «الناس ثلاثة؛ عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاته...» که با جمله سوم کاری نداریم. مرحوم میرزا در این عمر هفتاد ساله، بیست تا سی سال متعلم علی سبیل نجات بود و سی تا چهل سالش عالم ربانی بود. من در جلسه‌ای عرض کردم که هنگامی که می‌خواهیم از کسی تمجید و تعریف کنیم لازم نیست که با عبارات بلند و والا، سه چهار سطر پشت سر هم از وی تعریف کنیم، همین جمله که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند «عالم ربانی» بس است.

واقعا اگر کسی بتواند چنین زندگی کند که عالم ربانی باشد، بالاترین تمجید را برای وی گفته‌ایم؛ یعنی اگر کسی این روایت و

آیه‌ای که عرض کردم و مصداق آن‌که میرزا باشد را در آن خدشه داشته باشد. این یک قسمت از عرض من بود.

مرحوم میرزا محبوبیت فوق‌العاده‌ای پیش همه داشت؛ حتی پیش کسانی که در برخی مسائل علمی و معرفتی با وی اختلاف مبنا داشتند، ولی محبوبیت هم داشت و اثرگذار هم بود؛ یعنی

کسانی که با وی حشر و نشر داشتند و درس می‌خواندند از این مسئله متأثر می‌شدند. کسانی که با وی حشر و نشر داشتند تا آنجا که من سراغ دارم، افراد صالحی هستند.

مرحوم میرزا در طول عمر باوقار، باطمینان و با علمی و هم در کار هم در سبیل نجات بود، هم در کار علمی و هم در زندگی این چنین بود. چه چیزی باعث می‌شود که کسی این چنین محبوبیت پیدا می‌کند که اسمش می‌تواند اثرگذار باشد، چه چیزی باعث می‌شود که می‌توان سی سال در جامعه‌ای باوقار و طمأنینه زندگی کرد. به تعبیری محکم زندگی کرد و در هیچ مرحله‌ای متزلزل نبود و سستی نکرد.

مرحوم میرزا در طول عمر باوقار، باطمینان و با سبیل نجات بود، هم در کار علمی و هم در کار علمی و هم در زندگی این چنین بود



انسان حق پذیر باشد. اگر انسان چیزی را فهمید اشتباه کرده، بگوید اشتباه کرده. اگر چیزی را فهمید نادرست گفته اعتراف کند. آقامیرزا این چنین بود. در خیلی از مباحثش نوشته که اگر کسی مطلبی دارد و با من در میان بگذارد و متوجه شوم که اشتباه کردم اعلام می‌کنم که اشتباه کردم. عذر می‌خواهم در آنجا نوشته که اعلام می‌کنم «غلط کردم». حرف این مسئله بسیار آسان است، ولی در عمل این تواضع که حق پذیری است.

آقای میرزا مقید به این قیود آخوندی هم نبود، یعنی بعضی قیود آخوندی است که اشکالی ندارد، ولی وجود دارد؛ نمی‌خواهم انتقادی کنم، اما به عنوان نمونه کمتر پیش می‌آید که روحانی که خودش امام جماعت نیست در نماز جماعت به وفور شرکت کنند. حالا به هر عذری هست یا امام جماعت است و یا در منزل نماز می‌خواند، یا اگر در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند در گوشه‌ای نماز می‌خواند.

این بزرگوار تا آنجایی که من به یاد دارم در بازار سرشور مسجدی بود به عنوان مسجد ترک‌ها که مرحوم آقای سیدجواد خامنه‌ای در آنجا نماز می‌خواند. بازار بود و اگر اهل علم هم بودند، بازاری‌ها بیشتر بودند. آقای میرزا خیلی راحت در همان مسجد کتابش را می‌گذاشت و قامت می‌بست. من این‌ها را دیدم و بعدها دیدم که در پشت سر بسیاری از فضلا هم که بوده نماز خوانده است.

وضع لباس و عمامه را دیدید، من فکر می‌کنم که خود این مسئله از جمله چیزهایی بود که محبوبیت می‌آورد. یک جمله دیگر را که چون خودم لمس کردم می‌گویم که ظاهر و باطن نداشت. خودش که هیچ، زندگیش نیز همین‌طور بود. بنده در جوانی مشرف بودم، یکی از فضلاء سادات که به ظاهر با خانواده ایشان

خویشاوندی داشت، از ایشان برای نهار دعوت کرده بود. بنده هم به طفیلی آن آقا به منزل ایشان رفتم.

ما از ایشان یک مجسمه زهد و تقوی تصور می‌کردیم، دیدم سفره خیلی

رنگینی چیده بود؛ یعنی

یکی از اقوام یا نزدیکانشان

کارخانه‌ای داشت و بعضی از ظروف را

برای ایشان فرستاده بودند، ایشان سفره که

انداخت. من تعجب کردم که این خانه چگونه

می‌تواند به این شکل باشد، البته نه از حیث غذا؛ یعنی

معلوم بود که نمی‌خواست اندرون این‌طور باشد و خانه به شکل

دیگر. این اتاق جوری باشد و اتاق دیگر به شکل دیگر.

این‌ها از آن جمله مسائلی است که اگر عمل شود و مردم بدانند و



من فکر می‌کنم این محبوبیت و این خصوصیات که در شخصیتی ایجاد می‌شود عواملی دارد. من به چند مسئله که از نزدیک خودم حس کردم می‌پردازم. اولین مسئله که دیگران نیز اشاره کرده‌اند، تواضع بود. من اضافه می‌کنم آقامیرزا علاوه بر تواضع، بی‌ادعا هم بود و اضافه می‌کنم علاوه بر بی‌ادعایی، بی‌توقع هم بود.

ممکن است کسانی متواضع باشند، اما ادعا دارند،

ممکن متواضع باشند، اما توقع دارند. ولی این بزرگوار متواضع بود، ادعایی هم نداشت و بی‌توقع هم بود. بی‌توقعی؛ یعنی توقع این‌که احترام

بگذارند و بی‌توقع باشند را

نداشت، جملاتی که

خودش درباره خودش گفته

است. حتی موقع رحلتش گفته است. همه این‌ها

شاهد برواقعیت داشتن این مسئله است. ولی تواضع

گاهی به این است که بنده به شما سلام کنم و تکبر

نکنم، تواضع گاهی به این عنوان است که اگر وارد جلسه

می‌شوم، اگر جایی نیست، هر جا که جا هست بنشینم. اما مهم‌ترین

تواضع که گفتنش آسان، اما عملش خیلی سخت است، این است که

این بزرگوار تا آنجایی که من به یاد دارم در بازار سرشور مسجدی بود به عنوان مسجد آذربایجانی‌ها مرحوم آقای سیدجواد خامنه‌ای در آنجا نماز می‌خواند



لمس کنند که کسی با آنان صادق است، یک رنگ است، در مردم اثر می‌گذارد و محبوبیت پیدا می‌کنند و باز محبوبیت هم باعث اثرگذاری می‌شود.

من در برخی جلسات عرض کردم، نباید فکر کنیم که محبوبیت چیز بدی است. محبوبیت چیز بسیار خوبی است؛ مگر در زیارت «امین‌الله» نمی‌گوییم «محبوبه فی ارضک و سماءک» زیرا از این محبوبیت می‌توان استفاده کرد و این محبوبیت است که می‌تواند اثرگذار شود. این محبوبیت است که یک جمله معمولی که می‌گوییم در مردم اثر می‌گذارد.

از خصوصیات ایشان پاسداری از حریم دین است. همین‌طور که الان شنیدید در هر برهه‌ای احساس می‌کرد که باید کاری انجام دهد و در مقابل یک انحراف نوشته‌ای داشته باشد و صحبتی کند. این مسئله خیلی مهم است، که ایشان در پاسداری از دین به جایی برسد که از امام خمینی (ره) حمایت کنند، باید از جمهوری اسلامی که امام مؤسس آن است، حمایت کند.

این در حالی است که با امام اختلاف مبنایی دارند. او در برخی مسائل چیزی را می‌گوید که امام راحل قبول ندارد و او از این سمت چیزی می‌گوید که این رسماً می‌گوید نادرست است. اما هنگامی که پای دین و حمایت و پاسداری از دین می‌آید، نه تنها حمایت می‌کند، بلکه در جبهه‌ها هم شرکت می‌کند.

این مسئله دین را نشان می‌دهند و لمس می‌کنند که مردم متدین است و لمس می‌کنند که همین آقا بود که می‌نشست از عرفان چنین می‌گفت و همین آقا بود که هنگامی که داشت صحبت می‌کرد ما فکر می‌کنیم که از فلان عارف می‌گوید. اما حالا می‌بیند که همین عارف قدمی برای احیای اسلام برداشته برای احیای مکتب تشیع که انصافاً امام (ره) و امت، مکتب تشیع را در جهان زنده کردند.

من بارها در منبر عرض کردم، یک وقتی بنا بود که من در یکی از سالگردهای امام خمینی (ره) صحبت کنم، عزیری مرا دید و گفت شما در منبر این را رویش تکیه کنید که امام مکتب تشیع را در جهان زنده کرد و آن را جهانی کرد. آن وقت که آقای میرزا از وی حمایت می‌کند در حالی که اختلاف مبنایی دارند، پیداست که وی حامی دین است. هنگامی که مردم دین را دیدند، طلبه‌ای از این شخصیت دین را دید، هنگامی شاگردان دین را از نزدیک لمس کردند، پیداست که این مسئله اثر می‌گذارد.

آقای میرزا خصوصیت دیگرش این بود که می‌خواست به روایت «انی تارک فیکم الثقلین» عمل کند. رسول خدا (ص) فرموده است که «ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابدا» مادامی که متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) باشید، گمراه نمی‌شوید. ایشان می‌خواست که

متمسک باشد. این قرآنش و حالا تفسیر یک مقداری چاپ شده است، اما ایشان سال‌های سال درس تفسیر و اخلاق می‌داد.

بنده سال‌های سال در مشهد مشرف بودم، آن‌طور که به ذهنم می‌آید در مسجد ملاحیدر درس اخلاق می‌دادند. بنده آنجا شرکت کردم، تقریباً مسجد پر از اهل علم بود. وقتی ایشان صحبت می‌کرد، سخنان سخت و پیچیده نمی‌گفت و تنها از روایات اهل بیت (ع) و مطالبی که انسان خیال می‌کند که عادی است حرف می‌زد.

همین مطالب بود که تأثیر می‌گذاشت و همین مطالب بود که به خاطر محبوبیت و خصوصیات که داشت، همه متوجه شدند که چه می‌خواهد بگوید. او می‌خواست که به قرآن و روایات عمل کند و متمسک به قرآن و اهل بیت (ع) باشد. اگر در این مسائل با دیگران اختلافی داشت بر همین پایه بود که در مسائل علمی باید از مسیر اهل بیت (ع) جدا نشد.

شما این کتاب‌های ایشان را ببینید، این کتاب در رد است. معمولاً این چنین است که کسی که کتاب در رد می‌نویسد تند می‌شود و یا اصلاً قلم از دستش در می‌رود و حمله می‌کند که چنین و چنان است. من همین تازگی در کتاب‌های ایشان را باز دیدم. دیدم که ایشان اشعاری از ملای رومی نقل کرده است، اشعاری که انصافاً انسان می‌خواند، مضمونش مضمون درستی نیست. حالا توجیه می‌کنند و توضیح می‌دهند، این یک حرفی دیگر است.

ایشان دو سه صفحه از ملای رومی نقل کرده و می‌گوید که این مسائل درست نیست. بلافاصله می‌گوید که این‌طور نیست که من هیچ حرفی را قبول نداشته باشم و حرف خوب ندارد. این‌طور نیست که من تمام حرف‌هایش را رد کنم. این رویکرد در طول تمامی کتاب‌های ایشان جاری است.

ادب محاوره و گفت‌وگو و نقد همگی مراعات شده است. ایشان یک عمری باوقار، سکینه و محکم زندگی کرد و سست نبود. این‌که در نوشته‌های ایشان سستی نبود، به خاطر این بود که ایشان خود را این‌گونه تربیت کرده بود. من در دو یا سه مقطع بنا بود که راجع به آیت‌الله حاج شیخ جواد بلاغی صحبت کنم و یک نوشته‌ای هم تدوین کردم که چاپ شده است. این بزرگوارم نامش جواد بود.

از چند جهت خیلی به هم شباهت دارند، یکی همین که ایشان در همه مقاطع به فکر بود که ببیند که انحراف کجاست و بیاید و صحبت کند. مرحوم آقای بلاغی هم مختلف در رد بهایی، مسیحی و وهابیت نوشته است.

خصوصیت دیگر از مرحوم بلاغی شنیده‌اید که بر روی جلد، مؤلف نمی‌نوشت، گاهی عبدالله می‌نوشت. آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی هم دیده‌اید که برخی از کتاب‌ها جیم دارد، برجی جواد دارد،



این طور باشد بین هستی یا نیستی. عالم ربانی باید این خصوصیات را داشته باشد خود را مقایسه کن. یکی از ثمرات این مجالس این است که کسانی که شرکت می‌کنند، یا بعداً می‌شنوند و یا بعداً می‌خوانند ببینند که این بزرگوار چگونه زندگی کرده است.

آخرین نکته این است، که من در تهران از عالم بزرگی شنیدم که اگر دنبال مسائل اخلاقی هستید، بیشتر دنبال روایات باشید. همین باب کتاب ایمان و کفر اصول کافی این چنین است. او حتی می‌گفت این کتاب در مقایسه با معراج السعادة با تمام تعریفی که می‌کنند، بهتر است. آیت‌الله میرزا بنا شد که کتابی در اخلاق داشته باشد، بنا شد که کتابی برای آئین زندگی داشته باشد.

کتاب آئین زندگی در تیراژ وسیع که فکر می‌کنم شاید ۵۰ هزار نسخه چاپ شده باشد. این کتاب را اگر ببینید متوجه می‌شوید که مجموعه‌ای از روایات است؛ یعنی واقعا همین روایات است که می‌تواند راهگشا باشد، بدون این که کسی گرفتار افراط و تفریط‌ها شود. برخی چون دنبال حرف‌های دیگر هستند، و می‌شنویم عرفان‌های کاذب و دروغ و حقه‌بازی‌ها برای این است که من و امثال من توجه نداریم که این مباحث را رونمایی کنیم. ما در روایات کم نداریم که در اخلاق و عرفان بخواهیم که دنبال این و آن باشیم. امیدوارم ما از برکات این چنین مجالسی برخوردار باشیم.

برخی کتاب‌ها ج. تهرانی یا جواد تهرانی دارد و این عده دنبال شهرت و نام نبودند. شنیده شد که هنگامی که به ایشان آیت‌الله می‌گفتند، بسیار ناراحت می‌شد و می‌گفت که نباید بگوید.

حرف سوم این که مرحوم بلاغی در برخی کتاب‌ها نوشته که اگر کسی نقدی بر حرف‌های من داشته باشد و بخواهد توضیحی بگوید من از او ممنون می‌شوم. آیت‌الله میرزا هم واقعا همین طور بود و به دنبال روش شدن حق بود. این ویژگی‌ها و این خصوصیات چیزهایی که باید در بنده باشد. از علما عذر می‌خواهم، آقایان جوانی که در مجلس هستند اگر بخواهیم اثرگذار باشیم و در ترویج مکتب مؤثر باشیم و در متدین کردن مردم، اثرگذار باشیم، باید این ویژگی‌ها را در خود کسب کنیم. باید واقعا عالم ربانی شویم تا بتوانیم اثرگذار باشیم. واقعا باید متواضع باشیم و دنبال حق باشیم. یکی از اهداف جلسات هم همین است که یادی از بزرگواران شده و تجلیل شود و در عین حال قدری نیز من خودم را با آن بزرگوار مقایسه کنم. همین چیزهایی که برشمردم و سایر دوستان اشاره می‌کنند. هر کسی خودش را مقایسه کند که ببیند در چه مرحله‌ای است. این که در روایات صفات مؤمن گفته می‌شود، صفات شیعه و متقی گفته می‌شود، حتما یک بعدش همین است که خودت را مقایسه کن.

شیعه باید این چنین باشد، بین هستی یا نیستی. مسلمان باید



تفسیر قرآن به تمام معنا

در روح میرزا جواد آقا متجلی بود

جهت خداوند سبحان قرآن را نازل کرده است. رسول الله (ص) و امامان (ع) حقایق ژرف آن را تبیین کرده است. نوبت و ضلع سوم مثلث برای رسیدن به این قله تفکر مخاطبان است؛ انزال کتاب از جانب خدا، تبیین ذکر از جانب رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) و تفکر برای ما مخاطبان برای رسیدن به مقصد و مقصود است.

آنچه از پیامبر عظیم الشأن (ص) و امامان (ع) به دست انسان های مؤمن آمد و قالب تفسیر گرفت، در درازنای این چهارده قرن میراث مکتوبی را در فرهنگ بشری رقم زده است که به حق بی نظیر است. بدون هیچ گزافه ای آنچه که تاریخ نشان می دهند، این است که در آستانه ای به اندازه قرآن بنان و بیان به کشش و کوشش ننشسته است.

این یک واقعیت است که هیچ کتابی به اندازه قرآن کریم، تفسیر، تحقیق، بحث های پیشینی، محتوایی و پسینی نداشته است. در

مستشرقین ممکن است پژوهش های بسیاری در زمینه مطالعات قرآنی داشته باشند؛ به عنوان نمونه واژه شناسی های ایزوتسو در ساحت قرآن بی نظیر است، اما این که اگر من آیه ای را تفسیر کردم این مسئله در جانم بنشیند بی نظیر است و میرزا جواد آقا به معنای واقعی کلمه، قرآن در جانش متجلی بود.



دیگر سخنران این کنگره حجت الاسلام والمسلمین مهدوی راد بود که به بررسی ابعادی از تفسیر مرحوم میرزا پرداخت و نکاتی را در این راستا بیان کرد، مشروح سخنان وی در ادامه می آید:

مجلس بسیار باشکوه و ارجمند و فاخری برای عالم ربانی، فقیهی جلیل القدر است. خداوند می فرماید: «وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیههم ولعلهم یتفکرون». کتاب خدا هدایت گریه طریق اقوام است؛ به راست ترین و استوارترین و ارجمندترین مسیری که به مقصد اعلی و مقصود والا انسان را می رساند. در این



روش درک از آیات از ائمه (ع) می فهمیم. در تفسیر مصباح الهدی، چه این عنوان را که دوستان بزرگوار در نهایت سخت‌کوشی بیان کردند و در خدمت شما خواهد بود، این موضوع دوم اتفاق افتاده است. یعنی اگر این تفسیر را فراتر توجه به لغت و فضای نزول و تأملات هوشمندانه مفسر جلیل القدر بهره‌های وافرش را از روایات توجه کنیم، توجه به روایت از این زاویه است. نه تفسیر مأثور که آیه را بگذارند و چند روایت پشت سر آن فراهم کنند و بعد تفسیر فراهم شود. نمونه‌های فراوانی وجود دارد. در تفسیری که ارائه شده است، تنها آخرین صفحات جلد دوم که این بزرگوار در آنجا با توجه به یک گفت‌وگوی از جانب حضرت امیرالمؤمنین (ع) شکل گرفت، تبیینی از ایمان کرده‌اند و

کفر بر اساس فهمی که روایت از آیه داده است، مواجه می‌شویم.

یعنی آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، که ما هم در حد سبویی که داشتیم می‌توانستیم بهره‌ای بگیریم، آن بزرگوار از این روایات از این زاویه نگاه بهره می‌بردند. یعنی توجه بلیغ و سعی وافر برای این‌که آیات با روایات به تفسیر قرار گیرد، برای این بود که این روایات یک چنین راهی را نشان بدهد.

یعنی برای توسعه معنایی و ژرفایی مفهوم و برای آمیختن زندگی با آیات و هدایت را در گستره حیات قرار دادن و صفحه ذهن را با صحنه زندگی در آمیختن که «نزل القرآن بایاک، اعنی واسمعی یا جاره». این رهنمود بسیار حیرت‌آور حضرت صادق (ع) است. یعنی اگر این آیات اگر نهیب زده است که «یا اهل الكتاب لستم علی شیء تا تورات و انجیل را اقامه کنید، برای من و تو مسلمان است که ای مسلمان «لستم علی شیء حتی تقیم القرآن». این جلوه از در تفسیر جلیل القدر بسیار ارزنده بود.

ما آن زمان سن و سالی نداشتیم؛ اما هرگاه فکر می‌کنم، این کتاب و این تفسیر و گویش و بیان برای این بزرگوار تجلی لحظات حیات بود، یعنی در آن حدی که ما عقل مان می‌کشید، این مفاهیم ابتدا در جان خودش اثر می‌کرد و بعد به دیگران عرضه می‌شد. رحمة الله علیه عاش سعیدا و مات سعیدا و إن شاء الله در محضر خداوند و مفسران بزرگ خواهد بود.

این میان نحله‌ها و جریان‌ها گاهی تفسیر ادبی رقم زده است و گاهی فقهی، دیگر فلسفی و کلامی و الی آخر که قاعدتا آن روش و نمط اولین گردآوری روایات در آستانه قرآن بود که ما از آن به تفسیر مأثور یاد می‌کنیم.

تفسیر مأثور گاهی محصول واقعیت زمان است و گاهی فرآیند مبانی فکری مفسران است. این تفسیر گاهی شکل گرفته است چون آن برهه از زمان غیر از این را بر نمی‌تابید. اگر صنعانی مأثور نوشته و یا اگر یحیی بن سلام مأثور می‌نویسد و یا به اگر به قلم عیاشی بزرگ، مفسر جلیل القدر شیعی مأثور نگاشته شده است برای این است که این فضای تاریخی بیشتر از این را بر نمی‌تابیده است.

البته توجه داریم که همین تفسیر مأثور در پشت خود یک اجتهاد لطیفی را دارد و اگر همین تفسیر عیاشی را توجه کنید، روایات در همین حدی که داریم، کاملا گزینشی است؛ یعنی در ذیل آیه‌ای اگر علی بن ابراهیم قمی در تفسیر مأثور که بخشی مسلما از آرای ایشان است، روایاتی را انتخاب کرده است که عیاشی انتخاب نکرده است.

این نشان می‌دهد که وی بر اساس مبنایی این کار را انجام داده است. گاهی نیز این تفسیر مأثور فرآیند مبنا بوده است. یعنی بر اساس مبنا مفسر معتقد است که آیات الهی جز با این روایات و جز با صادره از معصومان (ع) و یا در مکتب خلفا با همان چارچوبی که دارند قابل تفسیر نیست. اما در تفسیر اتفاق دیگری افتاده و باید بیشتر بیفتد که در مصباح الهدی افتاده است. و آن این است که روایات معصومین (ع) برای فهم آیات گاهی روش می‌دهد و گاهی مبنا می‌دهد و گاهی خودشان صرفا بیان و توضیح و تبیین می‌کنند. یعنی ما از روایات گاهی توسعه معنایی می‌فهمیم و گاهی ژرف‌های معنایی می‌فهمیم و گاهی روش برخورد و تعامل با آیات را می‌فهمیم. همین مسئله بسیار مهم کم توجه شده که جمله‌های مستقل «یصح السکوت علیها»، ضمن این‌که در سیاق آیات معنایی را می‌دهند، بدون آن سیاق معنای دیگری را می‌دهند و آن معنای دوم نیز حجت است و مرحوم علامه طباطبایی صریحا گفته‌اند که این مسئله «مما علمنا اهل بیت (ع)» است، به عنوان یک مبنای فهم و

در تفسیر مصباح الهدی،
چه این عنوان را که
دوستان بزرگوار در نهایت
سخت‌کوشی بیان کردند و
در خدمت شما خواهد
بود، این موضوع دوم اتفاق
افتاده است



تفسیر «مصباح الهدی» نماد تلازم قرآن و عترت است



کردیم و عواملی را طی خواهیم کرد. این آمد و رفت مان در این عوامل مختلف و بسیاری از خصوصیات زندگی مان به جبر محض و تشکیلات خلقت انجام گرفته است و می گیرد.

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ ما شمارا هم از این خاک آفریدیم و هم به این خاک باز می گردانیم و هم بار دیگر (روز قیامت) از این خاک بیرون می آوریم». در قبال این سیر اجباری، سیری اختیاری داریم که خداوند متعال امتیازی به انسان عنایت فرموده است، بسیار مهم و آن اختیار است در جهت رشد و تکامل و در جهت انحطاط و پستی.

به انسان چنین اختیاری عنایت فرموده و یکی از مهم ترین امتیازات انسان داشتن چنین مسئله ای است. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم حال خواهد (هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) گوید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند» «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ پس هر که

دیگر سخنران این کنگره آیت الله سید جعفر سیدان از علمای حوزه علمیه مشهد مقدس بود که پس از ذکر بسم الله الرحمن الرحیم، سخنانی را به شرح ذیل عنوان کرد:



خداوند متعال می فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَاب؛ خدا فیض حکمت را به هر که خواهد عطا کند، و هر که را به حکمت و دانش رسانند درباره او مرحمت و عنایت بسیار کرده اند، و این حقیقت را جز خردمندان متذکر نشوند». محفل بسیار با شکوه و در ارتباط با بزرگداشت از شخصیتی کم نظیر، مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی است و بحمد الله بهره کافی از این مجلس برده شده است.

انسان در دوران زندگی و در ارتباط با خلقتش دو سیر و حرکت دارد؛ یک سیر و حرکت اجباری که جبر تشکیلات خلقت و برنامه هایی که حضرت حق اراده فرموده است، آفریده شده ایم. عواملی را طی



می‌خواهد ایمان آرد و هر که می‌خواهد کافر شود».

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ کار دین به اجبار نیست، تحقیقا راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هر که از راه کفر و سرکشی دیورهن برگردد و به راه ایمان به خدا گراید» «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى؛ اما آنکه انفاق کرد و پارسائی نمود و [وعده‌ی] نیکورا باور داشت پس زودا که راه آسانی پیش پای او گذاریم و اما آن که بخل ورزید و [از دین] بی‌نیازی نمود و آن وعده نیکورا انکار کرد، پس زودا که طریقه سختی پیش وی آریم و آن‌گاه که به هلاکت افتد، مالش به حال او سودی ندهد»

این امتیاز مهمی است که داده شده، تملیک اختیار و هواملک که همه مسائل دقیق و پریپیچ و خم مربوط به بحث اختیار با این جمله شریفه حدیث که در احادیث بسیاری هم هست، حل می‌شود که خداوند تملیک اختیار به انسان فرموده است و «هو املک». چون و هو املک تفویض نیست؛ چون تملیک اختیار کرده است، جبر نیست، همه سؤالات مربوطه حل و سلطه حضرت حق و عدم استناد آنچه که قبیح است به حضرت حق، با تبیین این احادیث مشخص می‌شود که خود بحثی طولانی دارد.

این سمت اختیار و موقعیت منحصر به فرد است. زمین مجبور، خورشید مجبور، کهکشان‌ها مجبور، این کائنات مجبور هستند، در این میان به این انسان اختیار داده شده است، در سطحی که اشاره شد. «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم» با این امتیازی که انسان دارد، بسیاری از افراد این امتیاز را در جهت خلاف به کار گرفته‌اند. بسیاری افراد در جهت طغیان، رذالت و ناصحیح به کار گرفته و در نتیجه منحط شده‌اند و جمعی در جهت خیر و درستی و رشد و تکامل به کار گرفته‌اند و در نتیجه تکامل و رسیدن به هدف خلقت. آری این موقعیت و وضعیتی برای انسان است. اُتزعَم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر، دوائک فیک و لا تبصر و دانک منک و لا تشعر»

نتیجه‌ای که از این مقدمات برمی‌آید، این‌که از آن شخصیت‌هایی که از امتیاز اختیارشان حسن استفاده را کرده‌اند و هم در جهت تکامل‌های علمی و هم در جهت خودسازی و تزکیه نفس و هم در جهت مسائل اجتماعی و هم در ارتباط با شئون مختلف انسانی به جد توفیق پیدا کردند در همه ابعادی که اشاره شد در یک سطح بسیار

ارزنده‌ای قرار گرفت.

این ویژگی چنان چشمگیر است که اگر کسی در زندگی ایشان به درستی بنگرد، به خوبی این برجستگی علمی و عملی را درمی‌یابد. در عین حال عصمتی در کار نیست و در گفتار و افعال و نوشته‌ها طبیعی است که غیر معصومین غیر از معصومین (ع) هستند؛ لذا معنای این حرف‌ها، تصویب کلی در همه شئون علمی و رفتاریشان نیست. با این وجود اگر زندگی آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی بررسی شود، به خوبی احساس می‌شود که وی از شخصیت‌های نمونه و بارزی است که باید سرمشق برای جوامع علمی و قشرهای مختلف از جوامع انسانی باشند.

از ابعادی فراوانی که در شخصیت آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی وجود دارد، به یکی، دو جهت اشاره می‌کنم. این شخصیت در جهت مسائل علمی از آنچه لازم است تا یادآوری شود، این است که این شخصیت شکل گرفته از تعقل جدی در دو ثقل گرانبهای کتاب و عترت است.

اگر عترت هم گفته می‌شود، مشخص است که منظور آثار عترت است. شخصت والای اهل بیت (ع) که مشخص است که چه وضع خاص و جایگاه رفیعی دارد. آثار عترت با دو قید اعتبار سند و روشنی دلالت اعتبار پیدا می‌کند. به هر حال آیت‌الله میرزا جواد تهرانی شخصیتی است که از نظر علمی از چنین جریانی شکل گرفته است.

یعنی تعقل، تدبر و تفکر در قرآن و حدیث با توجه به دو قیدی که عرض شد. آیت‌الله میرزا جواد تهرانی در طول دوران زندگی بر این اساس مشی کرد. البته اعتقاد به این کلی در حدیث مطلبی است که کسی منکر آن نیست؛ یعنی هرکس که در جمع شیعیان و در مجموعه معتقدین باشد، حرفش این است و منکر این مسئله نیز کسی نیست.

آنچه بسیار اهمیت دارد، عمل کردن به این مطلب و استفاده از قرآن و حدیث داشتن در همه مباحث بنا بر این تعقلی که عرض شد، است. چنین مشیی را در عمل تحقق دادن است کار ارزشمندی است. بسیاری از اوقات این مطلب گفته می‌شود، ولی در عمل این گونه نیست؛ لذا بسیاری هستند که به این مطلب اذعان دارند که هلاکت و نادرستی است برای آن روشی که با وحی تطبیق نکند.

گاهی می‌بینیم که عبارات برخی افراد در راستای بیان این حقیقت شیوا و گویا و بسیار ارزنده است، ولی در اجرا می‌بینیم عکس این عمل

آیت‌الله میرزا جواد تهرانی در طول دوران زندگی بر این اساس مشی کرد. البته اعتقاد به این کلی در تمسک به قرآن و حدیث مطلبی است که کسی منکر آن نیست



را به گونه‌ای دیگر انجام می‌دهند. نمی‌خواهم در این جلسه در این خصوص چیزی عرض کرده باشم، ولی تنها به مناسبت تبیین شیوه آیت‌الله میرزا جواد تهرانی به این مسئله اشاره کردم. این اصل کلی، اصلی است که مجموعه اعتقادات شیعیان بر آن استوار است و کسی در داخل جامعه تشیع نمی‌تواند غیر از این بگوید و غیر از این زمینه‌ای برای بیان نیست.

اما عمل کردن و تبعیت از این چنین مشیی اهمیت دارد. به عنوان نمونه می‌بینیم شخصی چنین ادعایی را مطرح می‌کند، اما هنگامی که به این آیه مبارکه می‌رسد که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ؛ همانا بسیاری از جنیان و آدمیان را [گویی] برای دوزخ آفریده‌ایم» به گونه‌ای دیگر عملی می‌کند. در کتابی که این حرف را از آن نقل می‌کنم، ابتدا اعلام کرده که هلاکت و بدبختی است، برای مسیر علمی که با اهل بیت (ع) سازگار نباشد، اما آن وقت که در محتوای کتاب وارد می‌شویم از این موارد فراوان می‌بینیم.

وی در این کتاب می‌گوید: معنای این آیه این است که اصلا ما برای جهنم جمعی را خلق کردیم، اگر این جمع را خلق نمی‌کردیم دنیا آباد نمی‌شد. این‌ها چون خلقت‌شان خلقت دوزخی است، علاقه‌شان به جهات دنیوی است، دنیا را آباد کرده‌اند. تا آنجا که وقتی به جهنم می‌روند، خوشنود می‌شوند و در این فاصله‌ای که از دنیا تا جهنم است، «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» یعنی از ولایت تا فوتشان در آتش قرار می‌گیرند، این‌ها هستند که مشمول این آیه «لقد ذرعا لجهنم» قرار می‌گیرند.

آن وقت می‌بینیم که اول کتاب آن‌که چنان گفته است و داخل کتاب این چنین مطالبی را مطرح می‌کند. اشکالی ندارد که نام ببرم، مجموعه اسفار اولش این مسائل مطرح شده است، ولی این موضوعات در آن فراوان است. اما شخصیت آیت‌الله میرزا جواد

تهرانی، شخصیتی است که تمام همتش بر این بوده است که در این مسئله دقیق باشد و انحرافی از مکتب وحی پیدا نکند.

یعنی این‌گونه نباشد که ساخته‌های ذهنی بروی اثر بگذارد و حرف‌های مختلفی که در ذهن رسوخ می‌کند در وی

تأثیرگذار باشد. این‌گونه نباشد که مسائلی که در این مکتب نیست، وارد این حوزه شود. من اگر بخواهم در همین موضوع، نمونه‌هایی که در ذهن دارم عرض کنم، بی‌مبالغه یک ساعتی توان دارم که به فضل خدا، آیات مربوطه را بیان

کنم و مسائلی مطرح شده در این مسئله نقد کنم.

همت آیت‌الله میرزا جواد تهرانی این بود که به جد بر این اساس حرکت کند؛ لذا نوشته‌ها و کتاب‌هایش میزان مطالبش، کتاب «عارف و صوفی چه می‌گویند»، بحث‌های مختلف دیگری که داشت همه در ارتباط با تبیین مکتب وحی بود و همت‌شان بر این زمینه صرف می‌کرد. البته امکان خطا نیز در جای خود محفوظ است و این طور نیست که بگوییم که هر چه گفت درست است.

گاهی می‌شود که آن خطای احتمالی که گفته شده یک یا دو مورد از بین مسائل فراوان و اساسی است. اگر گاهی به گونه‌ای خاص تعرض به این مسائل انجام می‌گیرد، برای این است که تفاوت بسیار است و الا اصل اشتباه برای هر انسان غیرمعصوم طبیعی است. اما به طور کلی، مسیری که آیت‌الله میرزا جواد تهرانی در پیش گرفت، مسیری شایسته بود.

این‌که همه حوزه‌های علمی و شخصیت‌های علمی بر آن معترف‌اند و بر این مسئله اعتقاد دارند و حرف یکی است، بسیار ارزنده

شخصیت آیت‌الله میرزا جواد تهرانی، شخصیتی است که تمام همتش بر این بوده است که در این مسئله دقیق باشد و انحرافی از مکتب وحی پیدا نکند



آیت الله میرزا جواد تهرانی هستند. فردای آن روز زودتر از خانه آمدم بیرون دیدم ایشان نزدیک خانه ما هستند.

هنگامی که با آیت الله میرزا جواد تهرانی برخورد کردم و جویا شدم که کجا می روید، گفتند به منزل تومی آمدم. می خواستم بگویم هنگامی که فهمیدم تو قرار است سخنرانی کنی، خوشحال شدم، می دانستم تو اسم کسی را نمی ببری و از من هم اسم نخواهی برد، ولی دیروز اسم مرا بردی. حالا نیز آمده ام بگویم اگر یک وقتی ضرورتی بود که اسم ببری بگو جواد تهرانی، دیگر آیت الله نگو.

او به حق از این عنوان می گریخت و در یک وضعیت بسیار عجیبی بود. هنگامی که کسی با ایشان مأنوس می شد و گریز ایشان از هوی و هوس ها را می دید، خود نیز در جهت این عمل تشویق می شد. یعنی نفس دیدن ایشان، انسان را به یاد خدا می انداخت. کاری که در روایت «یذکرکم الله روئیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم الی الآخرة عمله» بیان شده است.

اینان شخصیت های این چنینی با چنین وضعیتی بودند. مرحوم آشیخ قزوینی، مرحوم مروارید و جمع دیگری از فضلالی مشهد از این جمله بودند. هنگامی که انسان به آنان نزدیک می شد، این معاشرت باعث می شد که انسان از شئون مادی و دنیوی، جدا و کنده شود. این ها را خیلی ها می دانستند که تأثیرش در جهت شاگردی و

ممارست در حضور مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بوده است.

باز تأکید می کنم که این حرف ها به این معنا نیست که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نیز اشتباهی نداشته است. به هر حال ایشان معصوم نبوده، اما در سطح بسیار قوی در ارتباط با معارف اسلامی و اخلاق بود و در عین حال شخصیتی منزه و پاکیزه ای بود که در حقیقت تربیت شده مکتب وحی است. آیت الله میرزا جواد تهرانی نیز همچون استادش از شخصیت های مؤدب به تربیت اسلامی در مکتب اهل بیت (ع) چه از جنبه علمی و چه عملی بوده است.

این تفسیر شریف در حدی که توری مختصری بر آن کردم و در حد آشنایی ام با اندیشه های مرحوم آیت الله میرزا جواد تهرانی، در یک جمله تلازم قرآن است و عترت، تلازم قرآن با روایات معصومین (ع). یعنی با توجه به این که روایات روش فهم قرآن را تعلیم می دهد، راه تفسیر صحیح قرآن را می گشاید و برای استفاده درست از قرآن درس می دهد. تقید به این مسئله و حفظ



است، اما باید سعی شود که در عمل نیز این چنین باشیم و روش نیز همین باشد. آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی به واقع چه در بعد علمی و چه از نظر جنبه های اخلاقی همانطور که دیگر دوستان بیان کردند، به حقیقت یک وارستگی بسیار نمایانی در ارتباط با جدا شدن از همه شئون مادی و دنیوی داشت.

ایشان به واقع مصداق این جمله شریفه ای که از امیرالمؤمنین (ع)

بودند که «الدنیاء دار ممر و الآخرة دار قرار و الناس فیها الرجلان؛

رجل باع نفسه فأوبقها، و رجل ابتاع نفسه فأعتقها» جمعی در این عالم خودشان را به ثروت فروختند و با هوا و هوس های مختلف فروختند، نتیجتاً اسیر شدند. جمعی نیز خود را از این هواها و هوس ها رهانیده و آزاد شده اند.

این شخصیت از شخصیت هایی بود که

خود را از هوا و هوس هایی در سطح بسیار عمیقی در انسان است، فروخته بود و آزاد کرده بود. نزدیک چهل سال قبل در مجلس برادر ایشان که قرار بود من صحبت کنم، بنده در این صحبت به مناسبتی گفتم که این مرحوم اخوی جناب

اینان شخصیت های این چنینی با چنین وضعیتی بودند. مرحوم آشیخ قزوینی، مرحوم مروارید و جمع دیگری از فضلالی مشهد از این جمله بودند

تلازم بین کتاب و سنت در این تفسیر مسئله‌ای جدی است.

این تفسیر نمونه ارزنده در بهره‌وری از مکتب اهل بیت (ع) است. تمامی بیانات اهل بیت (ع) نور است و همه فرمایشاتشان درس است. چنان‌که «هم عیش العلم و موت الجهل، یخبرکم حلمهم عن حلمهم و صمتهم عن حکم منطقم، لا یخالفون الحق و لا یختلفون فیه، هم دعائم الاسلام». آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی در حد والایی از کلام اهل بیت (ع) بهره‌های فراوانی برد.

دور این عرب را گرفتند و از وی اخبار نزدیکان خود را پرسیدند. این عرب بالای شتر گفت: «ما ادری ما تقولون اذهبوا خلوا السبیل»، یکی گفت: فهمیدم چه گفت این می‌گوید پول بدهید تا بگویم حلال مشکلات پول است. اذهبوا ذهب می‌آید، یعنی پول و طلا دهید تا بگویم. دومی می‌گفت که منم فهمیدم و تو نفهمیدی، این می‌گوید که همه‌شان مرده‌اند، «ما ادری ماتموتون». آنچه می‌گوید از موت می‌آید؛ پس یعنی آنها مرده‌اند.

تفسیر «مصباح الهدی» که با این خصوصیت انجام گرفته

است، درسی است برای همگان که قرآن و عترت

تلازم دارد. چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ» و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». آیات و

روایات در جهت بیان این تلازم فراوان است.

استفاده کردن از قرآن منهای عترت با

توجه به همان دو قید اعتبار سند و روشنی دلالت و

استفاده از عترت بدون کتاب، نتیجه آنچه که بدست

می‌آید، چه بسیار اتفاق افتاده که فاصله‌اش از آنچه که قرآن فرموده است بیش‌تر از فاصله زمین تا آسمان است. در این مورد نسبت به آنچه که انجام شده و اشتباهاتی که وارد شده، نمونه‌های فراوانی در ذهن دارم که فرصت بیان آن فراهم نیست.

در ارتباط با استفاده نادرست از آیات قرآن کریم بهتر است داستانی را بیان کنم. مرحوم نراقی کتابی دارد که یک بار این کتاب را باز کردم، با این داستانی مواجه شدم. داستان این است که از شهری عده‌ای به مکه برای برگزاری حج رفتند، به وقت به آنجا رسیدند، لذا گفتند که این مسیر را دوباره باز نگردیم، بهتر است که صبر کنیم تا سال دیگر حج را به جای آوریم. نتیجتاً قافله باز نگشت و خبری هم به اقوامشان نرسید.

جمع دوستانشان ناراحت و نگران بودند و خبر نداشتند. یک روز یک عربی، سوار اسب به شهری آمد. جمع‌ای از دوستانشان

مرحوم آیت‌الله میرزا جواد تهرانی شخصیتی بود که در این مسیر در جهت استفاده از مسئله در ارتقای مکتب تلاش می‌کرد. روح تمامی علما و بزرگانی که برگردن ما حق دارند، مخصوصاً امام راحل (ره) ان شاء الله قرین رحمت الهی در محضر اولیای الهی باشند

سومین شخصی گفت: هر دوتون اشتباه کردید؛ می‌گوید

«خلو السبیل» یعنی دزدان دارند حمله می‌کنند،

بروید. چهارمی گفت: «ذهبوا» یعنی دارند

می‌آیند بروید استقبال. جمعی به فکر ترحیم،

جمعی به فکر استقبال و جمعی اسلحه‌هایشان

را آماده کردند. فهمیده‌ای

به اینان برخورد کرد

و پرسید که این فرد

عرب مگر به شما چه گفته

است؟ هنگامی که از کلام مرد عرب باخبر شد،

گفت: «بیچاره‌ها! نگفته مرگ، استقبال و دزد...

گفته من عربم، نمی‌فهمم چه می‌گویید، راه را باز

کنید». او چه گفت و اینان چه فهمیدند.

عده‌ای که منهای عترت از قرآن برداشت کرده‌اند، نتیجه‌اش

این است. مراجعه کنید به فصوص ببینید که چه خبر است.

«فمن ما خطیئاتهم اغرقوا، فادخلوا ناراً». آیات فراوانی در این باره

است. این مطلبی که در پیام برخی بزرگان هم بود، مطلبی بسیار

مهم و درست است؛ یعنی وقتی حدیث از اعتبار خاصی برخوردار

بود، حد وسط برهان قرار می‌گیرد و بسیار درست است، به این

مسئله اعتنا و عمل شود.

این گونه نباشد که این مسئله گفته شود و در عمل کار به

جایی برسد که در مورد تضادش مطرح شود و در عمل هم باید

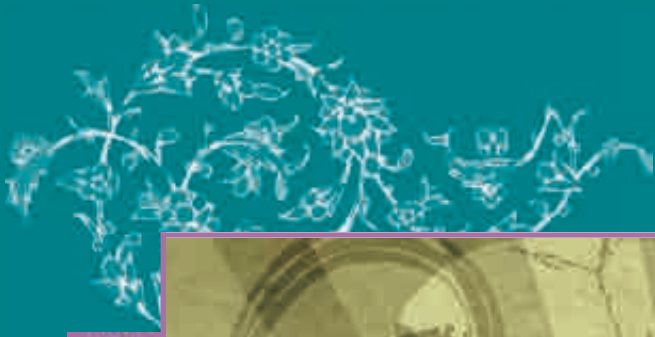
این چنین شود. مرحوم آیت‌الله میرزا جواد تهرانی شخصیتی

بود که در این مسیر در جهت استفاده از مسئله در ارتقای مکتب

تلاش می‌کرد. روح تمامی علما و بزرگانی که برگردن ما حق

دارند، مخصوصاً امام راحل (ره) ان شاء الله قرین رحمت الهی

در محضر اولیای الهی باشند.



دوره پنجم

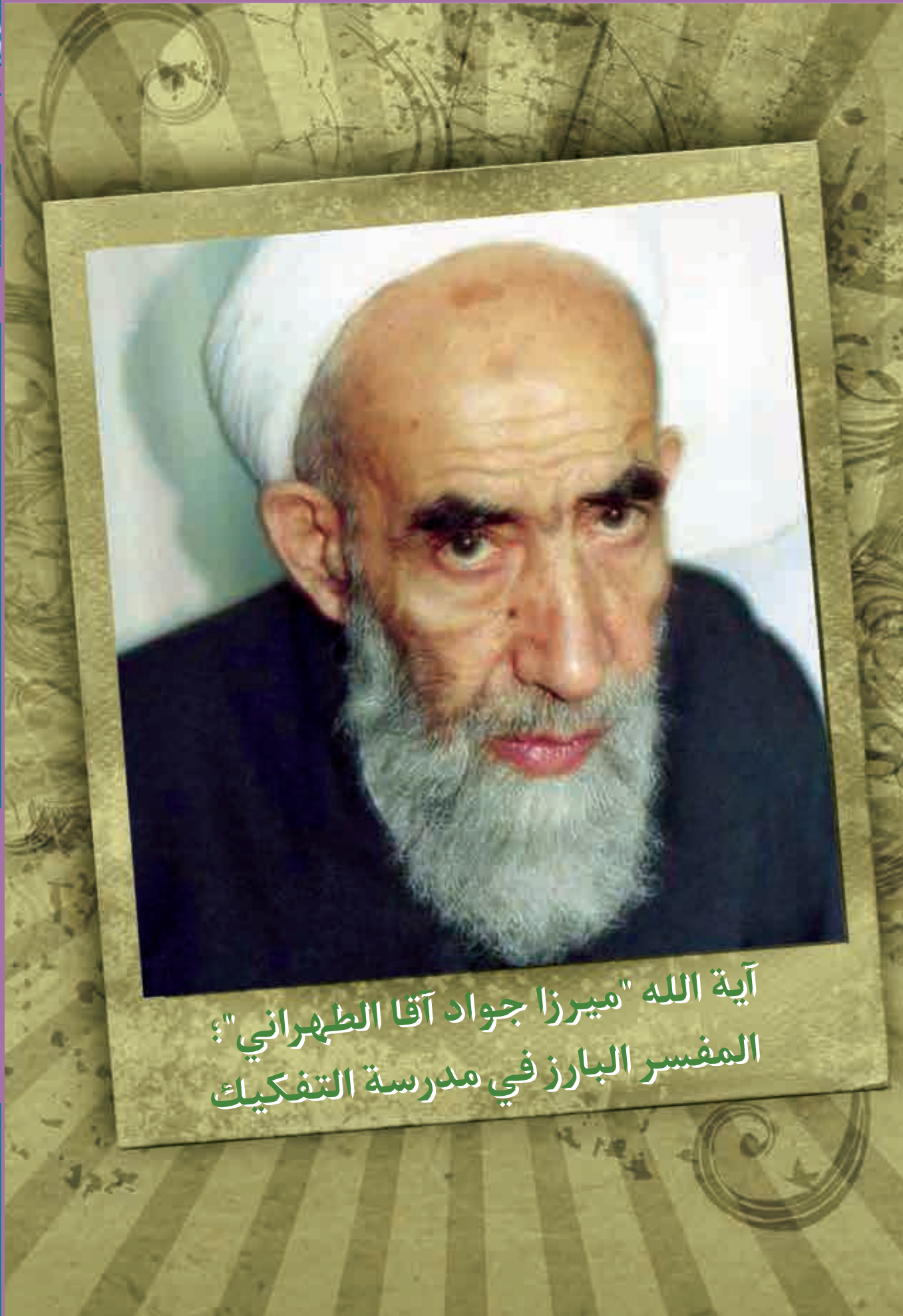
راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۳۷



آية الله "ميرزا جواد آقا الطهراني"؛
المفسر البارز في مدرسة التفكيك

العدد الخاص لتكريم المرجع المفسر ميرزا جواد آقا طهراني

قائد الثورة الإسلامية:

كان ميرزا جواد آقا الطهراني عالماً مؤمناً وزاهداً

واضاف المرحوم الطهراني، الذي كان يتحدث الي السيد الخامنئي، قائلاً: إنني لم أكن اعرف الامام الخميني آنذاك، لكن قوته المعنوية جذبتني اليه. فبحثت عن اسمه سائلاً: "من هذا السيد النوراني؟" فأجابوا: إنه "روح الله الخميني".

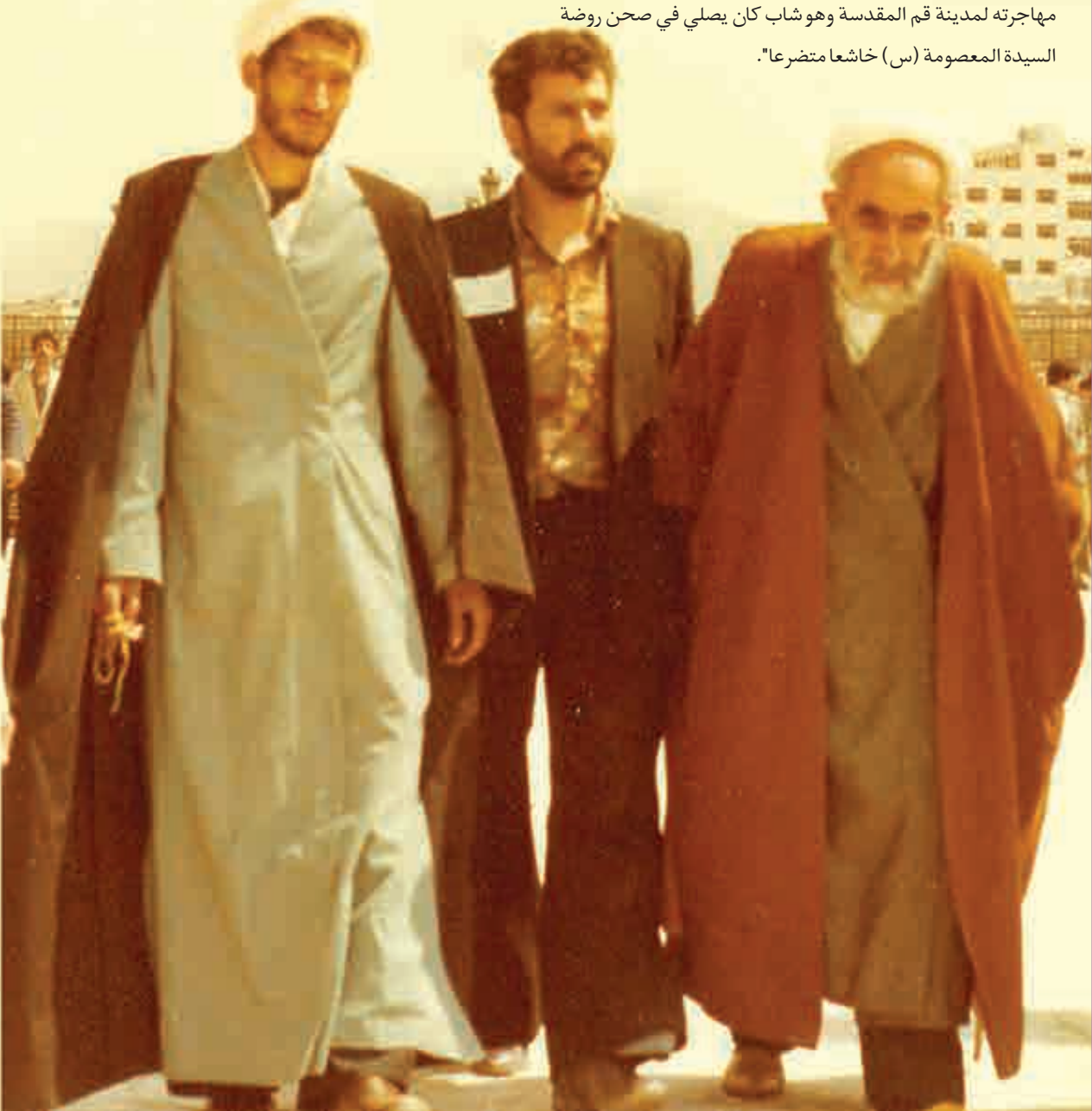
وتابع ميرزا جواد آقا قوله: عندما يدخر السيد "روح الله" في ريعانة شبابه تلك المعنويات والفضائل، فعند الثمانين من عمره الشريف سيكون اماماً ومؤسساً لـ "الجمهورية الاسلامية".

يذكر بان أسوة العلم والتقوى الفقيه المجاهد آية الله الميرزا جواد آقا الطهراني توفى سنة ١٤١٠ هـ ودفن في مشهد الرضا (عليه السلام).

حظي آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني بإهتمام الكثير من العلماء والفضلاء، حيث وصفه قائد الثورة الإسلامية آية الله السيد علي الخامنئي قبل نحو ١٥ عاماً، خلال لقائه الطلبة الإيرانيين والأجانب في مدينة قم المقدسة بأنه كان "عالماً مؤمناً وزاهداً وخالصاً لوجه الله تعالى".



واشار قائد الثورة الاسلامية في هذا اللقاء الي حديثاً للمرحوم ميرزا جواد آقا الطهراني الذي كان قد نقل له قبل نحو ٤٥ عاماً حول الامام الخميني الراحل، حيث قال أنه "التقي بالامام الخميني عند مهاجرته لمدينة قم المقدسة وهو شاب كان يصلي في صحن روضة السيدة المعصومة (س) خاشعاً متضرعاً".



ورقة جدارية

رايح

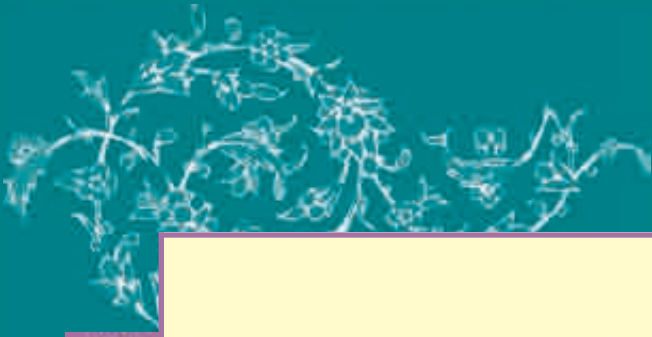
سال پنجم

شماره ٧٥

٢٥ اسفند ١٣٨٨

١٣٨

العدد الخامس لتكريم المرحوم المفسر ميرزا جواد آقا طهراني



حياة العالم المجاهد والفقير المتقي آية الله

ميرزا جواد آقا الطهراني

يعتقد المرحوم آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني أن طريق الأنبياء والوحي مصون من الخطاء والإنزلاق ويؤكد أن المعرفة إذا حصلت من جانب غير الله وايضا طريق التعقل إذا لم يكن بتعليم الأنبياء والأوصياء وبمشرب القرآن الكريم وهدى الأئمة، سيسوقا البشر إلى الضلالة.

وفي مسألة التصوف والعرفان ما يبدو في آثاره وكلامه، كان له الحذر العلمي والأخلاقي ولهذا لايري جذور مسأله التصوف في مؤمرات العصرين الأموي والعباسي، بل يعتقد أن جذور التصوف يرجع إلى رغبة الناس إلى الزهد وعدم الميل إلى الدنيا عند المسلمين في صدر الإسلام.

كما يعتقد المرحوم ميرزا جواد آقا الطهراني أن طريق الأنبياء والوحي مصون من الخطاء والإنزلاق ويؤكد أن المعرفة إذا حصلت من جانب غير الله وطريق التعقل إذا لم يكن بتعليم الأنبياء والأوصياء وبمشرب القرآن وارشادات الأئمة، سيسوقا البشر إلى الضلالة.

كان ميرزا جواد آقا الطهراني من رواد النهضة والثورة الإسلامية في إيران وكان تصدر له بيانات ثورية ضد النظام الشاهنشاهي وشارك في الاعتصامات والمظاهرات وبعد انتصار الثورة الإسلامية في إيران وكان من ابرز الداعمين للثورة الإسلامية.

توفي آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني بعد ان حياته في طلب العلم ونشر علوم اهل البيت عليهم السلام في اليوم الثاني من سنة ١٣٦٨ هـ الموافق لـ ٢٣ ربيع الأول ١٤١٠ هـ ق وشيع جثمان هذا الفقيه والمجاهد الي مرقد الامام علي بن موسي الرضا (عليه السلام) ودفن رحمه الله وتغمده فسيح جناته، في مقبرة "جنة الرضا".

ولد العالم المجاهد والفقير المتقي آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني، عام ١٢٨٣ هـ الموافق لعام ١٩٠٤ م في طهران في عائلة متدينة وأصيلة وسافر إلى مدينة قم المقدسة لتحصيل العلوم الدينية، ودرس المقدمات والسطوح في الحوزة العلمية وبعد

ذلك ذهب إلى النجف الأشرف وحضر في درس آية الله الحاج الشيخ مرتضي الطالقاني وآية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي وآية الله الحاج الشيخ محمد تقي الأملي.

وغادر آية الله ميرزا آقا الطهراني النجف الأشرف التي قضي فيها ردا من الزمن في طلب المعرفة بطلب من والدته، وسافر إلى مدينة مشهد المقدسة وحضر في درس الخارج في الفقه والأصول لآية الله العظمي غروي الأصفهاني ودرس الأصول، الفقه ومعارف أهل البيت (ع) بمدة عشر سنوات عند آية الله ميرزا النائيني.

وانتمى آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني كاستاذ آية الله ميرزا مهدي غروي الأصفهاني في الحوزة العلمية بمدينة مشهد إلي "المدرسة المعرفية الخراسانية" ودرس في مجال المعارف العقلية والإلهية وتأثر بهذه المدرسة وبعد وفاة أستاذه كان مدرساً مروجاً لهذه المدرسة وكان يعتقد أن الإنسان الذي يريد أن يصل إلى الحقيقة، يجب أن يكسب المعرفة الخالصة والوحيانية وللوصول

وسعى آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني أن يدرس موضوعات تكون بخدمة ومصلة المسلمين والطلبة لذلك قام بتدريس خارج الفقه والأصول وتدریس شرح المنظومة "للحكيم السبزواري" بطلب من تلامذته

قراءة سريعة في تفسير «مصباح الهدى»

اعتمد آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني (ره) في تفسيره المسمي بـ «مصباح الهدى» علي العناصر الرئيسية الثلاثة هي «الوحي الهدي» و«عترة الرسول الاعظم (ص)» و«فطرة الانسان».



أن تفسير «مصباح الهدى» لكتاب الله العزيز هو من تاليف آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني (ره) طبع في مجلدين، حيث يتناول في المجلد الاول منه تفسير سورة الحمد و سورة البقرة (حتي آية ١٢١)، ويتناول في المجلد الثاني منه سورة البقرة (من آية ١٢١ حتي آية ٢٥٣)، وهو أول تاليف في مجال التفسير في اطار «مدرسة التفكيك».

ولم يكن هذا العالم الرباني والاستاذ في الحوزة يختار لتفسيره هذا الاسم، بل جاءت هذه التسمية نظرا للمحتوي والمعارف الذي يحظي به هذا التفسير، إذ كان وما زال هذا الكتاب هو منارا لطالبي علوم وحقائق القرآن الكريم.

وكان «محمد باقر عبد اللهيان»، أحد تلامذة ميرزا جواد آقا، قد جمع دروس هذين المجلدين، ثم عرضها علي استاذه، حيث حظي بتأييد آية الله الطهراني، بعد أن كان يضيف او يحذف منها بعض الشيء.

ويعتبر هذا الباحث أن الهداية وبناء الشخصية هما ميزتان بارزتان لهذا التفسير، قائلا: إن استاذنا لم يكن يقدم خلال تفسيره مجموعة من المصطلحات العلمية البحتة والجامدة فحسب، بل كانت الهداية وبناء الشخصية والتحلي بالمعنوية هي العناصر الغالبة في دروسه، وهذا ما كان يكسب المتلقي ويجذبه الي الاستاذ.

كما يري «عبد اللهيان» أن مدرسة آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني تعتمد علي اساسين هما «القرآن و العترة» و«الفطرة»، مردفا بالقول: كان استاذنا يعتقد أن المعارف الدينية يجب أن تنع من مصدرين اساسيين: المصدر الاول هو الوحي وعترة الرسول الاعظم (ص)، وليس المدارس البشرية وفلسفتها.

والمصدر الثاني هو فطرة الانسان، إذ ان الدين هو بلائم الفطرة وهي أبسط وسيلة لمعرفة الحقائق.

ومن جانب آخر، يري الكاتب والباحث الاسلامي العلامة «محمد حكيمي» أن المرحوم آية الله الطهراني ألف كتاب «الفلسفة البشرية والاسلامية» ودرّس به نحو ٥٠٠ طالب حوزوي في مدينة مشهد المقدسة، في الوقت الذي لم تكن حوزة قم العلمية تحرك ساكنا لمواجهة افكار مدرستي الماركسية والمادية.

كان الأخلاق أساس درس التفسير لميرزا جواد آقا الطهراني (ره)



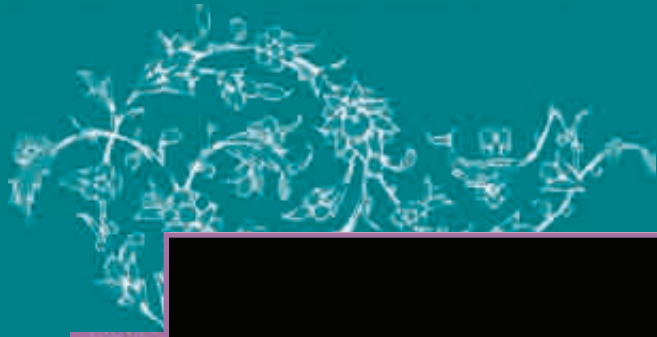
أكد حجة الإسلام والمسلمين «منصور إبراهيمي جرجاني» أن استاذ آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني (ره) كان يعتمد في درسه للتفسير علي القضايا الأخلاقية، حيث كان المستمع يوقن اليها بسبب اعتقاد القائل بالآيات والأحاديث.



وقال حجة الاسلام والمسلمين «ابراهيمي جرجاني: إنني تعرفت علي الاستاذ عام ١٩٧٣ في مدينة مشهد المقدسة من خلال جلسته لتفسير القرآن الكريم، مضيفا القول: لو لا وجود «الميرزا (ره)» لما كان لي تفسير صحيح للأخلاق، إذ كان رحمه الله يعتمد في تفسيره علي القضايا الأخلاقية.

ورد علي سؤال حول كيفية تفسير ميرزا جواد آقا الطهراني قال حجة الاسلام «جرجاني»: إن صفاء الباطن وفضاحة الكلام واليقين بالقرآن التي كان يحظي بها استاذنا الراحل كانت تزيد الرب والشكوك من الانسان عند تفسيره لكتاب الله تعالي، حيث كان المرء يوقن بأن هذا كلام الوحي حقا.

وحول حالات ميرزا جواد آقا عند تفسيره للقرآن صرح جرجاني قائلا: عند تفسيره لآيات العذاب، كان الخشوع ينتاب استاذنا الراحل، إذ أنه كان يوقن بالوعود الالهية، وعلي العكس عند تناوله آيات البشارة والجنان كان السرور والبهجة يظهر علي ملامحه رحمه الله.



إمام العتبة الرضوية:

ميرزا جواد آقا الطهراني؛ كان يدقق بالروايات

في تفسير الآيات الفقهية

محبوبا جدا في الحوزة العلمية بمدينة مشهد المقدسة، وكان يتحدث الجميع عنه بالتكريم والتجليل.

وقال امام جماعة العتبة الرضوية المطهرة ان اية الله "ميرزا جواد آقا الطهراني" كان استاذا في الفلسفة، وكان يقوم بتدريس منظومة «ملاهادي سبزواري»، لكنه في المعارف كان من تلامذة آية الله «ميرزا مهدي اصفهاني» وكان من المعارضين للفلسفة اليونانية لانها بنظره لا تتوافق مع معارف اهل البيت (ع).

واضاف حجة الاسلام والمسلمين «محمد حسن خزاعي»: ان جلسات درس اية الله "ميرزا جواد آقا الطهراني" لم يكن فقط مكانا للدرس والنقاش، لان سلوكه وتصرفاته كانت درسا لطلابه، فقد كان رجلا عظيما وموقرا لديه علاقات حميمة مع الكبير والصغير.

أكد إمام جماعة العتبة الرضوية المطهرة في مدينة مشهد المقدسة حجة الإسلام والمسلمين «محمد حسن خزاعي» ان الفقيه والعالم والمفسر الراحل آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني" كان في تفسير الآيات الفقهية يهتم ويدقق بسند الروايات ونصها ودلالاتها بالإضافة إلى إهتمامه بباقي الآيات.

وقال حجة الاسلام والمسلمين «محمد حسن خزاعي»: ان

اية الله "ميرزا جواد آقا طهراني" كان لديه احيانا اراء فقهية تخالف المشهور من العلماء، وكان يواصل البحث والتحقيق حتى يطمئن ان رأيه حجة بينه وبين ربه.

واضاف تلميذ اية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني": ان هذا العالم الكبير كان





أحد طلابه في حوار خاص: آية الله الطهراني كان قدوة في التواضع والتسامح

أكد الأستاذ في الحوزة العلمية في مدينة مشهد المقدسة حجة الإسلام والمسلمين "السيد إبراهيم محدث" ان العالم الكبير المرحوم آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني" كان قدوة في التواضع والتسامح والعفة.



وقال تلميذ آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني"، كان هذا العالم الكبير لديه شخصية ممتازة في مختلف جوانبها، وعلى الرغم من اجتهاده كان يعتبر نفسه مجرد طالب علم.

واضاف الاستاذ في الحوزة العلمية في مدينة مشهد المقدسة: ان دروس آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا طهراني" في مشهد كانت مميزة، وكان لديه تبحر واسع من الناحية العلمية والبحثية.

واعتبر حجة الإسلام والمسلمين السيد ابراهيم محدث ان آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا طهراني" بقي غير مشهور ومعروف لانه اراد ذلك، ولم يكن يسعى وراء الشهرة.

تفسير ميرزا جواد آقا للقرآن كان نتيجة للحاجة والفراغ الذي لمسه في الحوزات

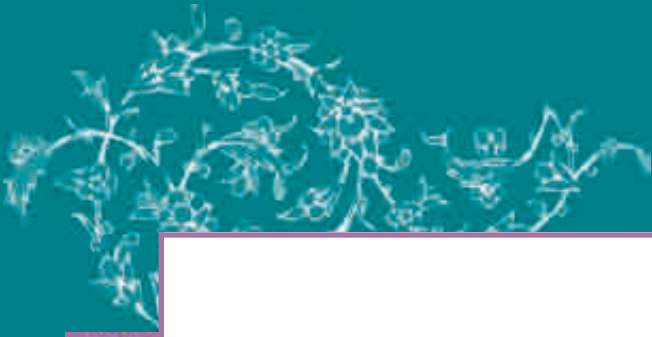
أكد حجة الإسلام والمسلمين «حسين أميدوار حقيقي» إن آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني أولي إهتماما بالغا لتفسير القرآن الكريم، وذلك بناء علي الفراغ الذي لمسه في هذا المجال بالحوزات العلمية.



وحول شخصية المرحوم ميرزا جواد آقا، قال حجة الإسلام والمسلمين «اميدوار حقيقي»، احد تلامذة آية الله الطهراني: كان المرحوم آية الله ميرزا جواد آقا الطهراني عالما ربانيا ومجاهدا كبيرا ومعلما للاخلاق، كما كان جامعا للعلوم العقلية والنقلية، حيث كان رحمه الله رجلا عالما وعاملا وزاهدا ومتواضعا.

وردا علي سوال حول الموضوعات التي كان ميرزا جواد آقا يتناولها خلال جلساته لتفسير القرآن، صرح هذا المدرس في الحوزة، قائلا: إن آية الله الطهراني كان مفسرا بارعا وبارزا علي مستوي الحوارات العلمية، وقبل ان يكون مفسرا، كان رحمه الله مدرسا للفقهاء والاصول، لكنه (ره) تناول قضية التفسير بناء علي الفراغ الذي لمسه في هذا المجال بالحوزات العلمية.

وارد في حجة الإسلام والمسلمين «اميدوار حقيقي» القول: عندما كان المرحوم الطهراني يتطرق الي نقد احدي التفاسير او اقوال العلماء، لم يكن يذكر اسم صاحب الكلام تعظيما لمقام القائل، لكن اذا كان يذكر اسم من الاسماء علي سبيل الصدفة، كان يعد مقامات ذلك العالم العلمية تبيحلا واحتراما له.



دوره پنجم

راهی

سال پنجم

شماره ۷۵

۲۵ اسفند ۱۳۸۸

۱۴۳



رئیس تحریر مجله مشکوة:

آية الله الطهراني كان نموذجاً ومثالاً للزهد

أكد رئيس تحرير مجلة "مشكوة" العلمية "محمد مهدي ركني يزدي" أن العالم الفقيه والمفسر الراحل آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني" كان مثلاً ونموذجاً واقعياً للزهد في العصر الحالي.



وقال محمد مهدي ركني يزدي: ان ميرزا جواد آقا الطهراني كان من الناحية الاخلاقية يمثل المعنى الواقعي للزهد، وكان محتاطاً جداً.

واضاف تلميذ آية الله العظمى ميرزا جواد آقا الطهراني: ان هذا العالم الكبير كان يتمتع بجميع مميزات ومواصفات العالم الكامل، فقد كان عالماً عاملاً يتميز بالتقوى والعدالة والزهد.

واكد رئيس تحرير مجلة "مشكوة" العلمية: ان اخلاق ميرزا جواد آقا الطهراني وزهده لا تعنى انه كان منزويًا بل كان يشارك في النشاطات الاجتماعية وشارك في جبهات الحرب، اي انه كان يقوم بكل وظائف ومهام العالم.

وقال محمد مهدي ركني يزدي: ان اسلوبه في تفسير القرآن الكريم كان يعتمد على مراجعة روايات الائمة الاطهار، ومن الناحية العقائدية كان يتبع منهج التفكيك وكان من تلامذة "ميرزا مهدي اصفهاني". ودعا رئيس تحرير مجلة "مشكوة" العلمية الى اعتبار العلماء العظماء مثل آية الله العظمى ميرزا جواد آقا الطهراني قدوة لنا من اجل ان نقرب منهم.



عضو الهيئة العلمية في جامعة المفيد:

المرجع الفقيه الطهراني ترك تأثيراً عميقاً في الحوزة العلمية في مشهد

إعتبر عضو الهيئة العلمية في جامعة المفيد في قم المقدسة حجة الإسلام والمسلمين "محمد صادق كاملان" ان الفقيه والمفسر الراحل آية الله العظمى الشيخ "ميرزا جواد آقا الطهراني" ترك تأثيراً عميقاً في الحوزة العلمية في مشهد المقدسة.



وقال حجة الاسلام والمسلمين "محمد صادق كاملان": ان آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني" كان يعمل ويطبق كل ما ادركه وفهمه من القران الكريم ويلتزم به، لذلك فان نور القران والعمل به اوجد له نفوذاً عميقاً في قلوب الآخرين.

واضاف عضو الهيئة العلمية في جامعة المفيد: ان هذا العالم الكبير كان يتمتع بالكثير من المزايا والمميزات والخصوصيات الممدوحة، ولكن اكثر ما اريد التاكيد عليه هو اخلاقه واسلوبه وسلوكه.

واكد حجة الاسلام والمسلمين "محمد صادق كاملان" ان آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني" ترك تأثيراً عميقاً في الحوزة العلمية في مشهد، معتبراً انه من النماذج القليلة والنادرة.

واضاف عضو الهيئة العلمية في جامعة المفيد: ان ما بلفتني في شخصية هذا العالم الكبير هو النموذج الاخلاقي، والجانب الروحي والسلوكي فيها، فقد كان عاملاً بما يعلم وما يقول.

واشار حجة الاسلام والمسلمين "محمد صادق كاملان" الى تواضع آية الله العظمى "ميرزا جواد آقا الطهراني"، وقال: ان تواضعه يذكر الانسان بتواضع الرسول الاكرم (ص).



شارحيهما مفندا آراءهم بأدلة علمية وفلسفية دون أن يقترب ذلك من حدود الإهانة الي آراءهم وشخصياتهم.

وحول مصطلح الفلسفة الإسلامية ومايعنيه المصطلح قال عبدخدايي إن الفلسفة الإسلامية ليست ما جاء علي لسان كبار المفكرين والفلاسفة المسلمين حيث إن الفلسفة الإسلامية هي فلسفة مستخرجة من القرآن الكريم وهي تختلف عن آراء الفلاسفة المسلمين وإننا لو تطرقنا الي آراء الفلاسفة المسلمين يجب أن نميز بين آراءهم وبين الفلسفة الإسلامية وذلك بغض الطرف عن تطابق آراءهم مع الحقيقة مبيناً أن هذا ما كان يرتأيه أمثال آية الله جواد آقا الطهراني حيث كان يستل عن المستندات الإسلامية لمن يدعي أن كلامه إسلامي.

وقال الشيخ عبدخدايي إن القضية لا تخرج عن كونها حالة بين ثلاث حالات هي أولاً أن الإسلام ليس له فلسفة وهذا كلام باطل لأن الإسلام الذي يحث علي النظر العقلي للأمور لا يمكن أن يفتقد الي فلسفة خاصة به أما الحالة الثانية فهي أن تكون هذه الفلسفات المسماة إسلامية هي الفلسفة الإسلامية حقاً وهذا هو الآخر ليس له محل من الصحة إذ إن مستندات الفلاسفة المسلمين في كل اتجاهاتهم تنبع عن مصادر غير إسلامية فهي إما أن تكون إغريقية وإما أن تكون فهلوية.

أما الحالة الثالثة وهي الحالة الصحيحة وفق عبدخدايي فهي أن تكون للإسلام فلسفته الخاصة الي جانب اقتصاد وسياسة وقانون وعلم اجتماع خاصة وستكون هذه الفلسفة مبنية علي أسس إسلامية وقرآنية بعيدة كل البعد عن الأصول الإغريقية او الهندية أو الغربية وماشابه ذلك.

كتاب "مايقوله المتصوفون" للميرزا جواد طهراني نقد آراء القائلين بـ "وحدة الوجود"

رأي الشيخ "محمدهادي عبد خدايي" أن ميرزا جواد آقا الطهراني قام في كتابه "مايقوله المتصوفون" بنقد آراء القائلين بوحدة الوجود من أمثال الملاصدرا الشيرازي وابن العربي والقيصري والشبستري والمولوي.



الشيخ عبدخدايي الذي كان يتكلم مع مراسلنا حول شخصية آية الله ميرزا جواد الطهراني قال إن معرفته بهذا المرجع الديني تعود الي قبل خمسة عقود حيث طلب منه عقد جلسات مناظرة بغية تقوية الركائز الإعتقادية لديه فقبل هذا المرجع وواجهت هذه الجلسات إقبالا شديدا من قبل طلبة العلوم الدينية.

وقال عبدخدايي إن معرفته بالميرزا الطهراني ثنائية حيث كانت تربطه بهذا المرجع علاقات أسرية وثيقة من جهة ومن جهة أخرى فإن معرفته بهذا المرجع الديني مردها كتب ومؤلفات هذا المرجع من مثل "الفلسفة الإنسانية والفلسفة الإسلامية" و"ماذا يقول المتصوفون والعرفاء" و"ماذا يقول البهائيون؟".

وأكد هذا الباحث الديني أن من الجانب للصواب أن نعد هذا المرجع الديني واحدا من أعضاء مدرسة التفكيك حيث أنه كان فيلسوفا كبيرا وعملاقا لا يمكن تحديده بمدرسة واحدة وحسابه أحد أعضاء هذه المدرسة وحصراً آراءه في إطارها وإن عظمته تتجلي بمحض التطلع علي آراءه في مختلف مؤلفاته ومنها كتابه "ماذا يقول المتصوفون؟".

وأكد عبدخدايي أن الكتاب المذكور يبين مدي سيطرة هذا المرجع الديني علي الفلسفة وتمكنه من آراء الفلاسفة المسلمين وتبرز هذه السيطرة حين يتعرض الطهراني الي آراء القائلين بوحدة الوجود من أنصار الملاصدرا الشيرازي وشارحيه وكذلك عند نقده لفصوص الحكم لمحيي الدين العربي حيث يقوم هذا العالم بشرح آراء مختلف

منهج "ميرزا جواد الطهراني" في التفسير تأثر كثيرا بـ "بيان الفرقان"



جلالي قال إن الميرزا الطهراني وجد ضالته عند الشيخ مجتبى القزويني والشيخ مهدي غروي إصفهاني اللذين كانا من مؤسسي مدرسة خراسان للمعارف الدينية والتي اشتهرت برفضها للفلسفة الإسلامية بسبب تأثرها بالمبادئ الفكرية للإغريق مبينا أن الميرزا الطهراني تأثر كثيرا بهذه المدرسة التي يعد من أعلامها المتأخرين الأستاذ محمدرضا حكيمي.

وحول ممارسات الميرزا الطهراني في التفسير قال جلالي إن الميرزا جواد الطهراني تأثر كثيرا بالمنهج التفسيري للشيخ مجتبى القزويني وخاصة في مؤلفه "بيان الفرقان" حيث حث ذلك الميرزا الطهراني علي إنجاز الكثير من الأعمال القرآنية والتفسيرية من هذا المنطلق الجديد مبينا أن الميرزا جواد الطهراني عمل كثيرا علي إعادة الإعتبار للتفسير ضمن دروس الحوزات العلمية وفي ظل جهوده ادخل التفسير كأحد المواد الدراسية فس قائمة الدروس الحوزوية.

جلالي أشار الي شخصية الميرزا جواد الطهراني المتعددة الأبعاد وقال إن هذا المرجع الديني لم يحدد مجال نشاطه باتجاه واحد وإنما عمل علي مختلف الخطوط وارتبط بالكثير من العلماء من أبناء جيله والذين عملوا في مختلف الاتجاهات مبينا أن النشاط العلمي لم يكن همه الوحيد حيث كان هذا المرجع الديني نشطا في المجال الاجتماعي ويشهد علي ذلك اهتمامه بالمستضعفين من الناس كما كان مهتما بالنشاط السياسي حيث يشهد علي ذلك نشاطه المعادي للنظام الملكي أبان اندلاع الثورة الإسلامية.

قال مدير قسم التراجم والأنساب في مؤسسة البحوث الإسلامية التابعة للحرم الرضوي الشريف إن منهج "ميرزا جواد آقا طهراني" في تفسير القرآن تأثر كثيرا بكتاب "بيان الفرقان" للشيخ "مجتبى قزويني".

"غلامرضا جلالي" قال ذلك حول شخصية ميرزا جواد آقا الطهراني العلمية مبينا أن الميرزا كان من الشخصيات التي تركت أثرا كبيرا علي المجال الثقافي في محافظة خراسان وعرفته المحافظة بمستواه العلمي العالي.

وقال جلالي إن الميرزا جواد آقا الطهراني ولد في مدينة طهران وانتقل في ريعان شبابه الي مدينة مشهد المقدسة ليتابع دراساته في حوزتها العلمية التي كانت تزخر حينذاك بالكثير من الوجوه العلمية اللامعة التي كانت تجذب انتباه الكثيرين من طلبة العلوم الدينية الي جانب عدم تأثرها بحركة رضاشاه البهلوي ملك إيران حينذاك والذي كان يكن عداوا شديدا للعلوم الدينية والحوزات العلمية.

وفي إشارة الي الوجوه البارزة المتواجدة حينذاك في حوزة مشهد العلمية قال جلالي إن من هؤلاء يمكن الإشارة الي آية الله "سيد يونس أردبيلي" و"سيد مهدي غروي إصفهاني" ونجل الآخوند الخراساني و"الآقا بزرك الحكيم" الي جانب الشيخ "مجتبى القزويني" مما كان يجعل من مدينة مشهد محط أنظار الكثيرين من طلبة العلم والفلسفة.

إن الميرزا الطهراني وجد ضالته عند الشيخ مجتبى القزويني والشيخ مهدي غروي إصفهاني اللذين كانا من مؤسسي مدرسة خراسان للمعارف الدينية والتي اشتهرت برفضها للفلسفة الإسلامية

نخستین هفته نامه الکترونیکی قرآن

هر چهارشنبه

پخش می شود

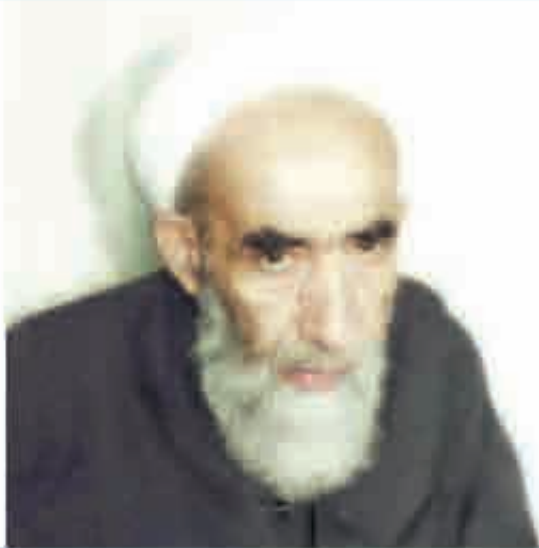
برای اشتراک و مشاهده شماره های قبل به نشانی www.qurancity.ir مراجعه نمایید.



مجموعه آثار همایش بزرگداشت آیت الله میرزا خواد آقا نهرانی ۳۶

مفرد سربانی

مجموعه مقالات بزرگداشت آیت الله میرزا خواد آقا نهرانی



به کوشش جمعی از فضلاء خراسان